

تبرستان
www.tabarestan.info

جستارهایی درباره واقعۀ گلستان

مجموعه مقالات به مناسبت
دویستمین سالگرد موافقت‌نامه گلستان

مرکز مطالعات
سیاسی و
بین‌المللی

به کوشش:

سید مهدی حسینی تقی‌آباد

با دیباچۀ ای از:

دکتر سید محمدکاظم سجادی‌پور



مجموعه جستارهایی پیرامون تاریخ روابط خارجی ایران - ۱۶

جستارهایی درباره واقعه گلستان

مجموعه مقالات به مناسبت دویستمین سالگرد موافقت‌نامه گلستان

www.tabarestan.info

به کوشش:

سیدمهدی حسینی تقی‌آباد

با دیباچه‌ای از:

دکتر سیدمحمدکاظم سجادیپور

اداره مطالعات اسناد و تاریخ روابط خارجی

تهران - ۱۳۹۷

فهرست نویسی پیش از انتشار

عنوان و نام پدیدآور: جستارهایی درباره واقعه گلستان: مجموعه مقالات به مناسبت دوستمین سالگرد موافقتنامه گلستان؛ به کوشش سیدمهدی حسینی تقی آباد؛ با مقدمه سیدمحمدکاظم سجادیپور [به سفارش] مرکز مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه. اداره مطالعات اسناد و تاریخ روابط خارجی. مشخصات نشر: تهران: وزارت امور خارجه، اداره چاپ و انتشارات، ۱۳۹۷.

مشخصات ظاهری: ۲۶۲ ص.

فروست: مجموعه جستارهایی پیرامون تاریخ روابط خارجی ایران؛ ۱۶.

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۳۶۱-۸۷۵-۹

بها: ۳۰۰۰۰۰ ریال

وضعیت فهرست نویسی: فیا

یادداشت: کتابنامه.

موضوع: معاهده گلستان - مقاله‌ها و خطابه‌ها

موضوع: ایران - تاریخ - قاجاریان، ۱۱۹۳-۱۳۴۴ ق. - قراردادها

موضوع: ایران - روابط خارجی - پیمان نامه‌ها - مقاله‌ها و خطابه‌ها

شناسه افزوده: حسینی تقی آباد، سیدمهدی، ۱۳۵۹-، گردآورنده

شناسه افزوده: سجادیپور، سیدمحمدکاظم، ۱۳۳۴-، مقدمه نویس

شناسه افزوده: ایران، وزارت امور خارجه. مرکز مطالعات سیاسی و بین‌المللی. اداره مطالعات اسناد و تاریخ روابط خارجی.

شناسه افزوده: ایران وزارت امور خارجه. اداره چاپ و انتشارات.

رده بندی کنگره: ۱۳۹۷ ج ۵ الف / ۱۳۱۵ DSR

رده بندی دیویی: ۹۵۵/۰۷۴

شماره کتابشناسی: ۵۵۱۵۸۷۷

مجموعه جستارهایی پیرامون تاریخ روابط خارجی ایران - ۱۶

جستارهایی درباره واقعه گلستان: مجموعه مقالات به مناسبت دوستمین سالگرد موافقتنامه گلستان

به کوشش: سیدمهدی حسینی تقی آباد

با دیباچه‌ای از: دکتر سیدمحمدکاظم سجادیپور

چاپ اول: ۱۳۹۷

هماهنگی امور نشر: بیتا طهرانیان

ویراستار ادبی: عصمت دری‌کوند

صفحه‌آراء: سحر حسینی صنعتی

صفحه‌آرایی، طراحی، لیوگرافی، چاپ و صحافی:

اداره چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه

دفتر مرکزی: تهران، خیابان شهید باهنر (نیاوران)، خیابان شهید آقایی، چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه

تلفن: ۲۲۸۳۲۵۶۵، نمابر: ۲۲۲۹۷۰۲۹

فروشگاه شماره ۱: تهران، خیابان شهید باهنر (نیاوران)، خیابان شهید آقایی

تلفن: ۲۲۸۰۲۶۶۲

فروشگاه شماره ۲: تهران، خیابان انقلاب، خیابان ۱۲ فروردین، ساختمان ناشران، طبقه همکف پلاک ۱۶/۲۲

تلفن: ۰۲۱-۶۶۴۹۰۳۱۵، فاکس: ۰۲۱-۶۶۹۵۲۲۹۰، تلفن همراه: ۰۹۳۵۹۳۰۴۳۷۱

فهرست مطالب

دییاجه.....	۱
پیشگفتار.....	۵
انقلاب روسیه و مقدّرات قطعات ازدست‌رفته ایران	
کاوه بیات.....	۲۱
جلوه‌هایی از فرهنگ ایرانی در قفقاز بعد از عهدنامه گلستان	
غلامعلی پاشازاده.....	۳۱
یادداشت‌های مسافران ایرانی از ایالات جداشده از ایران؛ در فاصله سال‌های ۱۲۷۹ تا ۱۳۱۷ق	
رسول جعفریان.....	۵۱
رویداد گلستان از تگاهی دیگر	
داریوش رحمانیان.....	۶۹
سیسیانوف و ماجرای قتل او	
رحیم رئیس‌نیا.....	۱۱۱
موافقت‌نامه گلستان؛ قرارداد متارکه جنگ یا عهدنامه قطعی	
غلامحسین زرگری‌نژاد.....	۱۲۹
بازتاب قرارداد گلستان در منابع ایرانی	
سیروس سعدوندیان.....	۱۶۹
مآخذشناسی توصیفی رساله‌های جهادیه	
نصرالله صالحی.....	۲۰۱

تاریخ‌نگاری عصر قاجار و معاهده گلستان

۲۱۹.....عباس قدیمی قیداری

جنگ‌های ایران و روس در پرتو مطالعات و آثار روسی

۲۴۱.....محمد نایب پور

دیباچه

چرا و چگونه بعد از دو قرن، واقعه گلستان را باید مورد مذاقه و تجزیه و تحلیل قرار داد؟ این پرسشی چندوجهی فراوری دانش پژوهان ایرانی در رشته های مختلف علوم انسانی و اجتماعی، مخصوصاً علاقه مندان به حوزه مناسبات خارجی و روابط بین الملل است. در پاسخ اجمالی به این سؤال راهبردی باید سه پدیده «نقطه عطف بودن»، «قدرت نوظهور بودن روسیه در ابتدای قرن نوزدهم» و «محور بودن شناخت علمی در دو پدیده دیپلماسی و جنگ» را مورد توجه قرار داد.

واقعه گلستان، نه فقط نقطه عطفی در تاریخ سیاسی و اجتماعی ایران، بلکه نقطه عطفی در تاریخ قفقاز و فراتر تاریخ جهان است. تردیدی نیست که از نظر مناسبات داخلی ایران عهد فتحعلی شاه، واقعه گلستان، تاریخ مهمی در سنجش قدرت دربار قاجاری در ابعاد گوناگون مخصوصاً ضعف نظامی است؛ اما فراتر از آن بعد، ابعاد اجتماعی گسترده ای که این جنگ و قرارداد برای ایران به همراه داشت درخور تعمق است. عده ای بر این باورند که اثرات این زخم عمیق هنوز بر روح و روان ایرانی قابل مشاهده است.

فراتر از ایران، محیط قفقازی که بعد از گلستان به وجود آمد، به فعل و انفعالات گسترده ای در این منطقه در دو قرن بعدی شکل داد. فراتر، موقعیت جهانی روسیه را اتقا بخشید. نقش سفیر انگلیس در قرارداد گلستان خود بیانگر حس و برداشت امپراطوری انگلیس از برآمدن تدریجی روسیه در عرصه بین الملل بود.

روسیه قدرتی نوظهور در سیاست بین الملل بود که توانسته بود با بیش از صدسال تلاش برای نوسازی، با اتکا به قدرت و تکنولوژی نظامی، توسعه سرزمینی بدهد و

فضای استراتژیک روس‌ها را به ضرر دیگران و در رأس آن‌ها ایران باز کند. باید گفت که «قدرت» که محوری‌ترین مفهوم در علوم سیاسی است، پدیده‌ای بسیار سیال بوده و در هر سطحی از سطوح ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی، کنشگران قدرت‌محور، در طی روند تدریجی برآمده‌ای، خود را تثبیت می‌کنند و سرانجام رو به ضعف و اضمحلال می‌گذارند. درک اینکه کدام قدرت و با تکیه بر کدام عنصر، در حال ظهور، تثبیت یا افول است، خود موضوعی مستقل و درخور تعمق و برای صاحبان قدرت، بسیار راهبردی است. در آن زمان روسیه قدرتی در حال ظهور بوده؛ ولی درک کافی از برآمدگی این قدرت وجود نداشت. فاصله‌های شناختی در روابط بین‌الملل به فاصله‌های عملی می‌انجامد. مدیریت قدرت‌های نوظهور مخصوصاً به وسیله کشورهای که در فاصله نزدیکی با آن قدرت‌ها قرار دارند، تابعی از شناخت و نظام ادراکی نخبگان حاکم در آن کشورها است و به نظر می‌رسد که ایران به عنوان واحد سیاسی‌ای، دچار اختلالات شناختی درباره برآمدگی امپراطوری در حال ظهوری بود.

این پدیده به نوبه خود بر دو بال سامانه تأمین امنیت ملی در آن دوران اثرات عمیق داشت. این دو بال، که تاریخی و فراسرزمینی‌اند؛ ولی در آن زمان با چالش روبه‌رو بودند، عبارت‌اند از «جنگ» و «دیپلماسی». واقعه گلستان، معدنی پژوهشی و مطالعاتی در کنش و واکنش بین این متغیرهای امنیت است. البته هر دوی این متغیرها خود بازتابی از شرایط عمومی و بنیة همه‌جانبه کشورها است؛ اما آنچه مهم است اینکه شناخت علمی مبنای هر دو است. «دیپلماسی» و «جنگ» هر دو ابزاری برای تأمین منافع ملی‌اند. چگونگی استفاده از هر کدام از این‌ها یا ترکیب آن دو، بستگی به درک نخبگان و قدرتمندان دارد. استفاده حکیمانه از آن‌ها، موضوع ساده‌ای نیست و به نسبت پیچیده «قدرت» و «حکمت» ارتباط پیدا می‌کند. واقعه گلستان آوردگاهی برای درک این نسبت در تاریخ روابط خارجی ایران است.

سه‌وجهی که ذکر شد، مطالعه واقعه گلستان را به ضرورتی عملی تبدیل می‌کند که باید فراتر از قالب‌های احساسی و عاطفی انجام شود. دو قالب «روس‌ستیزی» و «روس‌ستایی»، نوشتارهای گوناگونی که در دوسده گذشته درباره این واقعه منتشر شده‌اند را شکل داده‌اند. فارغ از هرگونه قضاوت ارزشی درباره احساسات پژوهشگران روسی، ایرانی، قفقازی و غربی درخصوص این رخداد، باید دلایل، زمینه‌ها، روندها و پی‌آمدهای واقعه گلستان را مورد تجزیه و تحلیل قرار داد و نه فقط در تاریخ پرتوافکنی کرد؛ بلکه از گذشته برای بهبود شرایط کنونی بهره برد.

خوشحالم که به‌همت دوست جوان و علاقه‌مند جناب آقای سیدمهدی حسینی تقی‌آباد کنفرانسی با همکاری دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امورخارجه در دو‌یست سالگی این واقعه برگزار شده و با کوشش این پژوهشگر ایرانی و ایران‌دوست که از تمرکز مطالعاتی قابل‌تقدیری در حوزه قفقاز برخوردار بوده و با محوریت منافع ایران، به گذشته، حال و آینده این منطقه راهبردی می‌نگرد، مجموعه ارزشمندی از مقالات ارائه شده در این کنفرانس چاپ می‌شود. برای این عزیز و تمام کسانی که در این همایش تلاش علمی و اجرایی داشته‌اند از خداوند متعال آرزوی توفیق دارم.

دکتر سیدمحمدکاظم سجادپور

رئیس مرکز مطالعات سیاسی و بین‌المللی

وزارت امورخارجه

تبرستان
www.tabarestan.info

پیشگفتار

رویدادهای «گلستان» و «ترکمانچای» از بزنگاه‌های مشهور تاریخی در خاطرهٔ جمعی ایرانیان به حساب می‌آیند. تکرار این نام‌ها در استفاده‌های روزمره در سطوح و حوزه‌های مختلف، به ویژه در جهت پل زدن میان وقایع جاری با رویدادهایی قابل استناد از منظر تاریخ و عینیت بخشیدن به آن، سبب شده که «گلستان» و «ترکمانچای» توسع معنایی پیدا کنند و به تعبیری برای خیانت، خسران، شکست، ناکامی، زیونی، انحطاط و انفعال تبدیل شوند. تعبیری که شنیدن آن‌ها زنگ خطر را برای اذهان به صدا درمی‌آورد.

بی‌شک ابعاد رویدادهای «گلستان» و «ترکمانچای»، در معنای گسترش‌یافته‌ی آن، در اذهان ایرانیان فراتر از آن چیزی است که کارشناسان روسیه‌ای روابط ایران و روسیه، از آن به منزلهٔ مانع ذهنی تاریخی و یکی از سدهای گسترش مناسبات دو کشور از سوی ایرانیان و کانون اصلی بی‌اعتمادی ایرانیان نسبت به روس‌ها یاد می‌کنند. سایهٔ سنگین «گلستان» و «ترکمانچای» تنها بر سر کنشگران سیاست خارجی ایران سنگینی نمی‌کند؛ احتمالاً بسیاری از ایرانیانی که به امضای موافقت‌نامه یا معاهده‌ای دست می‌زنند، یکی از قیودشان این است که آنچه بر آن مهر تأیید می‌زنند گلستان یا ترکمانچای دیگری نباشد. رویدادهایی که البته روایت آن‌ها در دیگر کشورهایی که به‌نوعی سرنوشت‌شان با موافقت‌نامه گلستان و معاهده ترکمانچای گره خورده است با روایت ایرانیان متفاوت است که پرداختن به این تفاوت‌ها در این کتاب مورد بحث و توجه نبوده و خود مجال دیگری می‌طلبد، هرچند که در بخش‌هایی از همین کتاب نیز پاسخ‌هایی مستند و تاریخی به پاره‌ای از آن روایت‌ها داده شده است، بدون آنکه هدف این بوده باشد.

یکی از نکات شایان توجه درباره رویدادهای «گلستان» و «ترکمانچای» این است که به دلیل فاصله زمانی کوتاه آنها از امروز، افراد به روایت‌هایی که از آنها در ذهن دارند، اعتماد بالایی دارند، وجود منابع متعدد و اشاره‌های دقیق به این رویدادها سبب شده که این اعتمادها بی‌پایه نباشد، اما نکته جالب اینکه در سال ۱۳۹۰ مقاله‌ای به قلم دکتر غلامحسین زرگری‌نژاد منتشر شد که در آن با روش تحلیلی و مطابقتی و با استنادهای دقیق به منابع درجه اول این نتیجه حاصل شده بود که آنچه که بر زبان ما به‌منزله «عهدنامه گلستان» جاری است، درواقع چیزی بیش از یک «قرارداد متارکه جنگ» نبوده است. دستاورد این پژوهش دال بر نوعی بی‌دقتی است، حتی در روایت‌های غالبی که به‌منزله امر واقع تاریخی در میان مان جاری است و جالب‌تر اینکه این بی‌دقتی، دست‌کم درباره واقعه گلستان، نه از منظر اغراق در مواضع ما که نوعی تقلیل و فروگاهی است؛ یعنی ما رویدادی را که اساساً یک «موافقت‌نامه متارکه جنگ» بوده، به‌منزله یک «عهدنامه» در خاطره جمعی خویش ثبت کرده‌ایم. اینجاست که چارچوب نظریه‌ای — مفهومی در تاریخ‌نگاری همچون «گذشته گذشته» حائز اهمیت و توجه ویژه‌ای می‌شود که در این مجموعه در مقاله‌ای به قلم دکتر داریوش رحمانیان از منظر آن به واقعه گلستان پرداخته شده است. برخی از موضوعات مرتبط با تاریخ‌نگاری، شکل‌گیری روایت‌های تاریخی و برآمدن روایت‌هایی غالب از رویدادهایی تاریخ‌ساز و احیاناً تطور تلقی‌ها از یک رویداد واحد به فراخور مقتضیات مختلف، از موضوعاتی است که علاوه بر مقاله دکتر رحمانیان، در مقالات جناب آقای سیروس سعدوندیان و دکتر عباس قدیمی قیداری به وجوهی از آنها پرداخته شده است.

بازتاب اهمیت مبحث تاریخ‌نگاری و در ضمن جایگاه و نقشی که رویدادهای گلستان و ترکمانچای در ارائه نظریه ایرانی‌ای برای روابط خارجی ایران مبتنی بر تاریخ مناسبات خارجی کشور می‌توانند ایفا کنند را در پرسش‌ها و طرح بحث‌هایی مهم می‌توان مشاهده کرد. به خاطر دارم که در کلاس درس تاریخ روابط خارجی مقطع

دکتری تاریخ ایران دوره اسلامی دانشگاه تهران در سال ۱۳۹۰، دکتر منصور صفت گل با اشاره به روایت غالب موجود مبنی بر اینکه دوره قاجاریه دوره اضمحلال اساس جامعه ایرانی و به تبع آن اضمحلال عمومی مناسبات خارجی کشور بوده است و گلستان و ترکمانچای نیز از مصادیق مشهور این وضعیت برشمرده می شوند، خاطرنشان ساختند که در سایر ادوار، از جمله دوره صفویه هم ایران ناکامی هایی بزرگ را از سر گذرانده است؛ برای نمونه ایران در عهدنامه زهاب در ۱۶۳۹ میلادی در دوره شاه صفی تقریباً شکست می خورد و شرایط تا حدودی ناگوار عهدنامه زهاب را می پذیرد؛ در همان حال که ایران ادعای ارضی تا حوالی دمشق داشت و شاه اسماعیل آن مناطق را ارث خانوادگی خویش برشمرده بود،^۱ ایران از عتبات و بین النهرین چشم می پوشد و در عمل غرب زاگرس تا فرات را از دست می دهد. دکتر صفت گل در ادامه این پرسش را مطرح کردند که چگونه است که ایرانی ها در جنگ با روس ها و وقایع گلستان و ترکمانچای آن قدر احساس تحقیر می کنند؛ اما در ماجرای جنگ با عثمانی ها و عهدنامه زهاب چنین تحقیری را احساس نمی کنند؟ در صورتی که همه این ها تعیین حدود

۱. ابن بزّاز اردبیلی (عارف و نویسنده قرن هشتم هجری قمری و از شاگردان شیخ صدرالدین موسی پسر شیخ صفی الدین) در کتاب *صفوة الصفّا*؛ در ترجمه *احوال و اقوال و کرامات شیخ صفی الدین اسحق اردبیلی* که سرگذشت شیخ صفی الدین و خاندان او است و نگارش آن را حدود ۲۴ سال پس از درگذشت شیخ صفی الدین و در دوران شیخ صدرالدین به اتمام رسانده است، شیخ صفی الدین اردبیلی را از نسل یک بزرگ زاده کرد از شهر سنجار به نام فیروزشاه زرین کلاه معرفی می کند که در اردبیل و توابع آن صاحب ثروت و مکتب و جایگاه معنوی شده بوده است. (*صفوة الصفّا*، ص ۷۲) نسل پدری خاندان صفوی براساس *صفوة الصفّا* تصحیح غلامرضا طباطبائی مجد عبارت است از: شیخ صفی الدین ابوالفتح اسحق ابن الشیخ امین الدین جبرئیل ابن الصالح قطب الدین ابوبکر ابن صلاح الدین رشید ابن محمد الحافظ لکلام الله ابن عواض ابن پیروز الکردی السنجانی. (*صفوة الصفّا*، ص ۷۰) علاوه بر پیشینه خاندانی و ارتباطات و پشتوانه های صفویان در زاگرس، دامنه حضور و ترده فرزندان و نوادگان شیخ صفی، از جمله پسرش صدرالدین تا شام، از جمله شهر حلب ادامه می یافت و در ضمن شاه اسماعیل مبتنی بر نسبت خویشاوندی که با ترکمانان آق قویونلو داشت (مادرش دختر سلطان اوزون حسن بود) پس از سرنگون ساختن آن ها ادعای جانشینان را داشت. مرزهای آق قویونلوها با ممالیک در شام بود. این دلیلی دیگر بود برای اینکه ادعای ارضی صفویان به منزله جانشین و وارث آق قویونلوها تا آن مناطق امتداد یابد.

بوده‌اند و در ضمن ایران در طول تاریخ خود سرزمین‌های زیادی را از دست داده است. دکتر صفت‌گل با اشاره به تأثیر بسیار قوی جنگ‌های ایران و روسیه در روحیه و خاطره جمعی ایرانی‌ها، وقوع گلستان و ترکمانچای در اوان دوره قاجاریه را در شکل‌گیری نوع روایت‌ها مؤثر دانسته و خاطرنشان ساختند که برای نمونه اگر این رویدادها در عوض دوره فتحعلی‌شاه در دوره ناصرالدین‌شاه اتفاق می‌افتادند، می‌توان انتظار داشت که شرایط متفاوتی از لحاظ روایت و تأثیرگذاری رقم می‌خورد؛ اما درباره گمانه تأثیر تقدم و تأخر تاریخی در اهمیت این رویدادها یادآوری کردند که مگر چشم‌پوشی‌های ایران از مایملک تاریخی‌اش در بخش‌های شرقی و شمال شرقی کشور در معاهده پاریس در ۱۸۵۷، قرارداد گلداسمیت در ۱۸۷۲، معاهده آخال در ۱۸۸۱ و حتی ماجرای جدایی بحرین از ایران در ۱۹۷۰ میلادی از رویدادهای گلستان و ترکمانچای که به سال‌های ۱۸۱۳ و ۱۸۲۸ بازمی‌گردند، متأخرتر نبوده‌اند؟ دکتر صفت‌گل با اشاره به وسعت سرزمین‌هایی که ایران در آسیای مرکزی از دست داد در مقایسه با قفقاز، تأکید کردند که اهمیت قفقاز را نباید به مسائل اقتصادی و پیوندهای خانوادگی و قومی و مواردی از این دست تقلیل داد؛ بلکه باید مؤلفه‌هایی دیگر را نیز در نظر داشت، از جمله اینکه منطقه قفقاز جزئی قدیم از خاطره تاریخی ایران است؛ وقتی به تاریخ ایران باستان می‌نگریم، می‌بینیم که قفقاز همان سرنوشتی که در دوران ماد و پیش از ماد و پس از ماد دارد را در دوره صفویه تجربه می‌کند. این خاطره خیلی قوی و تاریخی، قفقاز را به منطقه‌ای تبدیل کرده بود که وقتی از ایران کنده شد زخمی بزرگ بر جای گذاشت؛ این منطقه به نوعی هارتلندی برای ایران بود و این مشخصه آن را با سایر مناطق متفاوت می‌کرد؛ از این رو برای درک پیامدهای وقایع گلستان و ترکمانچای باید به قفقاز از منظر سنت سیاسی ایران نگریست و در همین چارچوب، قفقاز و وقایع فوق‌الذکر اهمیت ویژه‌ای در ارائه نظریه ایرانی روابط خارجی ایران می‌یابند.

در آینده چنین طرح بحث‌ها، پرسش‌ها و پاسخ‌هایی است که تأمل دربارهٔ چرایی جایگاه یگانهٔ موافقت‌نامه گلستان و عهدنامه ترکمانچای در تاریخ ایران و اذهان ایرانیان و البته ابعاد و زوایای مختلف این رویدادها و پی‌آمدهای آن‌ها در حیات تاریخی ایران اهمیت بیشتری می‌یابد. جدای از آنکه، بدون شک این رویدادها دارای ابعاد مهم منطقه‌ای و بین‌المللی بوده‌اند.

در واقع همین پرسش و فعالیت پژوهشی در حوزهٔ قفقاز و یافتن حساسیت بیشتر نسبت به اهمیت رویدادهایی که در طول تاریخ ایران به گستردگی یا حداقل بزرگساز سرنوشت‌ساز با ابعاد ملی، منطقه‌ای و جهانی تبدیل شده‌اند، موجب شد که وقتی در اردیبهشت ۱۳۹۲، آقای مسعود احمدی‌نیا، همکار وقت و دوست فرهیخته‌ام در بنیاد مطالعات قفقاز به من گوشزد کرد که ۳ آبان ماه ۱۳۹۲ (۲۵ اکتبر ۲۰۱۳)^۱ مصادف با دوستمین سالگرد واقعهٔ گلستان است، سعی‌ام را بر این قرار دهم که با تدارک برگزاری همایشی به این مناسبت، در جهت تولید محتوایی جدید و فراهم آوردن زمینهٔ طرح دیدگاه‌هایی متنوع در این خصوص گامی برداشته شود و علاوه بر آن یاد و خاطرهٔ شهدای جنگ‌های دورهٔ اول روسیه و ایران و تمام افرادی گرامی داشته شود که در راه حفظ عزت و تمامیت ارضی ایران به دفاع از میهن پرداخته بودند؛ در ضمن به بررسی و واکاوی رویدادی مهم در تاریخ کشورمان پرداخته شود که در زندگی کنونی ایرانیان نیز آثار و پیامدهای آن آشکار است و دیدگاه‌ها و محتوایی آسیب‌شناسانه و سازنده در خدمت فهم اکنون و آیندهٔ ایران، به‌ویژه در حوزه‌های «سیاست خارجی» و «دیپلماسی» ارائه شود.

^۱ در ۲۹ شوال ۱۲۲۸ ه‍.ق (۳ آبان ماه ۱۱۹۲ شمسی / ۲۵ اکتبر ۱۸۱۳ م) در پی یک دهه دفاع ایران در برابر هجوم نیروهای روسیه تزاری به قفقاز، موافقت‌نامه متارکه جنگ میان میرزا ابوالحسن خان ایلچی و ژنرال روتیشچوف در روستای گلستان به امضا رسید. ۳ آبان ماه سالروز رویداد بسیار مهم دیگری نیز در تاریخ ایران دوره قاجار است، عباس میرزا در ۳ آبان‌ماه ۱۲۱۲ شمسی / ۲۵ اکتبر ۱۸۳۳ مصادف با بیستمین سالگرد واقعه گلستان، در مشهد درگذشت.

با این هدف، پیشنهاد برگزاری همایشی را در این خصوص به مدیرکل وقت دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه، دکتر مصطفی دولت‌یار تقدیم داشتیم که با استقبال ایشان روبه‌رو شد. قرار شد که از تنی چند از مبرزترین صاحب‌نظران در حوزه تاریخ ایران در دوره قاجار و معاصر برای تألیف مقالات علمی‌ای درباره رویداد گلستان دعوت شود. در این راه استاد کاوه بیات راهنمایی‌های بسیار ارزشمندی به من داشتند و حمایت ایشان نقش اساسی در آغان و انجام این مهم داشت. آقای محمدرضا بهرامی رئیس وقت گروه آسیای مرکزی و قفقاز دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه نیز همراهی دلگرم‌کننده‌ای نشان دادند. نخستین صاحب‌نظری که مقاله خویش را برای این سمینار به رشته تحریر درآوردند، جناب آقای رحیم رئیس‌نیا بودند. مقاله خواندنی و مهم ایشان درباره پاول سیسیانوف، ژنرال تزاری و یکی از نخستین فرماندهان روس‌ها در تجاوز به قلمرو قفقازی ایران در دوره اول جنگ‌های روسیه و ایران در کتاب حاضر موجود است.

همایش «دویستمین سالگرد واقعه گلستان»^۱ در ۲۰ مهرماه ۱۳۹۲^۲ با میزبانی دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه و سخنرانی آقایان رسول جعفریان (استاد گروه تاریخ دانشگاه تهران و رئیس سابق کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس

۱. محمدتقی لسان‌الملک سپهر در ناسخ‌التواریخ، رضاقلی‌خان هدایت در روضه‌الصفای ناصری و میرزا فضل‌الله خاوری شیرازی در تاریخ ذوالقرنین به اتفاق تاریخ امضای موافقت‌نامه گلستان را ۲۹ شوال ۱۲۲۸ ه‍.ق برابر با ۱۲ اکتبر ۱۸۱۳ ثبت کرده‌اند. نکته‌ای که در این بین وجود دارد این است که از ۱۷۰۰ میلادی در دوره پتر اول تا فوریه ۱۹۱۸ میلادی که بلشویک‌ها استفاده از تقویم ژولینی را در روسیه برانداخته و تقویم گریگوری را جایگزین ساختند روس‌ها از گاه‌شماری ژولینی استفاده می‌کردند و لذا ۱۲ اکتبر ۱۸۱۳ در منابع تاریخی دوره قاجار، براساس تقویم ژولینی مورد استفاده در روسیه تزاری ثبت شده است که معادل ۲۵ اکتبر ۱۸۱۳ در گاه‌شماری گریگوری رایج در سطح جهانی در حال حاضر است. از این رو اشاره‌هایی که در برخی منابع و پژوهش‌ها به ۱۲ اکتبر ۱۸۱۳ به عنوان تاریخ امضای موافقت‌نامه گلستان می‌شود، در واقع برگرفته از تاریخ این رویداد در گاه‌شماری ژولینی است و نباید با تاریخ آن در گاه‌شماری گریگوری یکی پنداشته شود. یگانگی روایت منابع ایرانی درباره وقوع این رویداد در ۲۹ شوال ۱۲۲۸ ه‍.ق شبهه‌ها را درباره تاریخ دقیق این واقعه رفع کرده و ۳ آبان‌ماه ۱۱۹۲ شمسی را به منزله تاریخ این رویداد مسجل می‌کند.

۲. با توجه به تلاقی ۳ آبان‌ماه ۱۳۹۲ با روز جمعه، امکان برگزاری همایش در دویستمین سالروز واقعه گلستان فراهم نشد.

شورای اسلامی)، داریوش رحمانیان (دانشیار گروه تاریخ دانشگاه تهران و رئیس وقت انجمن ایرانی تاریخ)، سیروس سعدوندیان (پژوهشگر مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران)، نصرالله صالحی (عضو هیئت علمی و سرپرست دانشگاه فرهنگیان استان البرز) و حسین آبادیان (استاد دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره) قزوین) برگزار شد. در این سمینار آقای دکتر هرمیداس باوند به دعوت دکتر مصطفی دولت‌یار به‌عنوان میهمان ویژه حضور یافته و سخنرانی کردند.

برگزاری این همایش بازتاب خوبی داشت و البته تلاش شد که گرمای داشت دویستمین سالگرد واقعه گلستان به عرضه محتوایی علمی منتهی شود. علاوه بر جناب آقای رحیم رئیس‌نیا، استادان گرمی، آقایان غلامحسین زرگری‌نژاد، کاوه بیات، رسول جعفریان، داریوش رحمانیان، نصرالله صالحی، سیروس سعدوندیان، عباس قدیمی قیداری، محمد نایب‌پور و غلامعلی پاشازاده مقالات ارزشمند خویش را برای چاپ در مجموعه مقالات یادبود واقعه گلستان تقدیم کردند. مقالاتی که هریک از منظری به این رویداد تاریخ‌ساز پرداخته‌اند.

مقاله دکتر زرگری‌نژاد محتوای مفصل مقاله مهم ایشان در ردّ عهدنامه بودن واقعه گلستان است. دستاورد مهم پژوهشی که از ابتدای طرح و دنبال کردن ایده برگزاری همایش و تهیه مجموعه مقالات، معرفی و تبلیغ آن یک محور اصلی بوده است.^۱ مقاله ایشان از این منظر نیز بسیار مهم است که سلسله رویدادهای منتهی به موافقت‌نامه صلح گلستان را نه ناشی از نبود موازنه نظامی و تفوق روس‌ها در جبهه نبرد، بلکه حاصل به‌کارگیری یک دیپلماسی فعال و همه‌جانبه از سوی روس‌ها و انگلیسی‌ها می‌داند. این محتوا از سویی ناقض روایت‌های غالب مبتنی بر شکست ایرانیان در اصلان‌دوز و

۱. هریک از نویسندگان مقالات و محتوای موجود در این کتاب، برای توصیف آنچه در رویداد یا واقعه گلستان رقم خورده است، براساس تشخیص و سلیقه خود به عنوان یک صاحب‌نظر، از واژه‌های «موافقت‌نامه»، «قرارداد»، «عهدنامه» یا «معاهده» استفاده کرده‌اند؛ در عین حال تلاش برای معطوف کردن نگاه‌ها به تفاوت‌های ماهوی آنچه در گلستان به امضا رسید با آنچه در ترکمانچای منعقد شد از اهداف اصلی تهیه این مجموعه مقالات بوده است.

ناگزیری آن‌ها از صلح است^۱ و از سوی دیگر نشانگر اهمیت مبحث دیپلماسی، به‌ویژه کاربست یک دیپلماسی مبتنی بر عقلانیت، تجربه و مبانی اقتدار ملکی و کارکرد قاطع و سرنوشت‌ساز آن است.

مقاله جناب آقای کاوه بیات بازتاب تازگی داغ وقایع گلستان و ترکمانچای در یک‌قرن بعد از وقوع آن‌ها و امید ایرانیان به احیای ایرانی بودن آن سرزمین‌ها بعد از سقوط نظام تزاری است. مقاله‌ای که انعکاس‌دهنده استفاده‌ای است که نمایندگان بلشویک‌ها، به‌ویژه نیکلای براوین، نخستین فرستاده بلشویک‌ها به تهران، در اوان سرنگونی سلطنت تزاری از این احساس و امید ایرانیان کردند و وعده‌های بی‌پایه‌ای که دادند. داده‌هایی که نشانگر وقوف و اعتراف روس‌ها به سلطه‌جویی و اشغالگری نظام تزاری در محیط پیرامونی خود، از جمله در صفحات جنوبی و قلمروهای ایران است و به نوعی یادآور حقوقی است که به دلایل گوناگون در فرصتی تاریخی در اوان سقوط سلطنت تزاری استیفا نشد و البته در نگاهی واقع‌گرایانه احتمالاً زمینه‌های واقعی استیفای آن نیز مهیا نشد.

^۱. با بررسی ائتلاف‌سازی‌های قدرت‌های جهانی در برهه مذکور، سیاست نظامی و تحرکات دیپلماتیک روس‌ها و انگلیسی‌ها در وقایع منتهی به موافقت‌نامه متارکه جنگ گلستان و به‌ویژه آغاز اقدامات مصرانه سرگور اوزلی برای متقاعد کردن طرف ایرانی به ورود به مذاکرات متارکه جنگ از مه ۱۸۱۲ تا حصول نتیجه در اکتبر ۱۸۱۳ روشن‌تر می‌شود. هم در مقاله جناب آقای دکتر زرگری‌نژاد و هم در مقاله جناب آقای دکتر قدیمی قیداری به‌دقت این موضوع پرداخته شده است. حمله ناپلئون به روسیه در تابستان ۱۸۱۲ با موفقیت‌های اولیه چشمگیر نظیر اشغال مسکو به‌دست نیروهای وی همراه شد؛ اما با فرارسیدن زمستان به شکستی بزرگ منتهی شد. در پی شکست ناپلئون از روسیه، اتحادی شامل روسیه، اتریش، پروس، بریتانیا، سوئد، اسپانیا و پرتغال علیه ناپلئون شکل گرفت. بدین‌گونه در واپسین سال جنگ‌های دوره اول روسیه و ایران، انگلستان و روسیه که پیش‌تر با کنار گذاشتن دست‌کم موقت رقابت‌ها و اختلافات، تکان‌پوهای سیاسی مشترک علیه ناپلئون را آغاز کرده بودند در یک ائتلاف نظامی مشترک علیه ناپلئون وارد شدند. جنگ موسوم به «ائتلاف ششم» در ۱۸۱۳ علیه ناپلئون آغاز شد. ۵ ماه پس از واقعه گلستان، در ۳۱ مارس ۱۸۱۴ نیروهای ائتلاف به سرکردگی الکساندر اول، تزار روسیه، به منزله نخستین نیروهای بیگانه که پس از چهار سده (از دوره جنگ‌های صدساله) از دروازه‌های پاریس می‌گذشتند این شهر را به اشغال درآورده و پیروزی «ائتلاف ششم» بر ناپلئون را رقم زدند.

در مقاله دکتر غلامعلی پاشازاده در کتاب حاضر وقتی به جلوه‌های فرهنگ ایرانی بعد از جدایی قفقاز از ایران در قرن نوزدهم پرداخته می‌شود، به روشنی می‌توان مشاهده کرد که آن پیوندها تا چه اندازه مستحکم بوده و تبعاً جدایی دردناک و پرهزینه. در این مقاله می‌توان دید که چگونه برخی تاریخ‌نویسی‌های وارونه، قلب واقعیت کرده‌اند و در خدمت برخی دولت - ملت‌سازی‌ها تا چه اندازه جعلیات به‌عنوان داده‌های تاریخی به خورد محتواهای منتشرشده، دست‌کم در یک قرن اخیر داده شده است. مقاله دکتر پاشازاده از منظر استفاده از منابع به زبان ترکی آذربایجانی نیز شایان توجه ویژه است.

در مقاله دکتر رسول جعفریان به روایت‌های شماری از حاجیان ایرانی پرداخته شده است که در بازه زمانی دربرگیرنده بخشی از دوره ناصری و بخشی از دوره مظفری^۱ از مسیر قفقاز رهسپار خانه خدا بوده‌اند. این مقاله زمینه یافتن نگاهی منصفانه به قفقاز بعد از چیرگی روسیه را فراهم آورده است. در این مقاله به مواردی پرداخته شده که بسیار جالب توجه است، از جمله فعالیت‌های زیرساختی و عمرانی روس‌ها در تلفیق با تکاپوهایشان در جهت ایجاد تغییرات فرهنگی؛ در مواردی نگاه تحسین‌آمیز حاجی قلم‌به‌دست ایرانی و ازسوی دیگر تعدیاتی که بر مردم قفقاز می‌رود و محرومیت‌هایی که دیده می‌شود؛ سترگی میراث و مدنیت کماکان پابرجای ایرانی تا دوره مذکور در قفقاز و به‌ویژه اهمیت مواردی دوره صفوی و نکاتی همچون مهجوریت نمادهای هویت ایرانی و اسلامی منطقه، نظیر آرامگاه نظامی گنجوی و به تعبیر حاجیان ایرانی، شیخ نظامی؛ خاطره زنده جنگ‌های روس و ایران برای برخی حاجیان به‌خصوص فرهاد میرزا معتمدالدوله، پسر عباس میرزا و عموی ناصرالدین‌شاه و حسرت‌های آن‌ها از شکست‌ها و برخی خیانت‌ها و خباثت‌های شماری از رجال حکومتی.

۱. به بیان دقیق‌تر بازه موردتوجه این مقاله دربرگیرنده ۳۴ سال پایانی دوره سلطنت ناصرالدین‌شاه و ۴ سال آغازین دوره سلطنت ده‌ساله مظفرالدین‌شاه است.

دکتر رحمانیان بر این باور است که «از گلستان گذشته به‌طور خاص درباره ترکمانچای بسیار خطا است که تنها بر زیان‌ها و آسیب‌های آن خیره شویم و از سودهای آن غافل بمانیم»، در همین چارچوب ایشان ضمن اذعان به وجوه تلخ و منفی وقایع گلستان و در ادامه آن ترکمانچای، در مقاله‌شان کوشش کرده‌اند به زوایای مغفول و نه ضرورتاً منفی از پیامدهای رویدادهای گلستان و ترکمانچای برای ایران بپردازند، نظیر طرف حساب شدن ایران در یک معاهده رسمی بین‌المللی با یک قدرت تراز اول در عهدنامه ترکمانچای و کارکردهای مثبت برخی از بندهای این عهدنامه در جهت تحکیم ثبات در ایران و.... در این مقاله رویداد گلستان به‌مثابه نخستین زنگ خطر جدی برای حیات و بقای ایران و ایرانی و نخستین زخم عمیق معرفی می‌شود که در عصر جدید از جانب بیگانگان بر پیکر و روح و جان ملت ایران وارد می‌شود و در همین چارچوب، این واقعه به‌منزله سرآغاز تحولاتی در اندیشه و فکر ایرانیان معرفی می‌شود که با طرح این پرسش که چه شده است که ما به این وضعیت دچار شده‌ایم؟ شروع شده است. به باور دکتر رحمانیان در پی آمدِ واقعه گلستان «ما» به‌منزله یک موجودیت عقب‌مانده و منحط در برابر «دیگری» پیشرفته و نیرومند، زاده شد. حادثه بسیار مهمی که تبعاتش در تاریخ دو سده اخیر ایران از نظر فرهنگی و فکری و سیاسی بسیار ژرف و گسترده بوده است. در این مقاله در چارچوب نظریه‌ای - مفهومی «گذشته گذشته» به تحلیل تطوّر روایت جنگ‌های روسیه و ایران و فرجام آن در منابع تاریخی ایرانی همّت گماشته شده است. گفتنی است که دکتر رحمانیان سال‌ها در کلاس‌های درس و در سخنرانی‌های گوناگون کوشیده‌اند که قالب‌ها و کلیشه‌های موجود را درباره تاریخ ایران بشکنند، قالب‌ها و کلیشه‌هایی که بر ذهن و نگاه ما چیره شده‌اند. از جمله این کوشش‌ها علاوه بر تأکید ایشان بر ضرورت بازاندیشی در مورد موافقت‌نامه گلستان و معاهده ترکمانچای، این بوده که راهی را برای بازاندیشی روایت‌ها و تفسیرهای غالب و رایج درباره آقامحمدخان و فتحعلی‌شاه باز کنند و هنرها و توانایی‌ها و خدمات آنان به ایران

را بنمایانند. رویکردی که در سال‌های اخیر، البته با تفاوت‌هایی در روش و دیدگاه توسط برخی دیگر از اساتید شاخص نیز دنبال شده است. برای نمونه می‌توان به کتاب *تاریخ ایران در دوره قاجاریه؛ عصر آقامحمدخان*، نوشته دکتر غلامحسین زرگری‌نژاد اشاره کرد که تصویری متفاوت از روایت غالب از آقامحمدخان قاجار، البته مبتنی بر اسناد و منابع دست اول ارائه می‌دهد. ۱

در مقاله جناب آقای رحیم رئیس‌نیا ضمن بررسی تکاپوها و فرجام سسیانوف در جنگ‌های دوره اول ایران و روس، گمانه‌های مختلف درباره چگونگی و پشت پرده‌های قتل سسیانوف در پای قلعه باکو طرح شده که از منظر رویکرد دولت ایران در مدیریت صحنه جنگ در قفقاز شایان توجه و اهمیت است. تنوع منابع مورد استفاده جناب آقای رئیس‌نیا در این مقاله چشمگیر است. بازنمایی‌های متنوع و حتی متضاد از ماجرای قتل سسیانوف توسط برخی پژوهشگران خارجی، متأثر از رویکردهای سیاسی و گرایش‌های ملی آن‌ها، که در این مقاله به آن‌ها پرداخته شده، شایان مذاقه و توجه است.

مقاله جناب آقای دکتر عباس قدیمی قیداری به روایت‌های مورخان قاجاری از واقعه گلستان پرداخته است و مؤلف ضمن ارزیابی گزارش‌های آن‌ها، با توجه به نوع دسترسی‌ها و مواضع این افراد، به بررسی درک و شناخت این مورخان از تحولات جهانی و ابعاد سیاست خارجی رویدادهای منتهی به متارکه جنگ گلستان پرداخته است. تلقی مورخ ایرانی از بازی‌های دیپلماتیک کنشگران مستقیم در واقعه گلستان نظیر سرگور اوزلی و درک مورخ ایرانی از دیپلماسی اعلامی و اعمالی انگلیسی‌ها و اهداف آشکار و پنهان این کنشگران نیز مورد توجه دکتر قدیمی قیداری قرار گرفته است.

دکتر نصرالله صالحی نیز در مآخذشناسی رسایل جهادیه، اقدام ارزشمندی در معرفی نقش و موضع علما در جنگ‌های روسیه و ایران و لزوم توجه به رساله‌های جهادیه انجام داده‌اند. نقش علما در بسیج نیروها برای مقابله با مهاجمان و تلاش‌های مستمر و چندوجهی شماری از ایشان از تولید محتوا در عرصه‌های فکری و عمومی تا صدور

فرمان جهاد و حضور در جبهه‌ها یکی از وجوه مهم جنگ‌های روسیه و ایران است، موضوع بسیار مهمی که سوژه‌ی پژوهش‌های پرشماری بوده است. موضوعی که کماکان جای کار دارد و از اهمیت پژوهش‌های نو درباره آن کاسته نشده است. مقاله ایشان به‌روزشده و تکمیل‌شده مقاله‌ای است که پیش‌تر به چاپ رسانده بودند. گفتنی است که دکتر صالحی در این مقاله اشاره می‌کند که فتاوی‌ی علما در وجوب جهاد و رساله‌های متعدد ایشان به شکل‌گیری گونه‌ای از ادبیات مقاومت در سده سیزدهم منجر شد که مرحوم دکتر عبدالهادی حائری از آن به درستی به «ادب جهادی» یاد کردند. به نظر دکتر صالحی رویکرد اصلی علما در صدور فتاوی جهاد یکی دفاع از کیان دین و مذهب و دیگری پاسداری از تمامیت سرزمین ایران در برابر تجاوز بیگانگان بود.

دکتر محمد نایب‌پور نیز مقاله خویش را بر مطالعات روسی متمرکز کرده‌اند که به موضوع جنگ‌های ایران و روس اختصاص دارد و دایرة‌المعارف روسیه شوروی و تاریخ ایران را بررسی کرده‌اند که دوائر به زبان روسی است. محتواهای مورد اشاره ایشان در این کتاب‌ها بازتاب‌دهنده‌ی نگاه روس‌ها به جنگ‌های روسیه و ایران در قفقاز و نتایج آن است. این مقاله از منظر انعکاس دادن دیدگاه و روایت‌های تاریخ‌نگاری رسمی روس‌ها درباره جنگ‌ها با ایران در سه دهه نخستین قرن نوزدهم حائز اهمیت است، به‌ویژه از آن‌رو که برخی گرایش‌ها در جهت فروکاستن اهمیت ایران در منظومه سیاست خارجی و جنگی روسیه در ربع نخست قرن نوزدهم و تقلیل اهمیت تاریخ‌ساز موافقت‌نامه گلستان و معاهده ترکمانچای در سطح منطقه‌ای و جهانی، کوشش کرده‌اند که این ایده را جا بیندازند که اساساً جنگ‌های ایران و روس برای روس‌ها یک موضوع بسیار کم‌اهمیت و حاشیه‌ای بوده و جایی در تاریخ‌نگاری و پژوهش‌های بعدی آن‌ها در حوزه تاریخ روابط خارجی و نظامی‌شان نداشته است.

جناب آقای سیروس سعدوندیان در مقاله‌ای فاخر، ادیبانه و عبرت‌آموز دست مخاطب را گرفته و به تماشای بازتاب واقعه گلستان در منابع معاصر این رویداد در

دوره قاجاریه برده‌اند و شگفتی مخاطب را به تماشا نشسته و در پایان این سیاحت حیرت‌انگیز، با تلنگری به‌جا سعی در بیدار کردن مخاطب خویش کرده‌اند و «خود را دیدن» و «غیر را ندیدن» و «انکار دیگری» و «عبرت‌ناپذیری» و «خود بی‌بدیل پنداری نابه‌جا» را مشکلی دیرپا و عمیق برای «ما» برشمرده‌اند که رویداد گلستان یک نمود تمام‌عیار آن بوده است. ایشان در نگاهی آسیب‌شناسانه به تعبیر مرحوم استاد محمدابراهیم باستانی پاریزی یک خودمشت و مالی اساسی به من ایرانی داده‌اند، باشد که عبرت بگیریم. این مقاله در کنار سایر مقالات این مجموعه می‌تواند مکملی گویا و اثرگذار محسوب شود که با توجه به ارجاعات مستقیم و انتخاب‌های خوش‌ذوقانه ایشان از منابع دست‌اول، در منظر مخاطب همچون فیلم مستندی جلوه می‌کند.

دست‌اندازها و مسائلی که در مسیر گردآوری به‌هنگام و تدوین و چاپ این مجموعه پیش آمد، سبب شد که برخلاف اراده جدی که برای چاپ این اثر در سال ۱۳۹۲ به‌منزله دویستمین سالگرد واقعه گلستان وجود داشت، این مهم در بازه زمانی مطلوب محقق نشود. یکی از پیامدهای این تأخیر، ناامیدی برخی استادان گرامی که مقالات خویش را در موعد مقرر تقدیم داشته بودند از انتشار اثر و اقدام ایشان به چاپ آثار خویش در مجموعه‌هایی دیگر بود؛ چنان‌که جناب آقای سعدوندیان مقاله‌شان را که برای این مجموعه نگاشته بودند، در فصلنامه تخصصی تاریخ معاصر ایران، شماره ۶۹ و ۷۰، بهار و تابستان ۱۳۹۳ به زیور طبع آراستند و یا جناب آقای دکتر رسول جعفریان، مقاله خویش را در جلد دوم کتاب مقالات و رسالات (سی‌وپنج مقاله و رساله تاریخی) به مخاطبان عرضه داشتند که در ۱۳۹۳ نشر علم به چاپ رساند. دکتر قدیمی قیداری نیز مقاله‌شان را در کتاب همایون‌نامه: نکوداشت کارنامه علمی دکتر ناصر تکمیل همایون به چاپ رساندند که در ۱۳۹۶ انتشارات نگارستان اندیشه منتشر کرد. سایر مقالات موجود در این کتاب پیش از این در جایی به چاپ نرسیده‌اند، چنان‌که اشاره شد، مقاله دکتر زرگری‌نژاد نسخه کامل مقاله‌ای است که طرح بحث مهمی در موضوع رد عهدنامه

بودن گلستان در آن انجام گرفته و مقاله دکتر صالحی نیز نسخه به‌روزشده و مفصل مقاله مآخذشناسی توصیفی رساله‌های جهادیه است. در این بین اساتید گرامی آقایان جعفریان، قدیمی قیداری و سعدوندیان که مقالات خویش را به چاپ رسانده‌اند، با توجه به اینکه انگیزه اولیه ایشان برای نگارش مقالات یاد شده انتشار در این مجموعه بوده است، از چاپ آثار مذکور در این کتاب استقبال کرده‌اند. در این میان از اساتید گرانقدر آقایان کاوه بیات، داریوش رحمانیان، رحیم رئیس‌نیا، محمد نایب‌پور و غلامعلی پاشازاده که با شکیبایی خویش مرا مرهون لطف و مهرشان ساختند و سبب شدند که بخش عمده این کتاب به مقالاتی که برای نخستین بار در اختیار مخاطبان قرار می‌گیرد اختصاص یابد، قدردانی می‌کنم. از جناب آقای دکتر سیدمحمدکاظم سجادیپور، رئیس محترم مرکز مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه، که علاوه بر کسوت استادی در حوزه روابط بین‌الملل و برخورداری از جایگاهی ویژه به منزله یکی از دیپلمات‌های عالی‌رتبه وزارت امور خارجه جمهوری اسلامی ایران، یکی از علاقه‌مندان و حامیان جدی توسعه و تعمیق مطالعات تاریخی، به‌ویژه در حوزه تاریخ روابط خارجی ایران است، نیز تشکر می‌کنم که زمینه چاپ این اثر را در سال ۱۳۹۷ مصادف با دویست و پنجمین سالگرد واقعه گلستان فراهم آوردند و با نگارش مقدمه‌ای عالمانه و راهبردی بر اعتبار و ارج این اثر افزودند. از جناب آقای دکتر مرتضی دامن‌پاک جامی، معاون پژوهشی مرکز مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه که به کوشش و با حمایت ایشان شمار زیادی آثار ارزشمند در حوزه تاریخ روابط خارجی در دوره مسئولیت‌های ایشان در وزارت امور خارجه به زیور طبع آراسته شده است و دل در گرو ترویج و تعمیق آگاهی از تاریخ کشورمان دارند و در راه انتشار این اثر نیز همراهی مؤثری به عمل آوردند نیز صمیمانه قدردانی می‌کنم.

در پایان خاطر نشان می‌شود که انگیزه از تهیه اثر فعلی ارائه محتوایی علمی برای یکی از روایت‌های غالب تاریخی نهاده در خاطره جمعی مردم ایران و گرامی داشت

یاد شهدای دفاع از عزت و تمامیت ارضی ایران در جنگ‌های روسیه تزاری و ایران و پاس‌داشت مساعی همه آنانی که در راه دفاع از کیان ایران اسلامی به مقاومت برخاستند به بهانه دویستمین سالگرد واقعه گلستان بود. تأکید بر بازخوانی و بازشناسی تاریخ ایران حتی مشهوراتی نظیر رویدادهای گلستان و ترکمانچای و نگرستن به آن‌ها از زوایا و مناظر گوناگون توسط اساتید شاخص نیز از انگیزه‌های گرد آوردن این مجموعه بوده است که زمینه‌ساز اصلاح برخی از اشتباهات، زدودن شماری از پیرایه‌ها و ارائه دیدگاه‌هایی نو و شایان‌توجه است. در کنار آن تأکید بر اهمیت دیپلماسی به موازات مقاومت و دفاع، در حیات ملت‌ها و به‌ویژه در برهه‌های سرنوشت‌ساز و ضرورت عبرت‌آموزی از وقایع تاریخ‌ساز و جلوگیری از تکرار خطاهایی که فراموشی تاریخ به تکرار آن‌ها منتهی می‌شود، از اهداف پدید آوردن این اثر بوده است. امیدوارم که پژوهشگران حوزه‌های تاریخ، روابط بین‌الملل، مطالعات منطقه‌ای، علوم سیاسی، زبان و ادبیات فارسی و سایر رشته‌های مرتبط و همچنین هنرمندان و نویسندگان علاقه‌مند و میهن‌دوست برای دویستمین سالگرد معاهده ترکمانچای که مصادف خواهد بود با اوّل اسفندماه ۱۴۰۶ شمسی، محتوایی ارزشمند، نو و ماندنی مهیا کنند و گام‌هایی رو به جلو در کشورمان برای تولید ادبیات و ارتقای شناخت و آسیب‌شناسی عالمانه گذشته در خدمت ساختن آینده برداشته شود.

ایران استقلال و تمامیت ارضی تمام همسایگان و کشورهای پیرامونی خویش، از جمله همسایه‌های قفقازی را به رسمیت شناخته و در عمل نیز نشان داده است که پیوندهای ارزشمند تاریخی و فرهنگی و مردمی با این همسایگان را به منزله زیربنایی برای فراز آوردن مناسباتی شرافتمندانه و متوازن میان خویش و یکایک آن‌ها و بنیان‌هایی برای ارتقای ثبات و همکاری در مناطق پیرامونی خویش می‌داند، از این‌رو انتظار می‌رود که ارائه مستندات تاریخی موجود در این اثر درباره جنگ‌های روسیه و ایران مربوط به دو قرن پیش، به منزله پیگیری دیدگاه‌های الحاق‌گرایانه و دست‌اندازانه به

تمامیت همسایگان در عصر حاضر یا کوششی جهت انکار مناسبات همسایگی فعال میان ایران و روسیه در دوسده گذشته پس از عهدنامه ترکمانچای و به‌ویژه مساعی مشترک جمهوری اسلامی ایران و روسیه در جهت ارتقای صلح و ثبات به‌خصوص در دامنه گسترده‌ای از غرب آسیا تا قفقاز و آسیای مرکزی تلقی نشود. امید آنکه اشراف و آگاهی بر گذشته، زمینه‌ساز بهره‌گیری از تجارب تلخ و شیرین در مناسبات ایران و همسایگان در خدمت ساختن آینده‌ای توأم با همزیستی، مفاهمه و همکاری‌های روبه‌رشد برای نیل به ثبات و پیشرفت و رفاه ایران و یکایک همسایگان باشد.

سیدمهدی حسینی تقی‌آباد

پاییز ۱۳۹۷

انقلاب روسیه و مقدرات قطعات از دست‌رفته ایران

کاوه بیات

تبرستان
www.tabarestan.info

درباره نویسنده



کاوه بیات، زاده ۱۳۳۳ در تهران، تاریخ‌نگار و پژوهشگر شاخص تاریخ معاصر ایران و مناطق پیرامونی ایران، به‌ویژه تاریخ قفقاز و آسیای مرکزی است. بیات دبیر مجموعه‌های تاریخ معاصر ایران، آسیای میانه و قفقاز در شرکت نشر و پژوهش شیرازه کتاب (انتشارات شیرازه) است. کاوه بیات آثار متعددی شامل کتاب و مقاله دارد. آثار او هم در حوزه تألیف و گردآوری و هم ترجمه از آثار برجسته و شایان توجه است. از کتاب‌های شاخص کاوه بیات در حوزه قفقاز می‌توان به «توفان بر فراز قفقاز؛ نگاهی به مناسبات منطقه‌ای ایران و جمهوری‌های آذربایجان»، «ارمنستان و گرجستان در دوره نخست استقلال ۱۹۱۷-۱۹۲۱»، «آذربایجان در موج‌خیز تاریخ؛ نگاهی به مباحث ملیون ایران و جراید باکو در تغییر نام آران به آذربایجان ۱۲۹۸-۱۲۹۶ شمسی»، «چچن‌ها در گذر تاریخ» با همکاری افسانه منفرد، «بحران قره‌باغ»، «قفقاز در تاریخ معاصر»، «نبرد سردارآباد، ارمنستان، ۲۳ مه ۱۹۱۸» مترجم، «جنگ چچن، بهای سنگین استقلال» مترجم، «شیخ شامل داغستانی» مترجم و «داشناک - خویبون؛ نگاهی به هم‌پیمانی ارمنی‌ها و کردها در شورش آزارات ۱۳۰۹-۱۳۰۷ هجری شمسی، نوشته جهانگیر اندجانی و کارو ساسونی» اشاره کرد. از دیگر کتاب‌های بیات می‌توان از «آسیای میانه (مجموعه مقالات تاریخی)» گردآورنده و مترجم، «انقلاب و ضدانقلاب در آسیای میانه؛ شورش باسماجیان، ۱۹۱۷-۱۹۳۳» مترجم، «پان‌ترکیسم و ایران»، «ایران و جنگ سرد؛ بحران آذربایجان (۱۳۲۴-۱۳۲۵)» مترجم، «نفت، ایران، جنگ سرد و بحران آذربایجان» مترجم، «خوارزم سرخ؛ جنیدخان، بلشویک‌ها و سقوط خانات خیوه ۱۹۲۴-۱۹۱۰م» مترجم، «روابط ایران و ترکیه؛ از سقوط دولت عثمانی تا برآمدن نظام جمهوری ۱۳۰۲-۱۲۹۷ شمسی»، «روزشمار غائله آذربایجان» با همکاری رضا آذری شهرضایی، «مسلمانان شوروی؛ گذشته، حال و آینده» مترجم، «ارومیه در محاربه عالم‌سوز؛ از مقدمه نصارا تا بلوای اسمعیل‌آقا ۱۲۹۸-۱۳۰۰ شمسی، نوشته رحمت‌الله‌خان معتمدالوزاره»، «کودتای لاهوتی؛ تبریز، بهمن ۱۳۰۰»، «شورش کردهای ترکیه و تأثیر آن بر روابط خارجی ایران (۱۳۰۷-۱۳۱۱)» و... نام برد.

مقدمه

از دست رفتن بخش‌های وسیعی از قلمرو تاریخی ایران در کشاکش توسعه‌طلبی و زیاده‌خواهی دوقدرت روس و انگلیس در قرن نوزدهم میلادی از جوانبی چند نقطه عطفی در تاریخ معاصر ایران به‌شمار می‌آید؛ یکی از مهم‌ترین این جوانب تأثیر عمیق آن بر شکل‌گیری حرکتی جدی و اساسی بود در لزوم نوسازی کشور و کسب آمادگی بیشتر برای رویارویی با جهان پیش‌رو.

در کنار این حس که به صورت مجموعه‌ای از تحولات اصلاح‌طلبانه و در نهایت نهضت مشروطیت ایران بروز کرد میل به اعاده آن قلمرو از دست‌رفته نیز هیچ‌گاه از خاطره ملی ایرانیان زدوده نشد.

یکی از مهم‌ترین مقاطع این یادآوری تاریخی به هنگام فروپاشی امپراتوری روسیه تزاری در مراحل پایانی جنگ اول جهانی پیش آمد و طرح دعاوی ارضی ایران در کنفرانس صلح پاریس که موضوع مشهور و شناخته‌شده‌ای است^۱ آنچه در این یادداشت موضوع بررسی است مقدمات این بحث است و مجموعه تحولاتی که در فاصله سرنگونی نظام تزاری در پاییز ۱۹۱۷ میلادی / ۱۳۳۶ هجری قمری تا تدوین و تنظیم خواسته‌های ارضی ایران در کمیسیونی که به‌همین منظور در ربیع‌الاول ۱۳۳۷ / نوامبر ۱۹۱۸ در وزارت امور خارجه برگزار شد.^۲

اگرچه جنگ اول جهانی تنها در نوامبر ۱۹۱۸ / صفر ۱۳۳۷ به پایان آمد، اما ضرورت پایان دادن به این مخاصمه هولناک و شروع مذاکرات صلح از مدت زمانی پیش مطرح شده بود؛ از جمله مقارن با طرح و بحث شرایط صلح در پارلمان آلمان و با انتشار

^۱ برای آگاهی بیشتر بنگرید به کاوه بیات و رضا آذری شهرضایی (به کوشش)، *آمال ایرانیان از کنفرانس صلح پاریس تا قرارداد ۱۹۱۹ ایران و انگلیس*، تهران: پردیس دانش با همکاری شرکت نشر و پژوهش شیرازه کتاب، ۱۳۹۲ و محمدافشین وفایی و پژمان فیروزیبخش (به کوشش) *یادداشت‌های روزانه محمدعلی فروغی در سفر کنفرانس صلح پاریس (دسامبر ۱۹۱۸ - اوت ۱۹۲۰)*، تهران: سخن، ۱۳۹۴.

^۲ *آمال ایرانیان*، پیشین، صص ۱۹۰-۱۸۴.

«یادداشت صلح» وُدرو ویلسون رئیس جمهور ایالات متحده در اواسط دسامبر ۱۹۱۶ / محرم ۱۳۳۵ که بازتاب گسترده‌ای داشت و دولت ایران نیز از آن استقبال کرد.^۱ از این رو هنگامی که اندک زمانی بعد از ترک مخاصمه مقدمات صلح عمومی فراهم شد در ایران این پرسش مطرح شد «فردا [که] صلح می‌شود... ما چه کرده‌ایم؟» و پاسخ نیز «هیچ» بود.^۲

ستاره ایران در ادامه این پرسش و پاسخ افزود: «فرض کنیم در پایان جنگ انسانیت بر جنگجویان فائق آمد و قرار شد در استقرار صلح اصول قومیت رعایت بشود و ملل در انجمن صلح صدا داشته باشند... آیا ملت ما نمایندگان خود را معین کرده و منویات خود را به آن‌ها دستور داده است؟»^۳

روزنامه ایران نیز در سرمقاله‌ای با عنوان «وقت را از دست ندهیم» بر این باور بود که باید «... تاریخ مظلومیت ایران را با حروف برجسته و جلی در صحایف حوادث عالم شرح داده، تمام خسارات وارده و صدماتی را که ایران در جنگ بین‌المللی متحمل گشته است در طی راپورت مشروحی در تمام دنیا منتشر...» کند.^۴

از این رو وزارت خارجه طی صدور متحدالمآلی به تمامی نمایندگی‌های ایران در خارج با اشاره به مباحثی که پیش‌تر، «پارسال موقعی که مذاکره‌ی صلح در اروپا و آمریکا عنوان شد»، اهم نکاتی را که اینک نیز می‌بایست مدنظر قرار گیرد یادآور شد؛ مواردی چون «... تأمین استقلال پلتیکی و اقتصادی، جبران خسارات و تلفات وارده به مملکت و اهالی ایران... و الغاء قراردادهایی که به قوه جبریه تحمیل دولت شده و مضر استقلال و مصونیت مملکت است...»^۵

^۱. بنگرید به مباحث مطرح شده در این خصوص در روزنامه ایران در فاصله محرم تا ربیع‌الاول ۱۳۳۵ (شماره‌های ۹ تا ۳۲) به

همچنین آمال ایرانیان، پیشین، صص ۱۰-۱۲.

^۲. روزنامه‌ی ستاره ایران، ش ۷۵، ۱۳ صفر ۱۳۳۶.

^۳. همان.

^۴. ایران، شماره ۱۴۶، ۱۷ صفر ۱۳۳۶.

^۵. وزارت امور خارجه، اداره کابینه، نمره ۱۲۱۸، ۲۶ صفر ۱۳۳۶ (مجموعه اسناد نصرت‌الدوله فیروز در کتابخانه مجلس شورای ملی، از این پس «مجموعه فیروز»).

در یکی از موارد بعدی این دستورالعمل «... تجدید نظر در عهدنامه ترکمانچای و انعقاد عهود جدید تجاری با ممالک خارجه که حوائج کنونی ایران را متضمن باشند...» نیز منظور شده بود.^۱

جدای از میل و تمایل ایرانیان، تحولات جاری در روسیه نیز مؤید این امر بود؛ برای نمونه هنگامی که در همان صفر ۱۳۳۶ / نوامبر ۱۹۱۷ نهادهایی چون کمیته اجرائیه شوراها و کارگران و سربازان روسیه یا شورای کمیسرهای ملی روسیه از افشا و الغاء قراردادهای محرمانه‌ای سخن گفتند که روسیه تزاری و بریتانیا در ستم بیش از پیش نسبت به مسلمان‌های شرق امضا کرده بودند^۲ وزارت امورخارجه از نمایندگی ایران در پتروگرا و خواست ضمن «ابلاغ تشکر از حسن نیت اولیا حکومت روس و اینکه دولت علیه تمام این قراردادها را که جبراً تحمیل شده و مخالف استقلال و مصونیت آن است قبلاً ملغی دانسته و در طهران و پطر هم مراتب را اخطار نموده است...». این نکته را نیز متذکر شود که «... دولت علیه حاضر است برای انعقاد قراردادهای جدید بر طبق حوائج حالیه داخل مذاکره گردد».^۳

در مکاتبات اسد بهادر وزیر مختار ایران در پتروگرا درباره منافع یا مضار شناسایی رژیم جدید روسیه انقلابی در همان ایام از امکان بهره‌برداری دولت از «اعلان رسمی حکومت حاضره در نسخ تمام قراردادهایی که سابقاً بسته شده...» بود سخن به میان آمد و اینکه «... حتی شاید در موقع بتوان به واسطه این اعلانیه قائل به الغای قرارداد ترکمانچای که مفاد آن منافی با اصول دموکراتیک است شد...».^۴

یکی از مهم‌ترین اسنادی که در این زمینه منتشر شد نامه ن. ز. براوین، نخستین فرستاده بلشویک‌ها به ایران به وزارت امورخارجه بود وی در آن ضمن اشاره به آنکه

^۱. همان.

^۲. مورخ‌الدوله سپهر، ایران در جنگ بزرگ، ج ۲، انتشارات ادیب، ۱۳۶۲، ص ۴۶۲.

^۳. وزارت خارجه به سفارت ایران در پتروگرا، بدون شماره، ۳ ربیع‌الاول ۱۳۳۶ (مجموعه فیروز).

^۴. مورخ‌الدوله سپهر، پیشین، ص ۴۶۵.

چند روز است وارد تهران شده، اعلان داشت «... من حاضرم برای الغاء تمام معاهدات نامشروعی که به زور سرنیزه دولت سرنگون‌شده تساری از دولت ضعیف و نجیب ایران گرفته است با هیئت دولت ایران داخل مذاکره شوم...».^۱ متن این مراسله که در همان ایام به صورت ابلاغیه‌ای در جراید ایران نیز منتشر شد، همان‌گونه که می‌شد انتظار داشت، بازتاب وسیع و گسترده‌ای یافت.^۲

براوین در گزارشی که در این زمینه برای کمیساریای خارجه روسیه شوروی ارسال داشت نوشت «توصیف واکنش ایرانیان نسبت به این آگهی بسیار دشوار است. تهران را موجی از شادمانی فراگرفته است. تمام وقت من صرف پذیرایی از هیئت‌ها و افرادی می‌شود که برای ابراز احساسات خود می‌آیند. حتی در خیابان نیز توده مردم برای من ابراز احساسات می‌کنند».^۳

اگرچه در تفسیر و تعبیر بیانیه‌های اخیر روسیه دموکرات و انقلابی در لغو معاهدات و امتیازات تحمیل‌شده به ایران بیشتر پاره‌ای از معاهدات متأخر روس و انگلیس چون قرارداد ۱۹۰۷ در تقسیم ایران به دوحوزه نفوذ شمالی و جنوبی مدتظر بود یا محدودیت‌های حاصل از اولتیماتوم ۱۹۱۱ روسیه و تحمیلات دوره اشغال نظامی ایران در همین سال‌های جنگ، اما ابعاد گسترده‌تر یک چنین تغییر و تبدیل‌هایی نیز نمی‌توانست از نظر دور بماند. برای نمونه روزنامه *ایران* در سرمقاله‌ای با عنوان «مقدرات قطعات از دست‌رفته ایران، عطف نظر به معاهدات اجباری قدیمه و جدیده» از سرگذشت ایران در سده‌های اخیر نوشت و اینکه «سلاله قاجاریه در ایران... به واسطه قوه سرنیزه مجبور شدند قسمتی بزرگ از اراضی شمال ایران را بر طبق معاهده معروف به ترکمانچای به روسیه واگذار نمایند» و آن‌که در عین مرور مجدد داده‌هایی از این

^۱ سواد مراسله مسیو براوین به وزارت امور خارجه، ۲۶ [احتمالاً ۱۶] یانوار روسی ۱۹۱۸ / ۱۶ ربیع‌الثانی ۱۳۳۶ (مجموعه فیروز).

^۲ برای نمونه بنگرید به روزنامه *ایران*، ش ۱۶۸، ۱۸ ربیع‌الاول ۱۳۳۶ و روزنامه *ستاره ایران*، ش ۱۰۱، ۱۷ ربیع‌الثانی ۱۳۳۶.

^۳ Mikhail Volodarsky, *the Soviet Union and its Southern Neighnours, Iran and Afghanistan*, Frank Cass, London, 1994, p. 14.

نوع، نگارنده سرمقاله «از غرائب تصادفات» چشمش به «... صفحه روزنامه افتاد و در آنجا با خط جلی ابلاغیه مسیو براوین نماینده دولت بولشویک روسیه را مشاهده کرده و به لحاظ آنکه کلمه معاهدات را در این ابلاغیه...» دید به یاد آورد ایران در اواخر سلطنت فتحعلی شاه چندین شهر آباد و معمور خود را از قبیل ایروان، نخجوان، شکی، شماخی، قره باغ، قبه، سالیان، بادکوبه و غیره [را] اضطراراً از دست داد در حالتی که علاقه ساکنین آن بلاد با ایران و نژاد ایرانی از قدیمی ترین ازمنه تاریخ روشن و از هرگونه شبهه و تردید وارسته است.^۱

با آنکه نویسنده این سرمقاله از وضعیت کنونی ایران اطلاع داشت و می دانست خواست استرداد قطعات از دست رفته ایران می توانست نوعی «مالیخولیای شگفت انگیز» تعبیر شود و اینکه «می خواهند بر خرابه های حاضره بلوچستان، لرستان، کردستان و غیره و غیره یک عده خرابه زار جدیدی اضافه...» کنند،^۲ اما در عین حال متذکر شد: «... این قضیه ما را ملتزم نمی کند که چشم از حقوق تاریخی خود بپوشیم؛ بلکه به جای اینکه سوء اداره فلاکت خیز خود را مانع استرداد اراضی از دست رفته قرار دهیم باید یک دقیقه زودتر به اصلاحات ضروری مملکتی پرداخته... صلاحیت اداره کردن مملکت وسیع ایران را با حدود اصلیه و طبیعیه به مفهوم حقیقی خود احراز...» کنیم.^۳

یکی از دیگر مواردی که می توانست ضرورت توجه جدی ای را به «مقدرات قطعات از دست رفته» یادآور شود، تحولات جاری در دیگر نقاط قفقاز بود؛ از جمله لشکرکشی های اخیر ترکیه عثمانی به سمت قفقاز در مراحل پایانی جنگ اول جهانی که به نوشته روزنامه ایران «متعاقب درهم شکستن روس از حوادث استفاده کرده، سرحدات سابقه خود را تجدید و ممالکی را از قبیل باطوم، قارص، اردهان و غیره که دولت روسیه متعاقب جنگ مشهور

^۱. ایران، ش ۱۷۰، ۲۳ ربیع الثانی ۱۳۳۶.

^۲. همان.

^۳. همان.

۱۸۷۸ از وی گرفته و جزو ایالت قفقاز نموده بود مجدداً استرداد کرد... حال آنکه ازجانب «مملکت ایران نیز [که] دعاوی بسیاری بر قفقاز داشت و ممالک ایروان، شیروان، گنجه و حتی بادکوبه و غیره [را] که سابقاً متعلق به ایران بوده و روسیه در زمان سلطنت فتحعلی‌شاه جبراً از ایران منتزع نموده بود... ابدأ سروصدایی... برنخواست...»^۱

اگرچه ایران این بی‌حرکتی را حاصل بزرگ‌منشی ایران و توجه ایران به «اصول افکار بین‌المللی» دانست که «این حق را به ملل ساکنین مزبور محوّل کرد که آزادانه و به میل و اراده خویش مقدرات خود را تعیین نمایند» که تعبیر دقیقی نبود، اما لازم دانست که «به فوریت... کمیسیونی برای تصفیه مسائل بین قفقاز و ایران برای تجدید مناسبات تاریخی، برای استفاده‌های طرفین از یکدیگر تشکیل شود».^۲

تاجایی که می‌دانیم برای «تجدید مناسبات تاریخی» ایران و قفقاز کمیسیونی تشکیل نشد؛ اما دولت صمصام‌السلطنه بختیاری، در اواخر شوال ۱۳۳۶، یعنی اندک زمانی پیش از کناره‌گیری، هم‌زمان با صدور فرمانی مبنی بر الغاء «... معاهدات و مقاولات و امتیازاتی که از یک‌صد سال به این طرف دولت استبدادی روس و اتباع آن از ایران گرفته‌اند...»^۳ از وزارت داخله خواست «... حکام و مأمورین سرحدی، خاصه به رؤسا و سرکردگان و خوانین ایلات و عشایر به طریق غیرمستقیم و سرّی دستور و تعلیم بدهید که با تمام قوای خود در طول سرحدات جلو رفته تمام اراضی و قراء سرحدی ملک طلق دولت علیه را که در تصرف غاصبانۀ مأمورین و عمال دولت استبدادی روس قرار گرفته بود حقاً تصرف نمایند...».^۴

تفاوت اصلی میان ایران و عثمانی در آن دوره، آن بود که عثمانی برای استرداد «تمام اراضی و قرای سرحدی ملک طلق» عثمانی در قفقاز و حتی فراسوی آن از نیروی

۱. ایران، ش ۲۲۱، ۲۶ رجب ۱۳۳۶ / ۸ مه ۱۹۱۸.

۲. همان.

۳. مورخ‌الدوله سپهر، پیشین، ص ۴۹۸.

۴. کاوه بیات (به کوشش)، ایران و جنگ جهانی اول، اسناد داخله، تهران: سازمان اسناد ملی ایران، ج ۲، ۱۳۸۶، ص ۴۵۰.

لازم برخوردار بود؛ اما ایران چنین نیرویی نداشت و از این دستورالعمل نسنجیده دولت صمصام‌السلطنه نیز مانند بسیاری دیگر از تدابیر لغو و بیهوده دولت‌های وقت، نتیجه‌ای حاصل نشد.

در پی فرارسیدن مراحل نهایی جنگ و روشن‌تر شدن وضعیت بین‌المللی که با تشکیل کابینه دوم وثوق‌الدوله توأم شد که در قیاس با رفت‌وآمد پی‌درپی کابینه‌های مستعجل پیشین ثبات بیشتری یافت موضوع کنفرانس صلح و چگونگی طرح دعاوی ایران در آن از نو مورد بحث قرار گرفت. برای نمونه روزنامه *ایران* با تأکید بر «تلفات نفراتی و تلفات اقتصادی و خسارات طاقت‌فرسا» که در اثر «اصطکاک قوای دو دشمن» دامنگیر ایران، خواستار جبران خسارات شد: «باید صورت‌حساب‌هایی را که ما در برابر آن‌ها می‌گذاریم، تصدیق نموده و در عوض به ما پول و زمین بدهند و به حقوق گذشته و آینده ما به نام پاس حقوق ملل آزاد اعتراف نمایند» و در ادامه افزود «افکار عمومی ایران جز حق خود چیز دیگری از کس نمی‌خواهد، ملت ایران می‌گوید معاهدات و امتیازات خانمان‌سوزی که بدون اجازه و اطلاع ما با دست‌های خائن داخلی و ستمکاران خارجی در روی جنازه ما و برای امحای ما بسته و امضا شده است، باید لغو شود، اراضی معین و مشخصی را که با یگانگی مذهب و زبان، درون یک قرارداد بین‌المللی و بدون یک حق ثبت عمومی در ضمن سالیان دراز از ما جدا کرده‌اند باید به نام عدالت و انصاف و رعایت حال ملل به ما مسترد دارند...»^۱ و در کنار تلاش زودگذری برای استرداد سرخس روس که به دلیل مخالفت دولت بریتانیا به نتیجه‌ای نرسید،^۲ تأکید اصلی دولت بر طرح و بحث دعاوی ارضی ایران در کنفرانس صلح پاریس قرار گرفت و این بار به گونه‌ای که در آغاز این یادداشت نیز خاطر نشان شد در

۱. «ایران و صلح» در *ایران*، ش ۳۱۴، ۱۳ محرم ۱۳۳۷ / ۲۰ اکتبر ۱۹۱۸.

۲. بنگرید به مسعود کوهستانی‌نژاد، «اقدامات قوام‌السلطنه در شهر سرخس روس»، گنجینه اسناد، س ۶، ش ۱ و ۲، بهار و تابستان ۱۳۷۵، صص ۵۳-۶.

انقلاب روسیه و مقدرات قطعات از دست‌رفته ایران / ۲۹

چارچوب تشکیل یک کمیسیون تخصصی در وزارت امور خارجه و ارائه تعریف فروتنانه‌تری از این امر با عنوان «اصلاح خطوط سرحدی»، رویکرد جدی‌تری نسبت به این موضوع اتخاذ شد.^۱

تبرستان
www.tabarestan.info

^۱. آمال ایرانیان، پیشین، صص ۱۸۹-۱۷۲.

کتابنامه

- کاوه بیات و رضا آذری شهرضایی (به کوشش)، *آمال ایرانیان از کنفرانس صلح پاریس تا قرارداد ۱۹۱۹ ایران و انگلیس*، تهران: پردیس دانش با همکاری شرکت نشر و پژوهش شیرازه کتاب، ۱۳۹۲.
- محمدافشین وفایی و پژمان فیروزبخش (به کوشش)، *یادداشت‌های روزانه محمدعلی فروغی در سفر کنفرانس صلح پاریس (دسامبر ۱۹۱۸ - اوت ۱۹۲۰)*، تهران: سخن، ۱۳۹۴.
- روزنامه *ایران* در فاصله محرم تا ربیع‌الاول ۱۳۳۵ (شماره‌های ۹ تا ۳۲).
- روزنامه *ایران*، شماره ۱۴۶، ۱۷ صفر ۱۳۳۶.
- روزنامه *ایران*، ش ۱۶۸، ۱۸ ربیع‌الاول ۱۳۳۶.
- روزنامه *ایران*، ش ۱۷۰، ۲۳ ربیع‌الثانی ۱۳۳۶.
- روزنامه *ایران*، ش ۲۲۱، ۲۶ رجب ۱۳۳۶ / ۸ مه ۱۹۱۸.
- روزنامه *ایران*، ش ۳۱۴، ۱۳ محرم ۱۳۳۷ / ۲۰ اکتبر ۱۹۱۸.
- روزنامه *ستاره ایران*، ش ۱۰۱، ۱۷ ربیع‌الثانی ۱۳۳۶.
- روزنامه *ستاره ایران*، ش ۷۵، ۱۳ صفر ۱۳۳۶.
- مسعود کوهستانی‌نژاد، «*اقدامات قوام‌السلطنه در شهر سرخس روس*»، گنجینه اسناد، س ۶، ش ۱ و ۲، بهار و تابستان ۱۳۷۵.
- وزارت امور خارجه، اداره کابینه، نمره ۱۲۱۸، ۲۶ صفر ۱۳۳۶ (مجموعه اسناد نصرت‌الدوله فیروز در کتابخانه مجلس شورای ملی).
- مورخ‌الدوله سپهر، *ایران در جنگ بزرگ*، ج ۲، انتشارات ادیب، ۱۳۶۲.
- وزارت خارجه به سفارت ایران در پتروگراد، بدون شماره، ۳ ربیع‌الاول ۱۳۳۶ (مجموعه اسناد نصرت‌الدوله فیروز در کتابخانه مجلس شورای ملی).
- کاوه بیات (به کوشش)، *ایران و جنگ جهانی اول*، اسناد داخله، تهران: سازمان اسناد ملی ایران، ج ۲، ۱۳۸۶.
- سواد مراسله مسیو براوین به وزارت امور خارجه، ۲۶ [احتمالاً ۱۶] یانوار روسی ۱۹۱۸ / ۱۶ ربیع‌الثانی ۱۳۳۶.
- Mikhail Volodarsky, *the Soviet Union and its Southern Neighbours, Iran and Afghanistan*, Frank Cass, London, 1994.

جلوه‌هایی از فرهنگ ایرانی در قفقاز بعد از عهدنامه گلستان

غلامعلی پاشازاده

تبرستان

www.tabarestan.info

درباره نویسنده



غلامعلی پاشازاده، زاده ۱۳۵۳ در خداآفرین، دانشیار گروه تاریخ دانشگاه تبریز است. او مقطع کارشناسی تاریخ را در دانشگاه تبریز گذرانده است. وی مقاطع کارشناسی ارشد و دکتری تاریخ ایران دوره اسلامی را در دانشگاه شهید بهشتی طی کرده است. کتاب‌های او عبارتند از: «حزب مردم به روایت اسناد» همکار با فاطمه اروجی نیک‌آبادی، «مبارزات امام‌خمنی به روایت اسناد (در دوران تبعید در نجف)»، «خاطرات مصطفی حائری‌زاده»، «در جست‌وجوی قانون» و «تبریز در وحشت؛ اسنادی نویافته از مقاومت تبریز در استبداد صغیر» با همکاری نصرت‌الله نجفی.

چکیده

جنگ‌های میان ایران و روسیه در آغازین سال‌های قرن نوزدهم، در نهایت به عهدنامه گلستان در سال ۱۸۱۳م / ۱۲۲۸ق و عهدنامه ترکمانچای در سال ۱۸۲۸م / ۱۲۴۳ق انجامید و موجب شد قاجارها از قسمت‌های وسیعی از قلمرو ایران در قفقاز جنوبی، چشم‌پوشی کنند و سرزمین‌های واقع در ماورای ارس را به روس‌ها واگذار کنند. با این اتفاق، مردمان این مناطق که به علت حاکمیت ایران از گذشته‌های تاریخی در فرهنگ ایرانی پرورش یافته بودند، در سیطره روس‌ها قرار گرفتند و با برنامه‌های مختلف آن‌ها برای روسی‌سازی منطقه مواجه شدند. سرنوشت فرهنگ ایرانی موجود در منطقه بعد از سیطره روس‌ها مسئله‌ای است که در پژوهش حاضر به شیوه توصیفی و تحلیلی و با استفاده از منابع ادبی و تاریخی بررسی می‌شود.

حاصل تحقیق نشان می‌دهد که با وجود برنامه‌های روس‌ها برای روسی‌سازی منطقه در طول قرن نوزدهم، مردمان این مناطق تعلق خاطر خود را به فرهنگ ایرانی حفاظت کرده‌اند و در مواردی از آن برای مقابله با روسی‌گردانی منطقه بهره برده‌اند. آن‌ها حتی زمانی که به تعریف هویت ملی مستقل برای خود دست یازیدند تا مدت‌ها به فرهنگ ایرانی به چشم فرهنگی بیگانه نگاه نکردند.

مقدمه

عهدنامه گلستان در سال ۱۸۱۳م سرآغازی بر سیطره روس‌ها بر قفقاز جنوبی بود. این مناطق که قاجارها، با دو عهدنامه گلستان و ترکمانچای تا رود ارس به روس‌ها واگذار کرده بودند از گذشته‌های دور تاریخی تحت سیطره ایران قرار داشت و به همین خاطر، فرهنگ ایرانی، در آنجا نفوذ کرده و در میان عموم مردم جایگاه پیدا کرده بود. ساکنین مناطق مختلف قفقاز جنوبی، برای تعلیم و تربیت زبان فارسی را فرامی‌گرفتند و اهل علم و ادب آثار خود را به زبان فارسی می‌نوشتند. با سیطره روس‌ها فرهنگ ایرانی از حمایت حکومت ایران محروم ماند و در مقابل فرهنگ متفاوت روس‌ها به چالش کشیده شد.

سرنوشت فرهنگ ایرانی در قفقاز جنوبی بعد از تسلط روس‌ها در قرن نوزدهم به عنوان مسئله تحقیق در پژوهش حاضر به روش توصیفی و تحلیلی بررسی شده است و به این سؤال اساسی پاسخ داده شده است که در طول قرن نوزدهم فرهنگ ایرانی در تقابل با سیاست‌ها و برنامه‌های روسیه چه سرانجامی پیدا کرد؟ اطلاعات تحقیق از منابع ادبی، مطالب روزنامه‌های وقت و دیگر منابع تاریخی استخراج شده و در راستای مسئله تحقیق به کار گرفته شده‌اند.

حاصل تحقیق نشان می‌دهد که به‌رغم تلاش روس‌ها برای روسی‌گردانی قفقاز جنوبی، فرهنگ ایرانی در تمام قرن نوزدهم در آنجا زنده مانده و گاه ازسوی مردم به

عنوان فرهنگ خودی برای مقابله با نفوذ فرهنگی روسیه به کار گرفته شده است. فقط بعد از رشد ملی‌گرایی در میان آذری‌زبان‌های قفقاز در قرن بیستم آن‌ها به فرهنگ ایرانی به چشم فرهنگ بیگانه‌ای نگاه کرده‌اند.

درباره پیشینه تحقیق باید گفت که در چند تحقیق به زبان ترکی استانبولی، از جمله در کتاب نادر دولت^۱ با عنوان تاریخ مبارزات ملی ترک‌های روسیه (۱۹۰۵-۱۹۱۷م) و پایان‌نامه دکتر شعله عیسیاوا^۲ با عنوان باکو در نیمه دوم قرن نوزدهم و تحقیق‌های به زبان انگلیسی مانند کتاب روسیه و آذربایجان و کتاب ترک‌های آذربایجان، قدرت و هویت در حاکمیت روس‌ها مسأله‌ی فرهنگ ایرانی در قفقاز قرن نوزدهم مورد توجه قرار گرفته، اما در همه‌ی آنها به مسئله پژوهش این تحقیق، یعنی سرنوشت فرهنگ ایرانی در قفقاز قرن نوزدهم توجهی نشده است. تحقیقی به زبان فارسی نیز تا آنجا که نویسنده اطلاع دارد در این زمینه وجود ندارد.

ادامه حیات فرهنگ ایرانی بعد از جدایی قفقاز

عهدنامه گلستان در ۲۹ شوال ۱۲۲۸ / ۲۵ اکتبر ۱۸۱۳ موجب شد قسمت‌هایی از قفقاز مانند قراباغ، شکی، شیروان، دربند، باکو و قسمتی از طالش که پیش از آن در سیطره ایران بود به تسلط روس‌ها درآید و ایران از ادعای خود نسبت به گرجستان صرف‌نظر کند. جدایی سرزمین‌های ایرانی قفقاز در سال‌های بعد با عهدنامه ترکمانچای در سال ۱۲۴۳ ق / ۱۸۲۸م وارد مرحله جدیدی شد و دولت ایران با چشم‌پوشی از ادعاهای خود درباره گرجستان و داغستان، شهرهای ایروان و نخجوان را به دولت روسیه واگذار کرد و رودخانه ارس مرز بین ایران و روسیه تعیین شد.^۳ سیطره بلندمدت

^۱. Nadir Devlet

^۲. Şöle İsayeva

^۳. برای اطلاع از مفاد عهدنامه‌های گلستان و ترکمانچای نگاه کنید به: احمد تاجبخش، سیاست‌های استعماری روسیه تزاری، انگلستان و فرانسه در ایران، تهران، اقبال، ۱۳۶۲، ص ۲۱۷-۲۲۸ و نیز ص ۲۴۰-۲۵۰.

ایران در این قسمت‌ها از قفقاز جنوبی، فرهنگ ایرانی را در آنجا حاکم ساخته بود و مردمان آنجا، فرهنگ ایرانی را از خود بیگانه نمی‌دانستند.

زبان فارسی زبان مورد استفاده عموم مردم این منطقه بود و علما و شعرا بنام این منطقه آثار خود را به زبان فارسی می‌نوشتند. زمانی که روس‌ها برای تسلط بر این مناطق در تلاش بودند والیان و حکام محلی نامه‌هایی را به زبان فارسی، برای جلب حمایت قدرت‌های خارجی می‌فرستادند و گاه آن را با اشعار فارسی مزین می‌کردند. نامه‌ای که والی‌زاده گرجستان به ناپلئون بنپارت نوشته است نمونه‌ای از این نامه‌هاست. او در این نامه می‌نویسد که برادرش به علت آشوب‌ها و اغتشاش‌های ایران «از روی بی‌فکری و نابخردی» دست به دامن روس‌ها شده و از آن‌ها برای صیانت و حفاظت گرجستان کمک و استعانت جسته است و در نتیجه آن روس‌ها به گرجستان تسلط یافته و به مصداق شعر دشمن دوست‌نما را نتوان کرد علاج / شاخ را مرغ چه داند قفسش خواهد شد،^۱ خاندان والی را دستگیر و به پترزبورگ فرستاده‌اند. در نهایت، او گرجستان را جزء توابع ایران معرفی می‌کند؛ ولی روا می‌داند که فرانسه به دلیل اشتراک دینی به خاندان او برای بازگشت به قدرت در گرجستان کمک کند. در آخر هم برای جلب ترحم ناپلئون نامه را با یک بیت شعر فارسی پایان می‌دهد:

آسمان دور زمین سخت است سخت گر ترحم می‌کنی وقت است وقت^۲

ژنرال گاردان، که والی‌زاده گرجستان، نامه را برای رساندن به ناپلئون به او سپرده بود، خود در یادداشت‌هایش درباره گرجستان خاطرنشان می‌سازد که مردم گرجستان بعد از تسلط روس‌ها از روزگار تسلط ایران با حسرت یاد می‌کردند.^۳ نگاه حسرت‌آمیز به ایران، ازسوی مردمان مناطق مختلف قفقاز بیشتر از قرابت فرهنگی آن‌ها با ایران نشأت

^۱. شعر از صائب تبریزی است.

^۲. تاجبخش، ص ۲۴-۲۲.

^۳. همان، ص ۱۹.

می‌گرفت و همین مسئله آن‌ها را به صیانت از فرهنگ ایرانی در مقابل روس‌ها سوق می‌داد. قرابت فرهنگی، همچنین موجب شد ایرانیان بعد از عهدنامه‌ی گلستان و ترکمانچای و تسلط روس‌ها بر این مناطق همچنان به زندگی و کسب و کار خود ادامه دهند. به طوریکه، در اواسط قرن نوزدهم و به سال ۱۲۷۱ ق / ۱۸۵۴ م در شهر بندری حاجی ترخان حدود پنجاه خانوار ایرانی اقامت داشتند و اکثراً «مزدور کشتی و عراده‌چی» بودند. علاوه بر این‌ها، تجار ایرانی که در مناطق مختلف قفقاز به تجارت مشغول بودند و ایرانیانی که به مناطق مختلف روسیه یا اروپا مسافرت می‌کردند، بعضی اوقات به این شهر می‌آمدند و مدتی را در آنجا سپری می‌کردند.^۱ حضور چشمگیر ایرانیان در این شهر موجب شد میرزا یوسف‌خان (مستشارالدوله بعدی) کارپرداز یا همان کنسول وقت ایران، برای راحتی ایرانیان، با کسب مجوز از دولت روسیه، با هزینه شخصی خود، قطعه زمینی در این شهر خریداری کند و با جلب مساعدت تجار ایرانی مسجدی باشکوه در آنجا بنا کند. اسم مسجد را ناصریه گذاشتند و برای تعلیم مسایل دینی و اقامه نماز جماعت، «به صواب‌دید اهالی جناب حاجی ملاعباس واعظ اردبیلی» را به این شهر آوردند.^۲

ایرانیانی که در قرن نوزدهم در مناطق مختلف قفقاز تحت تسلط روسیه زندگی می‌کردند به دو گروه عمده و کاملاً متفاوت تقسیم می‌شدند. یک عده از این‌ها به دزدی و قتل و شرارت مشغول بودند که از افراد مختلف از قبیل «خانواده قراچی‌ها که کارشان دزدی و گدایی بود» و سربازها و توپچی‌های فراری که داخل اشرار شده بودند، تشکیل می‌شد. نصرانی‌های ارومیه را نیز روس‌ها مکرراً از پترزبورگ و مسکو و سایر جاها گرفته به سرحد می‌فرستادند.^۳ گروه دوم ایرانیانی بودند که به تجارت اشتغال داشتند و خود شمار کثیری را شامل می‌شدند. این عده از ایرانیان تا قرن بیستم تجارت ایران با

۱. میرزا یوسف‌خان به وزارت امور خارجه، ۱۰ ربیع‌الثانی ۱۲۸۱، مجموعه اسناد وزارت امور خارجه، بدون شماره.

۲. روزنامه اختر، سال ۶، شماره‌ی ۸، چهارشنبه ۲۲ صفر ۱۲۹۷، ص ۶۵.

۳. همان‌جا.

روسیه را اداره می‌کردند^۱ و به‌همین دلیل، روس‌ها گروه دوم را عامل «آبادی تفلیس، بلکه غالب شهرهای قفقازیه»^۲ می‌شناختند.

به‌علت حضور ایرانیان و فرهنگ ایرانی در طول سال‌های بعد از عهدنامه‌های گلستان و ترکمانچای در منطقه قفقاز، آموزش زبان فارسی و توجه به فرهنگ و ادب مربوط به آن از سوی مردمان قفقاز تداوم یافت و اهل علم و ادب در فرهنگ ایرانی سابق نشو و نما یافتند. درواقع، تا اصلاحات روس‌ها در سال ۱۸۴۰م زبان فارسی زبان رسمی در قفقاز جنوبی بود؛^۳ به‌همین خاطر، در سال‌های ۱۸۲۸ تا ۱۸۳۲ و در نخستین سال‌های تسلط روس‌ها بر قفقاز، عباسقلی آقا باکیخانوف (۱۷۹۴-۱۸۴۷م) از نسل خوانین باکو، در روزنامه تفلیسکی و دوموستی^۴ (اخبار تفلیس) به فارسی مطلب نوشت^۵ تا مورد استفاده مردم منطقه قرار گیرد. او بعد از استعفا از ارتش روسیه در سال ۱۸۳۴م، آثاری مانند مشکوة الانوار، مرآت الجمال، اسرارالملکوت و گلستان ارم را نیز به زبان فارسی تألیف کرد.^۶

پرورش کودکان در فرهنگ ایرانی نیز موردتوجه بود. میربابا پدر یوسف وزیر چمن زمینلی (۱۸۸۷-۱۹۴۳) شاعر آذربایجان، نمونه‌ای از این پرورش‌یافتگان فرهنگ ایرانی قفقاز در قرن نوزدهم است. یوسف در خاطرات خود در یاد از پدرش میربابا که در قرن نوزدهم و در شهر شوشه پرورش یافته بود می‌نویسد که او با زبان فارسی آشنایی کامل داشته و به فردوسی و اشعار او علاقه وافری داشته است. او فرهنگ لغتی هم به

^۱ مروین ل. انتنر، روابط بازرگانی روس و ایران ۱۸۲۸-۱۹۱۴، ترجمه احمد توکلی، تهران، موقوفات دکتر محمود افشار یزدی، ۱۳۶۹، ص ۲۱.

^۲ میرزا یوسف‌خان به وزیر امور خارجه، ۱۰ ربیع‌الثانی ۱۲۸۱، اسناد وزارت امور خارجه، بدون شماره.

^۳ Devlet, Nadir; Rusya Türklerinin Milli Mücadele Tarihi (1905-1917), Türk Kültürünü Araştırma Enstitüsü yayınları, Ankara, 1985.S 19.

^۴ Tifliskiye vedomosti

^۵ Ökinçi, Bakı, Avrasiya press, 2005, Səh. 8

^۶ رحیم رئیس‌نیا، ایران و عثمانی در آستانه قرن بیستم، جلد ۱، تبریز، ستوده، ۱۳۷۴، ص ۵۰۴-۵۰۳.

فارسی و ترکی نوشته بود. میربابا به خاطر علاقه وافر به ادبیات فارسی فرزندش یوسف را نیز به آموزش زبان فارسی و ادبیات کلاسیک آن در کنار ادبیات ترکی سوق داد.^۱ سیدعظیم شیروانی (۱۸۳۵-۱۸۸۸) نمونه دیگری از پرورش‌یافتگان فرهنگ ایرانی قفقاز قرن نوزدهم بود. او در سنین کودکی و زمانی که در داغستان بود زبان فارسی را فراگرفت^۲ و سعی کرد اشعار پوشکین (۱۷۹۹-۱۸۳۷) را به فارسی ترجمه کند.^۳ کلیات فارسی، دو مقاله فارسی در روزنامه کسکول، تاریخ شیروان‌نامه و قصص الانبیا از آثار او به زبان فارسی‌اند.^۴

فرهنگ ایرانی در قفقاز نیمه دوم قرن نوزدهم

در نیمه دوم قرن نوزدهم نیز توجه به فرهنگ فارسی ادامه یافت. نگاهی به زندگی و آثار و اقدامات اهل علم و ادب در مناطق مختلف قفقاز در این زمان حکایت از آن دارد که فرهنگ ایرانی در نیمه دوم قرن نوزدهم همچنان فرهنگ مسلط بوده است. در این دوره افراد صاحب‌نامی مانند یوسف وزیر چمن‌زمینلی، جلیل محمدقلی‌زاده (۱۸۶۹-۱۹۳۲)،^۵ طالب‌زاده عبدالله شایق (۱۸۸۱-۱۹۵۹)^۶ و دیگران زبان فارسی را فراگرفتند و گاه مانند شایق به زبان فارسی شعر سرودند. رواج زبان فارسی در قفقاز قرن نوزدهم به اندازه‌ای بود که روزنامه/کینچی به‌عنوان اولین روزنامه به زبان ترکی آذری آگهی چاپ روزنامه/ختر را به زبان فارسی چاپ کرد و درباره اقبال به روزنامه فارسی‌زبان/ختر در قفقاز چنین نوشت: «اگرچه در شهر استانبول برای مسلمانان روزنامه‌های زیادی چاپ می‌شود؛ اما چون آن‌ها به زبان ترکی عثمانی چاپ می‌شوند برای ما زیاد لذت‌بخش نیستند؛ لیکن به

^۱ Yusif Vəzir Cəmənzəməli, Əsərləri, ICild, Bakı, Avrasiya press, 2005, Səh 4-5.

^۲ Seyid Əzim Şirvani, Seçilmiş Əsərləri, ICild, Bakı, Avrasiya press, 2005, Səh 5.

^۳ همان، ص ۸.

^۴ رئیس‌نیا، جلد ۱، ص ۱۴۲.

^۵ Cəlil Məmmədquluzadə, Əsərləri, ICild, Bakı, Öndər Nəşriyyat, 2004, Səh 7.

^۶ Abdulla Şaiq, Seçilmiş Əsərləri, ICild, Bakı, Avrasiya press, 2005, Səh.

خاطر چاپ/ختر به زبان فارسی و استعمال زیاد زبان فارسی در ولایات ما، امیدواریم، افرادی که آن را به اینجا می‌آورند زیاد باشند. اگر ساکنان ممالک دیگر نیز به آوردن/ختر تمایل دارند توصیه می‌کنیم آن را مستقیم از استانبول بیاورند.^۱

روزنامه فرانسوی زبان *فارده بوسفور* که در استانبول چاپ می‌شد در مقاله‌ای با عنوان «روزنامه/ختر و زبان فارسی چقدر اهمیت دارند»، این مطالب/کینچی را به بیان دیگری مورد تأیید و تأکید قرار داد. این مقاله که ترجمه آن در روزنامه/ختر به چاپ رسیده،/ختر را دارای مقامی مخصوص در میان روزنامه‌های استانبول معرفی کرده که وظیفه آن «جمع‌آوری لب مطالب مهمه دارالخلافه و رسانیدن آن‌ها به سایر ممالک اسلامی» است. به اعتقاد این روزنامه، «همه مسلمانان قفقاز و ترکستان و هندوستان» با وجود داشتن «لغات مخصوصه» اغلب فارسی می‌دانند و «مخبرانشان به‌طور مطلق پارسی است». به همین خاطر مکاتبات میان آن‌ها به زبان فارسی است و در همه مکاتب آن‌ها آموزگاران فارسی‌زبان برای آموزش زبان فارسی وجود دارد که لغات آن، جزء لاینفک زبان‌های آن‌هاست. «در همه هندوستان و ممالک عثمانی، یک مجلس ادبی به پایان نمی‌رسد مگر به خواندن اشعار آبدار خواجه حافظ شیرازی و منظومات حکمت آثار شیخ سعدی. در این ممالک اطفال از آغاز تحصیل اشعار سعدی و حافظ را از بر می‌خوانند و از اهل اروپا نیز دانشمندان که السنه شرقیه یاد می‌گیرند، ناگزیر از فرا یاد گرفتن زبان فارسی‌اند».^۲ در نهایت روزنامه فرانسوی زبان متذکر می‌شود که/ختر به‌علت طبع و نشر در پایتخت بزرگ جهان اسلام در تمام سرزمین‌های اسلامی، از جمله «تمامی قفقاز و داغستان» مشترکین زیادی دارد.^۳

^۱. Əkinçi, İkinci Səna, Beşinci Nömrə, 15 mart 1876.

^۲. روزنامه/ختر، سال ۱۱، شماره ۴، ۲۹ شوال ۱۳۰۲، ص ۲۷.

^۳. همان‌جا.

همان‌طور که روزنامه‌ی فرانسوی‌زبان می‌نویسد آموزش زبان فارسی و اشعار کلاسیک فارسی مانند اشعار حافظ و سعدی در مکتب‌خانه‌های قفقاز نیز رایج بود و به‌همین خاطر هم بود که آخوند احمد حسین‌زاده شیخ‌الاسلام قفقاز کتاب *معلم‌الاطفال* را در زمینه‌ی تعلیم و تربیت به کودکان، به زبان فارسی نوشت. شیخ‌الاسلام در سال ۱۸۷۴م / ۱۲۹۱ق تألیف این کتاب را آغاز و در سال ۱۸۸۰م / ۱۲۹۷ق آن را به اتمام رساند.^۱

فرهنگ ایرانی در قفقاز تنها به حوزه‌ی زبان و ادب فارسی منحصر نبود، بلکه، در عرصه‌های دیگر از جمله مذهب نیز حضور چشمگیر داشت. گزارش‌های روزنامه‌ی *اخر* درباره‌ی قفقاز، حضور فرهنگ ایرانی در این عرصه را به‌خوبی نشان می‌دهند. *اخر* در مطلبی به نقل از اخبارنگار *اخر* از بادکوبه می‌نویسد که در دهه‌ی اول محرم سال ۱۳۰۳ق در بادکوبه به رسم سال‌های سابق در مساجد مراسم عزای برپا شد؛ ولی غروب شب اول از جانب حکومت اعلان‌هایی به مساجد چسبانند مبنی بر اینکه «منبر رفتن مرثیه‌خوانان ایرانی ممنوع است». ریش‌سفیدان با مذاکره با حاکم، ممنوعیت منبر مرثیه‌خوان‌های ایرانی را رفع می‌کنند؛ اما روز تاسوعا باز هم «گوبرنات» یا همان فرماندار منطقه ریش‌سفیدان و صاحب‌نفوذهای منطقه را جمع می‌کند و از آن‌ها می‌خواهد مراسم عزاداری را ترک کنند. اهالی حاضر به ترک مراسم عزاداری نمی‌شوند و در درگیری که میان قراولان حکومت و مردم در این مورد ایجاد می‌شود تعدادی از مردم با گلوله کشته می‌شوند.^۲

این تعلق خاطر به فرهنگ ایرانی در حالی بود که روس‌ها برای نابودی آن تلاش می‌کردند. روس‌ها فرهنگ ایرانی و دین اسلام را دو عامل خطرناک در منطقه قفقاز به

۱. آخوند احمد حسین‌زاده، *معلم‌الاطفال*، بی‌جا، بی‌تا، ص ۱ و ۲۴۹. در صفحه‌ی اول کتاب این چنین آمده است: «بدان که، در تاریخ یک هزار و دوست و نود و یکم هجری در اول ماه ربیع‌الاول مطابق با یک هزار و هشتصد و هفتاد و چهارم مسیحی موافق با ششم ماه نisan، شیخ‌الاسلام مملکت قفقاس آخوند احمد حسین‌زاده به تحریر این اوراق شروع کرده...» از این بیان شیخ‌الاسلام می‌توان استنباط کرد که استفاده از کتاب به زبان فارسی حداقل در میان کل مسلمانان قفقاز که از آن به عنوان مملکت قفقاس یاد شده، رواج داشته است.

۲. روزنامه‌ی *اخر*، سال ۱۲، شماره‌ی ۱۹، ۱۶ صفر ۱۳۰۳، ص ۱۵۱.

حساب می‌آوردند و اعتقاد داشتند نفوذ فرهنگی ایران به واسطه زبان فارسی در منطقه قفقاز فراهم شده است. بنابراین برای از بین بردن نفوذ فرهنگی ایران، زبان فارسی را به عنوان اصلی‌ترین عامل این نفوذ هدف قرار دادند.^۱ آن‌ها اقدامات گسترده‌ای را برای روسی‌سازی قفقاز شروع کردند و از دوجهه وارد عمل شدند. از یک‌طرف علمایی را که امور دینی مردم را به دست داشتند به کنترل خویش درآوردند و از طرف دیگر ضمن محدود کردن تعلیم و تربیت سنتی، مردم را به تحصیل در مدارس روسی (اشکولا) وادار کردند.^۲ درواقع، روس‌ها با این اقدامات می‌خواستند جریان امور را از دست روحانیان مسلمان درآوردند و مردم و تعلیم و تربیت‌شان را از نفوذ علما خارج سازند. بنابراین، دارایی‌های روحانیان مسلمان را ضبط کردند و محاکم شرعی را محدود کردند. بسیاری از مساجد و مدارس بسته شدند و بقیه در مقابل تبعیت از روس‌ها و برنامه‌هایشان، اجازه فعالیت یافتند.^۳

در نیمه دوم قرن نوزدهم و به دنبال قتل الکساندر دوم در سال ۱۸۸۱م به دست عوامل فرقه موسوم به «اراده خلق»، روسی‌سازی مناطق در سیطره روس‌ها با جدیت بیشتری پیگیری شد. الکساندر سوم (۱۸۸۱-۱۸۹۴)، فرزند و جانشین الکساندر دوم برای نابودی نهضت‌های انقلابی و حذف هر گونه انتقاد، انقلابیون را از روسیه تبعید کرد و قوانین و مقررات شدیدی برای اقلیت‌های قومی و دینی در روسیه به کار بست. در نتیجه اقدامات او یهودیان تابع قوانین و مقررات شدیدی شدند و برنامه‌ای اساسی برای روسی کردن اقوام مختلف در سیطره روس‌ها مانند لهستانی‌ها، اوکراینی‌ها، لیتوانی‌ها و قفقازی‌ها سامان داده شد. بنا بود با این برنامه‌ها قفقازی‌ها و مردمان مختلف

^۱ Devlet, S. 19.

^۲ نگاه کنید به: محمدامین رسول‌زاده، جمهوری آذربایجان، چگونگی شکل‌گیری و وضعیت کنونی آن، ترجمه تقی سلام‌زاده (تهران: شیرازه، ۱۳۸۰)، ص ۱۷. واژه اشکولا در متن استانبولی کتاب «اشقول» ثبت شده است: نگاه کنید به محمدامین رسول‌زاده، آذربایجان جمهوری، کیفیت تشکیلی و شمعدیکی وضعیتی (استانبول: بی‌تا، بی‌تا)، ص ۲۰.

^۳ Murial Atkin, Russia And Iran 1780-1828 (Minneapolis: University Of Minneapolis, 1980), p. 150.

تحت سیطره‌ی روس‌ها در فرهنگ روسی مستحیل شوند. عامل این حرکت، پوبای‌دونس‌تزووف^۱ ناظر کل دولتی در مجمع مقدس روحانیون و عالی‌ترین مرجع غیرروحانی در کلیسای ارتدوکس روس بود. او آرزومند بود که بتواند با ایجاد جامعه‌ای با سرمداری کلیسای ارتدوکس روس از نفوذ مخرب فرهنگ غربی در روسیه ممانعت کند.^۲ شاید برخورد با مراسم عزاداری ماه محرم در بادکوبه که در شماره‌های مختلف اختر در سال ۱۳۰۳ ق انعکاس یافته^۳ از همان سیاست روسی‌سازی نشأت گرفته باشد.

با وجود تلاش‌های روس‌ها، مردم اعتمادی به ملاهایی که سرسپردگی به روس‌ها را پذیرفته بودند، نداشتند و ارزش و اعتباری برای آقازاده‌هایی که از مدارس روسی فارغ‌التحصیل می‌شدند قایل نبودند. آن‌ها با حسن فطری خویش به سیاست روسی‌گردانی پی‌برده و با آن مقابله می‌کردند و در همین راستا، ملاهایی را که از طرف حکومت تعیین شده بودند دفتر ملاسی (آخوند دفترخانه)^۴ و جوانان فارغ‌التحصیل از مدارس روسی را «روس بالاسی» (روس‌زاده) می‌خواندند و «آخوند خود را در برابر ملای دفتر و مکتب‌خانه خویش را در برابر اشکول حکومت» قرار می‌دادند. محمدامین رسول‌زاده در ادامه درباره‌ی این مبارزات مردمی می‌نویسد:

هرچند آخوندها و مکتب‌خانه‌هایی که مردم چنین سفت و سخت به آن‌ها چسبیده بودند تماماً خودی نبوده و نهادهایی متأثر از نفوذ فرهنگی ایران بودند؛ لیکن نسبت به فرهنگ روسی که با روح مردم بیگانه بود ملی‌تر و خودمانی‌تر به‌شمار می‌آمدند. بنابراین مردم در مبارزه‌ای که در راستای حریت آخوند و استقلال مکتب‌خانه پیش

^۱. Pobiedonostsev

^۲. رابرت روزول پالمر، تاریخ جهان نو، ترجمه ابوالقاسم طاهری، جلد ۲، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۸۵، ص ۱۲۵۱-۱۲۵۲.

^۳. مثلاً نگاه کنید به: روزنامه/اختر، سال ۱۲، شماره ۲۰، ۲۴ صفر ۱۳۰۳، ص ۱۵۵-۱۵۶ و روزنامه/اختر، سال ۱۲، شماره ۲۱، ۲۱ ربیع‌الاول ۱۳۰۳، ص ۱۶۴.

^۴. به ملاهای تعیین شده از طرف حکومت دفترهای اداری داده شده بود تا امور ازدواج و طلاق، تولد و وفات را که که وقایع اربعه نامیده می‌شدند ثبت کنند.

می‌بردند کاملاً برحق بودند، و این مبارزه نیز بسیار معقول بود. به خاطر اینکه مردم حتی چنانچه از نظر سیاسی مغلوب شده بودند نمی‌توانستند دچار نابودی معنوی گردند.^۱

همان‌طور که رسول‌زاده به روشنی توضیح می‌دهد، اقدامات روس‌ها، دشمنی مردمان قفقاز را موجب شد، اما به‌هرحال آن‌ها را زودتر از بقیه مسلمانان از نهادهای مذهبی و سنتی جدا کرد و مجالی برای آموزش‌های سکولار ایجاد کرد.^۲ پرورش افرادی مانند میرزا شفیع واضح (۱۷۹۱-۱۸۵۲م) و میرزا فتحعلی آخوندزاده (۱۷۷۸-۱۸۱۲م) در چنین فضایی امکان‌پذیر شد. میرزا شفیع واضح در مکاتب دینی تحصیل کرده و سپس به مشرب مادی گرایش یافته بود. او انجمنی ادبی و فلسفی با عنوان دیوان حکمت تشکیل داد که در آن مسایل اجتماعی، فلسفی و ادبی به بحث گذاشته می‌شد. اشعار میرزا نیز در قالب غزل و در توصیف زیبایی‌ها و تنعمات دنیا بود.^۳ آخوندزاده از شرکت‌کنندگان انجمن میرزا شفیع بود و تحت تأثیر او از راهی که در پیش گرفته بود منصرف شد. به تعبیر خود آخوندزاده، میرزا شفیع شروع کرد به صحبت از مطالبی که تا آن روز برایش پوشیده بود و پرده غفلت را از پیش نظر او کنار زد.^۴ آخوندزاده و میرزا شفیع بعدها در تفلیس محفلی به نام «دیوان عقل» را تشکیل دادند. آدمیت درباره این محفل می‌نویسد: «دیوان عقل در خانه میرزا شفیع تشکیل می‌شد. بکی‌خان، میرزا فتحعلی، ابویان و چند شاعر گرجی در آنجا جمع می‌شدند و درباره شاعران بزرگ ایران بحث می‌کردند. میرزا شفیع نیز اشعارش را در انتقاد و طعنه زدن به اهل دین و دولت در آن مجمع می‌خواند. به حقیقت، «عقل» شعار آن محفل بود و گرایش فکری آن مجلسیان را نشان می‌داد».^۵

^۱. رسول‌زاده، ص ۱۷-۱۸.

^۲. Audrey I. Alstadt, *The Azerbaijan Turks, Power and Identity under Russian rule*, (Stanford: Hoover institute, 1992), p.18.

^۳. رئیس‌نیا، جلد ۱، ص ۱۴۱.

^۴. Mirzə Fətəli Axundzadə, *Əsərləri*, III cild, Bakı, Şərq-qərb, 2005, Səh 217.

^۵. فریدون آدمیت، *اندیشه‌های میرزا فتحعلی آخوندزاده*، تهران، خوارزمی، ۱۳۴۹، ص ۱۸.

سید عظیم شیروانی نیز تحت تأثیر همین فضا حداقل برای مدتی دچار تحول فکری شد. او در شهر شماخی و در خانواده‌ای مذهبی دیده به جهان گشود^۱ و تحصیلات خود را به شکل سنتی در علوم دینی انجام داد؛ اما بعد از رونق مدارس جدید با تأثیرپذیری از اروپا در قفقاز و رواج سبک‌های جدید زندگی به قول خودش راه مسجد را ترک کرد و به مکتب رو آورد. این در حالی بود که شماری بی‌توجه به آموزش سنتی در همین مدارس نوین تحصیل می‌کردند و با آموزش غربی به جامعه وارد می‌شدند.^۲

رواج آموزش‌های نوین و مقاومت مردم با توسل به فرهنگ ایرانی موجب شد مردم به دو گروه مشخص تقسیم شوند. عده‌ای تحت تأثیر آموزش‌های جدید به فرهنگ روسی گرایش یافتند و عده‌ای همچنان، به فرهنگ ایرانی پناه بردند و در آن نشو و نما یافتند. رسول‌زاده، از پرورش‌یافتگان در این دو نوع فرهنگ با اصطلاح میرزا و اوچیتل یاد می‌کند که واژه‌های ایرانی و روسی و هر دو به معنای معلم‌اند. او می‌نویسد:

«میرزا که زمانی در برابر رمانتیسیم فردوسی، حکمت ژرف سعدی و غزل‌های شیرین حافظ از خود بی‌خود می‌شد، این‌بار تبدیل به یک «اوچیتل» شده بود که مجذوب و عاشق روح بلند پرواز لرمونتوف، نطق روان پوشکین و فلسفه مسیحانه تولستوی گشته بود. سال‌ها گذشت، و «میرزا» در یک‌طرف خط و «اوچیتل» در طرف دیگر خط باقی ماندند، این‌ها دیرزمانی نتوانستند به تفاهم برسند».^۳

دوگانگی آموزش درباره‌ی توجه به دین اسلام نیز مؤثر واقع شد. آشنایی مردم مناطق مختلف قفقاز با زبان‌های امپراطوری‌های روس و عثمانی موجب شد به‌سرعت در معرض افکار جدید اروپایی قرار بگیرند و همین مسئله موجب شد جریان‌های فکری متفاوتی در میان مسلمانان قفقاز پدید آید. یک جریان به اسلام‌گرایان مربوط می‌شد که خواهان حفظ هویت اسلامی در مناطق مسلمان‌نشین قفقاز بودند. این مناطق را روس‌ها

^۱. Şirvani, Səh. 4.

^۲. همان، ص ۷.

^۳. رسول‌زاده، ص ۱۷-۱۸.

از ایران و عثمانی تجزیه کرده بودند. خط‌مشی این جریان مناطق مختلفی از قفقاز را دربر می‌گرفت؛ ولی وضعیت موجود عملکرد ایدئولوژیک آنان را با نگرانی همراه می‌ساخت، چراکه مردمان این منطقه می‌توانستند خود را تبعه دولت‌های ایران، عثمانی یا روسیه محسوب کنند.

جریان دوم که بسیاری از روشنفکران آذربایجانی از آن حمایت می‌کردند هواداری لیبرالیسم بود. آن‌ها حکومت مقتدر و با رهبری مسلمانان را قبول نداشتند و از آزادی اندیشه و تأسیس نهادهای آموزشی نوین استقبال می‌کردند که در آن از محدودیت‌های نهادهای مذهبی سنتی خبری نبود. تعدادی از مسلمانان خواهان ترکیب لیبرالیسم با ایدئولوژی‌هایی مانند پان‌اسلامیسم بودند که می‌توانست اسلام شیعی آن‌ها را با هویت ترکی پیوند دهد.^۱

روس‌ها برای منزوی کردن زبان فارسی در قفقاز به ترویج و تشویق زبان‌های بومی و رساندن آن‌ها به درجه زبان ادبی پرداختند و در همین راستا در اواخر قرن نوزدهم و در دوره فرمانداری «میخائیل اس. ورونسوف»^۲ آزادی‌های نسبی به قفقازی‌ها داده شد تا به نفوذ فرهنگی ایران پایان داده شود. در اثر این سیاست‌ها زبان ترکی از لاک فرهنگی خود به‌در آمد.^۳ حمایت روس‌ها از زبان‌های محلی با گرایش به ترکی‌نویسی در میان ترک‌های آذربایجان همراه شد. بارزترین این افراد ابتدا در کانون روزنامه/کینچی تجمع کردند که از سال ۱۸۷۵ تا ۱۸۷۷ م به‌دست حسن‌بیگ زردابی (۱۸۴۲-۱۹۰۷ م) منتشر می‌شد و افرادی مانند نجف‌بیگ وزیروف (۱۸۵۴-۱۹۲۶ م)،^۴ سیدعظیم شیروانی، عسگر آقا آدی گوزلوف (۱۸۵۷-۱۹۱۰ م)^۵ و دیگران در آن مطلب می‌نوشتند.

^۱. Alstadt, p.18.

^۲. Mikhail S. Vorontsov

^۳. İsayeva, Şöle, xix.yüzyılın İkinci Yarısında Bakı(1859-1905), Sosyal Bilimler Enstitüsü Tarih Anabilim dalı, Hacettepe Üniversitesi, 2007, Doktora Tezi, S. 177.

^۴. نجف‌بیگ وزیروف نیز در روسیه و در دانشگاه پتروسکی (petrovski) تحصیل کرده بود. برای اطلاع بیشتر از

زندگی و آثار او مراجعه کنید به: Nəcəf bəy Vəzirov, əsərləri, Bakı, Şərq-qərb, 2005

^۵. آدی گوزلوف هم در روسیه و در شهر مسکو تحصیل کرده بود.

حسن‌بیگ زردابی بعد از پایان تحصیلات متوسطه در شماخی و تقلیس تحصیلات عالیه را در دانشگاه مسکو به سرانجام رسانده بود.^۱ در روزنامه‌ی او، تعلیم و تربیت سنتی در مکاتب و آموزش داستان‌هایی مانند لیلی و مجنون، توجه به مطالعه‌ی آثاری مانند داستان‌های هزار و یک شب و موش و گربه و رواج رساله‌های دینی، نقد شد و بر ضرورت و لزوم علم ابدان در مقابل علم ادیان تأکید شد. / کینچی توجه به علوم جدید، طبیعت‌شناسی، اسلوب جدید آموزش، تأسیس مدارس صنعتی را یک ضرورت می‌دانست و تعالی جنبه‌های مدنی و علوم و معارف در جامعه و تأمین محتوای مناسب برای اوقات فراغت را مورد توجه قرار می‌داد. به احداث قرائت‌خانه و مراکزی برای انجام بازی‌های جدید، مانند شطرنج توصیه می‌کرد و خواهان آن بود که کتاب‌های علمی به زبان ترکی آذری ترجمه و چاپ شود و رایگان در اختیار مردم قرار گیرد تا به جای کتاب‌های شعر در مکتب‌خانه‌ها و مدارس استفاده شود.^۲

انتقاد از آموزش سنتی و استفاده از آثار ادب فارسی در مکتب‌خانه‌ها به مفهوم مخالفت با آن‌ها در روزنامه‌ی / کینچی نبود؛ بلکه، روزنامه با اعتقاد به اصول آموزش جدید، خواهان استفاده و رواج آن اصول در منطقه قفقاز بود. زردابی، همان‌طور که پیش‌تر گفته شد به رواج زبان فارسی در قفقاز واقف بود و از توزیع روزنامه / اختر در آنجا استقبال می‌کرد.

بعد از روزنامه / کینچی روزنامه کشکول مسئله زبان و ملیت آذربایجانی را مورد توجه قرار داد و در مطالب خود فرد آذربایجانی را فردی مسلمان، ترک و درعین حال آذربایجانی معرفی کرد که در اطراف رودخانه ارس ساکن است.^۳

^۱. Əkinçi, Səh 5.

^۲. همان، ص ۱۶-۱۷.

^۳. Iadeusz swietochowski, Russia and Azerbaijan; A Borderland in transition (New york : Columbia university press, 1995), p. 32.

با وجود توجه به زبان ترکی و تعریف هویت ملی در آذربایجان، تنها در قرن بیستم بود که در آنجا به فرهنگ ایرانی به چشم فرهنگی بیگانه نگاه شد. یوسف وزیر چمن زمینی در سال ۱۹۱۳م در مطلبی با عنوان نفوذ عجم و مبارزه با آن، این مسئله را مورد توجه قرار داد و درباره تأثیرهای فرهنگ ایرانی در میان ترک‌های آذربایجان به مواردی از این قبیل اشاره کرد:

- ۱- استفاده از چادر و روبند در میان خانم‌ها که بها همین واژه‌های فارسی در آذربایجان مورد استفاده قرار می‌گیرد.
- ۲- در مسایل تربیتی استفاده از واژه‌ی فارسی «بله» مؤدبانه تشخیص داده می‌شود، حال این که، استفاده معادل ترکی آن بی ادبی تلقی می‌شود.
- ۳- در مکاتب قدیمی، کودکان هنوز به زبان خود خواندن و نوشتن را فرامی‌گیرند و کتاب‌هایی که آنها استفاده می‌کنند، به زبان فارسی است. این مسئله موجب می‌شود که آن‌ها فرهنگ فارسی را در جامعه زنده نگه دارند و به همین خاطر شاعران ما اشعارشان را به زبان فارسی می‌نویسند و اسناد و مکتوبات به آن زبان ثبت می‌شوند. «غریب‌تر اینکه، دو ترک‌زبان که با همدیگر ترکی صحبت می‌کنند، زمان نوشتن مطلب به همدیگر، آن را به زبان فارسی می‌نویسند. جناب نواب شرح حال شاعران ترک‌زبان را به فارسی می‌نویسد و آن را به خوانندگان ترک‌زبان تقدیم می‌کند، درحالی که او زبان ترکی را می‌داند.»
- ۴- استفاده از قالب‌های شعری، حجاب در میان زنان، تقدس روحانیون، مذهب‌سازی، درویش‌پروری، دعانویسی، فالگیری و توجه به سید و مرثیه‌خوان نیز از فرهنگ فارسی به ترک‌های آذربایجان به ارث رسیده است.
- ۵- ادبیات فارسی و وجود شعرایی مانند فردوسی، حافظ و سعدی از عوامل نفوذ فرهنگی ایران در آذربایجان است.^۱

^۱. Çəmənzəminli, III Cild, Səh 334 - 338.

چمن‌زمینلی ضمن برشمردن مواردی از نفوذ فرهنگ فارسی در آذربایجان، خاطرنشان می‌کند که فرهنگ ایرانی چنان در میان ترک‌های آذربایجان نفوذ کرده است که در حال حاضر قادر به خلاصی از آن نیستیم و قدرت مبارزه با آن را نداریم. او در نهایت راهکارهایی را برای مبارزه با نفوذ فرهنگی ایران ارائه می‌دهد که در میان آن‌ها ترجمه آثار شعرای معروف ایرانی مانند سعدی، فردوسی و حافظ به ترکی هم به چشم می‌خورد.^۱

نتیجه

زمانی که روس‌ها به موجب عهدنامه گلستان و ترکمانچای بر قفقاز جنوبی سیطره یافتند با مردمانی مواجه شدند که با فرهنگ ایرانی مانوس بودند و آثار علمی و ادبی خود را به زبان مربوط به همان فرهنگ یعنی زبان فارسی می‌نوشتند. آن‌ها تا سال ۱۸۴۰م به ناچار با فرهنگ ایرانی مدارا کردند و بعد از آن، به تدریج برنامه‌هایی را برای روسی‌سازی منطقه و طرد فرهنگ ایرانی به سرانجام رساندند که استفاده از زبان روسی از آن جمله بود. آن‌ها همچنین، مدارس روسی را گسترش دادند و از فعالیت مکاتب سنتی و روحانیون که تحت تأثیر فرهنگ ایرانی بودند جلوگیری کردند؛ ولی برنامه‌های روس‌ها برای روسی‌گردانی قفقاز جنوبی اقبال عمومی نیافت و مردم سعی کردند در طول قرن نوزدهم با توسل به فرهنگ ایرانی از تحلیل خود در فرهنگ روسی ممانعت کنند.

در نیمه دوم قرن نوزدهم جریانی در قفقاز جنوبی پدید آمد که به ترکی‌نویسی تأکید داشت. هواداران این جریان در روزنامه/کینچی دور هم جمع شدند و استفاده از زبان ترکی آذری را تبلیغ کردند. بیشتر این‌ها تحصیل‌کردگان در دانشگاه‌های روسیه بودند؛ ولی، تأکید آنان به ترکی‌نویسی به معنای مخالفتشان با فرهنگ ایرانی نبود و خود آنان به جایگاه فرهنگ ایرانی در قفقاز جنوبی واقف بودند و به همین خاطر از توزیع روزنامه فارسی‌زبان/ختر در قفقاز حمایت می‌کردند. کم‌کم روس‌ها نیز در صدد برآمدند برای

۱. همان‌جا.

طرد فرهنگ ایرانی از قفقاز، زبان‌های محلی مردمان آنجا را مورد حمایت قرار دهند و ترکی‌نویسی را براساس این سیاست تبلیغ و ترویج کردند. با وجود این مسائل، گرایش به ترکی‌نویسی تا اوایل قرن بیستم در میان ترک‌های آذربایجان به طرد فرهنگ ایرانی منجر نشد و فقط با شکل‌گیری ناسیونالیسم ترکی به فرهنگ ایرانی به‌عنوان فرهنگ بیگانه و لازم به مبارزه نگاه شد.

کتاب‌نامه

الف. منابع فارسی

- آدمیت، فریدون، اندیشه‌های میرزا فتحعلی آخوندزاده، تهران، خوارزمی، ۱۳۴۹.
- تاج‌بخش، احمد، سیاست‌های استعماری روسیه تزاری، انگلستان و فرانسه در ایران، تهران، اقبال، ۱۳۶۲.
- انتنر، مروین ل. روابط بازرگانی روس و ایران ۱۸۲۸-۱۹۱۴، ترجمه احمد توکلی، تهران، موقوفات دکتر محمود افشار یزدی، ۱۳۶۹.
- پالمر، رابرت روزول، تاریخ جهان نو، ترجمه ابوالقاسم طاهری، جلد ۲، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۸۵.
- حسین‌زاده، آخوند احمد، معلم‌الاطفال، بی‌جا، بی‌نا، بی‌تا.
- رئیس‌نیا، رحیم، ایران و عثمانی در آستانه قرن بیستم، ۲ جلد، تبریز، ستوده، ۱۳۷۴.
- رسول‌زاده، محمدامین، جمهوری آذربایجان، چگونگی شکل‌گیری و وضعیت کنونی آن، ترجمه تقی سلام‌زاده تهران، شیرازه، ۱۳۸۰.
- روزنامه‌/ختر، سال ۱۱، شماره ۴، ۲۹ شوال ۱۳۰۲.
- روزنامه‌/ختر، سال ۱۲، شماره‌ی ۱۹، ۱۶ صفر ۱۳۰۳.
- روزنامه‌/ختر، سال ۱۲، شماره‌ی ۲۰، ۲۴ صفر ۱۳۰۳.
- روزنامه‌/ختر، سال ۱۲، شماره‌ی ۲۱، ۲۱ ربیع‌الاول ۱۳۰۳.
- روزنامه‌/ختر، سال ۶، شماره‌ی ۸، چهارشنبه ۲۲ صفر ۱۲۹۷.
- میرزا یوسف‌خان به وزیر امور خارجه، ۱۰ ربیع‌الثانی ۱۲۸۱، اسناد وزارت امور خارجه، بدون شماره.

ب. منابع ترکی عثمانی

- رسول‌زاده، محمدامین، آذربایجان جمهوری، کیفیت تشکلی و شم‌دیکی وضعیتی، استانبول، بی‌نا، بی‌تا.

ج. منابع ترکی آذربایجانی

- Axundzadə, Mirzə Fətəli, Əsərləri, III cild, Bakı, Şərq- qərb, 2005.
- Çəmənzməli, Yusif Vəzir, Əsərləri, ICild, Bakı, Avrasiya press, 2005.
- Əkinçi, Bakı, Avrasiya press, 2005.
- Məmmədquluzadə, Cəlil, Əsərləri, ICild, Bakı, Öndər Nəşriyyat, 2004.
- Şaiq, Abdulla, Seçilmiş Əsərləri, ICild, Bakı, Avrasiya press, 2005.
- Şirvani, Seyid Əzim, Seçilmiş Əsərləri, ICild, Bakı, Avrasiya press, 2005.
- Vəzirov, Nəcəf Bəy, əsərləri, Bakı, Şərq- qərb, 2005.

د. منابع ترکی استانبولی

- Devlet, Nadir; Rusya Türklerinin Milli Mücadele Tarihi (1905-1917) , Türk Kültürünü Araştırma Enstitüsü yayınları, Ankara, 1985.
- İsayeva, Şöle, xix.yüzyılın İkinci Yarısında Bakü(1859-1905), Sosial Bilimler Enstitüsü Tarih Anabilim dalı, Hacettepe Üniversitesi, 2007, Doktora Tezi.

ه. منابع انگلیسی

- Altstadt , Audrey I., *The Azerbaijan Turks, Power and Identity under Russian rule*, Stanford: Hoover institute, 1992.
- Atkin, Murial, *Russia And Iran 1780-1828*, Minneapolis, University Of Minneapolis, 1980.
- Swietochowski, Tadeusz, *Russia and Azerbaijan; A Borderland in transition*, New York, Columbia university press, 1995.

یادداشت‌های مسافران ایرانی از ایالات جداشده از ایران

در فاصله سال‌های ۱۲۷۹ تا ۱۳۱۷ ق

رسول جعفریان

www.tabarestan.info

درباره نویسنده



رسول جعفریان، زاده ۹ تیر ۱۳۴۳ در خوراسگان استان اصفهان است. او استاد تمام گروه تاریخ دانشگاه تهران است. جعفریان در ۱۳۵۵ تحصیل علوم دینی را آغاز کرد و دو سال بعد برای ادامه تحصیل به قم رفت. از ۱۳۶۰ به مطالعات تاریخی روی آورد و در ۱۳۶۳ نخستین کتاب او به چاپ رسید. رسول جعفریان در ۱۳۷۴ خورشیدی کتابخانه تخصصی تاریخ اسلام و ایران را بنیان نهاد و همچنان مدیریت آن را بر عهده دارد. او از ۱۳۷۹ به عنوان عضو هیئت علمی در پژوهشگاه حوزه و دانشگاه مشغول به کار شد؛ در ۱۳۸۵ به دانشگاه تهران آمد و در گروه تاریخ دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران مشغول به تدریس شد؛ در شهریور ۱۳۸۷ به عنوان رئیس کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی منصوب شد؛ در ۲۷ آبان ۱۳۹۱ از این سمت استعفا داد و در آبان ۱۳۹۶ طی حکمی از سوی دکتر محمود نیلی احمدآبادی رئیس دانشگاه تهران، به ریاست کتابخانه مرکزی، مرکز اسناد و تأمین منابع علمی دانشگاه تهران، منصوب شد. عمده پژوهش‌های جعفریان درباره تاریخ تشیع است. زمینه‌های دیگر پژوهش‌های او عبارت‌اند از: تاریخ سیاسی صدر اسلام و تاریخ دوره صفوی. کتاب‌هایی چون «تاریخ سیاسی اسلام (سیره رسول خدا و سیره خلفا)»، «تاریخ تشیع در ایران»، «اطلس شیعه» و نیز «سیاست و فرهنگ روزگار صفوی» از جمله آثاری است که در این زمینه‌ها منتشر کرده است. در حوزه تاریخ معاصر نیز کتاب «جریان‌ها و سازمان‌های مذهبی سیاسی بین سال‌های ۱۳۲۰-۱۳۵۷» را به رشته تحریر درآورده است. مجموعه مقالات جعفریان در بیست و دو مجلد به چاپ رسیده است. آثار چندی نیز به عنوان تصحیح و ترجمه از او انتشار یافته است. جعفریان درباره تاریخ حج گزاری ایرانیان نیز تحقیقات و مقالاتی داشته که در کتب و نشریات مختلفی چاپ شده است. او در زمینه

تصحیح نسخه‌های خطی سفرنامه‌های حج ایرانیان سال‌ها فعالیت کرده و شماری از آن‌ها را به صورت مستقل و شماری را نیز در مجموعه‌هایی نظیر «سفرنامه‌های حج قاجاری (پنجاه سفرنامه)»، «چهارده سفرنامه حج قاجاری دیگر» و «شانزده سفرنامه حج صفوی و قاجاری دیگر» چاپ کرده است. یکی از حوزه‌های علاقه دکتر جعفریان تاریخ مفهوم علم و تاریخ مبحث معرفت‌شناسی در میان نویسندگان اسلامی، آن هم براساس موارد مشخص، مثلاً بر محور یک اثر جغرافی یا طبی یا موارد مشابه است. جعفریان مطالعه و واکاوی علل عقب ماندگی ایران و جهان اسلام از این زاویه را یکی از محورهای پژوهش‌های خویش قرار داده است.

تبرستان
www.tabarestan.info

مقدمه

از اواسط دوره قاجاری که امکانات راه‌آهن در روسیه بیشتر شد، و ازسوی دیگر، کشتی‌های مسافری در دریای سیاه و همچنین مدیترانه فعال‌تر شدند، و نیز به دلیل مهم‌تر، یعنی افتتاح کانال سوئز، بسیاری از ایرانیان، به‌ویژه از نواحی مرکز ایران تا شهرهای شمالی، شمال غرب و شرق، ترجیح می‌دادند از راه روسیه به سمت عثمانی و از آنجا با کشتی به جدّه رفته عازم مکه و مدینه شوند؛ به‌همین دلیل است که بسیاری از سفرنامه‌های حج دوره قاجاری در فاصله سال‌های نیمه دوم حکومت ناصری، مربوط به همین مسیر است. برخی از این سفرنامه‌ها عبارت است از:

۱۲۷۹ سیف‌الدوله

۱۲۸۵ منصور تبریزی

۱۲۹۲ فرهاد میرزا

۱۲۹۶ سید محمد رضا طباطبائی

۱۲۹۷ حسام‌السلطنه

۱۲۹۹ میرزا عبدالحسین خان افشار

۱۳۰۲ فراهانی

۱۳۱۰ سلیم خان تنکابنی

۱۳۱۵ میرزا حسن اصفهانی

۱۳۱۶ امین الدوله

۱۳۱۷ ناصر السلطنه

آنچه در اینجا مورد نظر است، اشاره به گزارش‌های این مسافران درباره وضعیت ایالات جدا شده از ایران در جریان جنگ‌های ایران و روسیه است. بحث بر این است که این مسافران که معمولاً افراد شاخص اجتماع از میان درباریان، علما و افراد برجسته اداری‌اند، آیا اشاره‌ای به وضعیت این بلاد در مقابل جدایی و نیز اطلاعاتی درباره اصل جدایی داده‌اند یا خیر.

به‌طور اجمال باید گفت چند نکته مورد توجه این افراد قرار گرفته است.

(۱) اشاره به آثار تاریخی ایرانیان در قفقاز به‌خصوص مساجد شاه عباسی و غیره و غیره؛

(۲) اشاره به برخی از فرامین سلطنتی که دست مردم بوده و گاه روی دیوار مساجد حک شده بوده برای نشان دادن عظمت احوال ماضین؛

(۳) اشاره به خیل عظیم ایرانیان در شهرهای مختلف از باکو گرفته تا ایروان و تفلیس؛

(۴) اشاره به شیعیان و روحانیونی که آن‌ها داشته‌اند؛

(۵) اشاره به برخی از بازمانده‌های قاجار از شاهزادگان و همین‌طور علما مانند آقا فتح که باغ وی پارک بزرگی شده بوده است؛

(۶) تناقضی هم در ذهن این‌ها هست که اینجا آباد شده اما ایران؟ حالا اگر دست ما بود چه؟ با این حال برخی از زاویه وضع مسلمانان نگاه می‌کنند که هم دینشان از دست‌رفته و هم گرفتار فقر و مذلت شده‌اند.

مرور بر گزارش‌ها

۱. سیف‌الدوله در ۱۲۷۹ گزارشی از آثار ایرانی موجود در منطقه گنجه داده و

به‌علاوه، درباره شرایط روز آن به‌خصوص جنبه‌های تفریحی و فساد اخلاقی گسترده

در آن نواحی دارد که از منظر یک مسلمان که قصد سفر حج هم دارد، مذموم است. وی می‌نویسد: قبر خاقانی در خارج شهر است. بقعه دارد. سه چهار حمام خوب دارند. میدان طولانی بزرگ باصفای عالی وسیع از بناهای شاه عباس در این شهر هست به همان رسم میدان اصفهان... وضع میدان هم مربع طولانی، طولش از جنوب به شمال پانصد و پنجاه قدم طول میدان است. عرض یکصد و سی قدم. اطراف میدان معلوم است. سابقاً مثل میدان اصفهان حجرات بوده است. حالا دکاکین است و بعضی از عمارات، مشرف به میدان است.

دور میدان نهر آب جاری دارد. کنار نهر همه چنارهای قوی مانند چنارهای مسجد سر بر آسمان کشیده است؛ بسیار باشکوه. گویا میدانی به این خوبی در جایی نباشد. نزدیک این میدان حمام عالی است از بناهای شاه عباس. این مسجد موقوفات زیادی دارد. دایر است. کلیسای بزرگی هم آرامنه دارند. بر روی هم رفته شهر خوبی است.

همو پس از شرح مفصلی از فساد در تفلیس گوید:

خلاصه شهر تفلیس هر شب در کوچه‌ها و دکان‌ها و عمارات رو به کوچه چراغ‌های زیاد تا نصف شب روشن است. خاصه میدان روبه‌روی خانه جانشین و بیوتات دولتی از روشنائی مانند روز است. مرد و زن پیاده و با کالسکه مشغول تفرج و تماشا و دادوستدند. در همه میخانه‌ها ساز و موزیک می‌زنند و مردم بسیار مشغول کار خودند. حمام‌ها و قحبه‌خانه‌ها هم باز و در کار است. عالمی است سوای عالم ما. جز پرهیز و خداپرستی هرچه تصور شود موجود است. خداوند حفظ کند مسافرین ملت اسلام را در این ولایات از شر شیطان و سرکشی نفس اماره.

۲. منصور تبریزی که به سال ۱۲۸۵ از این مسیر به حج رفته نوشته است: و دیگر در طرف جنوبی ایروان باغ حسین خان سردار است و خانه‌اش هم در آن طرف واقع شده. بنده که منصور است، یکی از پایتون‌ها سوار شده بر طرف آن باغ که نامش را تالار باغی می‌گویند رفتیم. باغی است که درختان خوب و راست با نظام کاشته شده

است و عمارت آن را در وسط درست کرده‌اند. زیاد ترکیش شبیه است بر خلعت‌پوشان تبریز، ولیکن تفاوت این و آن چون آفتاب است و شب تار. و طبقه اولش زیاد زیاد جای خوب درست کرده‌اند و اطرافش دورنما و صورت‌های زیاد خوب و اعلا کشیده‌اند. و در روی هریک صورت‌ها اسم نوشته‌اند. افراسیاب، کیکاوس، رستم، کیومرث، گیو و زیاد از اسم پهلوان‌های شاهنامه نوشته‌اند. و اسم حسین کرد و شاه عباس و حضرت یوسف نوشته‌اند و صورت هر یکی را به خیالی کشیده‌اند و تمام دور، آینه‌بند است و طبقه ثانی بالاخانه است تو اندر تو، و اطراف بالاخانه تا به مرتبه چهارم، تماماً دورنما و آینه‌بند است...

و دیگر حسین‌خان سردار در میان قلعه واقع شده و در برابر عمارتش مسجدی است که مسجد کبود می‌نامند که آن مسجد زیاد کهنه و قدیم است و ترکیش مانند مسجد کبود تبریز است؛ ولیکن مسجد کبود تبریز زیاد از این محکم‌تر است و قدیم و در روی این کتیبه‌های فارسی نوشته‌اند که شعر است. در آخرش فتح‌علی‌شاه مرحوم و نایب‌السلطنه مرحوم را تعریف کرده‌اند. حال، زیادش خراب شده، و در حیاطش روس، قورخانه درست کرده.

و اما عمارت حسین‌خان مانند عمارت‌های ایرانی سه‌قسمتی است. تالاری در وسط دارد که طولش بیست‌زرع و عرضش یازده‌زرع و اگر شاه‌نشین را هم در روی تالار حساب کنیم مربع می‌شود، و بلندیش هشت‌زرع است و این تماماً آینه‌بند است که از جمله آینه‌بندهای غریب است و اطرافش تماماً دورنماست و صورت‌های غریب زیاد کشیده‌اند. آن‌ها هم از صورت‌های فردوسی است و در بالای تالار صورت جنگ نایب‌السلطنه مرحوم را کشیده‌اند و در مقابل او صورت جنگ کشیده‌اند، همان صورت جنگ که در دیوان‌خانه تبریز کشیده شده. بر نظر حضرت منصور چنان آمد، همان صورت جنگ است که در دیوان‌خانه تبریز کشیده‌اند. و در هر دوطرف تالار قهوه‌خانه، بعد اوطاقی است که از قهوه‌خانه راه دارد بر بالاخانه؛ و اما بالاخانه را چه عرض کنم

که چه صفایی دارد که در پایین بالاخانه، رودخانه زنگنه که از دریای سبز تغلیس جدا می‌شود می‌گذرد، و در آن رودخانه تماشاها دارد. جملگی اسباب است از برای برنج‌کوبی که چرخش در میان رودخانه به حرکت آب می‌گردد که با همان یک‌چرخ سه چهار آسیاب کار می‌کند به‌طور غریب. یک‌طرف کوبیده می‌شود می‌ریزد به‌جای دیگر، آنجا پاک می‌شود. برنج به یک‌طرف می‌ریزد و پوست به طرفی.

۳. فرهاد میرزا از رجال برجسته دوره قاجاری که به سال ۱۲۹۲ به حج رفته، اطلاعات جالبی از وضعیّت باکو به دست داده و یادی از آثار پادشاهان صفوی در آن نواحی دارد:

در منزل چماقلو، آقای ارشی، امیر آقای پسرش را فرستاده، عریضه نوشته و دو طغرا فرمان فرستاده بود، یکی از شاه‌عبّاس ثانی (۱۰۵۲-۱۰۷۷) و یکی از شاه‌سلیمان صفوی (۱۰۷۷-۱۱۰۵) فرمان شاه‌عبّاس ثانی به تاریخ ذی‌الحجّه الحرام سنه یک‌هزار و هفتاد و چهار هجری بود مضمون آنکه: «امام علی‌بیک برادر امارت و حکومت‌پناه کمالا حاتم سلطان چاکرلو را در عوض امارت‌پناه مزبور در سِلک قوش‌چیان سرکار خاصّه منتظم ساختیم و دوازده تومان تبریزی، مواجبی که قبل از ایّام امارت در وجه امارت‌پناه مزبور مقررّ بود در وجه مشارالیه مقررّ نمودیم.» و در پشت فرمان نوشته بود: «حسب الامر الاعلی از قرار نوشته، سیادت و وزارت و اقبال‌پناه، عظمت و جلال دستگاه عالی‌جاه اعتمادالدوله العلیه العالیه الخاقانیه برطبق نوشته عالی‌جاه امیر شکارباشی است.» و پشت فرمان چند ثبت داشت: «یکی، «ثبت دفتر خالص شد». یکی، «ثبت دفتر خلاصه شد». یکی، «ثبت دفتر سرخط شد». و یکی، «ثبت دفتر نظارت شد». که حالا این‌طور ثبت‌ها معمول نیست. و خلاصه فرمان شاه سلیمان آنکه: «میرزا علی و دولو خان و سائز غازیان جماعت چاکرلو را از وجوه چوپان‌بیگی شیروان معاف کرده‌اند و اگر احياناً ظاهر شود که در سنوات قبل از این، گوسفند گیری داخل گوسفند ایشان بوده، به دستور عرض نمایند که این سنوات نیز ضبط و حواله شود و در احکام مزبور قدر

رأس گوسفند مشخص نشده و در سنوات به غایت قوی نیل که محاسبه وجوه چوپان‌بیگی شیروان تنفیج یافته هرساله قبض به مبلغی مختلف، مستأجران به دفتر آورده به خرج خود مجری داشته‌اند. در ایام نجفقلی خان هم هر ساله نود و نه تومان و دو هزار و هشتصد و شصت و سه دینار به خرج نوشته شده. و در آخر فرمان نوشته شده: «پروانچه زمان نواب خاقان خلدآشیان صاحبقرانی را من اوّل الی آخره ممضی دانند. رجب‌المرجب سنه یک‌هزار و نودویک.» و در فرمان می‌نویسد: «نواب خاقان رضوان‌مکانی و نواب خاقان خلدآشیان صاحبقرانی، برطبق حکم نواب گیتی‌ستانی فردوس‌مکانی نوشته باید، یکی شاه عباس ثانی، یکی شاه عباس اول و یکی شاه اسماعیل باشد.» در حاشیه فرمان به خط خود شاه سلیمان نوشته شد: «شاه عباس - اعلی الله فی الخلد مقامه - جدّ بزرگوارم - طاب ثراه - شاه بابام - انارالله برهانه - و فرمان شانزده سطر است و مفصل نوشته شده. در پشت فرمان نوشته: «وزارت و شوکت و اقبال‌پناه حشمت و عظمت و اجلال دستگاه عالی‌جاه اعتضادالسلطنه البهیه السلطانیه، آصف‌جاهی اعتمادالدوله العلیه العالیه الخاقانیه». و در زیر او نوشته: «ثبت مهر همایون شد.» و حاصل عریضه قربان آقا آن‌که: «پیرارسال به حضور مبارک عرض کرده‌ام، ما همیشه بیک‌زاده بوده‌ایم، معاف بوده‌ایم. حالا فقیر شده‌ایم ما را در سلک رعیت نوشته‌اند. استدعا دارم که بیک‌زاده باشیم. حالا فقیر شده‌ایم جزو رعیت محسوب می‌دارند و بیک‌زاده‌ها از پاره‌ای تحمیلات معاف‌اند.»

اگر هر دو فرمان را به سه چهار تومان می‌فروخت می‌خریدم که حشمت سلاطین ماضی معلوم شود، «رحم الله معشر الماضین».

فرهاد میرزا، همچنین درباره شاخه‌ای از قاجاری‌های گنجه می‌نویسد: یادی از شاخه‌ای قاجارهای گنجه دارد و اینکه ابوالفتح میرزا الان میراث‌دار است و وی داماد بهمن میرزا است که این زمان، یعنی ۱۲۹۲ زنده بوده و اهل گردش در سن‌پترزبورگ و پاریس و غیره. باری اهل گنجه اغلب شیعه هستند و ملاّی معروفشان ملا عبدالله قاضی

است که این هتل مال او است. ملاعلی پیش‌نماز است. از ابوالفتح آقا احوال نواب بهمن‌میرزا پرسیدم، گفت: «قبل از رمضان به گنجه آمد و به تفلیس رفت. چندروز است از تفلیس به پترزبورگ رفته است.»

در طرف شمال و مشرق گنجه، کوهستان عظیم «داغستان» پیداست که تقریباً با گنجه باید پنجاه فرسخ باشد. در گنجه چنارهای قوی بسیار بزرگ است، به‌جز اصفهان در هیچ شهری به‌قدر گنجه چنار ندیدم. گنجه مسجد خوبی دارد. جلو مسجد میدان وسیع مستطیلی است که دورتادور او را چنار کاشته‌اند و اطراف همه دکان است. تقریباً طول میدان از سیصد ذرع زیادتر و عرض آن از صد ذرع کمتر است. تخمیناً یک‌صد اصله چنار قوی دارد که شاخ به شاخ داده اطراف میدان سایه است. دور میدان هم نهر آب دارد که از پای چنارها می‌گذرد. مسجد نیز در میان صحن واقع شده و دورتادور، حجرات است. میان حجرات و مسجد، باز چنار کاشته‌اند و نهر آب در دور مسجد از پای چنارها جاری است. طرح خاصی است. این مسجد از بنای شاه عباس ماضی است. این میدان وسیع هم از بناهای اوست. این چنارها هم به «چنار شاه‌عباس» مشهور است. [یکی از طلبه‌ها گفت: «تاریخ مسجد کلید شماخی - یعنی سال یک‌هزار و پانزده - است»؛ ولی این عمارت مناسبتی به مسجد ندارد. باید این تاریخ، تاریخ فتح گنجه باشد.]

در مسجد به این میدان وسیع باز می‌شود. در دو طرف در، دو مناره بلند است که آنجا اذان می‌گویند. این‌طور مسجد و مدرسه در صفحات ایران هیچ‌جا دیده نشده. آخوند ملاعلی و حاجی ملامحمدعلی که به دیدن [من] آمده بودند، گفتند: «این شهر قدیم را شاه عباس خراب کرده و این شهر [جدید] را در جنب قریه «کلیسا‌کندی» بنا نهاده و خلق آنجا را به اینجا [منتقل] کرده است.»

اسم گوگ امام، شاهزاده ابراهیم است که پسر حضرت امام محمدباقر - علیه‌السلام - است و گنبدی سبز دارد. چون گنبد، سبز کاشی است از آن جهت گوگ امام می‌گویند. [

فرهاد میرزا در موردی هم به اجمال اشاره به جنگ‌های ایران و روس دارد و می‌نویسد: در شمکور بود که وقعه شمکور روز یکشنبه چهاردهم شهر صفر المظفر سنه یک‌هزار و دویست و چهل و دو هجری واقع شد و امیرخان سردار قاجار و خالوی حضرت ولیعهد عباس میرزا شهید شد. بعد از چندروز دیگر روز دوشنبه بیست و دوم صفر سنه مذکور وقعه گنجه از سوءتدبیر آصف‌الدوله الله‌یارخان که از جانب خاقان مغفور مأمور بود اتفاق افتاد که در آن، وهن عظیم به لشکرو کشور اسلام وارد آمد. مختصر آنکه، از پدر بزرگوارم شنیده‌ام که به امیرزادگان عظام در آب گرم سراب وقتی که موکب والا تشریف‌فرمای اردبیل می‌شدند، چنین فرمایش می‌کردند و من به تفصیل به رشته عرض می‌رسانم: «به آصف‌الدوله الله‌یارخان که قاعد جیش و زائد طیش بود، می‌گفتم و جنگ با روس را ما بهتر بلدیت داریم، کوچیدن ما از دور شیشه که بر محصورین کار تنگ شده بود مناسب نبود و باوجود خیانت نظرعلی‌خان مرندی که گنجه را به باد داد و شکست شمکور، مواجه‌شدن و جنگ روبه‌رو با روس کردن صرفه ندارد می‌باید اطراف قشون روس را گرفت که آذوقه به آن‌ها نرسد، در تفلیس هم چندان استعداد نیست. این قشون را به حالت خود باید گذاشت و بر تفلیس باید تاخت تا تقدیر خداوندی چه باشد. میرزا ابوالقاسم قائم‌مقام و میرزا محمدعلی وزیر جنگ و سایر سران لشکر رأی صواب‌نمای حضرت ولیعهد را تصدیق می‌کردند و در باطن، اولیای دولت خاقان مغفور چنان می‌دانستند که ولیعهد با روس مدهانه و مهاده دارد و سبب کلی مأموریت آصف‌الدوله این بود. آصف‌الدوله فرمایشات ولیعهد را قبول نمی‌کرد و به قائم‌مقام می‌گفت: «شما اهل قلم و دفتر هستید نه عَلم و لشکر. کار تحریر با بار شمشیر تفاوت دارد» و حضرت ولیعهد می‌فرمودند «از اتفاقات سیئه آن شبی که بر سر روس می‌تاختیم یا بلد لشکر خیانت کرد یا چندان بلدیت نداشت، راه را گم کرده به شلتوک‌زار افتادیم. اغلب اسب‌های آن لشکر از تاب و توان افتاده و مردم بی‌خوابی کشیده، طلوعه صبح آشکار شد و طلایه روس خبردار. در پشت قبر شیخ نظامی که در شرقی گنجه

است سنگر بسته از جای خود حرکت نکردند و آصف‌الدوله چنان می‌دانست که جنگ با افغان و ترکمان است، طوری صف‌آرایی لشکر کرد که طول قشون از یک فرسخ فزون بود. لشکر روس که به ده‌هزار نمی‌رسید در همان جای خود محکم و استوار ایستادند. سواران مافی قزوین، عبدالملک نوری و خواجه‌وند کجوری اوّل وهله اسب‌اندازی کرده های وهوی بی‌معنی کرده، چنان می‌دانستند که در دشت خاکعلی بر قلّه رشت و انزلی حمله آورده‌اند. سردار روس آن‌ها را به بار گلوله توپ گرفت و سر خطیب تبریزی را که در عداد علمای جهاد بود از گلوله به باد رفت. «سر و دستار نداند که کدام اندازد».

وحشتی در قلوب لشکر افتاد. با کسالت بی‌خوابی شب و کلالیت بی‌تابی و تعب، حواس‌ها پریشان گشت. سواران مافی حکم ماء نافیه یافته، گروه‌گروه چه جنگی چه درنگی پشت برتافتند. چنانچه قائم‌مقام گفته:

لشکر عراقی به متابعت آن شکستند. قشون نظام و لشکر آذربایجانی هم تاب مقاومت نیاورده، ولیعهد را تنها گذاشته، بالتّبع حکم جرجوار یافتند. زحمت‌های مرحوم ولیعهد از سوءتدبیر آصف چون ریح عاصف شد.

تفصیل آن دوجنگ در تواریخ قاجاریه مسطور است و اصحّ تواریخ آن است که مرحوم میرزا مسعود گرم‌رودی پسر مرحوم میرزا عبدالرحیم وزیر احمدخان دنبلی که آن‌وقت در سلک منشیان خاص اختصاص داشت حسب‌الامر ولیعهد نوشته و از صحه مرحوم جزو به جزو گذرانیده. و آن نسخه اصل را من دیده‌ام که در حواشی این کتاب، مرحوم ولیعهد به خط خودشان در اسامی امکنه و کمیت و کیفیت قشون‌ها و اموری که اتفاق افتاده تعرض فرموده بودند که از آمدن یرملوف به ایران تا مصالحه ترکمانچای را به تفصیل نوشته است، هرکه بخواهد، بر آن نسخه رجوع نماید. دراین روزنامه این قدر کافی است.

فرهادمیرزا درباره تفلیس و فتح آن به‌دست شاه شهید (آقامحمدخان) می‌نویسد: به نظر من فتح شاه شهید تفلیس را و فتح نادرشاه افشار جهان‌آباد را، از کارهای بزرگ است که از این دوپادشاه قهار سر زده است؛ ولی این دو فتح باعث شد که دولت انگلیس به

طمع هندوستان افتاده [آنجا] را تصاحب کرد و دولت روس به خیال گرجستان افتاده گرجستان را تصرف نمود. اگر سلاطین ایران به همان سکه و خطبه از ولات گرجستان قناعت می‌کردند احتمال داشت به این زودی‌ها پرده ولات گرجستان دریده نشود و خانواده چندین ساله ولات به باد نرود. الکساندر میرزا پسر اریکلی‌خان از ولات گرجستان بود که سال‌ها در تبریز خدمت مرحوم ولیعهد وظیفه داشت و کمال احترام را از او می‌فرمودند. این بنده سکه تفلیس به اسم کریم‌خان زند دیده است که «یا کریم» بالای ضرب تفلیس نقش بوده است. بدیهی است که کریم‌خان، به خوانین دنبلی که در آذربایجان حکومت داشته‌اند چندان تسلط نداشت، تا به گرجستان و تفلیس چه رسد. همان قدر که اظهار خدمت می‌کرده‌اند، سکه می‌زدند و خلعت می‌گرفته‌اند مدارا داشته.

پلی از عهده شاه‌عباس اول تا این زمان سالم مانده است:

در اثنای صحبت (با میرزا فتحعلی آخوندزاده) که از بناهای قدیم و کارهای قدیم بود پرسید: «پل «سنق کرپی» به نظر سرکار رسید؟» گفتم: «بسیار پل خوبی است.» گفت: «در این مدت هیچ تعمیر نشده.» پرسیدم: «بنای این پل از کیست؟» گفت: «از بناهای شاه‌عباس اول است.» معلوم می‌شود که در کار گرجستان و قراباغ اهتمام داشته که در گنجه میدان و مسجد بنا نهاده‌اند و [اینجا] چنین پل ساخته‌اند.

۴. سید محمدرضا طباطبائی در سال ۱۲۹۶ به شرح وضع نخجوان پرداخته است:

شهر به همان وضع قدیم باقی است. تفاوت جزئی در عمارات جدید و اسواق تازه پیداست. در اطراف شهر باغات و قنوات زیاد است. باغی که در وسط شهر احداث شده، به اسم مکت موسوم و متعلق به دولت است. خیلی جای باصفایی است. در صبح و مساء محل تفنّن و تفرّج اهالی آنجا است. خیابان‌های عجیب و گل‌های غریب با درختان جنگلی طراحی شده است. در اینجا هم برای تماشاگاه اعیان چنان‌که در سایر ولایات روسیه رسم است، در جایی لوازمات تعیش را فراهم آورده و آنجا را «کلوب» نامیده، روزهای یکشنبه نجبا و صاحب‌منصبان شهر آنجا جمع شده، تعیش می‌کنند.

مسجد بزرگ معموری را این شهر داراست که در اوقات معینه به نماز جماعت جمع شده و واعظ و عظمی می‌نماید. مسلمانان اینجا در حفظ جزئیات شریعت غرّاً و ملاحظه ارکان دینیه خصوصاً در امر روزه کمال مواظبت را دارند. غیر از علما و فضلا مخصوصاً یک نفر قاضی از جانب آخوند ملااحمد شیخ‌الاسلام رئیس کل قضات ولایت قفقاز دارند.

او درباره ایروان می‌نویسد: عدهٔ خانوار این شهر پنج هزار و تقریباً پانزده هزار ساکن دارد. اهالی شهر مرکب از مسلم و ارمنی و روسی و گرجی و لگزی است. یک مسجد و هفت کلیسا و هفت حمام و چهار مدرسه دارد. مسجد از بناهای مرحوم محمدخان است که در سنه ۱۱۸۱ بنا کرده [است]. از صنف علما هشت نفر در این شهر سکنا دارند جناب آخوند ملاحسین قاضی و جناب ملااحمد واعظ و حاجی شیخ‌رضا واعظ و آخوند ملامهدی و آخوند ملاصادق و آخوند ملاحسین و آخوند ملاعباسعلی و آخوند ملامحمدباقر که همه این‌ها به خدمت جناب آقا رسیدند. طلاب قلیلی در حجرات آن مسجد مشغول تحصیل‌اند. مُدرّس حاجی شیخ‌رضای مرنندی است. جناب قاضی در تحقیق امورات شرعیه مستقل و کسی شریک او نیست. دونفر واعظ به‌نوبت در ایام رمضان آمده، در جامع وعظ می‌کردند. از آثار قدیمه یک دست عمارت حسین‌خان سردار در روی نقطهٔ مرتفعه در توی قلعه مشرف به رود است و حسین‌خان و حسن‌خان هردو برادر در سلطنت خاقان مغفور فتحعلی‌شاه - طیب‌الله رمسه - حکمران ایروان بوده‌اند. حسین‌خان در اواخر به خیال فاسد در افتاده اوضاعی فراهم آورد که از وخامت کار خود، ایروان را در اوقات منازعه دولتین ایروان و روس به تصرف دولت روسیه داده، خود نیز در این میان به آرزوی قلبی نایل نگردید. کیفیت این تفصیل در تاریخ روضه‌الصفای ناصری و دیگر تواریخ این دولت ابد آیت مسطور است. از آثار آن عمارت تالار آینه‌کار منقشی باقی مانده. هم در این تالار تمثال مبارک شاهنشاه صاحبقران فتحعلی‌شاه مغفور با نایب‌السلطنه مبرور تصویر کرده و صورت حسین‌خان را نیز سرپا کشیده‌اند. از مواظبت مأمورین دولت چنان معمور است که

گویی نقاش حالا او را به اتمام رسانیده، حال آنکه تقریباً شصت سال است که این عمارت بنا شده [است]. پرده‌ای که از جلو عمارت آویزان است، به همان حالت باقی است مگر اینکه به مرور و دهور جزئی فرسوده است.

همو باز دربارهٔ تفلیس و آثار کهن ایرانی آن می‌نویسد: مسجد مسلمین منحصر به مسجدی است که سلطان غازی شاه‌عباس ماضی - انارالله برهانه - درست کرده [است] شیخ الاسلام قفقازیه از جانب دولت منصوب است. در این اوقات به جهت سرکشی قضات سایر بلوکات رفته بودند، ملاقات ممکن نشد. رتق و تق و عزل و نصب قضات اطراف منوط به رأی خیال ایشان است. احدی را در احکام او اعتراض نیست. جناب شیخ الاسلام در ایام غیبت خود آخوند ملاعلی اصغر نامی را نایب خود کرده بود. در ایام ماه مبارک هم‌روزه در صدر مسجد قرار گرفته مشغول عبادت می‌بودند و با وعظ و تذکیر کاری نداشتند. روضه‌خوان و واعظ، همه‌ساله از اهالی تبریز و سایر جاها بدین شهر می‌آیند. در این چندسال هم عالی‌جناب حاجی میرزا عبداللطیف حکیم که از جمله تلامذهٔ جناب آقای ثقة الاسلام است بدین شهر آمده و به انواع مواعظ شافیه و نصایح کافیه، چنانچه از خود جناب آقا استماع و درک نموده، اهالی را مستفیض می‌نماید و این سال نیز حضور داشت. یک نفر از اولاد جناب مرحمت‌پناه مرحوم آقا میرفتاح در این شهر ساکن است و نام نامی ایشان آقا میرنعمت‌الله است. این شهر سی‌و‌پنج کلیسای ارمنی و روسی دارد که مقدم‌تر از همه کلیسایی است که شاه‌عباس جنت‌مکان بنا کرده، خیلی بنای مرغوب است. اکنون موقع آن نیست که به شرح زینت داخلی و خارجه آن پردازد. باغی چند در وسط شهر معمور و موجود است و بهترین باغات و تفرجگاه باغی است در نزدیکی موقف راه‌آهن که از ابنیهٔ جناب آقا میرفتاح مرحوم است که اکنون مال طلق دولت است.

بفرضیم: این تفرجگاه همان باغی است که به باغ مجتهد شهرت دارد. وصف این باغ را میرزا عبدالحسین خان ارومی هم با تفصیل بیشتری آورده است. بنگرید به کتاب او

باعنوان: *سفرنامه مکه معظمه*، ص ۶۵. درباره میرفتاح که متولد ۱۲۰۹ ق است آگاهیم که وی در جریان حمله روس‌ها به تبریز در سال ۱۲۴۳ شهر را تسلیم قشون روس کرد و مسئولیت اداره شهر را از طرف فرمانده روس‌ها ژنرال باسکاوویچ بر عهده گرفت. بعد از ترکمانچای موردبدبینی نایب‌السلطنه قرار گرفته از تبریز به تفلیس رفت و همانجا ماندگار شد. وی در سال ۱۲۵۸ به تبریز بازگشت و در سال ۱۲۶۹ در این شهر درگذشت. بنگرید: *هدیه لال عبا فی نسب آل طباطبا*، ص ۸۰-۸۱.

۵. **حسام‌السلطنه** در سال ۱۲۹۷ درباره تفلیس می‌نویسد: شش کلیسا مخصوص گرجی‌ها است و باقی مال ارمنی‌ها و باغ وسیعی در تفلیس می‌باشد که سابقاً باغ مرحوم میرفتاح بوده است. از حسام‌السلطنه انتظار می‌رفت مطالب دیگری نقل کند که سریع گذشته است.

۶. **میرزا عبدالحسین خان افشار** که یک نظامی قاجاری است، به سال ۱۲۹۹ درباره باغ مجتهد در تفلیس می‌گوید: بعد مراجعت نموده منزل آمدم. دوساعت به غروب مانده سوار درشکه شده، به باغ مجتهد رفتم. باغ مجتهد باغی است که آقا میرفتاح بنا نموده است. آقا میرفتاح پسر آقا میرزایوسف مرحوم بود که در زمان نایب‌السلطنه مرحوم در تبریز حیات داشتند و ملجأ خواص و عام بودند، بعد از وفات ایشان همین آقا میرفتاح پسرش در جای ایشان نشستند. چون پسر مانند پدر صاحب علم و فضل نبودند مردم تبریز چندان اعتنایی به معظم‌الیه نمی‌گذاشتند. در حین جنگ روس پسکاوویچ که سردار روس بود، بعد از شکست لشکر ایران، چند صبحی آرستوف نام را مأمور مرند نموده بود؛ آقا میرفتاح چنان خیال نمود که اگر لشکر روس را آورده، تبریز را بسپارد در حقیقت خدمت خوبی است که به دولت روس نموده، همین خدمت باعث اجتماع مردم خواهد شد. مردم عوام را تحریرص نموده با علم و بیدق از تبریز بیرون رفته افواج روس‌ها را داخل تبریز نمود. چنان‌که تفصیل این حکایت در تواریخ

مسطور است. بعد از مصالحه ایران و روس آقا میرفتاح لابد مانده با روس‌ها از تبریز هجرت نمود، به تفلیس آمد. همین باغ را در طرف مغرب شهر تفلیس بیرون از آبادی بنا گذاشت. بعد از وفات معظم‌الیه دولت روس تصاحب نمود. حال همان باغ مشهور به باغ مجتهد شده است، همه اهل تفلیس اذن دارند که بروند در آن باغ تفرّج نمایند.

جای دیگری هم درباره مزار نظامی می‌نویسد: عصر پا شده نماز نموده، چای خورده دوساعت و نیم به غروب مانده سوار شده رانیم به گنجینه در بین راه به مقبره شیخ نظامی مرحوم رسیدم. مقبره، کهنه و خراب شده، میانش گاه ریخته بودند. فاتحه خوانده، تأسف زیاد خوردم.

۷. **فراهانی** در سال ۱۳۰۲ نوشته است: و گرجستان همیشه مملکت مخصوص بوده و سلاطین و ولات علی‌حده داشته و ولات آنجا اغلب سمت تبعیت نسبت به سلاطین ایران داشته‌اند و گاهی که مخالفت هم می‌کرده‌اند، سلاطین مقتدر ایران تاخت و تاز بدان مملکت می‌نموده و به قهر و غلبه می‌گرفته‌اند. چنانچه امیر تیمور گورکان در سنه ثمان و ثمانین و تسعمائه به قهر و غلبه، این شهر را فتح نمود و خرابی بسیار رسانید و کلیسا و معابد چند از نصاری خراب کرد. و شاه مبرور آقا محمدشاه قاجار نیز در سنه یک‌هزار و دویست و ده در زمان والی‌گری ارکلی‌خان گرجی، تفلیس را به قهر و غلبه گرفت و کشیشان را دست بسته به رود کر انداخت و قتل بسیار کرده، بعضی از معابد گرجیان را خراب نمود.

و قبل از وصول رود کر به شهر تفلیس، از رود کر سدی بسته‌اند که موسوم به قره‌یازی است که شعبه‌ای از آب کر به قرا و مزارع اطراف شهر می‌رود. و در حوالی شهر نیز سدی دیگر بسته‌اند که آب آن به باغات و خانه‌های طرف جنوب شهر می‌رود. بدین واسطه آن طرف شهر آباد شده و خانه‌ها و باغات و تماشاخانه‌های خوب ساخته‌اند، و این سمت را کوچه مجتهد می‌گویند که ابتدا آقا میرفتاح معروف تبریزی در اینجا باغ و خانه بزرگی داشته و بعد ضبط دولت شده و بعضی را به متفرقه فروخته‌اند و بعضی از آن اراضی را باغ دولتی ساخته‌اند.

۸. سلیم خان تنکابنی در ۱۳۱۰ در ذیل ایروان نوشته است:

صبح پنجشنبه به فرغون نشسته، رفتیم. دهات ضمیمه ایروان بسیار و نمایان و خیلی آباد و معمور به نظر می آمد. بعضی که سر راه واقع است، قریه دوهلی و قریه اوشار و قریه یودا بودند؛ لیکن بسیار صاحب باغ و پر درخت و مزارع و چشمه و نزهت گاه و جلگه زیاد داشته اند.

نزدیکی غروب به قریه قمریه رسیده، شب مانده، دهی باصفا بود. صبح جمعه پنجم رو به ایروان سوار شده رفتیم. باز در اطراف دهات زیاد بود. به قریتین قره قوینلو و دبه لو عبور شده، زن و بچه خوشگل و وجیهه خیلی در کوچه رد شده، دیدیم. وقت ناهار وارد شهر ایروان شده، در خانه منزل کرده چون برف و بارش می آمد، دوشب مانده به مسجد شاه عباس و مسجد کی ها و عمارت حسن خان سردار و حسین خان برادرش و سایر عمارات دیگر و گمرگ خانه دولتی رفته، بناهای تعریفی بودند. خاصه گمرگ خانه که به اهتمام دولت از سنگ تراش زرد و سیاه ساخته شده و کلیساهای معتبر و مرتفع و بناهای محکم از سنگ تراش خیلی داشت در تالار عمارت دیوان خانه مرحوم سردار حسن خان صورت خاقان مغفور فتحعلی شاه و مرحوم نایب السلطنه و رستم و سهراب و فرامرز و بانو گشسب دختر رستم و خود سردار مزبور نقاشی شده، میان تالار همه آینه بند، سطح و هزاره آن از سنگ مرمر و منبت کاری است و یک حوض مرمر یکپارچه نیز در وسط تالار ساخته، جای عمارت هم خیلی مرتفع و بلند است. پنجره و اُرسی تالار که دو رویه بود، از طرف قبله بر سر رودخانه زنگی چشم انداز داشت و پلی پنج چشمه که از سنگ تراش بر رودخانه بسته، از پنجره تالار نمایان بود.

۹. میرزا حسن اصفهانی در سال ۱۳۱۵ از مسیر عشق آباد به بادکوبه و از آنجا به

سمت استانبول رفته می گوید: حیف آنکه اینجاها به دست کفار افتاده. گفتند این

هفده شهری که ارس [روسیه] از ایرانی گرفته، در همین راه‌هاست تا برویم به اسلامبول، یا بیشترش در این راه‌ها است.

۱۰. **امین‌الدوله** که به سال ۱۳۱۶ از این مسیر به حج رفت و از وی انتظار می‌رود مطالب سودمندی در این باره نوشته باشد، تنها اشارات کوتاهی در این باره دارد. وی از زبان یک آذربایجانی مقیم آنجا از وضع بد آذربایجان گوید و تلویحاً تأیید می‌کند که به هرمقدار که اداره آذربایجان بد است، در آن دیار، امور بهتر اداره می‌شود: دلاکی اینجا خدمت می‌کرد، از اهالی آذربایجان است؛ یعنی خوئی است و از طفولیت به این طرف مهاجرت کرده، هنوز غیرت و حب وطن در او فاسد نشده، با کمال تأثر از امن روزگار بد و سخت آذربایجان و سوء اداره و معاملات حکومتی آنجا را می‌پرسید. جواب حسابی نداشتیم. به سرهم‌بندی گذرانیدم.

همچنین امین‌الدوله درباره بادکوبه گوید:

یکی از قدما و اهل بلد می‌گفت که اینجا تا در ملکیت ایران بود حکم دهی داشت و تقریباً پنجاه تومان جمع دیوانی آن بود. امروز در سایه عدل و علم، هرکس در این شهر از ملیون‌ها منات دم می‌زند، و سرمایه‌داران انگلیس و روس و ایرانی و اهل بلد در ملیارها روبل و منات غوطه‌وراند. عمارات خوب و عالی ساخته شده و خیلی عمارت‌ها به تازگی شروع کرده‌اند. عن قریب مثل یکی از شهرهای خوب فرنگستان می‌شود.

۱۱. **ناصرالسلطنه** در سال ۱۳۱۷ درباره دربند می‌نویسد:

صبح پنج‌شنبه ۲۳ خواب بودم. صدای هیاهوی و موزیک بیدارم کرد. چشم گشوده در جلو پنجره، مسلمانان دیدم. اگرچه در نظر اوّل خیلی وجد و سرور آورد، اما بعد که ملتفت شدم اینجا دربند است، و مسلمانان را در لباس فقر و مذلت دیدم، به اندازه‌ای متأسف و متأثر شدم که از شدت غصّه و غم هرچه کردم میل نمودم که از رختخواب پا شده برادران دینی خود را که هفتادسال قبل آن‌ها هم مانند ما عزیز و متمول و صاحب

شئونات بودند، با این حال بینم. کاش بعضی‌ها که دشمن دولت و ملت خودمان و برای حبّ مسند هر روز بازار آشفته می‌خواهند، و قدر عافیت نمی‌دانند، پا از ارس به این طرف بگذارند و ببینند چه اوضاعی است. این همان باب‌الابواب یا دربند است که در اختیار ایرانیان بود، و سهراب کیانی آنجا را بنیاد کرد، و اسفندیار و قباد آباد و دایر نمود و قلعه اینجا را انوشیروان ساخت، و اغلب سرحدّ ایران با اروپاییان بود، ولی حالا به این شکل افتاده که مذکور شد. خلاصه آنچه از دور دیدم، قلعه‌ای به شکل مستطیل در بلندی کوه و پائین آن شهر مستطیل، تا می‌رسد به باغات و منتهی می‌شود به کنار دریای خزر که حالیه راه آهن می‌گذرد. در اینجا نه با کسی متکلم شده و نه از کسی کیفیت نفوس و وضع حالت این شهر را پرسیدم. با خون دل و نگاه حسرت گذشتیم.

ناصرالسلطنه در چندجای دیگر، از جمله ص ۸۸۲ باز از اظهار شعف مسلمانان از دیدن مظفرالدین شاه یاد کرده است.^۱

^۱. منابع این نقل‌ها همگی در دوره هشت‌جلدی سفرنامه‌های حج قاجاری است که به کوشش اینجانب، به‌وسیله نشر علم منتشر شده و حاوی پنجاه سفرنامه حج قاجاری است.

رویداد گلستان از نگاهی دیگر

داریوش رحمانیان

تبرستان
www.tabarestan.info

درباره نویسنده



داریوش رحمانیان، زاده ۱۳۴۴ در بروجرد، دانشیار گروه تاریخ دانشگاه تهران است. او دوره کارشناسی تاریخ را در دانشگاه تبریز (۱۳۶۸)، دوره کارشناسی ارشد تاریخ ایران دوره اسلامی را در دانشگاه شهید بهشتی (۱۳۷۲) و دوره دکتری تاریخ ایران دوره اسلامی را در دانشگاه تبریز (۱۳۸۱) گذرانده است.

او در حوزه تاریخ معاصر ایران و مسائل نظری تاریخ، پژوهش و تدریس می‌کند. دکتر رحمانیان مدیرمسئول و سردبیر فصلنامه مردم‌نامه است. نشریه‌ای که نگاهی تاریخی دارد به زندگی اجتماعی مردم. به گفته دکتر رحمانیان مجله مردم‌نامه دو هدف را دنبال می‌کند یکی نوشتن درباره مردم و دیگری نوشتن برای مردم. او نخستین را «مردم‌نامه» و دومین را «مردمی‌نامه» می‌نامد. مردم‌نامه همان تاریخ مردم People's History است و مردمی‌نامه، یعنی تاریخ‌نویسی به زبان مردم و برای مردم و نه تنها برای متخصصان. به اعتقاد رحمانیان ایران به این دو سخت محتاج است و انتشار مردم‌نامه کوششی است در جهت پاسخ‌گویی به این نیاز میهن. انتشار این مجله از پاییز ۱۳۹۵ آغاز شده و تا پاییز ۱۳۹۷ هفت شماره از این مجله منتشر شده است. کتاب‌های تألیفی دکتر رحمانیان عبارت‌اند از: «چالش جمهوری و سلطنت در ایران»، «تاریخ علت‌شناسی انحطاط و عقب‌ماندگی ایرانیان و مسلمین»، «افسانه‌های لری»، «سیدجمال‌الدین اسدآبادی»، «تاریخ تفکر سیاسی در دوره قاجاریه»، «جنبش مشروطه»، «ایران بین دو کودتا»، «مقدمه‌ای بر رؤیاشناسی تاریخی؛ مطالعه موردی: تصحیح انتقادی رساله منامیه» با همکاری زهرا حاتمی، «پنج رساله سیاسی از دوره قاجاریه» با همکاری زهرا حاتمی و «کتاب‌شناسی خواب و رؤیا و گفتاری درباره خواب‌شناسی تاریخی» با همکاری زهرا حاتمی. همچنین مجموعه‌ای از مقالات (چاپ‌شده و چاپ‌نشده) و سخنرانی‌های دکتر رحمانیان با کوشش دکتر زهرا حاتمی گردآمده و در قالب دو کتاب «مجموعه گفتارها؛ فلسفه تاریخ، روش‌شناسی و تاریخ‌نگاری» و «مجموعه گفتارها (تاریخ دهه بیست و نهضت ملی ایران)» به چاپ رسیده است. به علاوه سه مجموعه مقالات از همایش‌هایی که

دکتر رحمانیان دبیر علمی آن‌ها بوده است زیرا نظر ایشان منتشر شده است: «مجموعه مقالات همایش «ایران و سیاست جهانی در آغاز قرن بیستم» در یک‌صدمین سالگرد قرارداد ۱۹۰۷»، «مجموعه مقالات همایش تاریخ و همکاری‌های میان‌رشته‌ای» و «مجموعه مقالات همایش شریعتی و دانش تاریخ: دومین همایش از همایش‌های دوسالانه گروه تاریخ و همکاری‌های میان‌رشته‌ای». همچنین کتاب «فلسفه تاریخ» دکتر رحمانیان، به زبان کردی ترجمه و منتشر شده است. در سوابق اجرایی دکتر رحمانیان، مدیریت گروه تاریخ دانشگاه آزاد اسلامی واحد شوشتر، ریاست گروه تاریخ دانشگاه تبریز و ریاست انجمن ایرانی تاریخ نیز وجود دارد. ایشان همچنین مدیر گروه تاریخ و همکاری‌های میان‌رشته‌ای است.

مقدمه: گذشته گذشته

در عرف مورخان و به‌ویژه در نگاه سنتی و کلاسیک به تاریخ، وظیفه مورخ شناخت واقعیت تاریخ، یعنی واقعیت گذشته است. حتی پاره‌ای از اهل تاریخ وظیفه مورخ را صرفاً ثبت صحیح رویدادها می‌شناسند. این مسئله محل مناقشه بسیار است. نگارنده این سطور بر آن است که نگاه و تلقی خود را از تاریخ بیان کند.

وظیفه مورخ نه فقط ثبت گذشته، بلکه فهم رویدادهای گذشته است. فهمی که همواره در چارچوب شرایط «اکنون» انجام می‌پذیرد. گذشته تاریخی هیچ‌گاه به‌طور واقعی به دست ما نمی‌رسد. مورخ همیشه با گذشته تاریخی فاصله دارد و میان او و گذشته‌ای که می‌خواهد آن را به شکل تاریخی مطالعه کند واسطه یا واسطه‌هایی وجود دارد که عبارت‌اند از اسناد و مدارک و منابع و روایاتی که باقی مانده است. بنابراین همیشه از گذشته «روایت گذشته» یا «گزارش گذشته» در دست است. نکته مهم در اینجا این سؤال است که روایت‌ها و گزارش‌هایی که به دست ما می‌رسد چه نسبتی با خود آن رویداد یا آن پدیده مربوط به گذشته پیدا می‌کند؟ آیا این همان است یا چیزی است که در شرایط ذهنی و فرهنگی و زبانی ویژه‌ای از آن گذشته درک و گفته شده است؟ گزارش کردن یا روایت کردن فعل و کنشی است که همواره در چارچوب یک شرایط ویژه تاریخی انجام می‌گیرد و همچون خود رویداد تاریخی خاص است.

گزارش کردن یا روایت کردن خود یک رویداد و یک کنش است و بنابراین پاره‌ای از هستی تاریخی است و می‌تواند به مثابه تاریخ ۱ یا تاریخ به مثابه رویداد و جریان و موضوع در نظر گرفته شود. به دیگر سخن آن تقسیم‌بندی معروف تاریخ ۱ و تاریخ ۲ را باید دقیق‌تر و کامل‌تر کرد. تاریخ ۲ در عین حالی که روایت و گزارش و فهم و شناخت تاریخ ۱ است به مثابه یک کنش و رویداد خود بخشی از تاریخ ۱ نیز است و بنابراین می‌توان از تاریخ ۱-۲ سخن گفت.

هدف ورود به پیچیدگی‌های این بحث نیست، مسئله بسیار ساده است. یکی از وظایف اصلی مورخان باید مطالعه چیزی باشد که می‌توان از آن با تعبیر «گذشته گذشته» یا «تاریخ تاریخ» یاد کرد. این تعبیر به چه معناست؟ یعنی روایاتی که درباره گذشته شکل می‌گیرند خودشان موجودات و هستی‌های تاریخی‌اند، خودشان در تاریخ زندگی می‌کنند و به این ترتیب فهمی که از گذشته در ذهن مردمان روزگار بعدی شکل می‌گیرد، با شرایط خودشان و با زمینه‌های فکری و فرهنگی‌ای مرتبط است که در آن به سر می‌برند. به همین علت است که به گمان نگارنده وقتی از حوادث تاریخی نظیر رویداد گلستان، قرارداد ترکمانچای، نهضت مشروطه و امثال این‌ها سخن گفته می‌شود، باید دید که این وقایع چگونه و چرا روایت شده‌اند؟ و این روایت‌ها چه کارکردهایی به لحاظ اجتماعی، سیاسی و فرهنگی در تاریخ بعدی داشته‌اند؟ این کارکردها خودشان چگونه تاریخی دارند؟ برای نمونه مشهوراتی چون «رویداد شوم گلستان» و «قرارداد ننگین ترکمانچای» موجود است. این رویدادها چگونه و چرا و در طی چه مراحل و در کدام بافت و زمینه تاریخی «شوم» و «ننگین» تلقی و روایت شده‌اند؟ و روایت آن‌ها به این گونه چه کارکردها و پیامدهایی داشته است؟ و همین‌طور، مثلاً گفته می‌شود که امیرکبیر قهرمان ملی است. باید اندیشید که امیرکبیر در طول تاریخ چگونه روایت شده است؟ آیا تصوّر مصطلح از قهرمان بودن امیرکبیر با شرایط خاص تاریخی، فکری، فرهنگی و سیاسی جامعه هم ربطی پیدا می‌کند یا نه؟ افراد متعدّد دیگر، ابومسلم

خراسانی یا بابک خرم‌دین نیز چنین تطوّر در تصوّر رایج دارند. برای نمونه بابک خرم‌دین در روایت خلافت عباسی چهره‌ای شیطانی است. در بسیاری از متون تاریخی قدیمی فردی به اصطلاح شوم است که از همان اوّل نشانه‌های شومی با وی همراه بوده است و حتّی تلاش می‌کنند که او را حرام‌زاده جلوه بدهند؛ ولی بعدها در روایت ایرانیان بابک قهرمان می‌شود چنان‌که در دوره رضاشاه تبدیل می‌شود به قهرمان ملی، و البته در دوره قدیم و پیش‌تر نیز چنین نگاهی به وی وجود داشته است. نمونه‌های متعدّد دیگری می‌توان از رویدادها و پدیده‌های تاریخی ایران و جهان آورد.

در نگاه به رویدادهای گلستان یا ترکمانچای این سؤال که خود رویداد این رویدادها چه بوده‌اند و مطالعه تاریخی برای درک واقعیّت این رویدادها تا چه اندازه ضروری و سودمند است اهمیّت دارد؛ ولی با توجّه به مقدمه کوتاهی که آورده شد به گمانم پرسش مهم‌تر این است که هریک از این رویدادها چگونه روایت شد؟ چگونه فهم شد؟ و این روایت و این فهم در ذهنیت تاریخی ایرانیان چه تأثیراتی گذاشت؟ در حافظه تاریخی‌شان چه تأثیراتی گذاشت؟ خود این روایت چگونه در تاریخ ما کار کرد؟ چه تبعاتی را به بار آورد؟ این روایت و این فهم چه پیامدهایی را به دنبال داشت؟ همان‌گونه که ملاحظه می‌شود در این رویکرد منظور خود آن رویداد و ثبت دقیق و صحیح آن، که البته به نوبه خود لازم و واجب است، نیست، بلکه مقصود درک و کشف تاریخ فهم از آن رویداد، یا تاریخ روایت آن رویداد، است.

چگونگی روایت و فهم از رویداد گلستان و تأثیرات و پیامدهای این روایت‌ها

با نگاه درست به تاریخ اندیشه سیاسی در ایران ملاحظه می‌شود که چه در اندیشه سیاسی ایرانی، یعنی از دوره باستان به بعد، و چه در اندیشه سیاسی شرعی و اسلامی و به‌ویژه شیعی، یکی از اصلی‌ترین کارکردها و وظایف شاه مرزدار و مرزبانی است؛ یعنی شاه باید مرز را بپاید، و اگر نتواند حدود و ثغور مملکت را بپاید و آن را از شرّ

اجانب، دشمن، بیگانه، کافر، متجاوز و... حفظ کند مشروعیت قدرتش به درجات زیر سؤال می‌رود و این به‌ویژه با مفهوم امنیت و نظم گره خورده است، مفهومی که همیشه در تاریخ فرهنگ سیاسی و اندیشه سیاسی ایرانیان^۱ محوریت داشته است.

نکته دیگر در پیوند با این موضوع خوانده‌نشدن تاریخ ایران به شکل نظری و تفسیری به دست خود ایرانیان است. تاریخ‌نگاری ما اولاً اسیر کلان‌روایت دولت و سیاست بوده، ثانیاً تاریخ‌نگاری‌ای نقلی و روایی بوده که از جنبه‌های نظری و تفسیری بهره‌ای نداشته است. برای این‌که بتوانیم تاریخ را درست تحلیل کنیم، نیاز داریم که از نظریه‌ها به‌درستی بهره بگیریم. کاربرست نظریه‌ها ضروری و سودمند است به شرطی که به‌مثابه ابزاری در جهت استفاده درست و به‌جا در تاریخ‌نگاری و تاریخ‌پژوهی باشد. یکی از نظریات درخور توجه برای بررسی تاریخ اندیشه سیاسی نظریه بحران است که توماس اسپریگنز در کتاب *فهم نظریه‌های سیاسی طرح کرده است*. اسپریگنز در این کتاب به این مسئله می‌پردازد که نظریه‌های سیاسی را چگونه باید فهمید؟ یک نظریه‌پرداز سیاسی چگونه پدید می‌آید؟ چرا در همه موقعیت‌ها و شرایط نظریه‌پرداز سیاسی

۱. برای آشنایی و مطالعه پاره‌ای منابع و پژوهش‌ها درباره اندیشه سیاسی در ایران و جایگاه پادشاه یا سلطان رک: خواجه نظام‌الملک طوسی، *سیرالملوک (سیاست‌نامه)*، به اهتمام هیوبرت دارک، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۲؛ ولفگانگ کناوت، *آرمان‌شهریاری ایران باستان از کسنفن تا فردوسی*، ترجمه سیف‌الدین نجم‌آبادی، تهران: انتشارات اداره کل نگارش وزارت فرهنگ و هنر، ۱۳۵۵؛ آرتور کریستن سن، *نخستین انسان و نخستین شهریار*، ترجمه ژاله آموزگار و احمد تفضلی، تهران: نشر چشمه، ۱۳۷۷؛ فتح‌الله مجتبیایی، *شهر زیبای افلاطون و شاهی آرمانی در ایران باستان*، تهران: انجمن فرهنگ ایران باستان، ۱۳۵۲؛ باقر پرهام، *با نگاه فردوسی: مبانی نقد خرد در ایران*، تهران: نشر مرکز، ۱۳۷۳؛ صادق حیدری‌نیا، *شهریار ایرانی: دیباچه‌ای بر نظریه سیاست در ایران*، تهران: مؤسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی، ۱۳۸۶؛ و. و. بارتولد، *خلیفه و سلطان*، ترجمه سیروس ایزدی، تهران: امیرکبیر، ۱۳۵۸؛ ذبیح‌الله صفا، *آیین شاهنشاهی ایران*، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۴۶؛ سیدجواد طباطبائی، *خواجه نظام‌الملک*، تهران: طرح نو، ۱۳۷۵؛ بهروز ثروتیان، *بررسی فرّ در شاهنامه*، تبریز: دانشگاه تبریز، ۱۳۴۶؛ محمد خزائی، *آیین کشورداری ایرانیان (مجموعه مقالات و سخنرانی‌ها)*، تهران: اداره کل فرهنگ و هنر، ۱۳۵۳؛ آن. کی. اس. لبتون، *نظریه دولت در ایران*، ترجمه جنگیز پهلوان، تهران: نشر گبو، ۱۳۷۹؛ محسن طباطبائی‌فر، *نظام سلطانی از دیدگاه اندیشه سیاسی شیعه (دوره صفویه و قاجاریه)*، تهران: نشر نی، ۱۳۸۴.

نمی‌بینیم؟ چرا در همه جا تحول اندیشه سیاسی را نمی‌بینیم؟ چرا در همه ادوار و همه مراحل نمی‌بینیم که اندیشه سیاسی مورد اقبال عمومی قرار بگیرد، اما در بعضی از برهه‌ها یا جاها می‌بینیم؟ نظر مهم اسپرینگز این است که در تاریخ اندیشه سیاسی، همه نظریه پردازان بزرگ سیاسی در شرایط بحران متولد شده‌اند^۱ و اگر به تحولات بزرگ تاریخ اندیشه سیاسی دقت کنید همه این تحولات در به اصطلاح شرایط و مراحل رخ داده‌اند که بحرانی وجود داشته است و آنجا و آن موقع بزرگوار تاریخی‌ای بوده است؛ امنیت و موجودیت کشور به خطر افتاده و جامعه گرفتار هرج و مرج و استبداد و مشکلات مختلف شده است. بعد نظریه پردازان به مثابه آدم‌های هوشمندی که می‌خواهند برای حل مشکلات جامعه نسخه بپیچند، ظاهر می‌شوند و همانند پزشکی که می‌خواهد بیماری‌ای را رفع کند به ایفای نقش می‌پردازند؛^۲ یعنی درد وارد می‌شود و پشت سرش ادراک می‌آید. از افلاطون نمونه می‌آورد و می‌گوید آن چیزی که افلاطون را به افلاطون بدل کرد بحران ناشی از اعدام سقراط بود.^۳ برای افلاطون این یک نشانه بحران بود؛ زنگ خطر برایش به صدا درآمده بود؛ از نظر افلاطون جامعه اگر بیمار نبود باید سقراط را پادشاه و حاکم می‌کرد؛ باید مجسمه‌اش را از طلا می‌ساخت. برای افلاطون این پرسش مطرح می‌شود که چه بلایی به سر این جامعه آمده است که به جای اینکه سقراط را بر مسند پادشاهی بنشانند، او را به قتل می‌رسانند. جامعه‌ای که یوسفانش در زندان باشند چگونه جامعه‌ای است و به چه سرنوشتی دچار خواهد شد؟ یوسف باید در زندان باشد یا بر تخت پادشاهی؟ بر طبق تحلیل توماس اسپرینگز نظریه «حکیم حاکم» یا «پادشاه فیلسوف» افلاطون از دل این رویداد بیرون می‌آید.^۴ یا مثلاً ماکیاولی، چرا ماکیاولی ظهور می‌کند و «پرنس» را می‌نویسد و برای پرنس دومیچی آن نسخه را

^۱. توماس اسپرینگز، *فهم نظریه‌های سیاسی*، ترجمه فرهنگ رجایی، تهران: آکه، ۱۳۸۹، صص ۴۳-۷۲.

^۲. همان، ص ۸۰ و ۱۵۵.

^۳. همان، ص ۷۲.

^۴. همان، ص ۱۳۷.

می‌پسند که چگونه ایتالیا را متحد و قدرت را حفظ کند؟ او متوجه بحران‌های آن عصر در جامعه ایتالیا شده بود^۱ و تلاش می‌کرد که پاسخی به این بحران‌ها بدهد. نمونه‌های دیگری نظیر ژان ژاک روسو و شرایط فرانسه در قرن هجدهم نیز وجود دارد. نباید کاربرد این نظریه را در تحلیل تاریخ اندیشه سیاسی و اندیشه اصلاحات، جریان اصلاحات، جریان نوسازی و تجدیدگرایی، به‌ویژه در ایران عصر قاجار و بعد از آن دست کم گرفت. این نظریه ابراز روشی خوبی است برای فهم تاریخ عقاید و آرای سیاسی در ایران؛ به‌ویژه دوره قاجاریه.

البته جامعه ایران بحران‌های متعددی را در دوره‌های قبل از قاجار تجربه کرده بود. اندیشمندان، علمای دینی یا افراد دیگری همچون متکلمین و عرفا درباره پاره‌ای از مسائل که بر جامعه و دولت در ایران گذشته است، سخن گفتند و نظر دادند، متها معمولاً، ضمن برخورداری از افزوده‌هایی، تکرار سخنان پیشین بود.^۲ برای نمونه دقیقاً بعد از انقراض صفویه چه متونی تولید می‌شود و چه نظرانی راجع به سقوط صفویه^۳

۱. همان، ص ۵۷.

۲. برای آشنایی با پاره‌ای ملاحظات انتقادی درباره تاریخ اندیشه سیاسی در ایران و اسلام رک: سیدجواد طباطبائی، درآمدی فلسفی بر تاریخ اندیشه سیاسی در ایران، تهران: کویر، ۱۳۷۴؛ سیدجواد طباطبائی، زوال اندیشه سیاسی در ایران: گفتار در مبانی نظری انحطاط ایران، تهران: کویر، ۱۳۸۶؛ سیدجواد طباطبائی، دیباچه‌ای بر نظریه انحطاط ایران، تهران: نگاه معاصر، ۱۳۸۰؛ داوود فیروزی، قدرت، دانش و مشروعیت در اسلام، تهران: نشر نی، ۱۳۷۸؛ آن. کی. اس. لمبتون، دولت و حکومت در اسلام، ترجمه سید عباس صالحی و محمدمهدی فقیهی، تهران: عروج، ۱۳۷۴؛ اروین آی. جی. روزنتال، اندیشه‌ی سیاسی اسلام در سده‌های میانه، ترجمه علی اردستانی، تهران: نشر قومس، ۱۳۷۸.

۳. پاره‌ای از مهم‌ترین منابع و پژوهش‌های مربوط به زمینه‌ها، چرایی، چگونگی و پیامدهای برافتادن صفویان عبارتند از: سقوط اصفهان به روایت کروینسکی، بازنویسی سیدجواد طباطبائی، تهران: نگاه معاصر، ۱۳۸۲؛ پطرس دی سرکیس گیلانتز، سقوط اصفهان: حمله افغانان و محاصره اصفهان در سال ۱۱۳۵ هجری و آثار آن در شمال ایران، ترکیه و روسیه، ترجمه، مقدمه و حواشی- از محمد مهربان، اصفهان: دانشگاه اصفهان، دانشکده ادبیات، ۱۳۴۴؛ تذکره‌الملوک، سازمان اداری حکومت صفوی یا تعلیقات مینورسکی بر تذکره‌الملوک، به کوشش محمد دبیر سیاقی، ترجمه مسعود رجب‌نیا، تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۸؛ لارنس لاکهارت، انقراض سلسله صفویه، ترجمه اسماعیل دولتشاهی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۴؛ راجر سیوری، ایران عصر صفوی، ترجمه کامبیز عزیزی، تهران: نشر مرکز، ۱۳۷۲؛ ویلم فلور، اشرف افغان در تختگاه اصفهان: به روایت شاهدان هلندی،

داده می‌شود؟ علمای دینی و عرفا و حکما و مورخان آن زمان در این باره سخنان و نظریاتی دارند.^۱ برای نمونه قطب‌الدین نیریزی علت زوال و نضت را چنین می‌داند: «... زمانی [رسید] که ما امر به معروف را و نهی از منکر را رها کردیم و پیروی از پاکان و

ترجمه ابوالقاسم سری، تهران: توس، ۱۳۶۷؛ ژان آنتوان دو سروس، سقوط شاه سلطان حسین، تهران: کتاب‌سرا، ۱۳۶۴؛ علل برافتادن صفویان (مکافات‌نامه)، تصحیح و تألیف رسول جعفریان، تهران: سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۲؛ محمدابراهیم بن زین‌العابدین نصیری، دستور شهریاران، به کوشش محمدنادر نصیری مقدم، تهران: بنیاد موقوفات محمود افشار، ۱۳۷۳؛ محمدحسن مستوفی، زبده‌التواریخ، به کوشش بهروز گودرزی، تهران: بنیاد موقوفات محمود افشار، ۱۳۷۵؛ محمدخلیل مرعشی، مجمع‌التواریخ، به اهتمام عباس اقبال، تهران: اقبال، ۱۳۲۸؛ محمدشفیع طهرانی (وارد)، مرآت واردات (تاریخ سقوط صفویان، پیامدهای آن و فرمانروایی ملک‌محمد سیستانی)، مقدمه، تصحیح و تعلیقات منصور صفت‌گل، تهران: مرکز پژوهشی میراث مکتوب، ۱۳۸۳؛ محمدعلی حزین لاهیجی، تاریخ و سفرنامه حزین، تحقیق و تصحیح علی دوانی، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۵؛ محمدهاشم رستم‌الحکما، رستم‌التواریخ، به اهتمام محمد مشیری، تهران: کویر، ۱۳۸۶؛ اینجانب در پیوند با پروژه‌ی قدیمی‌ام در زمینه‌ی تاریخ انحطاط‌شناسی و زوال‌شناسی در ایران بسیاری از روایات و آراء و دیدگاه‌های مربوط به زمینه‌ها و علل و عوامل و پیامدهای سقوط صفویه را گردآوری کرده‌ام و امیدوارم توفیق تدوین و ارائه آنها را به شکل یک کتاب مستقل بیابم.

۱. رک: پاره‌ای از متون سیاست‌نامه‌ای و اندرزنامه‌ای مربوط به دهه‌های آخر سلطنت صفویه نشانگر دغدغه‌ی جدی پاره‌ای از نخبگان فکری ایران نسبت به احتمال زوال و فروپاشی دولت است. این‌گونه متون از نظر تاریخ انحطاط‌شناسی در ایران اهمیت ویژه‌ای دارد. از آن میان می‌توان به روضة‌الانوار عباسی اشاره کرد: ملامحمدباقر سبزواری، روضة‌الانوار در اخلاق و شیوه‌کشوردراری، تصحیح و مقدمه اسماعیل چنگیزی اردبالی، تهران: دفتر نشر میراث مکتوب، آینه میراث، ۱۳۷۷؛ محمدحسین خاتون‌آبادی در رساله جهادیه مندرج در: رسایل و فتاوای جهادی، تدوین و تحقیق از محمدحسن رجبی، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۸، صص ۱۲۱-۱۷۰؛ همچنین محمدباقر خوانساری در روضات‌الجنات از میرمحمدحسین خاتون‌آبادی درباره زوال صفویه و سقوط اصفهان نقل می‌کند: «... و انقضت ایام الاتقیاء، حتی ادرك بعضهم الاذل و الخمول و ادرك بعضهم الممات، فثلم فی الاسلام ثلمات و ضعفتم ارکان الدوله و هنت أساطین السلطنه حتی حوصرت بلده اصفهان و استولت علی اطرافها جنود افغان...» محمدباقر خوانساری، روضات‌الجنات فی احوال العلماء و السادات، قم: اسماعیلیان، ۱۳۹۰ هـ، (ج ۸)، ج اول، ص ۱۱۶؛ قطب‌الدین نیریزی در رساله موسوم به طب‌الممالک مندرج در: رسول جعفریان، همان. این رساله در این اثر هم به‌طور جداگانه بررسی شده است: قطب‌الدین محمد نیریزی شیرازی، رساله سیاسی در تحلیل علل سقوط دولت صفویه و راه‌حل بازگشت آن به قدرت، به اهتمام رسول جعفریان، قم: کتابخانه عمومی آیت‌الله مرعشی، ۱۳۷۱؛ داریوش رحمانیان، تاریخ علت‌شناسی انحطاط و عقب‌ماندگی ایرانیان و مسلمین (از آغاز قاجار تا پایان دوره پهلوی)، تبریز: انتشارات دانشگاه تبریز، ۱۳۸۲.

برگزیدگان اهل بیت نکردیم، از خواسته‌های نفس خویش پیروی کردیم، با اهل گناه مدافعه کرده و با خشم خدا خشمگین نشدیم،... رسول خدا صل الله و علی و آله فرمود، فقها امانت دار رسولانند تا وقتی که در دنیا وارد نشوند. از آن حضرت پرسیدند ورود آنان در دنیا به چه معناست؟ آن حضرت فرمود: «پیروی از سلطان»، وقتی چنین کردند در دین تان از آنان برحذر باشید... در این هنگام است که به سبب اعمال مردم فساد در خشکی و دریا آشکار شد...^۱ متنها دوره قاجاریه در واقع صورت و سیرت دیگری دارد؛^۲ زیرا ما با جهان جدید برخورد کرده‌ایم و آموزه‌ها و افکار جدید در میان می‌آیند. رویداد گلستان نخستین زنگ خطر جدی برای حیات و بقای ایران و ایرانی است. نخستین زخم عمیقی است که در عصر جدید از جانب بیگانگان بر پیکر ملت ایران و بر روح و جان ملت ایران وارد می‌شود و بنابراین طبیعی است که این رویداد سرآغاز تحولاتی در اندیشه و فکر ایرانیان بشود و آن‌ها را به پرسش وادارد که چه شده است که ما به این وضعیت دچار شده‌ایم؟ چه شده است که بیگانگان قوی شده‌اند؟ این واقعه از نخستین رویدادهایی بود که پاره‌ای از نخبگان ایران را به درجات نسبت به موقعیت وخیم و بحرانی که در آن گرفتار شده بودیم آگاه کرد. «ما» به منزله یک موجودیت عقب مانده و منحط در برابر «دیگری» پیشرفته و نیرومند، زاده شد. زایش این دوگانه یا دوقلوی مفهومی، «ما»ی منحط و عقب مانده و «دیگری» مترقی و پیشرفته، حادثه بسیار مهمی بود که تبعاتش در تاریخ دو سده اخیر ایران از نظر فرهنگی و فکری و سیاسی بسیار ژرف و گسترده بوده است.

تا اواخر دوره صفویه و حتی تا آستانه قاجاریه در روح و منش ایرانی همان تفکر خودمرکز انگاری باستانی کمابیش زنده است و خود را محور عالم و مرکز عالم می‌پندارند و پادشاه‌شان «قبله عالم» است. این قبله عالم به چه معناست؟ به این

^۱. نیریزی، همان، صص ۷۳-۷۵.

^۲. برای مطالعه در باب انحطاط‌شناسی در نزد پاره‌ای از علما و متفکرین دوره قاجاریه رک: داریوش رحمانیان، همان.

معناست که پادشاه و ملکش محوریت دارد: همه عالم تن است و ایران دل. چنین حسی وجود دارد و بر این زمینه است که روس‌ها را در دوره صفوی به هیچ می‌انگارند. در عصر قدیم روس‌ها برای ایرانیان و مسلمانان نماد یک قوم عقب‌مانده وحشی بودند، در اواخر عصر صفوی نیز همین‌طور بود. این با وجودی است که روسیه به جلو می‌رود و پتر کبیر اصلاحات و تحولات مهمی را در روسیه رقم می‌زند؛ ولی ایرانی‌ها گویا از این تحولات بی‌خبراند و و توجّهی به چرایی و چگونگی پیدایش این قدرت نوظهور به وجود نمی‌آید. با اینکه از اوایل عصر صفوی با قدرت‌های نوظهور اروپایی برخورد می‌کنیم و شاهد نفوذ و چیرگی پرتغالی‌ها، هلندی‌ها و انگلیسی‌ها بر بخش‌هایی از قلمرو خود - مانند هرمز و بخش‌های دیگری از خلیج فارس - یا سرزمین‌های همسایه مانند هندوستان‌ایم و با اینکه حضور نمایندگان بازرگانی و هیئت‌های تبلیغی مذهبی‌شان را به‌طور مداوم می‌بینیم و تجربه می‌کنیم؛ اما این پرسش به‌طور جدی پدید نمی‌آید که چرا غربی‌ها ترقی کردند و چرا ما عقب ماندیم؟ یا اگر پدید می‌آید در سطح شمار بسیار اندکی از نخبگان است و خیلی کم‌رمق. مثلاً شاردن در سیاحت‌نامه می‌گوید که بعضی از ایرانی‌ها با حسرت از من می‌پرسیدند چرا کشورهای شما قانونمند و منظم است و ما وضع مان خراب است؟ در جایی به حکومت استبدادی^۱ و احکام جهان‌مطاع اشاره می‌کند، اما در ادامه می‌گوید: «...[این مردم] بی‌آنکه بیش از آن [= از حکم شاه] چیزی درک کنند، سر تسلیم و ارادت پیش می‌آورند، اما این نشان آن نیست که درخور آزادی نیستند و قدر این موهبت بزرگ را نمی‌شناسند؛ بلکه برعکس وقتی بزرگان ایرانی می‌شنوند که مردم خوشبخت کشورهای اروپا در پناه قانون زندگی می‌کنند و قوانین فردی و اجتماعی ضامن مال و جان و ناموس آنان است دوام سعادت آن ملک و

^۱ «... بی‌گمان در سراسر زمین پادشاهی به قدر سلطان ایران بر ملکش تسلط ندارد. هرچه بگوید بی‌درنگ اجرا می‌شود گرچه برخلاف عقل و عدل و منطق باشد...» ژان شاردن، *سفرنامه شاردن*، ترجمه اقبال یغمایی، تهران: توس، ۱۳۷۲، ص ۱۱۵۲.

ملت را آرزو می‌کنند...»^۱ گزارش شاردن مربوط به دوره شاه سلیمان و دوره متأخر صفویه است؛ دوره‌ای که نظم شاه عباسی در هم‌ریخته یا در حال درهم‌ریختن است. جالب این است که شاردن نقل می‌کند که بعضی از ایرانی‌ها از جمهوری‌های اروپایی همچون جمهوری هلند^۲ خبر داشتند. شاردن می‌گوید ایرانی‌ها باورشان نمی‌شد که می‌شود یک نظام بدون پادشاهی وجود و دوام داشته باشد^۳ و همچنین باورشان نمی‌شد که پادشاهی بتواند عادلانه باشد. گویی که از نظر ایرانی‌ها، آن‌طور که شاردن روایت می‌کند، ظلم اساساً در سرشت حکومت تنیده شده و حکومت آمده است که ظلم و چپاول کند و زور بگوید. پادشاهی یعنی زورگویی. این تصویری از استبداد ایرانی است که شاردن در سفرنامه‌اش، به جهان نشان می‌دهد.^۴

در دوره صفوی از همان آغاز استقرار صفویه، ایران با پرتغال و بعد با هلند و به تدریج برخی از قدرت‌های دیگر، نظیر انگلیس سروکار پیدا می‌کند و در اواخر این دوره، فرانسه هم وارد مناسبات با ایران می‌شود. چنان‌که قبل از آن هم پاره‌ای قدرت‌های دیگر هم با ایران در ارتباط بودند. در دوره شاه عباس برادران شری می‌آیند و دولت صفویه نیز ایلچیان را می‌فرستد، ولی در این دوره به‌علت اینکه از سویی غرب آن قدر ترقی نکرده، انقلاب صنعتی هنوز به وقوع نپیوسته، اختراعات و اکتشافات جدید نیامده و علم و فن غربی‌ها خیلی ترقی نکرده است، و از سوی دیگر اینکه ایرانیان آن قدر ضعیف و عقب مانده و فرسوده نشده‌اند و شکاف و فاصله میان ایران و اروپا هنوز

۱. همان، ص ۱۱۵۴.

۲. همان، ص ۱۱۰۱.

۳. «... فرمانبرداری ایرانیان از پادشاه خود از سر اجبار و ناچاری نیست، بلکه مردم بر این باوراند که جز در امور خلاف دین موظف به اطاعت از سلطان خوداند...». همان، ص ۱۱۵۵.

۴. بعضی از محققان یادآور شده‌اند که نظریه شاردن درباره استبداد ایرانی در اندیشه متسکیو و تحلیل‌های او درباره استبداد شرقی در کتاب معروف روح‌القوانین مؤثر واقع شده است. رک: بارنز و بکر، تاریخ اندیشه اجتماعی؛ از جامعه ابتدایی تا جامعه جدید، ترجمه جواد یوسفیان، تهران: همراه، چاپ اول ۱۳۷۱، ج ۲، صص ۱۲۵ به بعد.

آن‌چنان عمیق و محسوس و ملموس نشده بود، هنوز دوگانه مدرن «ما» و «دیگری» به‌منزله «ما»ی منحنی و عقب‌مانده و «دیگری» پیشرفته در فضای فکری ایران پدیدار نشده است؛ بنابراین پرسش از ترقی آن‌ها و عقب‌ماندگی ایرانیان پدید نمی‌آید.^۱

اما در آغاز عصر قاجاریه با توجه به تبعات انقلاب صنعتی و انقلاب فرانسه و نیز شکستی که ایران از روسیه متحمل شد، شرایط دگرگون شد و پرسش‌های جدید شکل گرفت. به دیگر سخن زمینه‌ها و مقدمات یک انقلاب پارادایمیک یا یک گسست اپیستمیک پدید آمد. رویداد گلستان، به‌رحال تکانی در جامعه ایران ایجاد می‌کند، این فکر یا این پرسش پدید می‌آید که راز ترقی اروپاییان و غربیان چیست و راز عقب‌ماندگی و انحطاط ما کدام است؟ یکی از سفرایی که ناپلئون بناپارت به ایران فرستاد، «آمده ژوبر» بود. او در سفرنامه معروفش فراز مهمی درباره پرسش عباس‌میرزا از انحطاط «ما» و ترقی اروپا یا فرنگ دارد که در پاره‌ای پژوهش‌ها به آن اشاره شده است.^۲ ژوبر از عباس‌میرزا خیلی تعریف و تمجید می‌کند، از علم‌دوستی و فرهنگ‌دوستی و اخلاق و مدارای وی و انضباطش و اینکه سردار بزرگی است. ژوبر نقل می‌کند که وقتی نزد عباس‌میرزا رفت او بسیار این دغدغه را داشت که چرا کشورش عقب‌مانده و فرسوده شده و ما چگونه پیشرفت کرده‌ایم؟ «... آنچه توانایی است که شما را تا این اندازه از ما برتر ساخته است؟ دلایل پیشرفت شما و ضعف ثابت ما کدام است؟... ای بیگانه به من بگو که باید چه کنم تا جان تازه‌ای به ایرانیان بدهم؟...»^۳ این پرسش اهمیت تاریخی دارد و نماینده سرآغاز روند گسست ما از یک دوران و گذار به دورانی نوین است. عباس‌میرزا قدرت روسیه را درک کرده است، اقتدار روسیه و فرانسه و انگلستان و ضعف ایران را متوجه شده است و این درواقع

۱. عبدالهادی حائری، نخستین رویارویی‌های اندیشه‌گران ایران با دو رویه تمدن بورژوازی غرب، تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۷، صص ۱۲۹-۱۴۱.

۲. رحمانیان، همان، ص ۳۳؛ حائری، همان، ص ۳۰۸.

۳. آمده ژوبر، مسافرت در ارمنستان و ایران، ترجمه علیقلی اعتماد مقدم، تهران: بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۷، ص ۱۳۷.

سرآغاز جریان اصلاحات و تجدّد و نوسازی در ایران است که عباس میرزا و قائم مقام‌ها آغاز می‌کنند.^۱

در پی رویداد گلستان یا درواقع در پی دورهٔ اوّل جنگ‌های ایران و روسیه حتّی پاره‌ای از علمای ما به‌طور جدّی به این پرسش می‌پردازند. این پرسش در رسایل جهادیه‌ای که در دورهٔ اوّل جنگ‌های ایران و روسیه نوشته شده است بسیار آشکار است. مجموعه رسائل جهادیه را میرزا عیسی قائم‌مقام فراهانی اندکی پیش از رویداد گلستان در سال ۱۸۱۲ منتشر کرد و مقدمه‌ای بر آن نگاشت. میرزا عیسی قائم‌مقام در مقدمه به ضرورت همکاری علما با دولت در مقابله با این وضعیتی که حادث شده اشاره می‌کند و در جایی می‌نویسد: «... رونق دین خنیف به رواج شرع شریف است و رواج آن به قوّت بازوی جهاد و قدرت نیروی اجتهاد بسته است».^۲ در این مجموعه اجازه‌نامه‌های مجتهدان بزرگ زمان، کاشف‌الغطاء و آقاسیدعلی طباطبائی برای فتح‌علی‌شاه و عباس میرزا در امر جهاد موجود هست و در همین اجازه‌نامه‌ها است که مفهوم سلطنت مقبول یا مأذون شکل می‌گیرد.^۳ در اندیشه سیاسی شیعه حکومت حق

۱. برای مطالعه بیشتر در این باره رک: عبدالهادی حائری، همان؛ ناصر نجمی، ایران در میان طوفان یا شرح زندگانی عباس میرزا در جنگ‌های ایران و روس، تهران: معرفت، ۱۳۳۶؛ حامد الگار، دین و دولت در ایران؛ نقش علما در دورهٔ قاجار، ترجمه ابوالقاسم سری، تهران: توس، ۱۳۶۹، فصل چهارم، صص ۱۲۹-۱۴۰؛ سیدجواد طباطبائی، مکتب تبریز و مبنای تجدّدخواهی، تهران: مینوی خرد، ۱۳۹۲، فصل دوم «بساط کهنه و طرح نو در اندیشه سیاسی»، صص ۱۳۳-۲۰۹.

۲. میرزا عیسی قائم‌مقام فراهانی، احکام‌الجهاد و اسباب‌الرشاد، تصحیح غلامحسین زرگری‌نژاد، تهران: بقیه، ۱۳۸۰. برای مطالعه بیشتر دربارهٔ ادبیات جهادی این دوره رک: رسایل و فتاوای جهادی، تدوین و تحقیق و تحشیه از محمدحسن رجبی، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۸؛ هدایت‌الله بهبودی، ادبیات جهادی در جنگ‌های ایران و روس، تهران: حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۳؛ داریوش رحمانیان، تاریخ تفکر سیاسی در دورهٔ قاجاریه، تهران: دانشگاه پیام نور، ۱۳۸۸؛ نصرالله صالحی کتاب‌شناسی ادبیات جهادی این دوره را با مشخصات ذیل منتشر کرده است: نصرالله صالحی، «کتاب‌شناسی توصیفی رساله‌های جهادیه»، کتاب ماه تاریخ و جغرافیا، مهر ۱۳۸۱، شماره ۶۰.

۳. احکام‌الجهاد و اسباب‌الرشاد، ص ۹۵.

۴. همان، ص ۶۰ و ص ۱۷۴-۱۷۵. برای مطالعه بیشتر در این باره رک: سیدمحسن طباطبائی فر، همان

الهی امامان شیعه است و بنابراین در عصر غیبت همه حکومت‌ها و سلطنت‌های موجود غاصب و نامشروع تلقی می‌شدند. این اصل حتی سلطنت سلاطین شیعه را نیز شامل می‌شد؛ بنابراین علما با توجه به شرایط موجود و ضرورت ایجاد نظم و امنیت و مدیریت امر جهاد ناچار به پشتیبانی از سلطان بودند.^۱ و این سلطنت را سلطنت مأذونی از طرف خودشان، نایبان حقیقی امام، تلقی می‌کردند. چنین سلطنتی مقبول بود و نه مشروع.^۲ کاشف‌الغطاء در رساله جهادیه‌ای که در سال ۱۲۲۸ ه.ق حین یورش روسیه به قفقاز - جنگ‌های اوّل ایران و روس - نوشته است مردم را به جهاد در رکاب سلطان مأذون تحریک و تشجیع کرده است. او این فقره را از قول امام زمان (عجل‌الله) می‌نویسد: «... اذن دادیم به پادشاه این زمان و یگانه دوران که معترف است به اطاعت، و سالک است در دفع دشمنان به طریق شریعت، «فتحعلی شاه قاجار»... هر که در سپاه ایشان قتیل شود مانند آن است که در لشگر ما به قتل رسیده و آنکه اطاعت ایشان کند چنان است که اطاعت ما کرده باشد و هر که ایشان را یاری نکند ندامت شود و محروم از شفاعت ما در روز قیامت...».^۳

در پاره‌ای از این جهادیه‌ها نوعی دغدغه علت‌شناسی زوال و انحطاط دیده می‌شود. برای نمونه در احکام/الجهاد از قول آقاعلی طباطبائی صاحب ریاض آمده است: «باید

داریوش رحمانیان، تاریخ تفکر سیاسی در دوره قاجاریه، فصل دوم: علمای دینی و اندیشه سیاسی.

^۱. قائم‌مقام در مقدمه احکام/الجهاد به غیبت امام زمان (عجل‌الله) و نیابت نواب خاص چهارگانه در عصر غیبت صغری و نیابت عام علما در دوره غیبت کبری اشاره ظریفی دارد و این زمانه را «زمانه احتجاب» می‌داند که مجتهدان و دولتمردان باید که «به جودت نطق و بیان و حدت سیف و سنان» به «محافظت شریعت و متابعت ودیعت» بپردازند. احکام/الجهاد، ص ۱۲۸.

^۲. کاشف‌الغطاء مفهوم «سلطنت مأذون» را در کتاب کشف‌الغطاء عن مبهمات شریعه‌الغراء مورد تأکید قرار داده است. این سلطنت سلطنتی است که مشروعیت ذاتی ندارد بلکه مشروع یا مقبول بالعرض است. جعفر کاشف‌الغطاء، کشف‌الغطاء عن مبهمات شریعه‌الغراء، تحقیق مکتب الاعلام اسلامی، قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، چهار جلد، ج نخست ۱۳۷۹.

^۳. رسایل و فتاوی جهادی، صص ۲۳-۲۴.

دانست که دوام پادشاهی را علت چیست و زوال جهان‌داری را موجب چیست؟^۱ پیداست که برای جهادیه‌نویس‌ها اینکه واقعاً چرا ایران به این وضعیت دچار شده است مسئله شده بود. ادبیات سیاست‌نامه‌ای و اندرزنامه‌ای سنتی و کهن ما حاوی یک سنت زوال‌شناسی و انحطاط‌شناسی است که ارزش بررسی جداگانه دارد. تأثیر آن سنت نیرومند در متون سیاست‌نامه‌ای و شریعت‌نامه‌ای روزگار قاجاریه و از جمله در ادبیات جهادی اوایل عصر قاجاریه بسیار مشهود و نمایان است. یکی از بهترین نمونه‌های رساله‌های جهادیه از این باب، رساله جهادیه میرمحمدحسین خاتون‌آبادی است. خاتون‌آبادی به طرزی درخشان، به پیروی از سنت زوال‌شناسی ایرانی و اسلامی – شیعی با آوردن نمونه‌های متعددی از آیات و روایات تلاش می‌کند با همه دلایل عقلی و نقلی ثابت کند که ستم و بیداد و تبعیض عامل زوال و سقوط دولت‌ها و جوامع است.^۲ این رساله جهادیه سرشار از احادیث از زبان مبارک حضرت علی (علیه‌السلام) در تشریح علل دوام و بقا یا برعکس زوال و سقوط حکومت‌ها و دولت‌ها است. بخش پایانی رساله که به سیاق اهل شریعت نوشته شده بسیار درخشان است.^۳

این مطلب از منظر تاریخ اندیشه سیاسی خیلی جالب توجه است که گفتمان سیاسی شیعه در این مقطع، یعنی در فاصله بین جنگ‌های دوره اول تا دوره دوم دچار تحول جدی‌ای شده است و در همین شرایط است که نظریه ولایت فقیه به شکل مدون و مستقل شکل می‌گیرد و سرآغاز نظریه‌پردازی درباره ولایت فقیه و نیابت عامه فقها در عصر غیبت و استقلال یافتن این مبحث در میان دیگر مباحث فقهی می‌شود.^۴ اینکه

۱. احکام‌الجهاد، ص ۱۷۴.

۲. میرمحمدحسین خاتون‌آبادی، «رساله جهادیه»، مندرج در: رسایل و فتاوی جهادی، صص ۱۲۱-۱۷۰.

۳. رحمانیان، تاریخ تفکر سیاسی در دوره قاجاریه، صص ۳۳-۳۴.

۴. برای مثال میرزای قمی در جامع‌الشتات به نظریه «ولایت انتصابی عامه فقیهان» متمایل است هر چند که با توجه به مصلحت زمانه و نیز در صورت عدم تمکن و بسط ید فقیه عادل و مجتهد جامع‌الشرایط به جواز مماشات با خلفا و سلاطین جور باور دارد. میرزا ابوالقاسم قمی، جامع‌الشتات، تهران: کیهان، ۱۳۷۱؛ کاشف‌الغطاء در کتاب

فقیهی چون ملای نراقی در رساله *عوائد الایام* باب مستقلی درباره ولایت فقیه می‌گشاید و درباره آن به‌طور مستقل به بحث و نظریه‌پردازی می‌پردازد محصول این شرایط است. از نراقی به‌بعد این بحث در نوشته‌های فقهی فقهای شیعه استقلال یافت و مورد توجه و تأکید روزافزون قرار گرفت.^۱

در این اوان اروپا درگیر جنگ‌های ناپلئونی و پیامدهای انقلاب فرانسه بود. انقلاب فرانسه امواج نیرومندی ایجاد کرده و فکر و فرهنگ سیاسی اروپا را به شدت به لرزه و تکان درآورده بود. امواج این زلزله بزرگ سیاسی خواه‌ناخواه و کم یا بیش به ایران نیز که در این برهه به شدت مورد توجه دولت‌های اروپایی قرار گرفته و شاهد رفت‌وآمد پی‌درپی سفرا و ایلچیان و مستشاران نظامی بود، رسید و نخبگان ایرانی کمابیش از انقلاب فرانسه و رویدادهای آن آگاهی یافتند. بدین ترتیب راه ورود مفهوم «انقلاب» به حوزه فکر ایرانی باز شد.^۲ سرگور اوزلی می‌گوید که وقتی به ایران آمدم، و به حضور

کشف‌الغطاء در مورد تصرف و ولایت در امور بندگان و در تبیین ولایت فقیه به عنوان نایب‌الائمه اطهار می‌گوید: «... و من ثبت له ولایه فلا بد فیها من الاقتصار علی المورد المتقین و اشروط المقرره و المتقین من ولایه الائمة الطاهرین علیهم السلام و الاوصیاء و المحتسبین ما کانت منوطه بالمصلحه، کالوکلاء. و لو جعلنا الوصایه و الاحتساب و کاله تساوی فی الحکم. و الظاهر من اطلاقها التقیید بالمصلحه مع انه یعلم ذلک ایضاً من تتبع الروایات و کلمات الاصحاب...»، کاشف‌الغطاء، همان، ج ۱، ص ۲۰۹. برای مطالعه بیشتر رک: حائری، همان، صص ۳۲۴ به بعد؛ طباطبائی‌فر، همان؛ رحمانیان، همان، صص ۱۳-۲۵.

^۱ تا پیش از نراقی مبحث ولایت فقیه در فقه شیعه استقلال نداشت و ذیل مباحث دیگر به‌طور پراکنده و مختصر مطرح می‌شد؛ اما محقق نراقی در عانده ۵۴ از کتاب *مهم عوائد الایام فی بیان الاحکام و مهمات مسائل الحلال و الحرام* نخستین بحث مفصل و مشروح و مستقل را درباره ولایت فقیه و ذیل عنوان «فی بیان ولایت الحکام و مال له فی الولایه» ارائه کرد. ترجمه فارسی بخش مربوط از کتاب *عوائد الایام*: ملااحمد نراقی، *حدود ولایت حاکم اسلامی* (ترجمه مبحث ولایت فقیه از کتاب *عوائد الایام*)، تهران: وزارت ارشاد اسلامی، ۱۳۶۵؛ محسن کدیور، *حکومت ولایی*، تهران: نشر نی، ۱۳۷۷، ص ۱۰۵؛ محسن کدیور، *نظریه‌های دولت در فقه شیعه*، تهران: نشر نی، ۱۳۷۶، صص ۱۷-۱۸.

^۲ درباره تاریخچه مفهوم «انقلاب» در ایران عصر قاجاریه، از جمله رک: محمد توکلی طرقی، *تجدد بومی و بازاندیشی*، تهران: نشر تاریخ ایران، ۱۳۸۲، صص ۲۰۳-۲۰۷؛ شاید بشود گفت که نخستین بار مفهوم «انقلاب» در ربط با حوادث مربوط به انقلاب فرانسه در کتاب *مسیر طالبی* به ادبیات فارسی وارد می‌شود. نقل از: توکلی طرقی، همان،

فتحعلی‌شاه بار یافتم او درباره نظام سلطنت مشروطه با من مباحثه آغاز کرد و مقایسه‌های مضحکی بین قدرت و سلطنت خودش با قدرت و سلطنت پادشاه انگلستان می‌کرد و خودش را مقتدرتر از پادشاه انگلیس می‌دانست. چون او مستبد است پادشاه انگلستان را به علت محدودیت‌های قانونی‌اش ضعیف تلقی می‌کرد.^۱ سر گور اوزلی می‌گوید که سعی کردم به او بفهمانم که چنین نیست. در مورد مفهوم انقلاب و توجهات ایرانیان به این مقوله گزارش‌هایی داریم. طبق روایتی وقتی «آمده ژوبر» سفیر ناپلئون بناپارت به دربار فتحعلی‌شاه آمد، نخستین پرسش فتحعلی‌شاه از وی این بود که چرا پادشاه خودتان را کشتید؟^۲ این پرسش نشانگر تأثیر تبلیغات ضد فرانسوی انگلیسی‌ها در ذهن شاه و نخبگان ایرانی بود. انگلیسی‌ها به شدت در تلاش بودند تا مانع برقراری و تداوم مناسبات میان ناپلئون و ایران شوند و در این راه از وانمودن فرانسویان به عنوان ملتی ضد سلطنت و جمهوری‌خواه به مثابه حربه‌ای بهره می‌بردند تا در ذهن شاه و نخبگان ایرانی ترس از جمهوریت و جمهوری‌خواهی را القا کنند و حتی میان آن با الحاد و بی‌دینی نوعی ترادف و پیوند قائل شوند و فرانسویان را نمایندگان و مبلغان اندیشه‌های ضد سلطنتی و الحادی وانمایند. به جز شاه و درباریان؛ علمای دینی نیز آماج این گونه القانات و تبلیغات بودند.

ص ۲۱۰-۲۱۲ و نیز رک: میرزا ابوطالب اصفهانی، مسیر طالبی یا سفرنامه میرزا ابوطالب‌خان، به کوشش خدیو جم، تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۷۳.

^۱ "... The Shah had began by making very impertinent remarks upon the comparative contemptibility of a limited monarchy ..." Sir Gore Ouseley, Biographical Notices of Persian Poets with Critical and Explanatory Remarks, with a Memoir of the late Right Hon. Sir Gore Ouseley, baronet, by James Reynolds, London, 1846, P. 92.

و نیز: محمود محمود، تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس در قرن نوزدهم، تهران: انتشارات اقبال، ۱۳۶۷، ج ۱، ص ۱۸۸.
^۲ رک: مهدقلی هدایت (مخبر السلطنه)، گزارش ایران، بخش قاجاریه و مشروطیت، به اهتمام محمد صوتی، چاپ دوم، تهران: نشر نقره، ۱۳۶۳، ص ۴۷. برای مطالعه‌ی یک بررسی دقیق درباره‌ی ماموریت ژوبر در ایران رک: ایرج امینی، ناپلئون و ایران، ترجمه اردشیر لطفعلیان، تهران: فرزانه، چاپ اول ۱۳۷۸، فصل ششم: دو سفیر غیر رسمی، صص ۸۷-۱۰۳.

پرسش فتحعلی‌شاه را می‌توان چنین تفسیر کرد که او نه از قتل پادشاه که از قتل پادشاهی به مثابه نهاد و نظام می‌پرسد و دغدغه دارد. با اینکه ناپلئون بناپارت دوباره بر فرانسه مسلط شده بود، اما فرانسه انقلابی گسست بسیار بامعنایی را با دوران چیرگی و مشروعیت نهاد سلطنت نمایندگی می‌کرد. کشتن لوئی شانزدهم بیشتر از اینکه کشتن «پادشاه» باشد؛ کشتن «پادشاهی» به وسیله یک انقلاب بود. این همان چیزی بود که یک سده بعد در ایران نیز کمابیش روی داد. قتل ناصرالدین‌شاه نه قتل «شاه» که قتل «پادشاهی» و قتل نهاد سلطنت سنتی استبدادی بود یا می‌خواست باشد. حرکت میرزاجا کرمانی حاوی معنای خیلی مهمی است. بنابراین وقتی فتحعلی‌شاه می‌پرسد که چرا پادشاه خودتان را کشتید؟ می‌شود پرسش او را چنین معنی کرد که چرا «پادشاهی» را کشتید؟ پاره‌ای از امرا و پادشاهان در تاریخ گذشته ایران در شورش‌های مردم یا رقبای‌شان کشته شده بودند؛ اما این ماجراها با آنچه ذهن فتحعلی‌شاه و نخبگان دربار ایران را در نتیجه انقلاب فرانسه به خود مشغول کرده بود تفاوت داشت. این نوع شاه‌کشی درواقع زنگ خطری بود که برای نهاد سلطنت به صدا درآمده بود.

رویداد گلستان و در پی آن قرارداد ترکمانچای و شکست سنگین و تلخی که ایرانیان تجربه کردند ذهن‌شان را به جست‌وجو و حرکت و تکاپو واداشت و این سرآغاز تلاش‌هایی برای اصلاحات و نوسازی ایران بود. درواقع رویداد گلستان سرآغاز شکل‌گیری گفتمان اصلاحات و تجدّد و نوسازی در ایران است و پیامدهای بسیاری نیز دارد. ژوبر در سفرنامه خود در توصیف گفت‌وگویی که با میرزا شفیع دارد نقل می‌کند که میرزا به من گفت: «... ما بی‌گفت‌وگو از تمدن اروپایی دوریم. درحالی‌که غربیان بیش‌از پیش مرزهای دانش انسانی را توسعه می‌دهند... روس‌ها که پیش از این ما آن‌ها را به‌علت نادانی فراوانشان که در آن غوطه‌ور بودند پست می‌شمردیم امروز از خیلی جهات از ما برتر شده‌اند...»^۱ این گفت‌وگو به چند سال قبل از رویداد گلستان بازمی‌گردد.

^۱. ژوبر، همان، ص ۱۷۴-۱۷۵.

رویداد گلستان و بعد، قرارداد ترکمانچای لطمه‌ای اساسی به مشروعیت نظام قاجاری وارد کرد و قاجاریه بعد از آن هر چقدر برای جبران و کاهش این لطمه تلاش کردند موفق نشدند. سلطنت قاجاریه نتوانسته بود به وظیفه مرزبانی و ایران‌مداری‌اش چنان‌که در اندیشه سیاسی کهن مطرح بود عمل کند و قلمرو ایران‌زمین را از گزند دشمن بیگانه بپاید. پاره‌ای از پیکر مام‌میهن جدا شده بود که درد فراق و حسرت جدایی را بر ذهن و جان و روح جامعه ایرانی و به‌ویژه نخبگان چیره می‌کرد. حتی خود پادشاهان قاجاری نیز در حسرت سرزمین‌های ازدست‌رفته قفقاز می‌سوختند، به‌ویژه ناصرالدین‌شاه حتی در بعضی از شب‌ها خواب می‌بیند که قفقاز را گرفته است یا باید برای لشکرکشی بدان‌جا آماده شود.^۱ اعتمادالسلطنه ضمن خاطرات خود در سفر سوّم فرنگ از خواب ناصرالدین می‌نویسد: «من با شاه مراجعت کرده، اطاق شاه آمدم. فرمودند دیشب خواب دیدم که مملکت روس را مسخر کردم».^۲ پادشاه قاجاری برای اینکه حیثیت و مشروعیت لطمه‌خورده را جبران کند نیاز می‌بیند که به طریقی برای بازپس‌گیری قفقاز تلاش کند. منتها در حدّ یک آرزو باقی می‌ماند. یک نمونه این تلاش در همان اوایل سلطنت ناصرالدین‌شاه در دوره دوساله جنگ‌های کریمه اتفاق می‌افتد. سال‌های ۱۸۵۴ تا ۱۸۵۶، ناصرالدین‌شاه به‌نوعی انتظار دارد که در صورت همراهی با انگلیسی‌ها، به او کمک کنند که قفقاز را از روسیه بازپس گیرد. در خاطرات یادداشت‌های ناصرالدین‌شاه، این آرزو و خواب و خیال را برای بازپس‌گیری قفقازیه به تکرار می‌بینید. ناصرالدین‌شاه در جایی می‌نویسد: «امشب که خوابیدم، خواب عجیبی دیدم. لازم است اینجا بنویسم. دیدم سواره در مملکت قفقاز و روس می‌روم... پرسیدم

^۱. مقدمه‌ای بر روایات تاریخی، مطالعه موردی: تصحیح انتقادی رساله منامیه، تصحیح و تحقیق: داریوش رحمانیان و زهرا حاتمی، تهران: پژوهشکده تاریخ اسلام، ۱۳۹۲، صص ۲۴-۲۵.

^۲. محمدحسن‌خان اعتمادالسلطنه، روزنامه خاطرات اعتمادالسلطنه، با مقدمه و فهرس از ایرج افشار، تهران: امیرکبیر، ۱۳۸۵، ص ۶۴۳.

در صحرا سواره و قشون چقدر است؟... همه این‌ها برای امداد من حاضر شده بودند. بیدار شدم.^۱

این دریغ و حسرت نسبت به تجزیه قفقاز از ایران در دهه‌های بعد از آن فزاینده بود و نزد بسیاری از نخبگان و منورالفکران ایرانی به یکی از نشانه‌های مهم زوال و انحطاط عمومی ایران تبدیل شده بود. به علاوه در اندیشه سیاسی دوره قاجاریه و متون سیاسی و تاریخی دوره قاجاریه، متجددان، اصلاح‌طلبان، تحول‌خواهان، از دست رفتن این مناطق حاصلخیز و جدا شدنشان از ایران را همواره به مثابه نشانه‌ای از ضرورت و فوریت اصلاحات پیش می‌کشید. این اشارات و تأملات برای نشان دادن ضرورت دگرگونی آیین سیاست و حکومت بود. برای درک و قبول اینکه اصلاحات اجتماعی، مدنی، سیاسی، فکری و فرهنگی چه ضرورتی دارد مدام به دوحادثه تلخ گلستان و ترکمانچای و لطمه‌ای که این‌ها به ایران و پیکر دولت قاجاریه زدند ارجاع داده می‌شود.

با اینکه در دوره صفویه مناسبات خارجی گسترده‌ای داشتیم و هیئت‌های سفارتی چندی را نیز روانه کشورهای اروپایی کردیم و آنان نیز در کشور ما هیئت‌های تبلیغی مذهبی و نمایندگی‌های بازرگانی داشتند؛ اما مناسبات ما نهادینه نشده بود. در اوایل عصر قاجاریه و پس از رویداد گلستان بود که چنین روندی آغاز شد. انگلیس در ایران سفارت دائمی تأسیس کرد و در دهه‌های بعد کشورهای دیگر اروپایی و نیز دولت عثمانی به این راه رفتند و ما نیز به تأسیس وزارت امور خارجه و ایجاد سفارتخانه و کنسولگری در کشورهای دیگر پرداختیم. مناسبات ما نهادینه شد و در راه مدرن شدن گام برداشت. وزارت امور خارجه که در اوایل دهه ۲۰ قرن ۱۹ میلادی، یعنی به فاصله چند سال پس از عهدنامه گلستان برپا شد نخستین وزارتخانه جدید در تشکیلات اداری و دیوانی ایران بود.

^۱. یادداشت‌های روزنامه ناصرالدین‌شاه (۱۳۰۰-۱۳۰۴ق)، به کوشش پرویز بدیعی، تهران: سازمان اسناد ملی ایران،

این نخستین وزارتخانه جدیدی بود که در نظام دیوانی قدیم شکل گرفت و موجودیتی مستقل یافت. از این به بعد، درواقع آداب و فنون و تشکیلات دیپلماتیک در ایران به تدریج شکل می‌گیرد و بعداً هم در دوره ناصری خیلی گسترده می‌شود و ایران یکی پس از دیگری سفارتخانه‌های دائمی در انگلستان و فرانسه و روسیه و عثمانی و کشورهای دیگر برپا کرد.

کوتاه سخن اینکه موافقت‌نامه گلستان و تحولاتی که از این موافقت‌نامه تا عهدنامه ترکمانچای رخ داد سرآغاز تجدّد تشکیلات و آداب و فکر دیپلماتیک در ایران بود. این حادثه بسیار پراهمیتی است و جا دارد به آن توجه شود. پاره‌ای از همین سفرها و ایلچی‌ها در انتقال فکر تجدّد به ایران مؤثر بودند. برای نمونه میرزا ابوالحسن‌خان ایلچی که دومین وزیر خارجه ایران است، دوسفرنامه دارد، یکی *دلیل‌السفر* سفرنامه به روسیه به قلم میرزاهادی علوی شیرازی و دیگری حیرت‌نامه سفرنامه ایلچی به انگلستان است. البته نقدهایی شده است که ایلچی در دوره سفارتش عیاشی‌ها کرده و به دنبال مجالس رقص و لهو بوده است و از دختران زیباروی انگلیس و روس سخن می‌گوید، ولی به گمان من از نظر توجه او به مسایل سیاسی و مدنی و تشکیلات دولت هر دومتن در حدّ خود ارزشمند و شایان توجه است. اگرچه به هیچ‌وجه به پای سفرنامه میرزا صالح نمی‌رسد و با آن قابل قیاس نیست. برای نمونه در حیرت‌نامه درباره نظام پارلمانی انگلیسی و جایگاه نمایندگان اشاراتی از این دست دارد که: «... و خاصیت و کلا این است که همواره جانب رعیت را از دست ندهند و از راه صداقت و خیرخواهی شاه و رعیت سخن گویند و شاه تواند که هر وقت خواهد پارلمان را موقوف دارد تا چهل روز تواند، بعد از چهل روز شروع شود».^۱ در *دلیل‌السفر* نیز به این نکته اشاره شده است که شاه روس حقوق مالی معین و قانونی دارد که دولت پرداخت می‌کند و خویشان و

^۱ حیرت‌نامه؛ سفرنامه میرزا ابوالحسن‌خان ایلچی به لندن، به کوشش حسن مرسلوند، تهران: مؤسسه خدمات فرهنگی رسا، ۱۳۶۴، ص ۱۶۸.

منسوبان او نیز چنین‌اند و «احدی اخراجات خلاف قانون را دیناری، از مال دولت نمی‌تواند کرد».^۱ این فرد بعدها وزیرخارجه ایران می‌شود و تا اندازه‌ای به این مسئله توجه دارد که مناسبات خارجی و مناسبات بین دولتها باید چه آداب و فنونی داشته باشد و چه تشکیلاتی برای آن نیاز است.

البته مسلماً مفهومی به‌نام ملت و دولت ملی در آن سال‌ها در ایران اصلاً نمی‌توانست شکل بگیرد، اما چون مناسبات خارجی‌ای که پاره‌ای از دولتهای مدرن غربی داشتند در مواردی مناسبات بین دولتهای ملی به معنای مدرن کلمه بود، مفهوم مرز، به معنای جدید کلمه در میان آمده بود که با مفهوم سنتی و کهن حدود و ثغور متفاوت بود. از پیامدهای رویداد گلستان و قرارداد ترکمانچای این است که برای نخستین بار - اگر بعضی استثنای تاریخ مانند عهدنامه زهاب دوره صفویه که در ۱۶۳۹ میلادی بین ایران و عثمانی به امضا رسید و بعضی از پیامدهایش را در روابط نادرشاه با عثمانی‌ها کنار بگذاریم و استثنا کنیم - به معنای جدید کلمه مفهوم مرز در مناسبات خارجی ایران محل تأمل و خواه‌ناخواه به درجات در پیوند با مفهوم دولت ملی (Nation - State) و مفهوم کشور و سرزمین و قلمرو به معنی جدید کلمه، یعنی دوران وستفالیایی قرار می‌گیرد. در غرب بعد از عهدنامه وستفالی در میانه قرن هفدهم با بین‌المللی‌شدن مناسبات خارجی رویه‌روایم. بین‌المللی‌شدن مناسبات خارجی خود یکی از پدیده‌های عصر جدید است. یکی از شاخصه‌های اصلی مدرنیته یا تجدد است و ایران از این بابت در قرن نوزدهم و پس از عهدنامه ترکمانچای است که با اینکه دولت ملی ندارد؛ تا اندازه‌ای چنین جایگاهی در مناسبات خارجی پیدا می‌کند و به درجات یک کشور یا قلمرو معین که زیستگاه یک ملت کهن و باستانی است در ادبیات و عرف دیپلماسی و مناسبات بین‌الملل شناخته می‌شود.

^۱. سفرنامه میرزا ابوالحسن شیرازی (ایلچی) به روسیه، (دلیل‌السفر)، به قلم میرزا محمدهادی علوی شیرازی، به. کوشش محمد گلبن، تهران: دنیای کتاب، ۱۳۶۳، ص ۱۶۸.

موافقت‌نامه گلستان و زخمی که از ناحیه جدایی مناطق قفقاز به پیکر ایران وارد آمد، با تمام سرزمین‌های دیگری که در تاریخ از ایران جدا شد متفاوت است. در دوران پیش از آن در خیلی از جاها حدود و ثغور تغییر می‌کند و عقب‌نشینی انجام می‌گیرد، ولی احساس نوعی جدایی و فراق و حسرت و آرزوی بازگشتی این‌چنینی و با این حدّت و شدّت مشاهده نمی‌شود. اگر هم این آرزوی بازپس‌گیری وجود دارد، نوعی جنگ و جدال میان ارباب قدرت است برای منافع خاص خودشان؛ ولی بعد از رویداد گلستان تا همین اکنون شاهدیم که نه فقط شاهان و نخبگان و دولتمردان قاجاریه، بلکه توده مردم نسبت به این موضوع حساسیت داشته‌اند و به نظر می‌رسد که این موضوع در حافظه تاریخی ملت ایران باقی مانده است که اینجا از ایران جدا شده است و اینجا جزو مرز ملی ما بوده است. اینجا ایران زمین بوده است. این قطعه‌ای از پیکر ایران زمین است. با اینکه پیشینه حسّ ایرانی‌گری در ربط با تاریخ پیدایش مفهوم ایران زمین به روزگار باستان بازمی‌گردد؛ اما به نظر می‌رسد که از اوایل عصر قاجاریه به این سوی تحت تأثیر گفتمان ناسیونالیستی مدرن به شکلی جدید احیا می‌شود و رنگ و بویی تازه به خود می‌گیرد و البته به احساسات خاص مذهبی نیز درآمیخته است. برای نمونه، میرزا محمدصادق مروزی وقایع‌نگار در سال ۱۲۴۱ ه.ق در هنگام سفارت و توقف در تفلیس خطاب به عباس میرزا سروده و او را به فتح قفقاز تشویق کرده است:

ز راه دین این غبار کفر بنشان	ز روی شرع رنگ شرک بزد
هوس در مرز ایران کرده دشمن	به جوش آورده در سر دیگ سودا
فروینشان به آب تیغ جوشش	که داند این هوس خام است و بی‌جا... ^۱

۱. یحیی آرین‌پور، از صبا تا نیما، تهران: زوار، ۱۳۷۲، (سه جلد)، ج ۱، ص ۷۶.

حدود ده سال پیش از آن، فتحعلی خان صبا در شاهنشاهنامه که وصف پهلوانی‌های فتحعلی شاه است؛ با وجود اینکه حریف را حقیر و خرد نمی‌شمارد، درباره آنان چنین می‌سراید:

به بالا دراز و به بازو ستبر به رخ‌شان همه رسته موی هژبر

اما تسخیر سرزمین ایران و مزر و بومش را محال می‌داند:^۱
 بسی گفتم ایران نه هند است و روم ندیده گویی کام ز آن مرز و بوم
 ز گفتار ایران فرو بند دم مکن بخت فیروز بر خود دژم...^۱

بعضی از منتقدان این مبحث مدعی‌اند که این توهّم مرز و درواقع نوعی تبلیغات ناسیونالیستی پان‌ایرانیستی است که قفقاز را جداشده می‌داند. اما گذشته از ادبیات دوره پیشامشروطه، در ادبیات و روزنامه‌های دوره مشروطه به‌بعد و در کتاب‌های درسی دوره رضاشاه، این جدایی به‌شدت جلوه دارد. وقتی روسیه تزاری سقوط می‌کند و شوروی برمی‌آید و ماجرای کنگره صلح ورسای اتفاق می‌افتد، هیئت نمایندگی ایران که به کنگره صلح ورسای اعزام می‌شود با وجود ممانعت انگلیس درخواست‌هایی داشت. یکی از درخواست‌های این هیئت چیست؟ بازگشت سرزمین‌های قفقاز. چرا؟ پاسخ به این پرسش خیلی مهم است.

از گلستان به بعد شاهد برآمدن نوعی گرایش ناسیونالیستی در ایران هستیم. درست است که باستان‌گرایی در ایران ریشه‌ها و پیشینه‌های قدیم دارد، به یک معنی شعوبیه و کسانی چون مرداویج و بابک خرم‌دین و فردوسی و ابن‌بلخی و غیره باستان‌گرا هستند. فرمانروایان طاهری و صفاری و سامانی و آل‌زیار و آل‌بویه همه در تلاش‌اند تا نَسَب و

^۱. همان، ص ۲۴-۲۵.

ریشه و تبار خود را به شاهان و پهلوانان و خاندان های باستانی ایران برسانند و با اینکه همه این پیشینه های تاریخی و فرهنگی در برآمدن و بالیدن گفتمان ناسیونالیستی و باستان گرایی مدرن در ایران روزگار قاجاریه تأثیرگذارند، اما نباید با آن یکی پنداشته شوند. باید دید منظور از مرز و دولت ملی و ملیت و مفهوم ملی در این دوران چیست و چرا گفتمان ناسیونالیستی ایران و شکل گیری ناسیونالیسم، پیدایش و فراز آمدن فکر ناسیونالیستی به معنای جدید کلمه، در واقع در قرن نوزدهم و پس از ماجرای گلستان ترکمانچای رخ داده است. هسته های باستان گرایی جدید ایران بعد از قرارداد گلستان پدید می آیند. ایرانی در برابر روسیه شکست می خورد، پس پناه می برد به گذشته پر عظمت خودش، برای اینکه بر ضعف و حقارتی که در برابر این قدرت قاهر جدید عارض اش شده، و روحش را زخمی کرده است، مرهم بگذارد. ایرانی می رود به سراغ گذشته، البته گذشته در آن دوران مادی و هخامنشی نبود، گذشته شاهنامه ای بود، گذشته روایت شده در حماسه ملی باستانی ایران که روایت خود ایرانیان، و نه شرق شناسان است. کیومرث و پیشدادیان و کیانیان و... در متون و سفرنامه های آن زمان این توجهات عیان است. میرزا محمد رضا قزوینی، سفیر فتحعلی شاه در «فینکشتاین» در دیدار خیلی طولانی که با ناپلئون دارد و گفت و گوهای مختلفی که می کنند، از تاریخ باستانی ایران و از لشگر کشی اسکندر به هندوستان و از جنگ های اشکانیان با رومیان سخن به میان می آورد. در واقع او می خواهد بگوید که من نماینده یک دولت باستانی هستم که با تو طرف شده ام. این ایران همان ایران باستانی است که اسکندر از آنجا به هندوستان لشگر کشیده است، اشکانیان با دولت روم که شما همه میراث خوار او هستید هم آورد بوده اند، ما آن ایران هستیم. این ارجاع به تاریخ باستانی در این مناسبات و مذاکرات موضوع کوچکی نیست. ناپلئون در نامه های خود به دربار ایران به عظمت باستانی ایران اشاره می کند.^۱

^۱. برای مطالعه بیشتر در این زمینه رک: سعید نفیسی، تاریخ سیاسی و اجتماعی ایران در دوره معاصر، تهران: اهورا، ۱۳۸۳ و نیز ایرج امینی، ناپلئون و ایران.

ابوالحسن خان ایلچی در جایی از حیرت‌نامه در توجیه احترام ویژه انگلیسیان برای هیئت سفارتی ایران از زبان سرگور اوزلی می‌گوید: «... و باعث بر این احترام آن است که چون سلطنت ایران قدیم و به موجب تاریخ مؤسس اساس سلطنت و بنای نظم مملکت و قواعد لشگرکشی و دشمن‌کشی و رعیت‌پروری سلاطین صاحب‌نگین ایران بوده‌اند، لهذا حرمت ایشان بر پادشاهان سایر ممالک لازم و واجب [است]...»^۱

در روایت جمهوری آذربایجان و پان ترکیست‌های آن‌سو، رویداد گلستان و معاهده ترکمانچای به تقسیم آذربایجان تعبیر می‌شود. در کتاب‌های درسی‌شان چنین می‌نویسند و شاه اسماعیل صفوی را مؤسس امپراتوری آذربایجان و تسخیرکننده سرزمین‌های ایران معرفی می‌کنند و خطی ترسیم می‌کنند به‌عنوان مرزهای آذربایجان که تا قزوین و همدان و حتی تا تهران امتداد دارد. چنین روایت‌های متضادی همان «گذشته گذشته» است که اهمیت بسیار دارد و نشان می‌دهد که روایت در شرایط تاریخی ساخته می‌شود. ایران هنوز در پی این است که نشان دهد این سرزمین از ایران جدا شده است؛ تأکید می‌کند که اینجا ایران شمالی است که از پیکره‌اش جدا شده است. درمقابل جمهوری آذربایجان به دلیل اینکه یک دولت نوظهور است و روایات جاف‌تاده تاریخی را با منافع و موقعیت و سیاست خود مناسب و هماهنگ نمی‌بیند در تلاش است تا تفسیری دیگر را جایگزین کند. آنان بر این تفسیر تأکید دارند که در عهدنامه گلستان و ترکمانچای آذربایجان میان ایران و روسیه تقسیم شده است؛ این‌گونه شواهد نشان می‌دهند که حافظه تاریخی تا چه مایه می‌تواند کارکرد سیاسی داشته باشد و بنابراین دولت‌ها را به تلاش در جهت تغییر آن وادارد.

باید در «گذشته گذشته» و روایاتی که شکل می‌گیرد، توجه کرد. در متون درسی ایران در دوره رضاشاه، با اینکه تاریخ‌نویس آن دوره در خیلی مواقع قصد برخورد ابزاری ندارد و صرفاً در پی بدنام کردن قاجاریه نیست و حتی از عباس میرزا تجلیل می‌کند و از قهرمانی‌ها و دلاوری‌هایش می‌گوید، اما مشاهده می‌کنید که به نوعی رویداد

۱. حیرت‌نامه، ص ۱۴۱.

گلستان را به منزله واقعه‌ای شوم و ننگین در کتاب‌های تاریخی و به‌ویژه کتاب‌های درسی تاریخ دوره رضاشاه و به شکل خیلی پررنگ بازتاب می‌دهند. رضاشاه خواه‌ناخواه تلاش داشت که از دوره خود و دوره قاجاریه یک دوگانه نور و ظلمت و سپید و سیاه بسازد؛ دوره قاجاریه را دوره انحطاط ایران و دوره بدبختی و تجزیه ایران و دوره خودش را دوره روشنایی و شکوفایی و احیا و سرآغاز تجدید عظمت ایران عنوان کند. این گفتار خواه‌ناخواه به درجات در کتاب‌های درسی و رسمی دوره رضاشاه شکل می‌گرفت. اینکه قاجاریه ایران را بر باد دادند و نمونه‌اش هم گلستان و ترکمانچای است و ایران ناچار شد در برابر قدرت‌های خارجی تن به خواری و خفت بدهد و بنابراین ناجی‌ای می‌خواست و کسی باید می‌آمد و قهرمان می‌شد و ایران را نجات می‌داد و رضاشاه چنین قهرمانی بود. اینجا است که در این روایت با توجه به تمامی پیشینه‌هایی که ما در جدایی‌ها داریم، که فقط قفقاز نیست، هرات و بخش‌هایی از افغانستان و آسیای مرکزی و... هم هست، کودتای سوّم اسفند تبدیل قیام ملّی می‌شود، «قیام ملّی» رضاخان به‌مثابه یک فرزند خلف ملت ایران که آمده است دوباره ایران‌زمین را احیا کند بازنمایانده می‌شود. رضاخان در نخستین بیانیه خود بعد از کودتا در تهران می‌گوید: «... فقط به تهران آمدم که معنی حقیقی سرپرستی مملکت و مرکزیت حکومت بدان اطلاق گردد... حکومتی که بازیچه دست سیاسیون خارجی نباشد...»^۱

در پیوند با اشاراتی که درباره مرز و ملّت و ملیّت و پیدایش ناسیونالیسم و باستان‌گرایی شد توجه به این موضوع لازم است که پاره‌ای از مستشرقین به پیشینه کهن آگاهی ملّی ایرانیان معتقداند؛ از جمله رومن گیرشمن به آخر دوره باستانی ایران که می‌رسد چه می‌گوید؟ نگاه گیرشمن نسبت به ملّت ایران و آگاهی ملّی ایرانیان بسیار مثبت است، به نظر گیرشمن آگاهی ملّی در ایرانیان در دوره باستان خیلی قوی شکل گرفته بود، به‌ویژه در دوره ساسانی، مفهوم ایرانی - انیرانی، ایرانی در برابر انیرانی، تولید

^۱ محمدتقی بهار (ملک‌الشعرا)، تاریخ مختصر احزاب سیاسی، انقراض قاجاریه، تهران: امیرکبیر، ۱۳۷۱، ج ۱، ص ۱۰۸.

شده است.^۱ بعضی عقیده دارند ایرانی‌ها خیلی پیش از عصر جدید به وحدت سرزمینی و فرهنگی دست یافته و به یک ملت - به مفهوم فرهنگی و قدیم آن - تبدیل شده بودند. مفهوم ایران و ایرانشهر که بنا بر پاره‌ای از شواهد به دوران اساطیری بازمی‌گشت در عصر ساسانی در پیوند با عوامل دینی و سیاسی و زبانی، یعنی کیش زرتشتی و حکومت ساسانی به پشتوانه‌ای بسیار محکم برای رشد و تعمیق آگاهی قوی ایرانیان نسبت به ممیزات و ویژگی‌های خود در برابر دیگری ایرانی تبدیل شده بود. این آگاهی در عصر اسلامی نیز در نهضت شعوبیه و جنبش‌ها و حرکت‌های نخستین اسلامی تداوم یافت و سپس با کار سترگ و جاودانه فردوسی به اوج رسید؛ اما از دست رفتن قدرات سیاسی و همچنین از دست رفتن یکپارچگی و تمرکز سیاسی در قلمرو ایران‌زمین به آن آگاهی صرفاً بُعد فرهنگی بخشیده بود و این وضعیّت تا فراز آمدن صفویان کمابیش تداوم داشت.

صفویان قلمرو باستانی ایران را کمابیش احیا کردند. وحدت سیاسی و سرزمینی ایران در عصر صفویه در پیوند با رسمی کردن مذهب تشیع و گسترش آن تأثیرات ژرف و شگرفی بر آگاهی و هویت ایرانیان برجای نهاد. نادرشاه و زندیه در دوران پس از انقراض صفویه نتوانستند چندان دوام آورند و شاید بتوان عامل مذهبی را در آن به درجات دخیل دانست. سیاست دینی نادر او را از روحانیت شیعه جدا می‌کرد. زندیه نیز پیوند مستحکمی با روحانیت نداشتند؛ اما قضیه قاجاریه برعکس بود و شد. سیاست دینی قاجاریه و پیوندی که میان آنان و روحانیت شیعه برقرار شد در استقرار و دوام و استحکام سلطنت آنان به درجات تأثیر گذاشت. جنگ‌های ایران و روسیه در ایجاد این پیوند بسیار مؤثر بود. این جنگ‌ها از این لحاظ برای سلطنت نوپای قاجاریه به مثابه موهبتی عمل کرد و خواه‌ناخواه نیروی روحانیت شیعه را به پشتیبانی از آنان به عنوان امیران و مدیران امر جهاد در برابر کفار واداشت.

۱. رک: رومن گیرشمن، *ایران از آغاز تا اسلام*، ترجمه محمد معین، تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۶۴.

وقتی پای مرز و مرز ملی و مرز جدید و مفهوم مرز در حقوق بین الملل و روابط بین الملل به میان می آید، متارکه جنگ گلستان و بعد قرارداد ترکمانچای در این زمینه چه اهمیتی دارد و چرا باید به منزله سرآغاز دوران جدیدی در حیات تاریخی ایران به این ها توجه کنیم؟ نگاه صرفاً نباید منفی باشد و به ویژه برای دولت قاجار نباید منفی باشد. آقامحمدخان قاجار آمد و سلطنت قاجاریه را مستقر کرد. با آن جدوجهدی که انجام داد تفلیس را گرفت، به خراسان لشکر کشید، مرزهای گوناگون را اعاده کرد، ولی بعد کشته شد، برادرزاده اش، باباخان که بعد فتحعلی شاه شد در شیراز نشسته بود، بعد از کشته شدن آقامحمدخان ماجراهایی رخ داد و شورش هایی شد، نادر میرزا و صادق خان شقاقی و... شاید بشود یک شرط «خلاف واقع» برای تبیین و تحلیل تاریخ و ماهیت رویداد گلستان و قرارداد ترکمانچای و اثرات شان طرح کرد. می شود احتمال داد که اگر جنگ های ایران و روسیه در نگرفته بود، شاید ایران دوباره یک دوره ملوک الطوائفی بعد از نادر یا بعد از انقراض صفویه و فاصله تا نادر و یا دوره هایی دیگر در تاریخ را تجربه می کرد. شاید سلطنت قاجاریه با آن قدرت و قوت نمی توانست مستقر شود و ریشه بدواند. می توان گفت این رویدادها مسبب پدید آمدن انسجام و پیوندی داخلی شد. البته این فرض کمی متناقض نما است. از طرفی رویداد گلستان و ترکمانچای شدیداً به مشروعیت سلطنت قاجاریه لطمه وارد کرد و این واقعیت است، از طرف دیگر واقعاً و عمیقاً مشروعیت یا مقبولیت داخلی به عنوان سلطنت مأذون ایجاد کرد و از سوی دیگر نیز نوعی مشروعیت بین المللی به همراه آورد. باید به این موضوع توجه کرد.

دولت روسیه با دولتی که نماینده این سرزمین است وارد بحث شد و آن را به عنوان طرف حسابش به رسمیت شناخت. این درست که در پاره ای موارد و مواقع مانند قرارداد ۱۹۰۷م تا عصر رضاشاه با ایران به مثابه یک دولت ملی یا دولت - ملت در حقوق بین الملل معامله نشده بود. اما در مجموع می توان گفت که قراردادهایی، نظیر

ترکمانچای چنین اثری داشت، یعنی ما را وارد نظام حقوق بین الملل جدید کرد. به ویژه بعد از کنگره وین که در همان زمان ها در حال شکل گیری بود. از جهتی دیگر در دوره قاجاریه چالشی جدی بین نهاد روحانیت و نهاد سلطنت ایجاد می شود، این چالش فزاینده و گسترنده است^۱ و سرانجام هم در مشروطه و باقی ماجراها تجلی پیدا می کند، واقعیت این است که هیچ وقت قاجاریه برای روحانیت شیعه و برای توده مردم شیعی مذهب ایران نتوانستند مانند صفویه بشوند. یعنی آن مشروعیت و آن پایگاه را نداشتند؛ اما یک نکته را نباید فراموش کرد که رسانای جهادیه در همین جنگ های ایران و روسیه دارد به ناچار به توسط روحانیت تولید و پشتیبان سلطنت مستقر موجود می شود. ملا احمد نراقی، صاحب *عوائد الایام*، این کتاب و برخی دیگر از آثارش مانند *معراج السعاده*^۲ (کتابی در اخلاق) را به نام فتحعلی شاه قاجار می نویسد و در واقع به فتحعلی شاه اتحاف می کند. پادشاه قاجاری به نماد نظم و نماد امنیت و نماد حفظ حدود و ثغور مملکت شیعه بدل می شود، پادشاهی که باید حمایتش کرد، باید در برابر دشمن خارجی زیر پرچمش رفت؛ زیرا او مدیر جهاد است، امیر جهاد است، لذا باید در کنارش با کفار روس منحوس جهاد کرد. نتیجه این رویکرد تثبیت و استقرار قاجاریه است. ملا احمد، که نخستین نظریه پرداز ولایت فقیه به شمار می آید، از فتحعلی شاه به عنوان سلطان مأذون و مقبول پشتیبانی می کند. وی در جایی از *معراج السعاده* می نویسد: «ای گروه شیعه، خود را ذلیل مسازید و به ورطه میندازید به سبب نافرمانی سلطان و فرمانروای خود... به درستی که سلطان عادل به منزله پدر مهربان است...»^۳ در دوره قاجاریه و در خلال جنگ های ایران و روس اگر برای نمونه نادر میرزا یا صادق خان شقاقی شورش کردند، شورش آنان علیه امیر جهاد مسلمانان در برابر کفار و عملی نامشروع است. این تلقی خیلی به استقرار و تثبیت سلطنت قاجاریه کمک کرد.

^۱. برای مطالعه درباره رک: حامد الگار، همان.

^۲. ملا احمد نراقی، *معراج السعاده*، قم: هجرت، ۱۳۷۴.

^۳. همان، ص ۱۹۱.

دولت صفویه منقرض می‌شود دوسلسله حکومتی بعد از آن در فاصله انقراض صفویه تا استقرار سلطنت قاجاریه بر روی کار می‌آیند؛ اما دوامی ندارند. دوره افشاریه با نادرشاه و بعد از نادر، عادل‌شاه و ابراهیم و بعد شاه‌رخ گوشه‌ای از ایران را دارد. در دوره خودِ نادر است که ایران بزرگ می‌شود و هند را می‌گیرد. اما در همان دوره هم مدام شورش است و ایران آن آرامشی را ندارد که مثلاً در اواخر دوره صفویه تجربه شد... کریم‌خان زند هم نمی‌تواند وحدت قلمروی ایجاد بکند و تمرکز قدرت دوره صفویه را احیا بکند. کسی که این وحدت را احیا می‌کند آقامحمدخان قاجار و فتحعلی‌شاه قاجار است. چرا در دوران افشاریه و زندیه وحدت و تمرکز زمان‌های قبل تولید نشد؟ یکی از عوامل مهم در این میان سیاست دینی است. سیاست دینی قاجاریه است که به آن‌ها در استقرار و تداوم کمک می‌کند. یعنی مناسباتی که آقامحمدخان قاجار و بعد فتحعلی‌شاه با روحانیت شیعه برقرار می‌کنند افشاریه و زندیه ندارند. چنین نیازی را حس نمی‌کنند. حتی نادر سیاست اتحاد اسلام را تبلیغ می‌کند و بدگویی به خلفا را کنار می‌گذارد.

وضعیت فتحعلی‌شاه در برابر نیروی مهاجم خارجی و شورشگران داخلی در اوایل سلطنتش را می‌توان تا حدودی با اوضاع سلطنت شاه طهماسب در دهه نخستین سلطنتش مقایسه کرد. هردوی آنان به‌ناچار به نیروی روحانیت شیعه روی آوردند و آن را تکیه‌گاه محکم و مناسبی در برابر چالش‌های داخلی و نیروی مهاجم خارجی یافتند. شاه طهماسب مشکلاتی با قزلباشان داشت که به روحیه و رویکرد و روش مرکزگريزانه ایشان و سرشت قبیله‌گرایی در رفتار و کردارشان مربوط می‌شد. در این شرایط شاه گرایش هوشمندانه‌ای به سمت روحانیت شیعه پیدا کرد.^۱ او عامل قدرتمندی را پستوانه سلطنت خود کرد. مشکلات موجود در سیاست خارجی و تهاجمات پی‌درپی عثمانی

^۱. برای مطالعه بیشتر رک: سیدهاشم آقاجری، مقدمه‌ای بر مناسبات دین و دولت در ایران عصر صفوی، تهران: طرح نو، ۱۳۸۹.

کمک بسیاری کرد که از نیروی روحانیت و مذهب در استقرار و تداوم سلطنتش بهره بگیرد. گفتمان سیاسی به گونه ای شکل می گیرد که اگر کسی با دولت مستقر در بیفتد و شورش کند یک عمل ضد مذهبی انجام داده است. عملی کفرآمیز که به دشمنان دین و به بیگانه مهاجم کمک می کند. این شرایط باعث استقرار و تداوم صفویان شد و کمک کرد آن دوره ملوک الطوائفی که ایران در دوران ترکمانان و تیموریان تجربه کرده بود به پایان برسد و مرکزیتی قدرتمند در تبریز سپس در قزوین و سرانجام در اصفهان در دوره شاه عباس اول ایجاد بشود. چنین شرایطی در دوره قاجاریه تکرار شد نیروی مهاجم خارجی سرزمین و دین را تهدید می کند. و شرایطی را فراهم می کند که سلطنت قاجاریه بتواند مشروعیت و مقبولیت خودش را توسعه بدهد، ریشه بدواند و دوام بیاورد. اگر این شرایط ایجاد نمی شد آن درهم ریختگی و آشفتگی بعد از انقراض صفویه و در دوره های افشاریه و زندیه تمام نمی شد.

در هر دو رویداد گلستان و قرارداد ترکمانچای، مسئله جانشینی مطرح می شود. اینکه روسیه از پادشاه ایران حمایت کند، و وارد جنگ و جدال ها بر سر قدرت و تاج نشود و بلکه از پادشاه ایران حمایت کند. بعداً هم در قرارداد ترکمانچای روسیه موظف می شود از عباس میرزا و پادشاهانی که از نسل او هستند قانوناً حمایت کند. نقد بر این بند و بحث از نفوذ روسیه و دست نشاندگی دولت ایران نسبت به روسیه از یک نظر درست است؛ اما از طرف دیگر، این جنگ و جدال ها با روسیه در واقع به نفع تثبیت سلطنت قاجاریه تمام می شود و مثلاً در مسئله جانشینی به وحدت و آرامش می انجامد. درست است که بخش هایی از این قلمرو از دست می رود و قربانی می شود، اما تمامیت بقیه ایران از قِبَلِ آن ها تضمین می شود. میرزا ابوالقاسم قائم مقام فراهانی که در این مذاکرات سر رشته دار است تدبیر پیشه می کند و دوراندیشانه و ژرف در وضعیت ایران و جهان می نگرد و تأمل می کند. در روایتی آورده اند که قائم مقام در گفت و گویی با فتحعلی شاه که بر اثر القائات پاره ای از اطرافیان و درباریان دچار توهم شده و گمان

می‌کرد که می‌تواند به ضرب شمشیر آبدار از پس لشگر روسی برآید، هشدار داد که دولتی که سالانه دو کرویر مالیات نمی‌تواند گرد بیاورد - یعنی ایران - چگونه می‌خواهد و می‌تواند با دولتی که سالانه شش هزار کرویر مالیات عایدات دارد - یعنی روسیه - دریفتد و پنجه در پنجه بیفکند؟! با توجه به این روایت و دیگر شواهد می‌توان گفت که قائم مقام به عنوان سر رشته دار و نماینده ایران در مذاکرات ترکمانچای از توهم بری بود و می‌دانست که مابقی ایران را فقط به نیروی تدبیر و دیپلماسی می‌توان نگاه داشت. با توجه به تجاربی که ایران در دوران پس از ترکمانچای داشته است باید گفت که نوشتن تاریخ توهم و بی‌خردی از ضروریات است.

در ادبیات تاریخی ایران به دلایل تاریخی، که در مقدمه به آن اشاره شد، همیشه جنبه‌های منفی این حوادث دیده شده است. با وجود اینکه ایران امتیازات سنگینی در قرارداد ترکمانچای داد، اما تبعاتش از نظر تاریخ روابط بین‌الملل چه بود؟ از یک‌سوی می‌توان از آثار سوء و زیان‌بار آن سخن گفت، یعنی اینکه قرارداد ترکمانچای مبنایی شد که بقیه دولت‌های طرف قرارداد با ایران براساس حقوق و اصل «کامل‌الوداد»، حقوقی چون حق کاپیتولاسیون و حق و حقوق گمرکی و بازرگانی و غیره را هم طلب کردند. ایران هم این امتیازات را به خیلی از دولت‌ها داد. اما از سوی دیگر می‌توان به روی مثبت و خوب سکه توجه کرد. مسئله این بود که دولت قاجاریه به‌منزله دولتی در سرزمین ایران با یک وحدت ملی، وحدت سرزمینی شناخته شد که طرف حساب قدرت‌های جدید غربی بود. این دولت‌ها بسیارشان ملی بودند. فرانسه و انگلیس ملی بودند. روسیه تا حدودی ملی بود. این مسئله کوچکی نیست. در تاریخ‌نگاری ما این وجه قضیه در این دو موافقت‌نامه و عهدنامه به‌اصطلاح شوم و ننگین فراموش شده است. رنگینی‌اش فراموش شده و ننگینی‌اش باقی مانده است. درست است که آن ضربات را وارد کرد و آن اثرات بسیار وخیم را به بار آورد. چنان‌که بعضی‌ها می‌گویند ترکمانچای، یعنی سرآغاز نیمه مستعمره‌شدن ایران، ولی باید دقت کرد که در دهه‌های

بعد چقدر به این قرارداد ارجاع می شود. روسیه اگر در خیلی از جاها خودش را موظف به حفظ حدودی می داند؛ یا دست کم اصل حاکمیت قاجاریه را نقض نمی کند یا دفاع می کند؛ به واسطه همین قرارداد است. بنابراین بهتر است که دو روی سکه را بینیم و از آثار و پیامدهای مثبت این قراردادها غافل نباشیم. هیچ معلوم نبود اگر تدبیر و عقلانیت امثال قائم مقام این سیل را سد نمی کرد کار روسیه در ایران به کجاها می انجامید.

تبرستان
www.tabarestan.info

نتیجه گیری

به نظر نگارنده تاکنون بسیار ساده لوحانه با دو رویداد گلستان و ترکمانچای برخورد شده است. یک سویه نگریسته و یک بعدش دیده شده است. تنها به وجوه ننگین و تلخ این رویدادها خیره شده ایم به ضرباتی که زد، این جدایی ها را تحمیل کرد و این بدبختی ها را به بار آورد؛ از نظر اقتصادی کمر ایران را شکست؛ از نظر حقوق سیاسی، کاپیتولاسیون، حاکمیت ملی را نقض کرد، اما همین متارکه جنگ گلستان، سندی است که روسیه آن را امضا کرده است. انگلیس از طرف دیگر، سفیرش، سر گور اوزلی را فرستاده و زمینه توافق نامه را فراهم آورده است. در این دوره، سلطنت قاجاریه جز قوای قبیله ای چیز دیگری نداشت، مشروعیتی نداشت، آقامحمدخان قاجار و فتحعلی شاه از میان قبیله ای برخاستند که هر لحظه ممکن بود دیگری مانند ایشان برخیزد و قدرت را به دست بگیرد. آیا موقعیت فتحعلی شاه چنان بود که عصبیت قبیله ای در قاجاریه از او حمایت کند؟ در همان ایل قاجار ممکن بود ده ها نفر بر ضد این پادشاه بلند شوند و قیام کنند. اگر کسی تاریخ قاجاریه را خوب بخواند می داند چرا در ماجرای بعد از مرگ فتحعلی شاه، محمدشاه به این آسانی مستقر می شود. رویداد مزبور نتیجه حمایت روسیه است که طبق قرارداد ترکمانچای عملی می شود. اگر نبود، محمدشاه نمی توانست صرفاً با تدبیر قائم مقام به کرسی سلطنت تکیه زند. در اردوی محمدشاه، سفیران روس و انگلیس حاضراند و اردو را همراهی می کنند. این حادثه

جدیدی است. قبل تر در جنگ و جدال های خانوادگی، سفیران خارجی در کنار پادشاه نبودند. درست است که این مسئله از یک جهت منفی و بدان معنی است که بیگانگان نفوذ داشتند، اما از جهت دیگر، بدان معنی است که یکی می آید مستقر می شود و بقیه کنار می روند و جلوی تکرار فترت ها و ملوک الطوائفی های تاریخ قدیم گرفته می شود. علی شاه ظل السلطان چهل روز در تهران حکومت کرد و سکه هم به نام خودش زد. در دوره ناصرالدین شاه مگر حادثه شورش سالار، نا آرامی کوچکی است؟ جنبش بابیه زلزله ای در ایران به بار آورد، حتی می توانست کاملاً به فروپاشی منجر شود.

حکومت قاجاریه به نحوی از به رسمیت شناخته شدن در پی رویدادهای گلستان و ترکمانچای برای گذر از گردنه های داخلی در بزنگاه ها سود جسته است. از سوی دیگر رویدادهای مزبور به نوعی سرآغاز تجربه آموزی در فنون دیپلماتیک و گسیل داشتن نماینده و ایلچی و تأسیس وزارت خارجه و ایجاد سفارت خانه های دائمی و کنسولگری ها و... محسوب می شود. مگر ایران در دهه های قبل نظایر همان بحران ها را نداشت؟ نتیجه آن ها چه شد؟ موقعی که صفویه منقرض شد و روسیه و عثمانی در عمل ایران را بین خودشان تقسیم کردند، چه اتفاقی افتاد؟ نظایر رویکردهای پیش از رویدادهای گلستان و ترکمانچای را در پی آن وقایع نمی توان یافت؛ بعد از گلستان و ترکمانچای نوعی وحدت ارضی در سایه حکومت قاجاریه شکل می گیرد. حکومتی که حکومت ایرانی است، حکومتی مال ایرانیان، حکومتی در ایران زمین پدید می آید و آن وقت، آن آرزوها برای بازگرداندن معنا پیدا می کند. اگر هنوز می توانیم بگوییم که قفقاز به ما تعلق داشته یا بحرین مال ما بوده است و رضاشاه این ادعا را مطرح کرد به چه واسطه بود؟ با استناد به اسناد دوره قاجاریه بود. اینکه این مردمان به ایران مالیات می دادند. در خیلی از موارد از ذخایر سندی آن دوره استفاده می شود که همه در حقوق بین الملل برای ما فرصت هایی را پدید آورد. اسناد رد و بدل شد. اسناد رسمی آن دوره بهره زیادی برای ایران داشت. امیرکبیر اسناد ایلات و عشایری را که به ایران مالیات

می دهند به آنجا می برد و می گوید ایل «چعب» در مرز شلمچه به ما مالیات می داده است پس دست از ادعای محمره بردارید.^۱ ایلات منطقه آذربایجان و کردستان در سلیمانیه باج گزار ایران بوده اند. آن کمیسیون مرزی که بعد از «ارزنه الروم» شکل می گیرد، با این استنادات کار می کند. در خود «ارزنه الروم» اگر کمیسیون چهارجانبه شکل گرفت به این دلیل بود که دولت قاجاریه را به عنوان نماینده یک سرزمین و ملتی به نام ایران شناخته بودند.

اگر روس ها تداوم سلسله قاجار در نسل عباس میرزا را تضمین نمی کردند مسئله جانشینی بسیار خطرناک می شد. عده ای عقیده دارند عباس میرزا خیانت کرد که شرط حمایت از نسل خود را جزو عهدنامه گذاشت. به نظر نگارنده خدمت کرد. درست است که آن جنبه منفی را دارد؛ اما جنبه مثبتش این است که در غیر آن صورت می توانست به پدید آمدن خان خانی در ایران منجر شود. برای نمونه کاترین دوم از ادعاهای مرتضی قلی خان، برادر آقامحمدخان قاجار حمایت کرد و بعد هم که مرتضی قلی خان در گیلان شورش کرد و موفق نشد به روسیه فرار کرد. حمایتش کردند و مورد استقبال حکومت روسیه هم قرار گرفت. این خیلی مهم است. عباس میرزا در برابر حسنعلی میرزا شجاع السلطنه، حسینعلی میرزا فرمانفرما، قبل هم محمدعلی میرزا دولتشاه چه می توانست بکند؟ فتحعلی شاه هم فرزندان بسیار داشت. اگر این مسئله اتفاق نمی افتاد می توانست به هرج و مرج شدیدی در ایران منجر شود، هرکدام از قدرت ها تعدادی شاهزاده را حمایت می کردند، یکی می رفت سوی روسیه، یکی انگلیس، یک ملوک الطوائفی در ایران پدید می آمد، و چه بسا موجودیت و بقا و وحدت ارضی ایران به خطر می افتاد؛ لذا درست نیست که صرفاً بر روی جنبه های منفی و تاریک این حوادث تمرکز شود.

^۱. اسنادی از روند انعقاد عهدنامه دوم ارزنه الروم، به کوشش نصرالله صالحی، تهران: وزارت امور خارجه، ۱۳۷۷،

کتاب‌نامه

- آراین‌پور، یحیی. *از صبا تا نیما*. تهران: زوار، ۱۳۷۲.
- اسپریگنز، توماس. *فهم نظریه‌های سیاسی*. ترجمه فرهنگ رجایی. تهران: آگه، ۱۳۸۹.
- اصفهانی، میرزا ابوطالب. *مسیر طالبی یا سفرنامه میرزا ابوطالب خان*. به کوشش خدیوچم. تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۷۳.
- اعتمادالسلطنه، محمدحسن خان. *روزنامه خاطرات اعتمادالسلطنه*. نیا مقدمه و فهارس از ایرج افشار. تهران: امیرکبیر، ۱۳۸۵.
- آقاجری، سیدهاشم. *مقدمه‌ای بر مناسبات دین و دولت در ایران عصر صفوی*. تهران: طرح نو، ۱۳۸۹.
- الگار، حامد. *دین و دولت در ایران؛ نقش علما در دوره قاجار*. ترجمه ابوالقاسم سری. تهران: توس، ۱۳۶۹.
- امینی، ایرج. *ناپلئون و ایران*. ترجمه اردشیر لطفعلیان. تهران: فرزانه، چاپ اول ۱۳۷۸.
- بارتولد، و. و. *خلیفه و سلطان*. ترجمه سیروس ایزدی. تهران: امیرکبیر، ۱۳۵۸.
- بارنز و بکر. *تاریخ اندیشه اجتماعی؛ از جامعه ابتدائی تا جامعه جدید*. ترجمه جواد یوسفیان. تهران: همراه، چاپ اول ۱۳۷۱.
- بهار (ملک‌الشعرا)، محمدتقی. *تاریخ مختصر احزاب سیاسی، انقراض قاجاریه*. تهران: امیرکبیر، ۱۳۷۱.
- بهبودی، هدایت‌الله. *ادبیات جهادی در جنگ‌های ایران و روس*. تهران: حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۳.
- پرهام، باقر. *با نگاه فردوسی؛ مبانی نقد خرد در ایران*. تهران: نشر مرکز، ۱۳۷۳.
- توکلی طرقی، محمد. *تجدد بومی و بازاندیشی*. تهران: نشر تاریخ ایران، ۱۳۸۲.
- ثروتیان، بهروز. *بررسی فرّ در شاهنامه*. تبریز: دانشگاه تبریز، ۱۳۴۶.
- جعفریان، رسول. *علل برافتادن صفویان (مکافات‌نامه)*. تهران: سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۲.

- حائری، عبدالهادی. نخستین رویارویی‌های اندیشه‌گران ایران با دو رویه تمدن بورژوازی غرب. تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۷.
- حزین لاهیجی، محمدعلی. تاریخ و سفرنامه حزین. تحقیق و تصحیح علی دوانی. تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۵.
- حیدری نیا، صادق. شهریار ایرانی؛ دیباچه‌ای بر نظریه سیاست در ایران. تهران: مؤسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی، ۱۳۸۶.
- خاتون‌آبادی، محمدحسین. «رساله جهادیه» رسائل و فتاوی جهادی. تدوین و تحقیق از محمدحسن رجبی. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۸.
- خزائی، محمد. آیین کشورداری ایرانیان (مجموعه مقالات و سخنرانی‌ها). تهران: اداره کل فرهنگ و هنر، ۱۳۵۳.
- خوانساری، محمدباقر. روضات الجنان فی احوال العلماء و السادات. قم: اسماعیلیان، ۱۳۹۰ ه.ق. (۸ ج).
- دو سرسو، ژان آنتوان. سقوط شاه سلطان حسین. تهران: کتاب‌سرا، ۱۳۶۴.
- رحمانیان، داریوش. تاریخ علت‌شناسی انحطاط و عقب‌ماندگی ایرانیان و مسلمین (از آغاز قاجار تا پایان دوره پهلوی). تبریز: انتشارات دانشگاه تبریز، ۱۳۸۲.
- ———. تاریخ تفکر سیاسی در دوره قاجاریه. تهران: دانشگاه پیام نور، ۱۳۸۸.
- رستم‌الحکما، محمدهاشم. رستم‌التواریخ. به اهتمام محمد مشیری. تهران: کویر، ۱۳۸۶.
- روزنتال، اروین آی. جی. اندیشه‌ی سیاسی اسلام در سده‌های میانه. ترجمه علی اردستانی. تهران: نشر قومس، ۱۳۷۸.
- ژوبر، آمده. مسافرت در ارمنستان و ایران. ترجمه علیقلی اعتماد مقدم. تهران: بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۷.
- سبزواری، ملامحمدباقر. روضة الانوار در اخلاق و شیوه کشورداری. تصحیح و مقدمه اسماعیل چنگیزی اردهالی. تهران: دفتر نشر میراث مکتوب، آینه میراث، ۱۳۷۷.
- سیوری، راجر. ایران عصر صفوی. ترجمه کامبیز عزیزی. تهران: نشر مرکز، ۱۳۷۲.
- شاردن، ژان. سفرنامه شاردن. ترجمه اقبال یغمائی. تهران: طوس، ۱۳۷۲.

- صالحی، نصرالله. «کتاب‌شناسی توصیفی رساله‌های جهادیه»، کتاب ماه تاریخ و جغرافیا، مهر ۱۳۸۱، شماره ۶۰.
- صفا، ذبیح‌الله. آیین شاهنشاهی ایران. تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۴۶.
- طباطبائی، سیدجواد. درآمدی فلسفی بر تاریخ اندیشه سیاسی در ایران. تهران: کویر، ۱۳۷۴.
- ----- . مکتب تبریز و مبانی تجدیدخواهی. تهران: مینوی خرد، ۱۳۹۲.
- ----- . زوال اندیشه سیاسی در ایران: گفتار در مبانی نظری انحطاط ایران. تهران: کویر، ۱۳۸۶.
- ----- . دیباچه‌ای بر نظریه انحطاط ایران. تهران: نگاه معاصر، ۱۳۸۰.
- طباطبائی فر، محسن. نظام سلطانی از دیدگاه اندیشه سیاسی شیعه (دوره صفویه و قاجاریه). تهران: نشر نی، ۱۳۸۴.
- طوسی، خواجه نظام‌الملک. سیرالملوک (سیاست‌نامه). به اهتمام هیوبرت دارک. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۲.
- طهرانی (وارد)، محمدشفیع. مرآت واردات (تاریخ سقوط صفویان، پیامدهای آن و فرمانروایی ملک محمود سیستانی). مقدمه، تصحیح و تعلیقات منصور صفت‌گل. تهران: مرکز پژوهشی میراث مکتوب، ۱۳۸۳.
- فلور، ویلم. اشرف افغان در تخته‌گاه اصفهان: به روایت شاهدان هلندی. ترجمه ابوالقاسم سری. تهران: توس، ۱۳۶۷.
- فیرحی، داوود. قدرت، دانش و مشروعیت در اسلام. تهران: نشر نی، ۱۳۷۸.
- قائم‌مقام فراهانی، میرزاعیسی. احکام‌الجهاد و اسباب‌الرشاد. تصحیح غلامحسین زرگری‌نژاد. تهران: بقیه، ۱۳۸۰.
- قمی، میرزا ابوالقاسم. جامع‌الشتات. تهران: کیهان، ۱۳۷۱.
- کاشف‌الغطاء، جعفر. کشف‌الغطاء عن مبهمات شریعه‌الغراء، تحقیق مکتب الاعلام اسلامی.
- قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، چهار جلد، ج نخست ۱۳۷۹.
- کریستن سن، آرتور. نخستین انسان و نخستین شهریار. ترجمه ژاله آموزگار و احمد تفضلی. تهران: نشر چشمه، ۱۳۷۷.

- کناوت، ولفگانگ. *آرمان شهریاری ایران باستان از کسنفن تا فردوسی*. ترجمه سیف‌الدین نجم‌آبادی. تهران: انتشارات اداره کل نگارش وزارت فرهنگ و هنر، ۱۳۵۵.
- کدیور، محسن. *حکومت ولایی*. تهران: نشر نی، ۱۳۷۷.
- ———. *نظریه‌های دولت در فقه شیعه*. تهران: نشر نی، ۱۳۷۶.
- گیرشمن، رومن. *ایران از آغاز تا اسلام*. ترجمه محمد معین. تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۶۴.
- گیلانتز، پطرس دی سرکیس. *سقوط اصفهان: حمله افغانان و محاصره اصفهان در سال ۱۱۳۵ هجری و آثار آن در شمال ایران، ترکیه و روسیه*. ترجمه، مقدمه و حواشی - از محمد مهریار. اصفهان: دانشگاه اصفهان، دانشکده ادبیات، ۱۳۴۴.
- لاکهارت، لارنس. *انتقراض سلسله صفویه*. ترجمه اسماعیل دولت‌شاهی. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۴.
- لمبتون، آن. *کئی. اس. دولت و حکومت در اسلام*. ترجمه سیدعباس صالحی و محمدمهدی فقیهی، تهران: عروج، ۱۳۷۴.
- ———. *نظریه دولت در ایران*. ترجمه چنگیز پهلوان، تهران: نشر گبو، ۱۳۷۹.
- مجتبیایی، فتح‌الله. *شهر زیبای افلاطون و شاهی آرمانی در ایران باستان*. تهران: انجمن فرهنگ ایران باستان، ۱۳۵۲.
- محمود، محمود. *تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس در قرن نوزدهم*. تهران: انتشارات اقبال، ۱۳۶۷.
- مرعشی، محمدخلیل. *مجمع‌التواریخ*. به اهتمام عباس اقبال. تهران: اقبال، ۱۳۲۸.
- مستوفی، محمدمحسن. *زبدة‌التواریخ*. به کوشش بهروز گودرزی. تهران: بنیاد موقوفات محمود افشار، ۱۳۷۵.
- نجمی، ناصر. *ایران در میان طوفان یا شرح زندگانی عباس میرزا در جنگ‌های ایران و روس*. تهران: معرفت، ۱۳۳۶.
- نراقی، ملااحمد. *حدود ولایت حاکم اسلامی (ترجمه مبحث ولایت فقیه از کتاب عواید‌الایام)*. تهران: وزارت ارشاد اسلامی، ۱۳۶۵.
- ———. *معراج‌السعادة*. قم: هجرت، ۱۳۷۴.

- نصیری، محمدابراهیم بن زین العابدین. دستور شهریاران. به کوشش محمدنادر نصیری مقدم. تهران: بنیاد موقوفات محمود افشار، ۱۳۷۳.
- نفیسی، سعید. تاریخ سیاسی و اجتماعی ایران در دوره معاصر. تهران: اهورا، ۱۳۸۳.
- نیریزی شیرازی، قطب الدین محمد. رساله سیاسی در تحلیل علل سقوط دولت صفویه و راه حل بازگشت آن به قدرت. به اهتمام رسول جعفریان، قم: کتابخانه عمومی آیت الله مرعشی، ۱۳۷۱.
- هدایت (مخبر السلطنه)، مهدیقلی. گزارش ایران، بخش قاجاریه و مشروطیت. به اهتمام محمد صوتی. تهران: نشر نقره، چاپ دوم ۱۳۶۳.
- اسنادی از روند انعقاد عهدنامه دوم ارزنه الروم. به کوشش نصرالله صالحی. تهران: وزارت امور خارجه، ۱۳۷۷.
- تذکره الملوك، سازمان اداری حکومت صفوی یا تعلیقات مینورسکی بر تذکره الملوك. به کوشش محمد دبیر سیاقی. ترجمه مسعود رجب نیا. تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۸.
- حیرت نامه؛ سفرنامه میرزا ابوالحسن خان ایلچی به لندن. به کوشش حسن مرسلوند. تهران: مؤسسه خدمات فرهنگی رسا، ۱۳۶۴.
- رسایل و فتاوی جهادی. تدوین و تحقیق و تحشیه از محمدحسن رجبی. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۸.
- سفرنامه میرزا ابوالحسن شیرازی (ایلچی) به روسیه، (دلیل السفر). به قلم میرزا محمد هادی علوی شیرازی. به کوشش محمد گلبن. تهران: دنیای کتاب، ۱۳۶۳.
- سقوط اصفهان به روایت کروینسکی. بازنویسی سیدجواد طباطبائی. تهران: نگاه معاصر، ۱۳۸۲.
- مقدمه ای بر رویاشناسی تاریخی، مطالعه موردی: تصحیح انتقادی رساله منامیه. تصحیح و تحقیق داریوش رحمانیان و زهرا حاتمی. تهران: پژوهشکده تاریخ اسلام، ۱۳۹۲.
- یادداشت های روزنامه ناصرالدین شاه (۱۳۰۰-۱۳۰۴ ق). به کوشش پرویز بدیعی. تهران: سازمان اسناد ملی ایران، ۱۳۷۸.
- Ouseley, Sir Gore. *Biographical Notices of Persian Poets with Critical and Explanatory Remarks, with a Memoir of the late Right Hon. Sir Gore Ouseley, baronet*, by James Reynolds, London, 1846.

تبرستان
www.tabarestan.info

سیسیانوف و ماجرای قتل او

رحیم رئیس‌نیا



تبرستان
www.tabarestan.info

درباره نویسنده

رحیم رئیس‌نیا، زاده ۱۳۱۹ در تبریز، نویسنده، مترجم و تاریخ‌نگاری است که آثار تحقیقی پرشماری دارد. او علاوه بر مقالات بسیار، تألیف و ترجمه بیش از ۴۰ کتاب را در سابقه کاری خود دارد.

او دوران ابتدایی را در تبریز گذراند و سپس به دانش‌سرای مقدماتی تبریز وارد شد و در

سال ۱۳۳۹ پس از اتمام دوره دانش‌سرا به عنوان معلم به روستاهای آذربایجان اعزام شد. هم‌زمان با شغل معلمی، در رشته تاریخ و جغرافیا در دانشگاه تبریز به تحصیل پرداخت و سپس در همان دانشگاه وارد دوره دکتری تاریخ شد. با نشریه آدینه، ضمیمه ادبی مهد آزادی همکاری می‌کرد و مدتی نیز مسئول کتابخانه دانش‌سرا بود. پس از وقوع انقلاب اسلامی به تحقیق و تألیف متون تاریخی همت گماشت. شماری از کتاب‌های او عبارت‌اند از: «ایران و عثمانی در آستانه قرن بیستم (سه جلد)»، «آذربایجان در سیر تاریخ ایران (در سه جلد)»، «دومبارز جنبش مشروطه: ستارخان، شیخ محمد خیابانی»، «کوراوغلو در افسانه و تاریخ»، «آخرین سنگر آزادی؛ مجموعه مقالات میرجعفر پیشه‌وری در روزنامه حقیقت، ارگان اتحادیه عمومی کارگران ایران ۱۳۰۰-۱۳۰۱»، «تاریخ مختصر جنبش‌های رهایی‌بخش در دوران بعد از جنگ جهانی دوم» مترجم، «غزیر و دواقلاب»، «عزیز حاجی‌بیگی و جنبش مشروطه ایران»، «حیدر عمواغلی در گذر از طوفان‌ها»، «تبریز مه‌آلود» مترجم، «عقاب کوهستان» مترجم، «قهر دریا» مترجم، «کرم شبتاب و جغد؛ مجموعه‌ای از افسانه‌های بلغاری» مترجم، «فلیکس یعنی خوشبختی؛ زندگی فلیکس دزرتینسکی» مترجم، «دومین جنگ امپریالیستی جهان» مترجم، «تاریخ سده‌های میانه» مترجم، «سیاست طالبی نوشته عبدالرحیم طالبوف» با همکاری محمدعلی-علی‌نیا و علی‌کاتبی، «بابک» مترجم با همکاری رضا انزاسی‌نژاد، «از مزدک تا بعد»، «بدرالدین، مزدکی دیگر»، «نهضت‌های آرمانی هم‌پیوند و بدرالدین»، «پیدایش و فعالیت جمعیت‌ها و سازمان‌ها و احزاب سیاسی در ایران» مترجم، «گزارش‌هایی از انقلاب مشروطیت ایران» مترجم، «آذربایجان جزء لاینفک ایران: دوره کامل روزنامه ربیع‌الآخر-جمادی‌الآخر ۱۳۳۶ ه‍.ق، ژانویه-مارس

۱۹۱۸م، «تاریخ عمومی منطقه شروان در عهد شروانشاهیان»، «ترکان: تاریخ، زبان، ادبیات»، «جنبش جدیدیه در تاتارستان»، «چپ و چپ‌گرایی در جهان اسلام» و «مطبوعات در جهان اسلام (۲): ترک (قلمرو عثمانی، ترکیه)، قفقاز، آسیای مرکزی و مسلمانان روسیه و تاتارستان».

مقدمه

پاول دیمیتریه‌ویچ سیسیانوف^۱ یکی از سرداران تزاری بود که سال‌های پایانی زندگی‌اش با تاریخ ایران، به‌ویژه قفقاز گره خورده است. پل‌بزرگ وی یک نجیب‌زاده گرجی بود که در اواسط نیمه اول قرن هجدهم به روشیه مهاجرت کرده بود. گویا نام خانوادگی گرجی وی هم تزیتزشویلی^۲ بوده که روسی شده‌اش تزیتزیانوف^۳ / تسیتسیانوف و بالاخره سیسیانوف شده است. لقب اشرافی روسی کنیاز^۴ را هم بی‌گمان از دودمان اشراف‌سالار خویش به ارث برده بود و به‌نوعی با حاکمیت تزاری پیوند داشته است. وی در ۱۷۵۴م / ۱۱۶۷ در مسکو به دنیا آمد و پس از گذراندن دوره‌های تحصیلی و خدمات نظامی، خواه‌ناخواه پایش به میدان‌های جنگ‌های استیلاگرانه و توسعه‌طلبانه روسیه تزاری^۵ که از اواخر سده هفدهم میلادی، با سلطنت پطر کبیر (۱۶۸۹-۱۷۲۵) وارد مرحله جدیدی شده بود، کشانده شد. در دوره امپراتوری طولانی‌ترین دوم (۱۸۶۲-۱۸۹۶)، که در منابع فارسی «خورشید کلاه» نامیده شده،^۶ به‌دنبال تحمیل قرارداد تحقیرآمیز کوچوک قینارجه در ۱۷۷۴ / ۱۱۸۸ به عثمانی،^۷ جنگ‌هایی بین روسیه و عثمانی درگرفت که در جریان آن‌ها تلفات سنگینی به نیروهای عثمانی

^۱ Pavel Dmitriyevich Tsitsianov (Russian: Павел Дмитриевич Цицианов; Georgian: პავლე ტიტიაშვილი).

^۲ Tzitzichwili

^۳ Tzitzianov

^۴ Kniaz

^۵ Ölyarlı, Süleyman and Kərim 'şükürlü, "Rusiyanın quzey xanlıqları işğal etməsi" in Azərbaycan Tarixi, ed. Süleyman Ölyarlı, Baku 1990, P: 577.

^۶ نفیسی، سعید. تاریخ اجتماعی و سیاسی ایران در دوره معاصر. تهران: مؤسسه مطبوعاتی شرق، ۱۳۳۵، ج ۱، ص ۶۸.

^۷ Uzunçarşılı, İsmail Hakkı, Osmanlı Tarihi, Ankara 1995, Vol. 4/1, P. 422-423.

وارد آمد. یکی از آن‌ها جنگ ۱۷۸۷-۱۷۹۱ بود که سیسیانوف در آن شرکت داشته، در آن هنگام فرمانده هنگ بوده است.^۱ وی از قرار معلوم در سرکوبی قیام استقلال‌خواهی لهستان در ۱۸۹۴ هم شرکت داشته است.^۲ این قیام به دنبال دومین تقسیم لهستان بین روسیه، پروس و اتریش، این بار بیش از پیش به نفع روسیه، به رهبری کوشچوشکو^۳ (۱۷۴۶-۱۸۱۷) میهن پرست لهستانی، که در ارتش‌های پروس، فرانسه و ایالات متحده خدمت کرد و شهروند افتخاری کشور اخیر بوده است، در گرفت و قیام به رغم پیروزی اولیه (مارس ۱۷۹۴)، در آوریل همان سال از نیروهای روسی شکست خورد و رهبر آن زخمی و دستگیر شد و قیام در خون برپادارندگان غرق گردید.^۴ سیسیانوف در سایه قابلیت‌های نظامی خود و خدمات بی‌دریغش به رژیم سلطه‌جوی تزاری، در ۳۷ سالگی، یعنی حتی پیش از شرکت در قیام لهستان به درجه سرتیپی^۵ ارتقا یافته بود. سیسیانوف در لشکرکشی ژنرال والریان زوبوف،^۶ به فرمان کاترین دوم و در واپسین سال سلطنت او، یعنی در ۱۷۹۶ به قفقاز جنوبی، با توجه به اینکه در لهستان در زیر فرمان همو خدمت کرده بود، به این سوی سلسله‌کوه دشوارگذار قفقاز اعزام شد. زوبوف را قفقازیان ترک‌زبان، به مناسبت آنکه به علت ازدست‌دادن یکی از پاهایش در جنگ لهستان، پای مصنوعی با روکش طلا داشته، قزل ایاق (زرین پا) نامیده‌اند.^۷ وی در رأس

^۱ Azərbaycan Savet ensiklopediyası, Baku 1984, vol. 8, P. 460.

^۲ Ibid

^۳ T. Kosciuszko

^۴ Palmer, A.W., A Dictionary of Modern History: 1789-1945, Penguin books 1964, P. 177, 260.

^۵ General - Major

^۶ Valerian Aleksandrovich Zubov (Russian: Валериан Александрович Зубов

^۷ Azərbaycan Savet ensiklopediyası, Baku, 1980, vol. 4, p. 347;

مفتون دنبلی، عبدالرزاق. مآثر سلطانی (تاریخ جنگ‌های ایران و روس) به ضمیمه جنگ‌های دوره دوم، از تاریخ ذوالقرنین [خاوری شیرازی]. تصحیح و تحشیه غلامحسین زرگری‌نژاد، تهران: روزنامه ایران، مؤسسه انتشاراتی، ۱۳۸۳، ص ۱۷۶؛ همای مروزی، محمدصادق. تاریخ جنگ‌های ایران و روس: یادداشت‌های میرزا محمدصادق وقایع‌نگار همای مروزی از آغاز تا عهدنامه ترکمانچای. گردآورنده حسین آرزو، به تصحیح امیرهوشنگ آذر. تهران: امیرهوشنگ آذر، ۱۳۶۹، ص ۷۳؛ اعتضادالسلطنه، علیقلی میرزا، اکسیرالتواریخ: (تاریخ قاجاریه از آغاز تا سال ۱۲۵۹ق). تصحیح جمشید کیانفر. تهران: ویسمن، ۱۳۷۰، ص ۳۰۵.

نیروی تازه‌نفس، در اکتبر ۱۷۹۶ / ربیع‌الآخر ۱۲۱۱ به یاری زویوف شتافت و با حضور خود در جبهه قفقاز موجبات تصرف خان‌نشین گنجه را فراهم آورد.^۱ و مدتی بعد هم فرماندهی قلعه باکو را بر عهده گرفت؛^۲ قلعه‌ای که سرانجام در جلو دروازه آن جان باخت.

پاول^۳ جانشین کاترین کبیر پس از درگذشت وی در ۱۷۹۶ / جمادی‌الاول ۱۲۱۱، به‌علت فعل و انفعالاتی که در مناسبات روسیه و قدرت‌های اروپایی صورت گرفته بود، بی‌درنگ به اشغال قفقاز جنوبی پایان داد و نیروهای روسی را که به سوی کرانه‌های ارس سرازیر بودند، به روسیه فراخواند.^۴ اما همو، در حدود سه‌ماه پیش از آنکه در مارس ۱۸۰۱ / ذی‌حجه ۱۲۱۵، بر اثر یک توطئه درباری کشته شود،^۵ قراردادی را به تقاضای گئورگی دوازدهم^۶ (در منابع ایرانی گرگین‌خان) امضا کرد که به‌موجب آن، گرجستان با به رسمیت شناخته شدن حق حکومت پسر بزرگ او به‌عنوان نایب‌السلطنه‌ی امپراتور بر آن سرزمین، به قلمرو روسیه ملحق گردد.^۷ الکساندر اول^۸ (۱۸۰۱-۱۸۲۵) که به‌هنگام جلوسش بر تخت سلطنت، گرجستان یکی از ایالات روسیه به‌شمار می‌آمد، در حدود ۸ ماه پس از انعقاد قرارداد پیش‌گفته، فرمانی صادر کرد که به‌موجبش، ضمن آنکه گرجستان را جزو قلمرو روسیه اعلام می‌کرد، به حق حکومت فرزند ارشد گئورگی بر آنجا هم در آن اشاره‌ای نشده بود.^۹ بدین‌ترتیب با تأیید رسمی الحاق قلمرو سلاطین کاختی - کارتلی^{۱۰} به قلمرو روسیه تزاری و تشکیل ایالت گرجستان^{۱۱} در

^۱. Shükürlü, Kərim, "Azərbaycan xanlıqları", in Azərbaycan Tarixi, ibid., P. 553.

^۲. Əlyarlı and Shükürlü, ibid., P. 577.

^۳. Paul I (Russian: Пáвeл I Пeтpóвич; Pavel Petrovich

^۴. دوسن پیر، میشل. سرگذشت خاندان رمانف (تاریخ روسیه از سال ۱۵۴۷ میلادی تا انقلاب و سقوط تزارها). ترجمه

محمدعلی معیری و عیسی بهنام. تهران: بی‌نا، ۱۳۵۶، ج ۱، صص ۲۱۸-۲۱۹؛ نفیسی، همان، صص ۲۳۳-۲۳۴.

Əsədov, Fəridun and Sevil Kərimova, çarizmi Azərbaycana gətirənlər, Baku 1993, p. 10-13.

^۵. دوسن پیر، همان، ص ۲۲۱.

^۶. George XII (Georgian: გიორგი XII

^۷. Atkin, Muriel, Russia and Iran: 1780-1828, Minneapolis, Minnesota Press 1980, p. 58-59.

^۸. Alexander I of Russia (Russian: Александр I Павлович, Aleksandr I Pavlovich

^۹. نفیسی، همان، ص ۲۳۸.

^{۱۰}. Kakheti - Karteli

^{۱۱}. Georgian Gubernia

۱۸۰۱ / ۱۲۱۶^۱ پایگاهی برای گسترش دامنه استیلای روسیه بر قفقاز جنوبی که از آرزوهای دیرین تزاران توسعه طلب، به ویژه به منظور رسیدن به سرزمین ها و آب های گرم، پدید آمد. به پیروی از همان سیاست و برای پیاده کردن آن بود که ژنرال سیسیانوف، به فرمان تزار الکساندر اول، که وی را شخصاً می شناخت، به فرماندهی کل نیروهای نظامی روسیه در قفقاز، به روایتی در سپتامبر ۱۸۰۲ / رجب ۱۲۱۷^۲، و به روایت دیگر در نوامبر / شعبان همان سال^۳، منصوب شد و سیاست استیلاگرانه ی تزاری در منطقه مورد بحث صورت علنی و خشن تری به خود گرفت.

سیسیانوف در قفقاز

سیسیانوف، که به قول باکیخانوف^۵ یک صاحب منصب نظامی «گرجی الاصل روسی المسکن» بود، فاش می گفت و از گفته خود نیز دلشاد بود که «درست است... من گرجی هستم... [اما] در روسیه به دنیا آمده ام، در آنجا پرورش یافته ام و روحم روح روس است»^۶ و به قولی او با داشتن تربیت روسی از گذشته شرقی خود متنفر بود.^۷ سیسیانوف همچنان که گذشت، با محیط قفقاز و اقوام و ملل متنوع ساکن آنجا آشنایی مستقیم داشت و ضمن آنکه از رفتار متفرعانه و خشونت و زورگویی، حتی به هم تباران گرجی خویش رویگردان نبود، از تفرقه افکنی در بین خان های خان نشین ها و

^۱. Swietochowski, Russian and Azerbaijan, a borderland in transition, Columbia 1995, P. 4.

^۲. İsmayilov, M. Ə, "Şimali Azərbaycanın Rusiya tərəfindən istilası, in Azərbaycan Tarixi, ed. M. Ə. İsmayilov and..., Baku 2000. Vol 4, p. 17.

^۳. Əsədov, ibid., p. 15.

^۴. Əlyarlı and Şökrü, ibid., p. 577.

^۵. باکیخانوف، عباسقلی آقا. گلستان ارم؛ متن علمی - انتقادی. به سعی و اهتمام: عبدالکریم علی زاده ... [و دیگران]. باکو: اداره انتشارات علم، ۱۹۷۰، ص ۱۸۲.

^۶. Əlyarlı and ..., ibid., p. 577-578.

^۷. پاکروان، امینه. عباس میرزا و فتحعلی شاه: نبردهای ده ساله ایران و روس. ترجمه صفیه روحی. تهران: نشر تاریخ ایران، ۱۳۷۶، ص ۶۴.

گروه‌های قومی مسیحی و مسلمان هم ابایی نداشت. به نظر امینه پاکروان^۱ «ژنرال سیسیانوف سرمست از آموزشی که در روسیه دیده بود، برای ایجاد تفرقه به شیوه‌های قدیمی متوسل می‌شد و کینه‌های میان قبایل و افراد را دامن می‌زد. سران خرده‌پا را که چندان احساس وفاداری نداشتند، به خیانت وامی‌داشت؛ هم پول زیاد خرج می‌کرد و هم درعین حال وعده‌های بی‌اساس و بی‌پایه به اشخاص می‌داد. یکی از مهم‌ترین هدف‌های او نفاق‌افکنی میان مسلمانان و مسیحیان بود.» محتوای نامه‌های تحکم و تحقیرآمیزی که سیسیانوف به خان‌های خان‌نشین‌ها فرستاده، حاکی از سرسپردگی بی‌چون و چرایش به تزارسم و آمادگیش به اجرای بی‌کم و کاست سیاست زورگویانه‌ی فرادستان روسش در قفقاز است.^۲ ن.ف. دوبروین^۳، تاریخ نظامی‌نگار روس، این سخن را از وی نقل کرده است: «در آسیا همه پیمان‌ها و مذاکرات به منزله هیچ، و زور همه چیز است.»^۴

سیسیانوف صاحب اختیارات وسیعی برای اداره قفقاز جنوبی و درعین حال والی آستراخان / هشتراخان / حاجی‌طرخان بود. او در همان سال گمارده شدن به فرماندهی کل قفقاز جنوبی، به نمایندگی از طرف دولت روسیه با امرای داغستان مذاکره کرده، به توافقی با آنان رسیده بود. پس از فراهم آوردن امکانات و وسایل لازم برای پیش‌بردن اهداف مدنظر، سرانجام راه گرجستان را در پیش گرفته، در فوریه ۱۸۰۳ / شوال ۱۲۷۱ در تفلیس استقرار یافته، شروع کرد به زمینه‌چینی برای تسلط بر بخش‌های مختلف قفقاز جنوبی.^۵ سیسیانوف گذشته از داشتن سمت‌های یادشده، عنوان اینسپکتور^۶ (مفتش) [جبهه قفقاز]^۷ را نیز داشته است.^۸ وی احیاناً به‌همین مناسبت در میان «عوام اتراک» به

^۱. همان، ص ۸۰.

^۲. Əlyarlı and ..., P. 580; İsmailov, ibid.

^۳. N.F. Dubrovin

^۴. Əlyarlı and ..., P. 577.

^۵. Mirza Adıgözəl bəy, Qarabağnamə, in Qarabağnamələr, ed: Akif Fərzəliyev and..., Baku 1989, P. 64.

^۶. Inspector

^۷. Caucasian Line

^۸. Atkin, ibid., P 73.

اشپخدر یا ایشپخدر مشهود بوده است؛^۱ که ظاهراً برگرفته از عنوان مذکور باید باشد.^۲ اعتضادالسلطنه^۳ اشپخدر را «ترجمه سپهسالار» انگاشته، امینه پاکروان^۴ بر آن است که گرجیان لقب اشپختر را که در گرجی به معنای خانه خراب کن است، به سیسیانوف داده‌اند. در صورتی که به نظر آتکین^۵ قفقازی‌های متکلم به زبان ترکی آذربایجانی، عنوان اینسپکتور سیسیانوف را ایشپخدر^۶ به معنی کار [او] خراب است به کار برده‌اند.

مقارن رسیدن سیسیانوف به تفلیس افراد خاندان سلطنتی گرجستان شرقی هنوز در آن شهر اقامت داشتند. آنان که از نظام سابق هواداری می‌کردند، اقدامات سیسیانوف را نیز بر نمی‌تافتند. وی هم‌بی‌درنگ در صدد تبعیدشان به روسیه برآمد و همه این کار در کمتر از ۲۰ روز پس از ورودش به تفلیس دست یازید.^۷ اما اقدامات خشن و زورگویانه‌ی او بی‌واکنش نماند؛ از جمله همسر گئورگی، خشونت را با نفرت و انتقام پاسخ داد. نام وی را در منابع ایرانی دده‌فال / دده‌فال نوشته‌اند و آدی گؤزل‌بیک قراباغی، معاصر سیسیانوف نام او را ددا - والا^۸ نوشته و در اسناد روسی نامش داریا گئورگیونا^۹ قید گردیده است.^{۱۰} وی که قصد ترک وطن اجدادی خود را نداشته، از پذیرفتن فرمان سیسیانوف سر باز زد. در روایتی مخدوش که به کتاب سعید نفیسی راه یافته، چنین گفته می‌شود: «ماری یا مریم که زن بیوه او (یعنی ژرژ، یا گرگی یا گرگین) و جانشین او بود، نخست خواست از زیر بار دربار روسیه بیرون رود و حتی گفته‌اند،

^۱. مفتون دنبلی، همان، ص ۱۸۰؛ مروزی، همان، ص ۷۵؛ لسان‌الملک سپهر، محمدتقی. *ناسخ‌التواریخ؛ تاریخ قاجاریه*. به اهتمام جمشید کیانفر. تهران: اساطیر، ۱۳۷۷، ج ۱ و ۲، ص ۱۲۴؛ اعتمادالسلطنه، *تاریخ متظم ناصری*، به تصحیح محمداسماعیل رضوانی، تهران: دنیای کتاب، ۱۳۶۷، ج ۳، ص ۱۴۶۹.

^۲. نفیسی، همان، صص ۱۷۹-۱۸۰، ۲۳۹.

^۳. اعتضادالسلطنه، همان، ص ۳۰۶.

^۴. پاکروان، ص ۱۰۵.

^۵. Atkin, *ibid.*, p. 73.

^۶. Ishpokhdor

^۷. Mirza adigözəl bəy, *ibid.*, p. 64-65.

^۸. Deda-Vala

^۹. Dariya Georgiovna

^{۱۰}. *Ibid.*, p. 64.

ژنرال تسیتسیانوف، افسر معروف روس را که مأمور شده بود او را به مسکو ببرد، به زخم کارد کشت و سرانجام تسلیم شد.^۱ در صورتی که خود سعید نفیسی در جای دیگر از همان کتاب^۲ روایت متفاوت دیگری از عبدالرزاق بیگ مفتون دنبلی، که در منابع متعدّد دیگر نیز راه یافته، نقل کرده است. روایت دنبلی از این قرار است: پس از آنکه «الکساندر» پادشاه روس، یکی از وزرای [سرداران] خود را که موسوم به سیسیانلو [سیسیانوف] و در ایران مشهور به ایشپخدر بود و او سرداری صاحب‌عزم و غیور و مغرور و به شدت و طیش (سبک‌سری و غضبناکی) معروف به جلادت و بی‌پروایی موصوف [بود]... به تفلیس فرستاد و گرگین‌خان هم از سر بی‌خردی از ملاحظه عواقب امور به دست خود آتشی برافروخت و خانمان خود و جمعی را بسوخت. مقارن این حال گرگین را گرگ اجل در ربود... ایشپخدر سپهسالار روس، بعد از وفات گرگین خان ده‌ده‌فال، زن آن بدسگال را با چند تن از اولاد و اقوام او با کمال اختلال حال، اسیروار به تختگاه پادشاه روس بفرستاد. هنگام فرستادن، او ینارال لازار (ژنرال لازاروف) از جانب ایشپخدر نزد او رفته، گفته بود که الحال باید بدون امهال و اهمال روانه شوی، و بنا بر تعلل ده‌ده‌فال، ینارال پیش رفته، مصمم شده بود که دست او را گرفته، عنفاً روانه سازد. اتفاقاً ده‌ده‌فال خنجری، در زیر نمد داشته، در آن حال... [آن] را کشیده به ینارال لازار زده، او را به قتل رسانید و...^۳ در جریان بیرون رانده شدن افراد خاندان سلطنتی گرجستان از تفلیس، طهمورث (تیموراز) میرزا، پسر گرگین، راه عمومی خود الکساندر میرزا را، که پیش‌تر در نتیجه مخالفت با سیاست تسلیم‌طلبانه و خانمان بر باد دهانه برادرش به دربار ایران پناه برده بود، در پیش گرفت. فتح‌علی‌شاه به دست صدراعظم خود نامه‌ای نیمه تهدیدآمیز و نیمه آشتی‌جویانه، بدین مضمون به سیسیانوف

^۱ نفیسی، همان، ص ۶۸.

^۲ همان، ص ۲۴.

^۳ مفتون دنبلی، همان، صص ۱۸۰-۱۸۱؛ نیز نک: مروزی، صص ۷۵-۸۱ پاکروان، ص ۹۲.

فرستاد: «بهتر است فرزندان ارایکلی (هراکلیوس) را به حال خود بگذارید و برای حل مسئله جانشینی با ما توافق کنید؛ زیرا چنان‌که خواسته باشید حاکمیت خود را در گرجستان اعمال کنید، مسئول خون‌های ریخته شده خواهید بود.»^۱

سیسیانوف به این نامه، که در ۱۲۱۸ / ۱۸۰۳، سال آغاز دوره اول جنگ‌های ایران و روس نوشته شده، پاسخی نداد و پس از درگرفتن این دوره از جنگ‌های مورد بحث، که ده سال ادامه یافت، الکساندر میرزا همراه برادرزاده‌اش در کنار نیروهای زیر فرمان پیرقلی خان قاجار، از سرداران آقامحمدخان و سپس عباس‌میرزا، با روس‌ها جنگیدند. آن دو شاهزاده گرجی در جریان عقب‌نشاندن قوای زیر فرمان سیسیانوف از اوچ‌میزین به سمت جنگاوران فرمان‌نیوش از عباس‌میرزا، با حملات برق‌آسای سوارنظام سبک خود بر دشمن، به عباس‌میرزا کمک کردند.^۲

سیسیانوف پس از تصرف اراضی پیوسته به مرزهای شرقی و جنوب‌شرقی گرجستان در صدد تسلط بر گنجه، که از موقعیت استراتژیکی ممتازی برخوردار بود، برآمد^۳ و به همین منظور با نوشتن نامه‌ای به خان گنجه خواستار اطاعت وی از حکومت روسیه شد. اما چون جوادخان به شرایط پیشنهادی او گردن نهد، قلعه گنجه را آماج حملات درهم‌کوبنده قرار داد و به‌رغم مقاومت قهرمانانه مدافعان و با بهره‌جویی از خیانت بعضی از خودفروختگان،^۴ با کشتن شمار زیادی از اهالی، از جمله شخص جوادخان گنجه‌ای و یکی از پسرانش و به اسارت گرفتن افراد خانواده و بستگانش، سرانجام در روز عید فطر ۱۲۱۸ / ۱۴ ژانویه ۱۸۰۴ قلعه را به تصرف درآورد^۵ و نام آن شهر تاریخی را به افتخار یلیزاونتا،^۶ همسر تزار به یلیسابطپول /

۱. پاکروان، ص ۶۴.

۲. نفیسی، همان، صص ۲۳۷، ۲۴۰، ۳۱۸، ۳۲۰، ۳۲۸.

۳. Məmmədov, Süleyman, Azərbaycan Tarixi, Baku 2007, P. 229.

۴. پاکروان، ص ۶۴.

۵. مفتون دنبلی، صص ۱۸۱-۱۸۲؛ مروزی، صص ۸۰-۸۱؛ باکیخانوف، ص ۱۸۵.

۶. Elizabeth/Yelizavetna

یلیزاوتپول^۱ تغییر داد.^۲ تسخیر گنجه راه رسیدن به خان‌نشین‌های شرقی قفقاز جنوبی و پیوند دادن دریای سیاه و بحر خزر را گشود و زمینه درگرفتن «جنگ‌های ایران و روس» فراهم آمد.^۳ پژواک وحشت‌انگیز توپ‌هایی که برج‌وباروی قلعه گنجه را در هم کوبید، بسیاری از خان‌های خانات قفقاز جنوبی را به طریق تعامل و سازش با نماینده هل من مبارزگوی قدرت نوظهور در منطقه سوق داد.^۴

واپسین منزل سیسیانوف پس از به اطاعت و تسلیم واداشتن خان‌های قراباغ، شکی و شروان، باکو بود. این خان‌نشین قرار گرفته در کرانه غربی بحر خزر، از لحاظ تجارتي و سوق‌الجیشی از اهمیت خاصی برخوردار بود.^۵ تصرف باکو، گذشته از آنکه برپا داشتن پایگاهی برای راهیابی به سواحل ایران در جنوب و سرزمین‌های آسیای مرکزی در کرانه‌های شرقی و نیز شمالی خزر، که از دیرباز در تصرف روس‌ها بودند، را امکان‌پذیر می‌ساخت، ارتباط با بندر آستراخان را که در قلمرو روسیه قرار داشت، برای تأمین آذوقه و مهمات موردنیاز تفلیس، مرکز حکومتش و نیروهای زیر فرمانش را که در تنگنای عسرت به سر می‌بردند، میسر می‌کرد.^۶ هم‌زمان با پیشروی سیسیانوف از طریق خشکی به سوی خان‌نشین باکو، یک ناوگان روسی به فرماندهی ژنرال زاوالیشین،^۷ که در منابع ایرانی شفت نامیده شده و از سیسیانوف فرمان می‌برده، در خزر حضور داشت و حتی پیش از رسیدن سیسیانوف به حومه باکو، تا کرانه‌های شمالی ایران نفوذ کرده، پس از تصرف انزلی، قصد پیشروی به سوی رشت را داشته که در

^۱. Elizavetpol/Yelizavetpol

^۲. باکیانوف، ص ۱۸۶؛

Atkin. P. 83.

^۳. Məmmədov, S., p. 220-229.

^۴. باکیانوف، صص ۱۸۶-۱۸۸؛

Jəvanşir, Əhməd bəy, "Qarabağ xanlığı 1747-1805-ci illərdə Siyasi vəziyyətinə dair", in Qarabağnamələr, ibid., P. 181-182; Əlyarlı and..., ibid., p. 578-593; İsmayılov, ibid., p. 18-25.

^۵. Azərbaycan Tarixi, ed. İ.A. Hüseynov and..., Baku 1964, vol 2, P. 11.

^۶. نفیسی، همان، ۳۲۴.

^۷. Zavalishin

پیربازار شکست خورده، به نزدیکی باکو عقب‌نشینی کرده، به قصد تصرف، برج و باروی قلعه‌ی باکو را به توپ بسته بود؛ لیکن کاری از پیش نبرده، با دادن تلفاتی به جزیره‌ای در آن نزدیکی عقب‌نشینی کرده بود.^۱ افراد ناوگان مذکور با ورود نیروهای در فرمان سیسیانوف به ناحیه باکو و استقرار آن‌ها در اوایل فوریه ۱۸۰۶ / اواسط ۱۲۲۰ در ۱-۲ کیلومتری باکو به آن‌ها پیوستند.^۲

سیسیانوف ظاهراً بلافاصله پس از استقرار در لشکرگاه خود که مقارن بود با اواسط زمستان، شرایط سنگین خویش برای تسلیم حسینقلی‌خان باکوئی را با ارسال نامه‌ای به اطلاع او رساند. اهم شرایط مذکور عبارت بودند از: ۱- سپرده‌شدن تمام عایدات باکو به خزانه روسیه. ۲- اکتفای خان به حقوقی که دولت روسیه مقرر خواهد کرد. خان هم ظاهراً به قبول شرایط وی تن در داد.^۳ در این هنگام عباس‌میرزا به‌رغم دشواری نقل و انتقالات نظامی به‌علت برف و سرمای شدید، حوادث باکو را دورادور زیر نظر داشت و ضمن اعزام افواجی - برای منحرف کردن ذهن و توجه دشمنی که باکو را از خشکی و دریا در حلقه محاصره داشت - به ناحیه، بر آن بود تا از پشت‌سر به نیروهای زیر فرمان سیسیانوف حمله کند.^۴

منابع موجود دلالت دارند بر «دولتخواهی» و وفاداری حسینقلی‌خان نسبت به حکومت ایران و قرار داشتن او در رأس جناح بیک‌ها و روحانیان هوادار ایران در خان‌نشین باکو، و اینکه وی به گریزی دم از صلح و سازش با سیسیانوف می‌زده است.^۵ از قرار معلوم سیسیانوف هم که گرفتار سرمای شدید و قلت آذوقه و علوفه بوده، می‌خواست

^۱ مفتون دنبلی، صص ۲۳۵-۲۳۷؛ مروزی، صص ۱۱۴-۱۱۶؛ ۱۲۰-۱۲۲؛ نفیسی، صص ۲۴۷-۲۴۹.

^۲ نفیسی، همان، ص ۳۲۴.

Ölyarlı and..., ibid., p. 583; Əsədov, ibid., p. 19; İsmayilov, ibid., p. 25.

^۳ Azərbaycan Tarixi, ed. Hüseynov, ibid., p. 12, Ölyarlı and..., ibid., p. 594.

^۴ پاکروان، صص ۱۰۳-۱۰۴.

^۵ باکیخانوف، همانجا؛ پاکروان، ص ۱۰۶.

Azərbaycan Tarixi, ibid.; Mirza Adigözal..., ibid., p. 172-173.

با وعده‌های دروغین راهی برای برون‌رفت از بن‌بست سختی‌ها پیدا کند. چنان‌که به پیام‌های آشتی‌جویانه‌ای که او به حسینقلی‌خان فرستاده، اشاره شده است.^۱ حسینقلی‌خان هم روی موافق نشان می‌دهد و سرانجام موافقت می‌شود که شب اول ذی‌حجه ۸/۱۲۲۰ فوریه [به تقویم ژولینی / قیصری، ۲۰ فوریه ۱۸۰۶ / ۱ اسفند ۱۱۸۴]، سیسیانوف و حسینقلی‌خان، برای گذاشتن «قراری در متارکه جنگ»،^۲ یا برای آنکه حسینقلی‌خان کلیدهای شهر را به سیسیانوف تسلیم بکند و...^۳ در جلو دروازه قلعه باکو حاضر شوند. و این در حالی بود که ساکنان قلعه در وحشت گرفتارشدن به سرنوشت ساکنان قلعه گنجه ناله‌های خود را در دل حبس کرده، از شدت استیصال خفه می‌شدند. حسینقلی‌خان با ملاحظه چنین اوضاع و احوالی بود که به همراهی معدودی از وابستگان خود از دروازه جنوبی قلعه خارج شد. سیسیانوف هم با دو - سه افسر همراه در وعده‌گاه حاضر بود.^۴ همه مسلح بودند. گفت‌وگو به سرعت تند و زهرآلود شد. اختلاف نظرهای چنان شدید بود که راه گفت‌وگو مسدود شد. تفرعن ژنرال روس چشم‌انداز صلح و سازش را تیره‌وتار کرد و همراهان حسینقلی‌خان و بالتبع خود وی را چنان از کوره به در برد که گلوله ابراهیم‌بیک، یکی از همراهانش که در پشت سر سیسیانوف ایستاده بود، گویا به اشاره خود وی در چشم به هم‌زدنی قلب پرمینه او را از هم شکافت. فرمانده کل قوای قفقاز از پای درآمد و سه افسر همراهش دستگیر شدند.

ابراهیم‌بیک بنا به اغلب منابع، عموزاده^۵ یا دایی‌زاده^۶ یا خاله‌زاده^۷ حسینقلی‌خان بوده است. اگرچه به ادعای اکثر منابع، ابراهیم‌بیک بنا به مواضع قبلی و به اشاره حسینقلی

^۱. مقتون دنبلی، ص ۲۳۸؛ مروزی، صص ۱۲۴-۱۲۵؛ اعتضادالسلطنه، ص ۳۲۱.

^۲. نفیسی، همان، ص ۲۵۲.

^۳. همان، ص ۳۲۴.

^۴. همان، ص ۲۵۲.

^۵. مقتون دنبلی، ص ۲۳۸؛ مروزی، ص ۱۲۴؛ نفیسی، ص ۲۵۲.

^۶. Leviatov, V.N., "Müqəddimə", in Qarabağnamələr, ibid., p. 23.

^۷. Əlyarlı and..., ibid., p. 594.

خان به سیسیانوف شلیک کرده است؛^۱ لیکن افندی یف و... با این نظر مورخان ایرانی، که طراح توطئه قتل سیسیانوف شخص حسینقلی خان بوده، به مخالفت برخاسته، با استناد به گفته‌های یک باکویی که شاهد عینی حوادث مذکور بوده، اظهارنظر کرده است که در آستانه یورش قشون روس دو خان ایرانی در باکو به سر می‌برده‌اند که [فتحعلی] شاه آن‌ها را به بهانه کشیدن آب از دریا به خندق دور قلعه و در حقیقت به‌منظور نظارت بر اعمال و رفتار حسینقلی خان به باکو اعزام کرده بوده است. آنان با ابراهیم بیگ، عموزاده خان ارتباط تنگاتنگ برقرار کرده بودند و به تحریک آنان بوده که وی، به قصد جلوگیری از الحاق خان‌نشین باکو به روسیه، درصدد قتل سیسیانوف برآمده است.^۲ اما اثبات درستی این روایت که به نظر می‌رسد از کتابی درباره استقرار حاکمیت روسیه در قفقاز، که زیر نظر یک ژنرال نجیب‌زاده تزاری در ۱۹۰۱ در تفلیس چاپ و منتشر شده، گرفته شده است، دشوار می‌نماید.^۳ باکیخانوف^۴ هم چون از دخالت کردن یا نکردن دخالت حسینقلی خان در قتل مطمئن نبوده، در این خصوص چنین نوشته است:

«وقتی که [سیسیانوف] در پای قلعه با حسینقلی خان در باب اطاعت مشغول مکالمات بود، برخلاف عهد مسالمت، به‌دست ابراهیم‌بیگ...، به تحریک ایرانیان، یا به اشاره خود حسینقلی خان، که عمه‌زاده او (یعنی ابراهیم‌بیگ) بود، مقتول و سرش مصحوب پدر قاتل، (یعنی دایی حسینقلی خان) به حضور [فتحعلی] شاه مرسول گشت.» با این همه ادامه همکاری حسینقلی خان باکویی با قاجاریه در سال‌های بعدی حاکی از وابستگی وی به این دولت بوده است.^۵

^۱ لسان‌الملک، همان، ص ۱۴؛ اعتمادالسلطنه، همان، ص ۱۴۷۸؛ نفیسی، همان، ص ۲۵۲؛ پاکروان، صص ۱۰۷-۱۰۸؛

Mirza adigözal bəy, p. 72-73.

^۲ Azərbaycan Tarixi, 1964, vol. 2, ibid., p. 12-13.

^۳ Leviatov, ibid., p. 23.

^۴ باکیخانوف، ص ۱۸۸.

^۵ مفتون دنبلی، صص ۳۱۴، ۳۳۱، ۳۳۶؛ مروزی، ص ۱۸۳؛ لسان‌الملک، همان، صص ۱۵۰-۱۵۲، ۱۷۲، ۱۹۶؛ Ölyarlı and..., ibid, p. 635, 646; Leviatov, ibid., p. 23.

پس از کشته شدن سیسیانوف سر و دست راستش را بریدند^۱ و آن را به دست خود قاتل^۲ یا پدرش^۳ یا با فرستاده خاصی، چاپاری از باکو به تبریز و از تبریز به تهران گسیل داشتند.^۴ و پایتخت به مناسبت ورود آن چراغان گردید^۵ و پس از آنکه در جلو قصر به معرض تماشای عموم گذاشته شد، به جهت آنکه شهرت رشادت اشپخدر در اطراف خراسان پیچیده بود، نزد حاکم آن سامان فرستاده شد.^۶ ابراهیم بیگ نیز به پاس چنین خدمتی به دریافت عنوان خانی مفتخر شد.^۷ ماجرای چله نشینی میرزا محمد اخباری برای آوردن و افکندن سر اشپخدر در پای فتحعلی شاه هم گویا با قتل سیسیانوف و رسیدن کله وی به تهران همزمان شده، با این حادثه پیوند یافته است.^۸ گویند پس از رسیدن سر اشپخدر به تهران چنین گفت و گویی بین او و دیگران در گرفته است:

- شما که این توانایی را دارید، چرا به جای اشپختر، شاه روسیه را از بین نبردید؟
- مگر فکر می کنید کشتن شاه با آن روح قوی آسان است؟ تازه برای کشتن همین ژنرال هم ناچار شدم نیروهای وحشتناکی را بیدار کنم و می دانم عاقبت جان خود را بر سر این کار خواهم گذاشت.

از قضا چندماه بعد، میرزا محمد اخباری در بغداد قربانی دسیسه ای شد.^۹ جمله مگر «سر اشپخدر را آورده ای؟» که مثل شده، ظاهراً به مناسبت آورده شدن سر سیسیانوف به تهران

^۱. لسان الملک، همان، ص ۱۴۰؛ پاکروان، صص ۱۰۷-۱۱۱.

^۲. اعتماد السلطنه، ص ۳۲۱.

^۳. باکیخانوف، ص ۱۸۸.

^۴. نفیسی، همان، ص ۲۵۲.

^۵. همان، ص ۱۸۰.

^۶. مروزی، ص ۱۲۵.

^۷. Əsədov, ibid., p. 20.

^۸. لسان الملک، همان، صص ۱۴۱-۱۴۲؛ اعتماد السلطنه، همان، ص ۱۴۷۸؛ تنکابنی، محمد بن سلیمان. *قصص العلماء*. به کوشش محمدرضا برزگر خالقی و عفت کرباسی. تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۳، صص ۲۲۳-۲۲۴؛ نفیسی، همان، صص ۲۲۳-۲۲۴.

^۹. پاکروان، ص ۱۰۸.

ساخته شده و بر سر زبان‌ها افتاده است.^۱ با کشته‌شدن سیسیانوف نیروهای زیر فرمان او، به‌علت واهمه‌ای که از عقب‌نشینی از طریق خشکی داشتند، با دادن تلفاتی خود را به کشتی‌های زیر فرمان شفت / زاوالیشین رسانده، از سواحل باکو دور شدند.^۲ با انتشار خبر قتل سیسیانوف بعضی از وابستگان دولت تزاری نداشتند، چنان گمان بردند که با مرگ قراباغی، که شناختی از ساختار حکومت تزاری نداشتند، چنان گمان بردند که با مرگ «چنان سردار اعظم... در نظام قشون و ولایت خلل کلی حاصل» خواهد شد و...^۳ در صورتی که پس از مرگ سیسیانوف ابتدا ژنرال نسوتایف^۴ که از زیودستان وی بود، موقتاً به جانشینی‌اش منصوب شد و چندماه بعد ژنرال فلد مارشال (سرتیپ) گودوویچ^۵ جای او را گرفت.^۶ دورهٔ اوّل جنگ‌های ایران و روسیه هم که با حضور فعال او آغاز شده بود، در غیاب وی نیز همچنان ادامه یافت. گویند سیسیانوف چندماه پیش از مرگش، به خان شروان که توصیه کرده بود بیشتر مواظب امنیت وجود خود باشد، چنین پاسخ داده بود: پادشاه معظم و... جهان (تزار) میلیون‌ها سرباز فداکار چون من دارد. اگر من از بین بروم، تنها یک سرباز او از بین رفته است.^۷

۱. شاملو، احمد و آیدا سرکیسیان. کتاب کوچک؛ جامع لغات، اصطلاحات، تعبیرات، ضرب‌المثل‌های فارسی. تهران: مازیار، ۱۳۸۷، حرف آ، دفتر سوم، صص ۷۲۶-۷۳۰.

۲. دنبلی، ص ۲۳۹؛ لسان‌الملک، همان، ص ۱۴۰؛

Ölyarlı, ibid., p. 584.

۳. جوانشیر قراباغی، میرزا جمال. تاریخ قراباغ. نسخه خطی همراه با ترجمه. باکو، ۱۹۵۹، ص ۴۹.

۴. Nesotaev

۵. Gudovich

۶. Mirza Adigözəl bəy, ibid., p. 37; Əsədov and..., ibid., p. 20;

نفیسی، همان، ص ۳۲۵؛ تاج‌بخش، احمد. تاریخ روابط ایران و روسیه در نیمهٔ اوّل قرن‌نوزدهم (۱۸۰۰-۱۸۵۰).

تبریز: کتاب‌فروشی دنیا، ۱۳۳۷، ص ۳۷.

۷. Ölyarlı and..., ibid., p. 594.

کتاب‌نامه

الف. منابع فارسی

- اعتضادالسلطنه، علیقلی میرزا. *اکسیرالتواریخ: (تاریخ قاجاریه از آغاز تا سال ۱۲۵۹ ق)*. تصحیح جمشید کیانفر. تهران: ویسمن، ۱۳۷۰.
- اعتمادالسلطنه. *تاریخ منتظم ناصری*. به تصحیح محمداسماعیل رضوانی، تهران: دنیای کتاب، ۱۳۶۷، ج ۳.
- باکیخانوف، عباسقلی آقا. *گلستان ارم: متن علمی و انتقادی*. به سعی و اهتمام: عبدالکریم علی‌زاده ... [و دیگران]. باکو: اداره انتشارات علم، ۱۹۷۰.
- پاکروان، امینه. *عباس میرزا و فتحعلی‌شاه: نبردهای ده‌ساله ایران و روس*. ترجمه صفیه روحی، تهران: نشر تاریخ ایران، ۱۳۷۶.
- تاج‌بخش، احمد. *تاریخ روابط ایران و روسیه در نیمه اول قرن نوزدهم (۱۸۰۰-۱۸۵۰)*. تبریز: کتاب‌فروشی دنیا، ۱۳۳۷.
- تنکابنی، محمدبن سلیمان. *قصص العلماء*. به کوشش محمدرضا برزگر خالقی و عفت کرباسی. تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۳.
- جوانشیر قرباغی، میرزا جمال. *تاریخ قرباغ*. نسخه خطی همراه با ترجمه. باکو، ۱۹۵۹.
- دوسن پیر، میشل. *سرگذشت خاندان رمانف (تاریخ روسیه از سال ۱۵۴۷ میلادی تا انقلاب و سقوط تزارها)*. ترجمه محمدعلی معیری و عیسی بهنام، تهران: بی‌نا، ۱۳۵۶، ج ۱.
- شاملو، احمد و آیدا سرکیسیان. *کتاب کوچه؛ جامع لغات، اصطلاحات، تعبیرات، ضرب‌المثل‌های فارسی*. تهران: مازیار، ۱۳۸۷.
- لسان‌الملک سپهر، محمدتقی. *نسخ‌التواریخ: تاریخ قاجاریه*. به اهتمام جمشید کیانفر. تهران: اساطیر، ۱۳۷۷، ج ۲ و ۱.
- مفتون دنبلی، عبدالرزاق. *مآثر سلطانیه (تاریخ جنگ‌های ایران و روس) به ضمیمه جنگ‌های دوره دوم، از تاریخ ذوالقرنین [خاوری شیرازی]*. تصحیح و تحشیه غلامحسین زرگری‌نژاد، تهران: روزنامه ایران، مؤسسه انتشاراتی، ۱۳۸۳.

- نفیسی، سعید. تاریخ اجتماعی و سیاسی ایران در دوره معاصر. تهران: مؤسسه مطبوعاتی شرق، ۱۳۳۵، ج ۱.
- همای مروزی، محمدصادق. تاریخ جنگ‌های ایران و روس: یادداشت‌های میرزا محمدصادق وقایع‌نگار هما مروزی از آغاز تا عهدنامه ترکمانچای. گردآورنده حسین آرزو، به تصحیح امیر هوشنگ آذر، تهران: امیر هوشنگ آذر، ۱۳۶۹.

ب. منابع ترکی آذربایجانی

- Əlyarlı, Süleyman and Kərim 'şükürlü, "Rusiyanın quzey xanlıqları işğal etməsi" in Azərbaycan Tarixi, ed. Süleyman Əlyarlı, Baku 1990.
- Uzunçarşılı, İsmail Hakkı, Osmanlı Tarihi, Ankara 1995, Vol. 4/1.
- Azərbaycan Savet ensiklopediyası, Baku 1984, vol. 8.
- Azərbaycan Savet ensiklopediyası, Baku, 1980, vol. 4.
- Şükürlü, Kərim, "Azərbaycan xanlıqları", in Azərbaycan Tarixi, ed. Süleyman Əlyarlı, Baku 1990.
- Əsədov, Firidun and Sevil Kərimova, çarizmi Azərbaycana gətirənlər, Baku 1993.
- İsmayılov, M. Ə, "Şimali Azərbaycanın Rusiya tərəfindən istilası, in Azərbaycan Tarixi, ed. M. Ə. İsmayılov and..., Baku 2000. Vol 4.
- Mirza Adıgözəl bəy, Qarabağnamə, in Qarabağnamələr, ed: Akif Fərzəliyev and..., Baku 1989.
- Məmmədov, Süleyman, Azərbaycan Tarixi, Baku 2007.
- Jəvanşir, Əhməd bəy, "Qarabağ xanlığı 1747-1805-ci illərdə Siyasi vəziyyətinə dair", in Qarabağnamələr.
- Azərbaycan Tarixi, ed. İ.A. Hüseynov and..., Baku 1964, vol 2.
- Leviatov, V.N., "Müqəddimə", in Qarabağnamələr.

ج. منابع انگلیسی

- Palmer, A.W., A Dictionary of Modern History: 1789-1945, Penguin books 1964.
- Atkin, Muriel, Russia and Iran: 1780-1828, Minneapolis, Minnesota Press 1980.
- Swietochowski, Russian and Azerbaijan, a borderland in transition, Columbia 1995.

تبرستان
www.tabarestan.info

موافقت‌نامه گلستان؛ قرارداد متارکه جنگ یا عهدنامه قطعی^۱

غلامحسین زرگری‌نژاد

تبرستان

www.tabarestan.info

درباره نویسنده



غلامحسین زرگری‌نژاد، زاده ۱۳۲۹ در بجنورد، تاریخ‌نگار، پژوهشگر و استاد بازنشسته تاریخ دانشگاه تهران است. عمده فعالیت‌های علمی او در زمینه تاریخ معاصر ایران و تاریخ اسلام است. در سال ۱۳۵۲ به دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران راه یافت و تحصیلات خود را در رشته تاریخ در دانشگاه تهران در مقطع کارشناسی ارشد ادامه داد.

در سال ۱۳۷۲ درجه دکترای تخصصی تاریخ را از دانشگاه تربیت مدرس دریافت کرد. او به مدت ۳ سال در دانشکده روابط بین‌الملل وزارت امور خارجه به تدریس تاریخ سیاست و تاریخ اسلام و اندیشه‌های سیاسی در اسلام و ایران پرداخت و در سال ۱۳۷۳ به گروه تاریخ دانشگاه تهران پیوست و تا زمان بازنشستگی در سال ۱۳۸۸ در این گروه مشغول فعالیت بود. دکتر زرگری‌نژاد از سال ۱۳۷۶ تا ۱۳۸۲ و از سال ۱۳۸۴ تا ۱۳۸۶ ریاست گروه تاریخ دانشگاه تهران را بر عهده داشت. شماری از کتاب‌های دکتر زرگری‌نژاد عبارت‌اند از: «احکام‌الجهاد و اسباب‌الرشاد، تألیف میرزاعیسی قائم‌مقام فراهانی» تصحیح و مقدمه تاریخی، «تاریخ احمدشاهی؛ تاریخ تشکیل اولین حکومت افغانستان، نوشته محمود حسینی جامی» تصحیح و تحشیه، «تاریخ ایران در دوره قاجاریه؛ عصر آقامحمدخان»، «تاریخ تحلیلی اسلام؛ از بعثت تا غیبت»، «تاریخ صدر اسلام (عصر نبوت)»، «تاریخ سیاسی - اجتماعی ایران (قبل از اسلام)؛ سال اول مراکز تربیت معلم رشته علوم اجتماعی»، «تحول اندیشه سیاسی در ایران عصر قاجار»، «خاطرات نخستین سپهبد ایران، احمد امیراحمدی»، «رساله احکام قانون اداره بلدیة، اثر عبدالحسین لاری» تصحیح و تحشیه، «رسائل سیاسی عصر قاجار (۱) سیاست مدن ۲. شرح عیوب ۳. ادب وزرا...» تصحیح و تحشیه، «رسائل مشروطیت: (۱۸ رساله و لایحه

^۱. تلخیص‌شده این مقاله با همین عنوان در فصلنامه مطالعات تاریخ اسلام، سال سوم، شماره هشتم، بهار ۱۳۹۰ به چاپ رسیده است. گردآورنده.

درباره مشروطیت»، «رسایل مشروطیت؛ مشروطه به روایت موافقان و مخالفان»، «روزشمار تحولات ایران در عصر قاجاریه»، «سلمان فارسی»، «سیاست‌نامه‌های قاجاری: س‌ویک اندرزنامه سیاسی عصر قاجار»، «سید جمال‌الدین اسدآبادی؛ اندیشه‌ها و مبارزات» با همکاری رضا رئیس‌طوسی، «شرح آسیای مرکزی و انتشار سیولیزاسیون روسی در آن با نقشه ممالک آسیای مرکزی» تصحیح و تحشیه، «مآثر سلطانیه (تاریخ جنگ‌های ایران و روس) [به‌ضمیمه وقایع ۱۲۴۱-۱۲۴۳ از تاریخ ذوالقرنین خاوری شیرازی]»، «عاشورا»، و «نهضت امام حسین (ع) و قیام کربلا». کتاب «تاریخ صدر اسلام» به قلم دکتر زرگری‌نژاد در سال ۱۳۹۶ توسط انتشار سمت به زبان عربی با عنوان «تاریخ الصدر الاسلامی (عصر النبوه)» منتشر شده است.

مقدمه

در ۲۹ شوال ۱۲۲۸ ق (۲۵ اکتبر ۱۸۱۳م) در پی ده‌سال دفاع ایران درمقابل قوای روسیه علیه هجوم آنان به قفقاز، موافقت‌نامه‌ای میان میرزا ابوالحسن‌خان ایلچی و ژنرال روتیشچوف به امضا رسید که از آن زمان تاکنون در آثار محققان و نویسندگان تاریخ معاصر ایران همواره، بی‌هیچ تردیدی به‌عنوان عهدنامه‌ای قطعی میان ایران و روسیه معرفی شده است، اما به‌رغم چنین باور ریشه‌داری، واقعیت آن است که موافقت‌نامه گلستان، ازمنظر مقامات قاجاری آن روزگار، چه فتحعلی‌شاه و چه عباس‌میرزا موافقت‌نامه‌ای برای توقف جنگ میان ایران و روسیه بود، نه عهدنامه‌ای قطعی. افزون بر مقامات دولت قاجار، اسناد و مدارک تاریخی و بسیاری از شواهد و نشانه‌ها و گواهی‌های تاریخی ناظر بر آن است که سرگور اوزلی وزیر مختار دولت انگلستان نیز در آن روزگار به فتحعلی‌شاه و عباس‌میرزا حتی به ایلچی شیرازی چنین تفسیری از موافقت‌نامه گلستان ارائه می‌داد. چنان‌که ژنرال روتیشچوف فرمانده کل قوای روسیه در قفقاز هم هنگام عقد این موافقت‌نامه یادداشتی به همین مضمون نگاشت و به مقامات ایرانی تحویل داد تا اطمینان خاطر داشته باشند که این موافقت‌نامه به معنای عهدنامه‌ای دائمی نیست.

حال پرسش‌هایی که در این مقاله سعی شده برای آن‌ها پاسخی درخور به دست داده شود، به شرح زیر است:

۱. موافقت‌نامه گلستان، از منظر مقامات قاجاری آن روزگار، موافقت‌نامه‌ای برای

متارکه جنگ میان ایران و روسیه بود، یا عهدنامه‌ای قطعی؟

۲. چگونه شد که این موافقت‌نامه به صورت عهدنامه‌ای دائمی تفسیر شد که منجر به

جداشدن دائمی بخشی از خاک ایران شد؟

با توجه به مطالب ذکر شده، به نظر می‌رسد برای واریسی این فرضیه (موافقت‌نامه گلستان، نه عهدنامه گلستان) که اساس و بنیان نوشته حاضر است، چشم‌اندازی به روند تحولات جنگ‌های مرحله اول و حوادث کلی و تحولاتی که در سال ۱۲۲۸ قمری مقامات ایرانی را به سوی امضای موافقت‌نامه گلستان سوق داد، ضروری باشد. به‌همین دلیل، پیش از ارائه مستندات نقلی و عقلی فرضیه مدنظر، نگاهی، هرچند گذرا، می‌افکنیم به روند تحولات جنگ و اوضاع و احوالی که در فواصل مختلف دوره ده‌ساله جنگ‌های مرحله اول ایران و روس، مقامات روسی را به اتخاذ سیاست صلح‌طلبی سوق می‌داد؛ سیاستی که چه در دوره اتحاد روسیه با فرانسه و چه در روزگار اتحاد با انگلستان، نمایندگان این دو کشور در ایران را خواه‌ناخواه ناگزیر به همراهی با آن می‌کرد.

برابر اسناد و مدارک گوناگون داخلی و خارجی که به مرور به آن‌ها استناد خواهد شد، روس‌ها از روزگار پتر کبیر اندیشه تصرف قفقاز و پیشروی به سوی سرزمین‌های جنوب ارس را به عنوان مقدمه‌ای برای نزدیک‌تر کردن خود به هندوستان تعقیب می‌کردند. پس از ناکامی پتر کبیر در هجوم به قفقاز و بازگشت او به روسیه^۱ در روزگار

۱. بنگرید به: لارنس لکه‌هارت (۱۳۶۳)، *انقراض سلسله صفویه و ایام استیلای افغانه در ایران*، ترجمه مصطفی قلی عماد، تهران: مروارید، صص ۲۱۰-۲۱۷؛ عباسقلی آقا، *باکیخانوف* (۱۹۷۰)، *گلستان ارم*، به اهتمام عبدالکریم علی‌زاده و دیگران، باکو: علم، ص ۱۳۲؛ میرزامهدی، استرآبادی (۱۳۷۷)، *تاریخ جهانگشای نادری*، به اهتمام عبدالله انوار، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، صص ۱۷-۱۸؛ سرپرسی، سایکس (۱۳۶۶)، *تاریخ ایران*، ترجمه فخرداعی، ج ۲، تهران: ص ۳۳۴؛ محمدعلی جمالزاده (۱۳۷۶)، *تاریخ روابط روس و ایران*، تهران: بنیاد موقوفات

فرمانروایی کاترین دوّم امپراتریس قدرتمند و جاه‌طلب روسیه و پس از موفقیت‌های او در لهستان، سیاست امپراتوری تزارها در هجوم به قفقاز تجدید شد. اگرچه در این زمان همراهی‌های اراکلی خان (هراکلیوس دوم) والی‌نشین گرجستان با سیاست‌های کاترین و امضای قرارداد تحت‌الحمايگی گرجستان با روسیه،^۱ فرصت‌های کم‌نظیری برای استقرار پادگان‌های نظامی تزارها در قفقاز فراهم ساخت؛ اما درگذشت کاترین و به قدرت رسیدن پسرش پل و فراخواندن^۲ قوای روسیه به فرماندهی والرین زویف از قفقاز، بار دیگر سیاست تسلط بر قفقاز را به تعویق انداخت. کوتاه زمانی بعد با قتل پل اوّل که با فرانسوی‌ها روابط دوستانه‌ای داشت و به قدرت رسیدن پسرش الکساندر که طراح اصلی قتل پدر بود، بار دیگر همه‌چیز برای هجوم گسترده به قفقاز و حصول به اهداف اولیه امپراتوری تزاری مهیا شد. الکساندر در سال ۱۸۰۲ میلادی، اعلامیه معروف الحاق

محمود افشار، صص ۱۸ و ۱۷۸؛ هنوی، جونس، [بی‌تا]، *زندگی نادرشاه*، ترجمه اسماعیل دولتشاهی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ص ۱۸.

۱. سر جان، مالکم (۱۳۷۳)، *تاریخ ایران*، ترجمه میرزا حیرت، ج ۲، تهران: دنیای کتاب، ص ۱۵۱.
 Armenians and Russia (1626-1796) : a documentary record/annotated and commentary by george a bournoutian costamesa: mazda publishers, 2001, p292-294.
 فضل‌الله حسینی شیرازی؛ (متخلص به خاوری)، *تاریخ ذوالقرنین*، خطی، کتابخانه ملی ایران، ج ۱، ص ۱۳؛ وزارت امور خارجه، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی (۱۳۷۲)، *اسنادی از روابط ایران و منطقه قفقاز*، تهران، ص ۱۰؛ جمال گوگچه (۱۳۷۳)، *قفقاز و سیاست امپراتوری عثمانی*، تهران: وزارت امور خارجه، صص ۹۸-۹۹؛ روزنامه کاوه [بی‌تا]، تهران: نشر ویس، ش ۵-۶، ص ۹.

۲. محمدصادق مروزی، (وقایع‌نگار)، *تاریخ جهان‌آرا*، خطی، تهران: کتابخانه ملی، ص ۱۶۲؛ رضاقلی میرزا هدایت (۱۳۳۹)، *تاریخ روضه‌الصفای ناصری*، ج ۹، تهران: خیام، ص ۲۹۳؛ میرزا محمدتقی سپهر (لسان‌الملک) (۱۳۵۳)، *ناسخ‌التواریخ*، سلاطین قاجاریه، جزء اوّل، تهران: اسلامیه، ص ۸۳؛ محمد فتح‌الله‌بن محمدتقی ساروی (۱۳۷۱)، *تاریخ محمدی (احسن‌التواریخ)*، به اهتمام غلامرضا طباطبائی مجد، تهران: امیرکبیر، خطی، ص ۲۸۱، چاپی، ص ۲۹۵؛ میرزا محمدرضی مستوفی تبریزی، *زین‌التواریخ*، خطی، تهران: کتابخانه ملک، گ ۳۶۹؛ علیقلی میرزا اعتضادالسلطنه، *اکسیرالتواریخ*، به اهتمام جمشید کیانفر، تهران: ویسمن، ص ۵۱؛ رافی (هاکوپ ملیک هاکوپیان) (۱۳۸۸)، *ملوک خمسة: قره‌باغ و پنج ملیک ارمنی آن از فروپاشی صفویه تا جنگ‌های ایران و روس*، ترجمه آرا دراستپانیان، تهران: پردیس دانش، ص ۹۶.

گرجستان به خاک روسیه را منتشر کرد^۱ و کمی پس از آن ژنرال سیسیانوف فرمانده قوای روسیه در قفقاز مأموریت پیدا کرد ضمن در اختیار گرفتن اداره امور گرجستان و تعیین آنجا به عنوان مرکز فرماندهی عملیات نظامی روسیه در این سرزمین، همسر و فرزندان گرگین‌خان را که به تازگی در گذشته بود، از تفلیس به روسیه انتقال داده و به حیات حکومت محلی گرجستان خاتمه بخشد. در اواخر سال ۱۲۱۷ق / ۱۸۰۲م، سیسیانوف پس از تثبیت موقعیت خود در گرجستان، یورش وسیعی را به گنجه آغاز کرد و پس از تصرف آنجا در پی کشتاری وسیع که هیچ‌گاه به اندازه کشتار منسوب به آقامحمدخان در تفلیس اشتها نیافته است، اعلامیه‌ای خطاب به حکام محلی قفقاز صادر کرد و با تهدید و ترهیب از آنان خواست تا بی‌درنگ تسلیم قوای روسیه شوند.^۲ به گواهی گزارش‌ها و اطلاعات فراوان تاریخی که از قفقاز در عصر سقوط صفویه و دوره افول قدرت افشاری در دست داریم، شماری از خوانین و قدرت‌های بزرگ محلی در قفقاز، چه مسیحیان و چه مسلمانان، ضمن تلاشی وسیع برای تبدیل خود به قدرت فائقه منطقه و واداشتن دیگر قدرت‌های محلی به اطاعت از خویش، هرکدام سیاست دوگانه‌ای را در برابر دولت مرکزی ایران و دربار روسیه اتخاذ کرده بودند. شماری از آنان در ابتدای هجوم سیسیانوف به مناطق جنوبی قفقاز، درحالی که عباس میرزا از سوی دربار ایران روانه مقابله با تهاجم قوای روسیه شده بود، ضمن آنکه آشکار و پنهان به همراهی با سیسیانوف و اظهار اطاعت و انقیاد با روس‌ها پرداختند، از راه‌های گوناگون نیز به اعلام اطاعت از عباس میرزا و تمایل به اتحاد با او علیه روس‌ها مبادرت کردند.^۳

۱. رابرت گرت واتسون (۱۳۵۶)، *تاریخ ایران دوره قاجار*، ترجمه غلامعلی وحید مازندرانی، تهران: سیمرغ، ص ۱۳۹. محمود محمود (۱۳۵۳)، *تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس در قرن ۱۹*، ج ۱، تهران: اقبال، ص ۴۶؛ باکیخانوف، صص ۱۸۳-۱۸۴.

۲. حسینی شیرازی، ص ۶۹؛ سپهر، ص ۱۲۵.

۳. حسینی شیرازی، صص ۷۰-۷۱؛ محمدابراهیم بدایع‌نگار، *تاریخ قاجاریه*، خطی، ج ۱، تهران: کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، گ ۲۴؛ سپهر، ص ۱۲۵؛ هدایت (۱۳۳۹)، ج ۹، تهران: خیام، ص ۳۹۱؛ میرزا حسن حسینی فسایی (۱۳۶۷)، *فارسانه ناصری*، تصحیح و تحشیه منصور رستگار فسایی، ج ۱، تهران: امیرکبیر، ص ۶۸۷.

در همین شرایط برخی از ملیک‌های ارمنی و رهبران روحانی آنان نیز آشکارا سیاست دشمنی با ایران و همراهی با روس‌ها را اتخاذ کردند.^۱ این درحالی بود که دو پسر گرگین‌خان، یعنی الکساندر میرزا و تهمورث میرزا نیز پس از تبعید مادر و دیگر فرزندان پدر به روسیه، به عباس‌میرزا ملحق شده و در کنار قوای ایران با روس‌ها وارد نبرد شده بودند.^۲ در چنین فضایی از تعارض و تضاد و ناهمگونی منطقه، روس‌ها به‌رغم همراهی‌های گسترده حکام و خوانین متمایل به سیاست آنان و خوانینی که در مقابل دربار ایران سیاست تذبذب را پیش گرفته بودند، به‌طور مکرر در حصول به اهداف نظامی خود در مقابل قوای عباس‌میرزا، ناتوان مانده و بارها شکست‌هایی جدی را متحمل شدند. قتل سیسیانوف در کنار قلعه باکو و ناکامی قوای شفت در غلبه بر سواحل گیلان، از نمونه‌های بارز این سخن است.^۳

پس از قتل سیسیانوف در ۱۸ ذی‌قعدة ۱۲۲۰ ق (۸ فوریه ۱۸۰۶ م)، در فاصله سال ۱۲۲۰ تا ۱۲۲۲ ق (۱۸۰۵-۱۸۰۷ م) که قوای عباس‌میرزا بدون آنکا به قدرت‌های اروپایی به مقابله با روس‌ها می‌پرداختند و درگیر سیاست‌های مبتنی بر دوگانگی آنان نبودند، عباس‌میرزا و قشون ایران، اگرچه به‌رغم پیروزی‌هایی در مقابل روس‌ها، به دلایل متعدّد^۴ موفق به راندن قوای روسیه از قفقاز نشدند، اما از نظر نظامی در مقابل آنان هیچ‌گاه گرفتار ضعفی که خواستار صلحی مبتنی بر دادن امتیازاتی سیاسی یا ارضی

^۱. Armenians and Russia (1626-179), Vol 2, p118.

^۲. مروزی، همان، ص ۱۷۹؛ مستوفی‌تبریزی، همان، گ ۴۵۴ ب.

^۳. عبدالرزاق دنبلی، (مفتون) (۱۳۵۱)، مآثرسلطانی، تهران: ابن‌سینا، صص ۱۵۸ و ۱۶۲؛ حسینی شیرازی، همان، صص ۸۳ و ۸۷؛ مستوفی‌تبریزی، همان، خطی، گ ۴۵۸ ب؛ مروزی، همان، خطی، صص ۱۹۹-۲۱۰؛ بدایع‌نگار، ج ۱، گ ۲۶ ب و گ ۷ الف؛ محمود میرزا، تاریخ صاحبقرانی، خطی، تهران: کتابخانه ملی ایران، گ ۸۵ ب و گ ۸۶ الف؛ محمدحسن‌خان اعتمادالسلطنه (۱۳۶۷)، تاریخ منتظم ناصری، تصحیح محمداسماعیل رضوانی، ج ۱، تهران: دنیای کتاب، ج ۳، ص ۱۴۷۶؛ باکیخانوف، ص ۱۸۸؛ سپهر، جزء اول، ص ۱۳۵؛ هدایت (۱۳۳۹)، ج ۹، صص ۴۰۹-۴۱۰.

^۴. از جمله به دلیل همکاری وسیع شماری از خوانین قفقاز که در منطقه به مثابه ستون پنجم روس‌ها عمل می‌کردند. ابراهیم‌خلیل‌خان جوانشیر، مصطفی‌خان شروانی، مصطفی‌خان طالش و جعفرقلی‌خان دنبلی مشهورترین آنان بودند.

شود، نشدند. نیازی به بیان این نکته نیست که گاردان و افسران نظامی همراه او در شرایطی وارد ایران شدند که پس از شکست الکساندر در لهستان از قوای ناپلئون، وی به امضای معاهده صلح تیلسیت تن داده و از این زمان به بعد دشمنی دوکشور به اتحاد و همکاری نظامی مبدل شده بود. به‌همین دلیل گاردان و افسران نظامی همراه او به‌خوبی واقف بودند که به‌رغم اهداف اولیه مأموریت خود مبنی بر یاری ایران در مقابل روس‌ها براساس معاهده فین‌کشتاین، باید در ایران سیاست یاری روس‌ها را پیش گیرند و از هرگونه مساعدت جدی به قوای ایران علیه متحد خود اجتناب ورزند. برهمین اساس گاردان اندکی پس از استقرار در ایران و دریافت نامه‌هایی از ژنرال گودویچ فرمانده قوای روسیه در قفقاز که از او می‌خواست تا با بازی دادن دربار ایران در قالب تن دادن به پیشنهاد فریبکارانه روس‌ها برای مذاکرات صلح تلاش کند، بارها مقامات ایرانی را برای پذیرفتن پیشنهاد صلح روسیه که هدف اصلی آن تجدیدقوا برای هجوم گسترده‌تر به قفقاز بود، نه صلحی واقعی و جدی، تحت فشار قرار داد. بنابر گزارش‌هایی که در دست داریم در ادامه همین تلاش‌ها به نفع روس‌ها، چون بار دیگر در حضور فتحعلی‌شاه از تمایل راستین روس‌ها برای برقراری صلح سخن گفت، میرزا بزرگ قائم‌مقام فراهانی وزیر فرهیخته و سیاست‌آشنای عباس‌میرزا که از پشت پرده نیرنگ روس‌ها به‌خوبی مطلع بود، با گاردان به محاجهٔ تندی پرداخت تا جایی که اعلام داشت اگر به راستی ژنرال به ادعای روس‌ها اطمینان دارد، تعهدنامه‌ای در این زمینه تسلیم شاه ایران کند.^۱ گاردان که خود نیز فریب بازی‌های روس‌ها را خورده بود، بی‌درنگ چنین تعهدنامه‌ای نگاشت و تقدیم فتحعلی‌شاه کرد. هنوز روزهایی از نوشتن این تعهدنامه نگذشته بود که روس‌ها هجوم وسیع خود را به قوای ایران تجدید کردند و به‌وضوح معلوم شد که آنان در سیاست صلح‌طلبی خود، مقاصد خاص نظامی دارند و لاغیر.

۱. نک: حسینی شیرازی، ص ۱۰۳؛ مستوفی تبریزی، گ ۴۶۸؛ مروزی، ص ۲۳۴؛ هدایت (۱۳۳۹)، ج ۹، ص ۴۵۵؛ سپهر، ص ۱۷۲؛ اعتمادالسلطنه، ج ۳، ص ۱۴۹۰؛ حسینی فسایی، ج ۱، ص ۶۹۶.

ژنرال گودویچ که به گاردان تعهد سپرده بود تا در دوره تلاش گاردان برای برقراری صلح، دست به عملیات نظامی نزند، در توجیه تجدید جنگ خطاب به وی اعلام داشت که به فرمان تزار و ولی نعمت خویش ناگزیر از آغاز جنگ بوده است.^۱

به رغم خوش بینی و اعتماد زیادی که فتحعلی شاه به وعده های ناپلئون داشت، علنی شدن سیاست فرانسوی ها در ایران به نفع روس ها باعث شد تا اقبال به سمت انگلیسی ها روی آورد. سرانجام تلاش های انگلیسی ها که در شرایط جدید خواستار اتحاد مجدد با ایران بودند، به نتیجه رسیده و سن هارفورد جونز که وارد بوشهر شده بود، اجازه یافت به سوی تهران روانه گردد.^۲ شادمانی و امیدواری از ورود جونز به ایران با امضای عهدنامه مجمل که در فصول چهارم آن وعده های امیدوارکننده ای برای مقامات ایرانی در برخورداری از حمایت انگلیسی ها در مقابل روس ها وجود داشت، چندان دوام نیاورد و به زودی معلوم شد که مقامات ایرانی نمی توانند در نبرد علیه تجاوز روس ها به انگلیسی ها امیدوار باشند، چراکه با تغییر دوباره اوضاع سیاسی و نظامی اروپا، نسبت به دسته بندی های دوره حضور گاردان در ایران و برپایی جنگی گسترده بین فرانسوی ها و روس ها، سیاست انگلیسی ها دیگر نمی توانست حمایت نظامی از ایران علیه روس ها، متحد جدید خویش و دشمن جدی ناپلئون، باشد.

نخستین نشانه های سیاست بازی انگلیسی ها در این دوران، پس از رسیدن نامه لرد میتو حکمران انگلیسی هند به دست مقامات ایرانی آشکار شد. میتو در این نامه

^۱. آلفرد گاردان (۱۳۶۲)، *خاطرات مأموریت ژنرال گاردان در ایران*، ترجمه عباس اقبال آشتیانی، به کوشش همایون شهیدی، تهران: گسترش فرهنگ و تاریخ ایران، صص ۲۴۴-۲۴۵؛ خان بابا بیانی (۱۳۱۸)، *تاریخ دیپلماسی ایران*، سیاست ناپلئون در ایران در زمان فتحعلی شاه، ج ۱، تهران: صص ۱۱۶-۱۱۷. مستوفی تبریزی، گ ۴۶۹ الف؛ سپهر، جزء اول، ص ۱۷۴.

^۲. Kaye, The Life and Correspondence of Major General Sir John Malcolm. Vol.1, PP.416-423/ Kaye, The History Of War In Afghanistan. Vol.1, PP.35&81&59&60&61-62&56-61&621, Kelly, Britain and The Persian Gulf. PP.90-91; Morier. James Justinian, A Second Journey Through Persia, Armenia And Asia Minor To Constantinople, Between The Years 1808 And 1809. Vol.1, P.2-10. Jones, An Account Of The Transaction of His Majesty Mission of The Court Of Persia, P.91,127

به صراحت اعلام داشته بود که مأموریت جونز معتبر نیست و تمام تعهدات مالی او نیز پذیرفته نخواهد بود.^۱ کمی پس از رسیدن این نامه، جان مالکم فرستاده کمپانی نیز خود را به تهران رساند و در جریان گفت‌وگو با مقامات ایرانی سفارت جونز را انکار کرد. چنین بازی غریب و شگفت‌آوری که همواره از سوی پژوهشگران به عنوان نشانه‌ای از دوگانگی سیاست هند و لندن تفسیر شده و از نظر ما تفسیری است قابل تأمل و به لحاظ منطق درونی، متزلزل^۲ باعث شد تا با موافقت فتحعلی‌شاه، جیمز موریه و میرزا ابوالحسن خان شیرازی برای تعیین تکلیف منازعه مالکم - جونز یا اختلاف نظر هند و لندن رهسپار انگلستان شوند. حدود چهار سال بعد وقتی سر گور اوزلی که ادعا شده است سر راه مأموریت به ایران به دلیل اشتباه ناخدا در انتخاب مسیر دریایی سر از ریودوژانیرو درآورده بود، وارد ایران شد، اوضاع سیاسی و نظامی اروپا و دسته‌بندی‌های دوره حضور گاردان در ایران به کلی روبه تغییر بود و فرانسوی‌ها و روس‌ها درگیر جنگی گسترده. به همین دلیل در این شرایط، سیاست انگلیسی‌ها دیگر نمی‌توانست سیاست حمایت نظامی ایران علیه روس‌ها متحد جدید خویش و دشمن جدی ناپلئون باشد. بنابراین، سر گور اوزلی اگرچه پس از رسیدن به تهران قرارداد مجمل جونز - شفیع را تبدیل به عهدنامه جدیدی به نام عهدنامه مفصل کرد^۳ و در قالب آن باز هم برخی وعده‌های مالی و نظامی به ایران داده شد، اما به زودی آشکار شد که او مجری اصول سیاست جدید انگلستان است و بر مبنای این سیاست وظیفه دارد تا تمام تلاش خود را برای واداشتن ایران به متارکه جنگ به کار گیرد. این سیاست ضمن اینکه اتحاد

^۱ An Account of The Transaction of His Majesty Mission Of The Court Persia, Vol.1, PP.196-197; Morier, James Justinian, A Second Journey Through Persia, Armenia And Asia Minor To Constantinople, Between The Years 1808 And 1809, Vol.1, P.193; Kaye, The Life and correspondence of Major-General Sir John Malcolm, Vol.2, P.3, 22

^۲ نگاه کنید به: غلامحسین زرگری‌نژاد، قرائتی دیگر از منازعه لرد میتو و سر هارفورد جونز، مجله تخصصی

گروه تاریخ، شماره پیاپی سوم، سال سوم، ۱۳۸۱، ص ۱۳۷.

^۳ A Memoir of The Late Right Hon. Sir Gore Ouseley, Bart. Sometime Ambassador Extraordinary And Plenipotentiary At The Court of Persia, P.77; Kelly, Britain and The Persian Gulf, P.97; Morier, James Justinian, A Second Journey Through Persia, Armenia And Asia Minor To Constantinople, Between The Years 1810 And 1816 .Vol.2. P.188.

قابل‌تزلزل روسیه و انگلستان را تحکیم می‌بخشید، به دربار سن‌پترزبورگ امکان می‌داد تا با بهره‌برداری از توقف جنگ، جنگی که طیّ نه‌سال گذشته هرگز نتوانسته بود به پیروزی قطعی روسیه منجر شود و قوای ایران هم‌چنان در مقابل روس‌ها به پیروزی‌هایی دست می‌یافتند، بخشی از قوای خویش را هرچند به‌طور موقت از قفقاز روانه جبهه‌های نبرد با فرانسه کرده، یا دست‌کم از دغدغه‌ها و نگرانی‌ها و تدارک گسترده جبهه قفقاز آسوده‌خاطر شود. بدیهی است هنگامی که سرگور اوزلی نخستین نغمه‌ها را برای سوق دادن اندیشه دربار تهران، به‌خصوص مقامات دارالسلطنه به سوی صلح با روسیه آغاز کرد، آنان تلاش‌های گاردان را تداعی کردند و به سخنان او نیز با تردید و اعجاب گوش دادند؛ زیرا از نظر آنان روس‌ها در پی صلح نبودند. واقعیت آن بود که نبردی که میان ایران و روسیه جریان داشت و تا زمان ورود سرگور اوزلی حدود هشت‌سال از آن می‌گذشت، با تجاوز آشکار روس‌ها به قفقاز آغاز شده بود. مقامات قاجاری با توجه به همین امر بود که هرگاه با پیام‌های روس‌ها مبنی بر مذاکره برای صلح روبه‌رو می‌شدند، پاسخ می‌دادند که برقراری صلح مستلزم تخلیه قفقاز از نیروهای روسی و خاتمه دادن به سیاست تجاوز نظامی به سرزمین‌های ایران و ممالک تابعه ایرانی است. به‌عکس سیاست روشن و صریح دربار ایران در مقابل روس‌ها، فرماندهان قوای روسیه، در تمام سال‌های گذشته، افزون بر اینکه سیاست سرگردان کردن فرستادگان ایران را به مذاکرات صلح پیش می‌گرفتند، مدعی بودند که باید بخشی از سرزمین‌های قفقاز را در کنترل خود نگهدارند. به همین دلیل بود که هیچ‌گاه مذاکرات پراکنده صلح به نتیجه نرسیده بود.

شایان ذکر است که روس‌ها در پی هر پیغام برای مذاکرات صلح، حملات نظامی خود را نیز شدت می‌بخشیدند. با عنایت به همین واقعیات، همچنین توانایی نظامی ایران برای مدافعه در برابر روس‌ها، که اوزلی نیز به زودی به آن پی برد و به صراحت به لندن گزارش داد که روس‌ها قصد صلح ندارند و هدف اصلی آنان تصرف

سرزمین‌های ایرانی است. اگرچه فتح‌علی‌شاه، به خصوص عباس میرزا و میرزا بزرگ فراهانی به اولین پیشنهادات اوزلی پاسخی مثبت ندادند، ولی وی که با تشدید نبردهای روسیه و فرانسه هر چه بیشتر خود را به متوقف کردن جنگ به نفع روس‌ها موظف می‌دید، سیاست تلاش برای برقراری مذاکرات صلح را به جدیت بیشتر دنبال کرد. به‌همین دلیل، سفیر انگلیس در ۱۳ جمادی‌الاول ۱۲۲۷ ق (۲۵ مه ۱۸۱۲ م) از تهران روانه تبریز شد تا در آنجا نیز تلاش خود را برای واداشتن عباس میرزا و میرزا بزرگ قائم‌مقام برای تن‌دادن به مذاکرات متارکه جنگ آغاز کند.

اوزلی برای آنکه بتواند عباس میرزا و قائم‌مقام را در فشاری شدید برای همراهی با سیاست متارکه جنگ قرار دهد، کمی پس از رسیدن به تبریز به ستوان داری فرمانده افسران حاضر در سپاه نایب‌السلطنه دستور داد تا اردوگاه نظامی ایران را ترک گویند و دیگر به همراهی و یاری قوای عباس میرزا نپردازند.^۲ در آستانه سفر اوزلی به تبریز، در پی وقوف کامل دربار سن‌پترزبورگ و فرماندهان نظامی روسیه به ناتوانی ژنرال میرکز از پیروزی قطعی در قفقاز علیه قوای ایران، وی از منصب خود عزل شد و به‌جای او، ژنرال روتیشچوف به‌عنوان فرمانده کل نیروهای روسیه در قفقاز منصوب شد. به‌رغم پیروزی‌هایی که قوای روسیه و متحدین اروپایی در این زمان علیه ناپلئون بناپارت به‌دست آورده بودند، هنوز فرانسوی‌ها در اروپا تهدیدی جدی به شمار می‌رفتند؛ به‌همین دلیل روتیشچوف اندک‌زمانی پس از ورود به تغلیس، درحالی‌که از حرکت سرگور اوزلی به سوی تبریز آگاه شده بود، در تاریخ ۱۷ جمادی‌الاول ۱۲۲۷ ق (۳۰ مه ۱۸۱۲ م) هیأتی را به ریاست کلنل فریگان روانه تبریز کرد تا پس از دیدار با وزیرمختار انگلیس و با عنایت به اتحاد روسیه و انگلستان علیه فرانسه، وی را هرچه بیشتر به

^۱. A Memoir Of The Late Right Hon. Sir Gore Ouseley, Bart. Sometime Ambassador Extraordinary And Plenipotentiary At The Court of Persia. P.IXXVii; Morier. James Justinian, A Second Journey Through Persia, Armenia And Asia Minor To Constantinople, Between The Years 1810 And 1816. Vol.2, P.199

^۲. Journal Of Persian Studies Of Lieutenant Colonel Joseph Darcy R.A. 1780-1848, P.244.

اتخاذ سیاست توقف جنگ میان روسیه و ایران و تجدید مذاکرات صلح، به گونه‌ای که منافع روسیه را دربر داشته باشد، فراخواند.^۱

چندی پس از ورود فریگان به تبریز، ژنرال افسری روسی به نام پوپوف نیز وارد این شهر شد تا با تقدیم نامه روتیشچوف به عباس میرزا بر تمایل روس‌ها به متارکه جنگ تأکید کند. پس از رسیدن اوزلی به تبریز و دیدار او با فریگان، درحالی که پوپوف نیز به حضور عباس میرزا رسیده، نامه روتیشچوف را به عباس میرزا تقدیم کرده بود،^۲ با هماهنگی وزیرمختار انگلیس، چون عباس میرزا به‌رغم ادامه بی‌اعتمادی به صلح‌طلبی روس‌ها، حاضر شد تا با روتیشچوف به گفت‌وگو پردازد، بنابراین، به دستور اوزلی، ستوان گوردن همراه فریگان روانه تفلیس شدند تا هماهنگی‌های لازم را برای فراهم آوردن زمینه گفت‌وگو میان عباس میرزا و ژنرال روتیشچوف فراهم کنند. در همین حال جیمز موریه نیز از تبریز روانه اردوگاه عباس میرزا شد تا او نیز هماهنگی‌های لازم را با ولیعهد انجام دهد. حاصل این تلاش‌ها، رضایت عباس میرزا به متارکه چهل‌روزه جنگ بود که با استنادهای عملیات طالش و موغان، از اول رجب ۱۲۲۷ ق (۱۰ ژوئیه ۱۸۱۲ م) آغاز شد.^۳

اوزلی که چنین موافقتی را پیشبرد سیاست خویش می‌دانست، در همین زمان طی نامه‌ای به کاسلری،^۴ با اشاره به درخواست روس‌ها از او برای پادرمیانی، خاطرنشان ساخت که توانسته است نظر مساعد عباس میرزا را برای گفت‌وگوهای صلح جلب کند.^۵ در پی موافقت با متارکه چهل‌روزه جنگ، ژنرال روتیشچوف از تفلیس روانه قراباغ و عباس میرزا نیز از اردوگاه خود در تاریخ ۱۹ شعبان ۱۲۲۷ ق (۲۸ اوت ۱۸۱۲ م)

^۱ A Memoir Of The Late Right Hon. Sir Gore Ouseley, Bart. Sometime Ambassador Extraordinary And Plenipotentiary At The Court of Persia. P.XXVIII; Studies Journal of Persian Studies of Lieutenant Colonel Joseph Darcy R.A.1780-1848, P.255.

^۲ دنبلی، ص ۳۷۴؛ حسینی شیرازی، ج ۱، ص ۱۳۹؛ سپهر، جزء اول، ص ۲۳۳.

^۳ دنبلی، ص ۳۸۱.

^۴ روبرت استورات ویسکونت کاسلری (Robert Stewart, Viscount Castlereagh) از ۴ مارس ۱۸۱۲ تا زمان درگذشتش در ۱۲ اوت ۱۸۲۲ وزیر خارجه انگلستان بود.

^۵ طاهری، ج ۱، ص ۴۵۹.

وارد آق‌تپه (سلطان‌حصاری) شد^۱ تا پس از رسیدن روتیشچوف به آنجا مذاکرات متارکه جنگ و دستیابی به صلح آغاز شود. یک روز بعد نیز سرگور اوزلی که می‌دانست میان شرایط دوطرف برای متارکه جنگ فاصله بسیار زیادی وجود دارد، خود را به اردوگاه عباس‌میرزا رساند. در تمام سال گذشته، و به‌خصوص در ماه‌های اخیر شورش‌های گرجیان در حمایت از الکساندر میرزا پسر بزرگ گرگین‌خان که پس از برچیده‌شدن حکومت محلی گرجستان به‌دست سیمیانف به ایران پناهنده شده و ضمن نبرد با روس‌ها در کنار قوای ایران از مساعدت عثمانی‌ها برخوردار بود، شدت یافته بود. هنوز ژنرال روتیشچوف از قراباغ وارد سلطان‌حصاری برای گفت‌وگو با عباس‌میرزا نشده بود که خبر رسید، در سراسر گرجستان شعله‌های قیام و انقلاب علیه روس‌ها تجدید شده است.^۲ به‌همین دلیل حق‌وردیف را به‌عنوان نماینده خویش به آق‌تپه فرستاد و خود با احساس نگرانی به سوی تفلیس بازگشت^۳ و مذاکرات او و عباس‌میرزا انجام نشد. پس از عقیم ماندن مذاکرات در آق‌تپه، اوزلی که به‌دلیل ابتلا به بیماری علاقه‌مند بود تا هرچه زودتر ایران را ترک کند، چون نامه‌گوردن از تفلیس را که به روایت موریه، ژنرال روتیشچوف طی آن به سرگور اوزلی درباره مذاکرات صلح اختیار تام داده بود، دریافت کرد، طی نامه‌ای در ۴ رمضان ۱۲۲۷ ق (۱۱ سپتامبر ۱۸۱۲ م) برای زدودن زنگار بی‌اعتمادی دیرینه ولیعهد به صلح‌طلبی روس‌ها، به نایب‌السلطنه توصیه کرد که باید به روس‌ها اعتماد داشته باشد.^۴ به‌رغم تلاش وزیرمختار انگلستان برای

۱. حسینی شیرازی، ج ۱، ص ۱۲۹؛ مروزی، ص ۳۰۰؛ محمودمیرزا، ج ۱، گ ۹۶؛ اعتضادالسلطنه، ص ۳۵۱؛ هدایت (۱۳۳۹)، ج ۹، ص ۴۳۸؛ سپهر، جزء اول، ص ۲۳۳.

Morier, James Justinian, A Second Journey Through Persia, Armenia And Asia Minor To Constantinople, Between The Years 1810 And 1816, Vol.2, P.233.

۲. فریگان فرستاده روتیشچوف نیز زمانی که روانه تبریز بود، از شروع و گسترش انقلاب گرجستان و به‌خطر افتادن جان اعضای هیئت روس سخن گفته است. نگاه کنید به:

Fregang, Letters Sur Georgie et Caucais, PP.178-180.

۳. دنبلسی، ص ۳۸۹؛ حسینی شیرازی، ج ۱، ص ۱۲۹؛ مروزی، ص ۳۰۰؛ هدایت (۱۳۳۹)، ج ۹، ص ۴۸۳؛

اعتضادالسلطنه، ص ۳۵۱؛ سپهر، جزء اول، ص ۲۳۷؛ اعتمادالسلطنه، ج ۳، ص ۱۵۰۵.

۴. طاهری، ج ۱، ص ۴۷۸.

خوش‌بین کردن عباس‌میرزا، وی همچنان اساس مذاکرات صلح را تخلیه بی‌قید و شرط سرزمین‌های ایران از قوای روسیه می‌دانست.

اوزلی که نمی‌توانست در چنین شرایطی، به‌طور مستقیم ولیعهد قاجار را تهدید کند و می‌دانست که میرزا بزرگ قائم‌مقام از رجال مؤثر در اندیشه عباس‌میرزا است، بنابراین بر آن شد تا با پیشنهاد تهدید وی به وزارت خارجه انگلستان، عباس‌میرزا و دربار تهران را در فشار قرار دهد. به‌همین دلیل، درحالی‌که خبر داشت میرزا بزرگ قائم‌مقام انگلیسی‌ها را به خیانت متهم می‌کند،^۱ به کاسل‌ری پیشنهاد کرد تا کمک مالی به ایران برای واداشتن شاه و عباس‌میرزا جهت کنار گذاشتن قائم‌مقام و دور کردن او، روند گفت‌وگوهای صلح، قطع گردد.^۲

اوزلی در کنار اتخاذ چنین سیاستی، سیاست گفت‌وگو و مکاتبه با عباس‌میرزا را نیز وانهاد و تلاش کرد تا باز هم ولیعهد را با دادن وعده‌هایی بی‌اساس متوجه منافع مصالحه کند. به‌همین دلیل در ۱۲ رمضان ۱۲۲۷ ق (۱۹ سپتامبر ۱۸۱۲ م) طی نامه‌ای به عباس‌میرزا متذکر شد در شرایطی که ولینگتون سردار انگلیسی بر قوای ناپلئون در اسپانیا غلبه یافته و به‌موجب اخبار واصله از وزیرمختار انگلستان در روسیه، روس‌ها نیز بر متارکه جنگ و مصالحه با ایران علاقه زیادی دارند، بنابراین انگلستان و روسیه از قبول مصالحه به موقع ایران، همواره رهین احسان دولت ایران خواهند بود. اوزلی افزوده بود که سفیر انگلستان در دربار روسیه نیز «بسیار خواهشمند مصالحه بوده و بسیار توقع دارد که بعد از مصالحه چیزهایی حاصل خواهد شد که هرگز از زور شمشیر به این خوبی حاصل نمی‌شود».^۳ اوزلی درحالی‌که عباس‌میرزا وعده روزهای بهتر را می‌داد که خودش اعتقاد راسخ داشت روس‌ها پس از مصالحه هرگز سرزمین‌های ایران را پس نخواهند داد.^۴

^۱. Journal Of Persian Lieutenant Of Colonel Joseph D'arcy R.A.1780-1848, P.258.

^۲. طاهری، ج ۱، ص ۴۷۱.

^۳. همان، ص ۴۶۷.

^۴. همان، ص ۴۶۲.

در ادامه تلاش‌های اوزلی در ۵ شوال ۱۲۲۷ ق (۱۲ اکتبر ۱۸۱۲ م) عباس‌میرزا رضایت داد تا گفت‌وگوهای صلح در اصلان‌دوز پیگیری شود. در این مذاکرات میرزا ابوالقاسم قائم‌مقام به‌عنوان نماینده ولیعهد و حق‌وردیف به‌عنوان نماینده ژنرال روتیشچوف، با حضور جیمز موریه گفت‌وگوهای صلح را آغاز کردند. روس‌ها که در این زمان به همراهی مطلق سرگور اوزلی برای واداشتن ایران به شرایط خود برای متارکه جنگ اعتقادی راسخ داشتند، در مذاکرات اصلان‌دوز، شرایطی غیرقابل قبول مطرح ساختند. در شروط اول و دوم قرارنامه پیشنهادی آنان آمده بود که قوای ایران و روسیه در همان مناطق در تصرف خود باقی بمانند و حدود مرزی دو کشور بر همین اساس تعیین شود. قائم‌مقام نیز پس از شنیدن پیشنهادات روس‌ها به صراحت اعلام داشت که: «بنده درگاه نیز شروط دوستی و نفع دوستی دولت علیه ایران را با دولت روس بدین وجه اظهار نمود: شرط دوستی آن است که باید دشمنی از میانه برخیزد و مایه دشمنی در میان دو دولت همین بود که عساکر روس بعد از زوال ملک جناب خاقان مغفور از حدود ملک خود تجاوز نموده، قدری از ولایات ایران را متصرف شدند. حال که کار مصالحه در میان است، باید سرحد مملکتین به هر جا که از قدیم‌الایام بوده قرار یابد و هریک از دولتین به قاعده انصاف ملک خود را مالک شده، تجاوز از حدود ندارند تا بواعث نفاق از میانه برخیزد و لوازم وفاق به میان آید...»^۱

مذاکرات اصلان‌دوز با ایستادگی نمایندگان دوطرف در مواضع خویش بی‌درنگ بی‌هیچ نتیجه‌ای خاتمه یافت. این امر سرگور اوزلی را در شرایطی پیچیده و در مقابل بن‌بستی آشکار قرارداد. او می‌دانست که هیچ دلیلی نظامی‌ای برای عقب‌نشینی عباس‌میرزا در مقابل روس‌ها وجود ندارد و علی‌القاعده فرماندهانی که با واگذاری بخشی از سرزمین‌های خود به دشمن، شرایط سخت مصالحه را می‌پذیرند، باید خود را در عملیات نظامی ناتوان احساس کنند. عباس‌میرزا نه‌تنها طی نه‌سال نبرد با روس‌ها، در

۱. میرزا محمدهادی علوی شیرازی (۱۳۵۷)، *دلیل‌السفر، سفرنامه میرزا ابوالحسن‌خان شیرازی (ایلچی) به روسیه*، به کوشش محمد گلبن، تهران: مرکز اسناد فرهنگی آسیا، ص ۵۰.

مقابل آنان به ناتوانی نظامی گرفتار نشده بود، بلکه به‌رغم همه شرایط منفی منطقه علیه جنگ خویش در برابر روس‌ها،^۱ توانسته بود با مقاومتی نه‌ساله بارها باعث شکست قوای روس و خفت فرماندهان عالی‌رتبه قفقاز و تغییر آن‌ها توسط تزار گردد.

در پی شکست مذاکرات اصلان دوز، در ۱۰ شوال ۱۲۲۷ ق (۱۷ اکتبر ۱۸۱۲ م) سر گور اوزلی تلاش کرد تا بار دیگر عباس‌میرزا را که به هیچ‌وجه حاضر به قبول متارکه جنگ براساس درخواست روس‌ها نبود، به این باور معتقد کند که روس‌ها به‌راستی قصد تصرف دائمی سرزمین‌های ایران را ندارند و پس از امضای موافقت‌نامه متارکه جنگ، سرزمین‌های ایران را مسترد خواهند داشت. عباس‌میرزا باز هم در مقابل چنین ادعایی مقاومت کرد و حاضر به تجدید مذاکرات نشد. شایان ذکر است که در آستانه تدارک مذاکرات عسکران و سپس گفت‌وگوهای اصلان دوز، نمایندگان اعزامی اوزلی به تفلیس همواره از درون سرزمین‌هایی عازم دیدار با روتیشچوف در مرکز گرجستان می‌شدند که اردوگاه‌ها و مراکز استراتژیک عباس‌میرزا در آن مناطق مستقر بود، نایب‌السلطنه که در این ایام به‌شدت به‌انگلیسی‌ها بدبین بود و احتمال می‌داد که فرستادگان اوزلی به تفلیس، خواسته یا ناخواسته اطلاعات مهم نظامی مربوط به اردوگاه‌های ایران را در اختیار روس‌ها قرار دهند، نسبت به عبور فرستادگان اوزلی از مسیر استقرار قوای خویش، بدبین بود.^۲

۱. پژوهش‌گرانی که در تاریخ جنگ‌های مرحله اول تعمق کافی مبذول داشته‌اند، به‌خوبی می‌دانند که عباس‌میرزا درون محیطی آکنده از خیانت و همراهی خوانین محلی قفقاز، به جنگ در مقابل روس‌ها ادامه می‌داد. دوگانگی سیاست‌های نظامی این خوانین و اطلاعات گسترده و کمک‌های نظامی - مالی فراوانی که آنان، افزون بر آرامنه، به قوای روس تقدیم می‌داشتند، مانع از آن بود تا عباس‌میرزا بتواند به سرعت روس‌ها را از منطقه اخراج کند. اگرچه او طی این سال‌ها به این هدف دست نیافت، اما مانع از آن شد که روس‌ها در قفقاز تفوق نظامی پیدا کنند.

۲. این بدبینی ابعادی فراتر هم داشت. داری یکی از اعضای نظامی هیئت اوزلی در این زمینه نوشته است که بدبینی ایرانی‌ها به انگلیسی‌ها در این زمان به نقطه اوج رسیده است. نگاه کنید به:

این بدبینی پر بی‌راه نیز نبود. به نظر می‌رسد، ازجمله کسانی که در این زمان اطلاعاتی بسیار سری را در اختیار روتیشچوف می‌گذاشت، جیمز موریه منشی سرگور اوزلی بود. وی در قسمتی از خاطراتش به تاریخ ۳۰ رمضان ۱۲۲۷ ق (۷ اکتبر ۱۸۱۲ م)، کوتاه‌زمانی قبل از شبیخون اصلان‌دوز با زبانی دیپلماتیک به این موضوع اشاره کرده و دربارهٔ گفت‌وگوهای خود با روتیشچوف نوشته است: «همین که چای صبح صرف شد، فوری با ژنرال مشغول مذاکره شدم. تا حال هیچ مذاکره سیاسی به این اندازه سری نبوده که بین من و ژنرال روس مذاکره شد. همین که مذاکرات ما به پایان رسید، ژنرال با خوشحالی دست‌هایش را به هم زد و گفت، حالا شمشیر خودکنار گذاشته و استراحت کن. خود او نیز همین کار را کرد. حفظ نظم و اسرار در این‌جا درست برعکس آن چیزی است که در ایران وجود دارد. در ایران به پنهان ماندن مسائل سیاسی اهمیت زیادی نمی‌دهند، اما در اینجا تمام مطالب کاملاً پنهان و سری است.»^۱

روس‌ها چه‌بسا با در اختیار داشتن همین اطلاعات سری بود که توانستند در شب ۲۴ شوال ۱۲۲۷ ق، به یاری قوای تحت فرماندهی سرهنگ کتلاروفسکی، همچنین با توسل به حیلۀ جنگی^۲ که از دو روز قبل طراحی شده بود، به اردوگاه نایب‌السلطنه در اصلان‌دوز که برخلاف گزارش‌های نادرست و مبالغه‌آمیز، فقط دو هزار نیروی رکابی

^۱. Morier, James Justinian, A Second Journey Through Persia, Armenia And Asia Minor To Constantinople, Between The Years 1810 And 1816, Vol.2. P.246.

^۲. در شرایطی که قوای روسیه به فرماندهی کتلاروفسکی در آق‌اغلان منتظر فرصت مطلوب برای شبیخون به اردوگاه عباس‌میرزا بودند، روس‌ها حیلۀ ای اندیشیدند تا بخشی از قوای اندک عباس‌میرزا در اصلان‌دوز را نیز از اردوگاه دور کنند. پس «ینارال روسیه به فکر چاره‌جویی افتاد و دام حیلت نهاد و سرحقه تزویر گشاد و تنی چند از قربانیان یاغیان در لباس موافقان بفرستاد به شیوه فراریان به معسکر اسلامیان و به ملاقات جعفرقلی‌خان قزاقی پیوستند و اظهار کردند که ما از طرف ایلات قزاق آمده‌ایم که سپاهی از رکاب منصور بریم و ایل قزاق را به تمامیت از کنار رود ترتر کوچانیده به رکاب سعادت‌آثر آوریم. جعفرقلی‌خان از ساده‌لوحی به سخنان آنها فریفته، سپاهی به سرداری صادق‌خان قاجار از نواب نایب‌السلطنه بگرفت و از ارس عبور نمود و تنی دو از جاسوسان مزبور چون دزدان در بنگاه جعفرقلی‌خان مانده، از عدت سپاه و کم‌وکیف و شمار پیاده و سوار اردو آگاه به بهانه اینکه از پی مأموران می‌رویم، از ارس عبور و به اردوی ینارال پیوستند و او را از حقیقت هر کار خبردار داشتند». دنبلی، ص ۳۹۴؛ بدایع‌نگار، ج ۱، گ ۳۵؛ اعتضادالسلطنه، ص ۳۵۲؛ سپهر، ص ۲۳۸.

در آن مستقر بودند، شیخون زنند. این شیخون اگرچه به کشته شدن برخی از قوای عباس میرزا و از بین رفتن بخشی از تجهیزات نظامی اردوگاه منجر شد، اما در جنگ‌های آن دوره بارها این گونه شیخون‌های قابل جبران، برای دوطرف نبرد اتفاق افتاده و ارزش نظامی تعیین کننده‌ای نداشت. به گزارش دروویل افسر فرانسوی اردوی نظامی عباس میرزا که غالب گزارش‌های او به نفع انگلیسی‌ها تنظیم شده، عباس میرزا پس از شیخون اصلان دوز به سرعت آسیب‌های شیخون را جبران کرد و در زمانی بسیار کوتاه به جای توپخانه‌ای که آسیب دیده بود، توپخانه‌ای به مراتب قوی‌تر پدید آورد.^۱

خبر شیخون اصلان دوز در حالی به سرگور اوزلی رسید که او خود را به تهران رسانده بود تا فتح‌علی شاه را از طریق درباریان وابسته به انگلیس به پذیرفتن آنچه در تبریز میسر نشده بود، راضی کند. شاه نیز که خبر شیخون اصلان دوز را دریافت کرده بود، اگرچه در دیدار با اوزلی موافقت کلی خود را با تجدید مذاکرات صلح اعلام داشت، اما از دستور او، به علی سلطان و محمدتقی میرزا، دوتن از پسران خویش، مبنی بر اینکه همراه سپاهیان خویش در اردوی سلطانی، به او ملحق شوند،^۲ معلوم بود که شاه هنوز اندیشه ادامه نبرد با روس‌ها را وانهاده است.

اوزلی که در تهران به نتیجه مطلوب نرسیده بود، کمی بعد تهران را به قصد همدان ترک کرد تا به هنگام ورود شاه به آنجا در فصل بهار، تلاش‌های خویش را برای جلب رضایت او، ادامه دهد. در تاریخ ۱۶ جمادی الاخری ۱۲۲۸ ق (۱۶ ژوئن ۱۸۱۳ م) در حالی که وزیرمختار انگلستان همچنان در همدان بود، خبر رسید که بار دیگر شعله‌های انقلاب گرجستان علیه روس‌ها شعله‌ور شده است. بنابراین در شرایطی که فتح‌علی شاه نیز به جانب سلطانی حرکت کرده بود، خود را با شتاب به آنجا رساند و به دیدار شاه رفت.^۳

^۱. دروویل، گاسپار (۱۳۶۵)، سفر در ایران، ترجمه منوچهر اعتماد مقدم، تهران: شباویز، صص ۲۹۱-۲۹۳.

^۲. دنیلی، ص ۴۰۴؛ سپهر، ص ۲۴۳.

^۳. Morier, James Justinian, A Second Journey Through Persia, Armenia And Asia Minor To Constantinople, Between The Years 1810 And 1816, Vol.2, P.271.

فتحعلی‌شاه که گویا در این زمان بیش از هر وقت دیگر به همراهی با اندیشه عباس‌میرزا و میرزا بزرگ مبنی بر ادامه جنگ با روس‌ها برای استرداد سرزمین‌های تصرف‌شده گرایش پیدا کرده بود، وقتی با اصرار سرگور اوزلی برای متارکه جنگ روبه‌رو شد، به تندی تمام او را مخاطب قرار داده و اعلام داشت که شما برای جنگ آمده‌اید نه صلح. اوزلی در چنین شرایطی به تهدید شاه متوسل شد و اعلام داشت که در صورت پذیرفته‌نشدن درخواست او، ایران را ترک خواهد کرد. فتحعلی‌شاه نیز بی‌درنگ پاسخ داد: «غرض شما از بار یافتن به حضور من جنگ است و شما قصد صلح ندارید. پس بدانید که ما هم هیچ‌گونه ترسی نداریم. نهایت اینکه شما دربار ایران را ترک گویند و رشته اتحاد میان ایران و انگلستان قطع شود. به شاه پاسخ دادم که پیش از قطع رشته اتحاد ایران و انگلیس، باید آنچه را که در ایران خرج کرده‌ایم، به عنوان غرامت مسترد کنید».^۱

اوزلی که انتظار چنین مقاومتی از سوی شاه را نداشت، چون این سخنان را شنید، بر بزرگترین نقطه ضعف فتحعلی‌شاه انگشت گذاشت و پاسخ داد اگر هیئت انگلیسی ایران را ترک کنند، او باید تمام پول‌های پرداخت‌شده و غرامت آن‌ها را مسترد دارد. خست شدید شاه و همراهی‌های عوامل انگلیسی اطراف وی با نظرات اوزلی باعث شد تا فتحعلی‌شاه پس از شنیدن ادعای اوزلی به متارکه جنگ به مدت یک‌سال رضایت دهد. اوزلی بی‌درنگ در ۱۱ رجب ۱۲۲۸ ق (۱۰ ژوئیه ۱۸۱۳ م) در این باره به کاسلری گزارش کرد: «فتحعلی‌شاه خود را برای آغاز مذاکره صلح با روسیه آماده کرده است. شاه ایران به زودی آتش‌بسی را خواهد پذیرفت که مدت یک‌سال به درازا خواهد کشید».^۲

پس از جلب رضایت شاه، گام بعدی اوزلی تلاش برای تعیین میرزا ابوالحسن‌خان ایلچی به عنوان نماینده ایران در مذاکرات صلح بود. اوزلی به خوبی می‌دانست که باید

^۱ A Memoir Of The Late Right Hon. Sir Gore Ouseley, Bart. Sometime Ambassador Extraordinary And Plenipotentiary At The Court of Persia. P.Xc.

^۲ Journal Of Persian Studies Of Lieutenant Colonel Joseph Darcy R.A. 1780-1848, P.259.

برای رسیدن به مقصود و ممانعت از به هم خوردن مجدد جلسات گفت و گو میان نمایندگان ایران و روسیه، کاری کند که رجال مورد اعتماد عباس میرزا، به خصوص قائم مقام اول و دوم، یا میرزا محمدعلی آشتیانی در این جلسات حضور نداشته و به جای ایشان یکی از عوامل انگلیسی دربار جایگزین آنان شود. اوزلی بارها شکوه‌های خود را از میرزا بزرگ با کاسلری در میان نهاده و حتی خواستار آن شده بود که برای واداشتن فتح‌علی شاه به کنار گذاشتن میرزا بزرگ از دخالت در امور مصالحه، کمک‌های مالی انگلیس قطع شود.^۱

درباره سیاست حذف قائم مقام و جایگزین کردن میرزا ابوالحسن خان شیرازی نیز دوستان انگلیسی دوروبر شاه به یاری وزیرمختار برخاستند. اوزلی پیش از این با پرداخت حقوق ماهیانه میرزاشفیعی مازندرانی، وی را به همراهی کامل با سیاست‌های خود واداشته بود، بنابراین چون از شاه تقاضا کرد تا میرزا ایلچی شیرازی را مأمور مذاکره با روتیشچوف کند، بی‌درنگ میرزا شفیع نیز به حمایت از این پیشنهاد پرداخت و باعث شد تا شاه با این درخواست هم موافقت کند. دنبلی که خود از نزدیک شاهد این امور بود، نوشته است: «ایلچی انگلیس حسب الاستدعای او سعی‌ها می‌کرد. مستحسنان در نظر پادشاهی جلوه می‌داد و صدراعظم میرزا محمد شفیع نیز به مقتضای صلاح‌اندیشی با او موافقت می‌نمودند و در حضور اقدس سخن‌ها به تحسین حسن رأی او می‌آراست، اما نواب نایب‌السلطنه و قائم مقام و امرا و سرکردگان سپاه که امور آذربایجان به ایشان محوّل بود، در پایه سریر آسمان ضمیر عرضه داشتند که سال گذشته روسیه حرکتی کردند، مادام که تلافی آن‌ها بر وجه اکمل به عمل نیاید، وقوع صلح و اصلاح و تمنای ایمنی و فلاح صورتی نخواهد داشت و ایلچی در جواب عرایض ایشان عرض کرده، تعهدات نمود که اگر بنای کار به سازش قرار گیرد، بعد از تردد سفرا و آمد شد ایلچیان طرفین، خاتمه آن موافق خواهش دولت علیه خواهد شد.

^۱. طاهری، ج ۱، ص ۴۷۱.

شروحنی چند هم که مناط اعتبار و منوط از شروع مسطوره سردار روس به او بود، مشتمل بر تعهدات خود به خط خود سپرده...»^۱

گام بعدی اوزلی پس از راضی کردن شاه به متارکه یک‌ساله جنگ و تعیین میرزا ابوالحسن‌خان برای دیدار و گفت‌وگو با روتیشچوف، عزیمت به تبریز برای راضی کردن عباس‌میرزا بود. اوزلی پس از عزیمت به تبریز، بی‌درنگ در ملاقات‌ها و نامه‌های متعددی که به عباس‌میرزا نگاشت، سعی کرد در شرایطی که نایب‌السلطنه همچنان بر اصل تخلیه سرزمین‌های ایران به عنوان پیش‌شرط هر نوع مذاکره‌ای تأکید می‌کرد، وی را به این وعده دلخوش سازد که روس‌ها پس از متارکه جنگ سرزمین‌های ایران را تخلیه خواهند کرد و قصد تصرف دائمی آن‌ها را ندارند. سفیر دروغ‌پرداز درحالی این سخنان را با عباس‌میرزا در میان می‌گذاشت که به‌صراحت به وزیرخارجہ انگلستان می‌نوشت: «روس‌ها، دوستان نازنین ما جز آنچه بر زبان می‌رانند نقشه‌های دیگری برای ایران در سر می‌پرورانند.» اوزلی در همین گزارش نیز افزود: «اکنون با جلب رضایت فتح‌علی‌شاه و گرفتن اختیارات کامل می‌توانم به دوستان نازنین خود در دورافتاده‌ترین بخش جهان کمک کنم تا بتوانند نیروهایی را که برای سرکوب انقلاب گرجستان فراهم کرده بودند، به جبهه‌های جنگ مشترک ما علیه فرانسه گسیل دارند.»^۲

در اوایل شوال ۱۲۲۸ ق (سپتامبر ۱۸۱۳ م) سرانجام عباس‌میرزا به‌دلیل رضایت فتح‌علی‌شاه و استناد اوزلی به این موافقت، همراهی خود را با عزیمت میرزا ابوالحسن‌خان ایلچی به تفلیس اعلام داشت^۳ و او بی‌درنگ همراه فرستاده روتیشچوف روانه گرجستان شد. ایلچی شیرازی چون به آنجا رسید و متن موافقت‌نامه‌ای را که فرمانده کل قوای روسیه در قفقاز تدارک دیده بود، ملاحظه کرد، آن را برای

۱. دنبلی، صص ۴۰۶-۴۰۷.

۲. طاهری، ج ۱، ص ۴۷۱.

۳. دنبلی، صص ۴۰۶-۴۰۷.

نایب‌السلطنه فرستاد. از آنجاکه در آن متن، از استرداد ولایات ایران سخنی به میان نیامده بود، بنابراین عباس میرزا به صراحت نسبت به آن اعتراض کرد و حاضر به تأیید آن نشد. در چنین حالی اوزلی باز هم وارد عمل شد و تأکید کرد که موضوع استرداد سرزمین‌های ایران، اگرچه در این پیش‌نویس ذکر نشده: «اما بر عالم مشخص است که مطالبه‌ای که دولت ایران از دولت روسیه داشته باشد، سوای استرداد ولایات چیز دیگری نمی‌تواند بشود. علاوه از آن هم، سند قدیم سردار روسیه در دست داریم که در آن نوشته است که بعد از مصالحه نمودن، می‌تواند توقع پس گرفتن ولایات را نماید. این کاغذ را پیش دولت خود فرستاده‌ام و برای دولت من همین دستاویز کافی است...»^۱ «لهذا بینی و بین‌الله عرض می‌کنم که به جهت این شرط علیحده اراده صلح را به جنگ تبدیل نمودن صلاح نمی‌بینم، دیگر نواب والا اختیار دارد... هرچه در دل دولتمخواه رسیده است، عرض می‌کنم که به هر کیفیت صلح نمودن به از جنگ است.»^۲

متأسفانه به دلیل سکوت منابع داخلی راجع به روند حوادث در آستانه امضای موافقت‌نامه گلستان و فقدان اسناد و مدارک آرشیوی در این باره، نمی‌توانیم به درستی دریابیم که چگونه حدود دوهفته پس از اعتراض عباس میرزا به متن پیش‌نویس مذکور، میرزا ابوالحسن خان ایلچی بر موافقت‌نامه‌ای که روتیشچوف پیش روی او قرار داده بود، مهر تأیید گذاشت. شایان ذکر است که هیچ سند و گزارشی نیز حاکی از پاسخ عباس میرزا به سخنان بالای اوزلی در دست نداریم. بر همین اساس اگر چه با قطعیت نمی‌توان به اظهارنظر و داوری درباره مبانی امضای موافقت‌نامه گلستان توسط میرزا ابوالحسن خان و روتیشچوف رسید، اما قدر مسلم آن است که حتی صرف‌نظر از تمام دلایل و شواهد قبلی، براساس همین گزارش اخیر اوزلی از سخنان خویش به عباس میرزا می‌توان به این نتیجه رسید که نایب‌السلطنه و سپس تمام درباریان و حتی

^۱. طاهری، ج ۱، ص ۴۷۷.

^۲. همان، ص ۴۶۴.

میرزا ابوالحسن‌خان ایلچی به موافقت‌نامه گلستان که در ۲۹ شوال ۱۲۲۸ ق به امضا رسید، به منزله عهدنامه‌ای میان ایران و روسیه نمی‌نگریستند.

اشاره شد که اندیشه عمومی و باور دیرینه درباره موافقت‌نامه گلستان بر بنیاد این فرضیه استوار شده است که ایرانیان پس از شکست نظامی در اصلان‌دوز ناگزیر به امضای عهدنامه گلستان تن دادند و قسمتی از سرزمین‌های قفقاز را به تزارها واگذار کردند.^۱ اگر توجه کنیم که افزون بر شاه و نایب‌السلطنه که به تلاش‌های صلح‌طلبی اوزلی در این زمان تنها به مثابه گفت‌وگوهایی برای متارکه جنگ و نه عقد مصالحه دائمی می‌نگریستند، حتی اوزلی وزیرمختار انگلستان نیز در این دوره به همین معنا تأکید داشت و به همین دلیل هم در قسمتی از همان گزارش بالای خود نوشت: «اکنون اختیارات کامل دارم متارکه‌ای را به مدت دوازده ماه میان ایران و روسیه برقرار کنم».

بنابراین جای هیچ‌گونه شبهه‌ای در خلل‌پذیر بودن این ادعا باقی نمی‌ماند که اولاً: موافقت‌نامه گلستان پس از شکست نظامی ایران در مقابل روس‌ها امضا نشد؛ ثانیاً: این موافقت‌نامه قرار بود تا از منظر مقامات ایرانی و وزیرمختار انگلستان برای متارکه جنگ تنظیم گردد. با عنایت به اینکه گزارش اخیر اوزلی که در آن از تلاش برای برقراری متارکه دوازده ماهه جنگ سخن رفته است، در ۱۲ رجب ۱۲۲۸ ق (۱۱ ژوئیه ۱۸۱۳ م)

۱. مرحوم عباس اقبال آشتیانی پس از ارائه گزارشی نادرست درباره شیخون اصلان‌دوز و بیان این سخن نادرست دیگر که عباس میرزا پس از شکست اصلان‌دوز به تبریز عقب‌نشینی کرد و آذربایجان در معرض تهدید قرار گرفت، گزارش نادرست دیگری آورده و نوشته است: «فتحعلی‌شاه که در صدد تهیه برای حرکت آذربایجان و طرح جنگ جدیدی با روسیه بود، به علت طغیان ترکمانان در خراسان از این خیال منصرف شد و برای تقاضای صلح حاجی ابوالحسن‌خان ایلچی را روانه سن‌پترزبورگ نمود و سرگور اوزلی هم برای توسط از طهران عازم تفلیس و پایتخت روسیه شد». عباس اقبال آشتیانی (۱۳۸۲)، *تاریخ مفصل ایران از صدر اسلام تا انقراض قاجاریه*، تهران، فراسو گستر، ص ۷۸۳. با عنایت به گزارش‌هایی که تاکنون براساس مستندات مختلف آورده‌ایم، طبعاً لازم به تفصیل نیست که تمام آنچه مرحوم اقبال آشتیانی آورده، نادرست است، چراکه فتحعلی‌شاه از روس‌ها تقاضای صلح نکرد، طغیان یوسف‌خان کاشغری مدت‌ها بود که سرکوب شده و کاشغری کشته شده بود، میرزا ابوالحسن‌خان هم برای گفت‌وگو به تفلیس رفت، نه سن‌پترزبورگ، سرگور اوزلی هم هیچ‌گاه برای گفت‌وگوی صلح روانه تفلیس نشد.

ارسال شده و موافقت‌نامه گلستان در ۲۹ شوال ۱۲۲۸ ق یعنی حدود سه‌ماه بعد تنظیم شده است؛ بنابراین جای این تأمل و کنکاش وجود دارد که در صورت تلقی مقامات ایرانی از این موافقت‌نامه به‌عنوان عهدنامه‌ای دائمی، به‌راستی چه علل و عواملی باعث شد تا آنان از اندیشه جدی خود برای مذاکرات صلح به قصد تنظیم قرارداد متارکه جنگ به امضای عهدنامه‌ای دائمی روی آورده و بخشی از سرزمین‌های قفقاز را برای همیشه به روس‌ها واگذار کنند.

واقعیت این است که عدول مقامات ایرانی از سیاست مذاکره برای متارکه جنگ و تن دادن به امضای عهدنامه‌ای دائمی که اساس فرضیه مشهور و تفسیر رایج از موافقت‌نامه گلستان است، یا می‌باید زاییده حوادث بسیار مهم نظامی و شکست کامل آنان از قوای روس در این دوره کوتاه (رجب تا شوال ۱۲۲۸ ق) باشد که توانایی دفاعی قوای عباس‌میرزا را به‌کلی از بین برده و مانند همه عهدنامه‌هایی که پس از هر شکست قطعی به امضا می‌رسد، بر اثر چنین شکستی حاصل شده باشد. یا در فاصله نبرد اصلان‌دوز تا موافقت‌نامه گلستان، حادثه داخلی قابل توجهی رخ داده باشد که عاملی در سوق دادن دربار ایران به امضای موافقت‌نامه گلستان شده باشد، که البته آنچه برخی از مورخان معاصر^۱ به آن به‌عنوان عوامل داخلی اشاره کرده‌اند، طغیان یوسف‌خان کاشغری، یکی از بزرگان ترکمانان یموت در منطقه استراباد بود، که آن هم به‌زودی توسط قوای محلی محمدولی‌میرزا حاکم خراسان، با کشته‌شدن یوسف‌خان در ۴ رجب سال ۱۲۲۸ ق به‌کلی خاتمه یافت.^۲

۱. نک: گزارشی که پیش از این از اقبال آشتیانی آوردیم.

۲. نوری، محمدتقی، *اشرف‌التواریخ*، خطی، تهران: کتابخانه ملک، گ ۴۲۴-۴۲۵ الف، ب؛ حسینی شیرازی، ج ۱، ص ۱۳۹؛ دنبلی، ص ۴۱۱؛ مروزی، ص ۳۱۲؛ بدایع‌نگار، ج ۱، گ ۳۶ الف؛ محمودمیرزا، ج ۱، گ ۹۷ الف؛ اعتضادالسلطنه، ص ۱۲۶؛ هدایت (۱۳۳۹)، ج ۹، ص ۴۹۴؛ سپهر، جزء اول، ص ۲۳۱؛ اعتضادالسلطنه، ج ۳، ص ۱۵۱۷؛ هدایت، رضاقلی میرزا (۱۳۷۳)، *فهرس‌التواریخ*، تصحیح و تحشیه عبدالحسین نوایی و میرهاشم محدث، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ص ۳۶۷.

از حوادث مهم نظامی بعد از شبیخون اصلان‌دوز نبردهای پراکنده‌ای است که مهم‌ترین آن‌ها هجوم روس‌ها به لنکران بود که به زخمی‌شدن سرهنگ کتلاروفسکی فرمانده قوای روسیه منتهی شد. درست پس از این نبرد بود که سرگور اوزلی با عنایت به نقش مهم عباس‌میرزا و میرزا بزرگ قائم‌مقام در ادامه جنگ با روس‌ها چون نمی‌توانست به‌طور مستقیم علیه عباس‌میرزا اقدامی کند، بنابراین برای زیر فشار قرار دادن او به مقامات انگلستان پیشنهاد کرد تا برای مترویی کردن قائم‌مقام، دربار ایران به قطع کمک‌های مالی تهدید شود. حادثه نظامی بعدی، نبرد پنبک بود که در آن گرچه شماری از نیروهای ایرانی کشته شدند، اما در مقابل، روس‌ها نیز تلفات نظامی قابل‌توجه و بسیار بیشتری به‌جای گذاشته و حدود دو هزار و پانصدتن از سالدات‌های خود را که در میدان نبرد به قتل رسیدند، از دست دادند.^۱ شایان ذکر است که در آستانه نبرد پنبک، فضای سیاسی در منطقه پنبک و شوراگل به‌وضوح به نفع قوای ایران تشدید شده و در همین زمان شماری از علمای ایروان درحالی که کفن پوشیده بودند، آمادگی خود را برای جهاد علیه روس‌ها در کنار عباس‌میرزا اعلام کردند.^۲

پیش از این اشاره کردیم که در آغاز سال ۱۲۲۸ فتح‌علی‌شاه پس از احضار علی‌شاه و محمدتقی‌میرزا و قشون همراه آنان به سلطانیه، خود نیز با قوایی فراوان به آنجا وارد شد. پس از ورود شاه به اوجان، قوایی مرکب از دوازده هزار سربازان قدیم و جدید آذربایجان نیز وارد اوجان شدند و بدین‌سان، سپاهی بسیار فراوان آماده نبرد با روس‌ها فراهم شد. از آنجاکه درست در همین زمان بود که انقلاب گرجستان نیز شعله‌ور شد و ژنرال روتیشچوف را در شرایط حساسی قرارداد، بنابراین نه‌تنها نیروهای ایرانی در این زمان در موضع ضعف و قوای روسیه در وضعیت اقتدار قرار نداشتند،

۱. دنبلی، ص ۴۰۴؛ اعتضادالسلطنه، ص ۳۵۴؛ هدایت (۱۳۳۹)، ج ۹، ص ۴۹۲؛ سپهر، صص ۲۴۲-۲۴۳؛ اعتمادالسلطنه، ج ۳، ص ۱۵۰۹.

۲. دنبلی، ص ۴۰۴؛ اعتضادالسلطنه، ص ۳۵۶؛ سپهر، جزء اول، ص ۲۴۲.

بلکه به عکس، روس‌ها چه از منظر حوادث گرجستان و چه به دلیل مشکلاتی که در تدارک سپاهیان شان به دلیل ادامه نبرد با ناپلئون پدید آمده بود، در شرایط برتری قرار نداشته و گاه چنان در تنگنای آذوقه بودند که برخی وقت‌ها فقط برای تهیه آذوقه و نمک، به دهکده‌های اطراف ایروان حمله می‌کردند.

براین اساس، چگونه می‌توان با فرضیه امضای موافقت‌نامه گلستان توسط ایران به دلیل شکست اصلان‌دوز یا بر اثر ضعف نظامی همراه شد؟ اگر مدعای این نوشته درست باشد، که چنین فرضیه‌ای به دلیل ناسازگاری آشکار با همه واقعیت‌های تاریخی نمی‌تواند فرضیه‌ای معقول قلمداد شود، بنابراین به نظر می‌رسد که می‌توان همچنان بر صحت فرضیه نخست تأکید ورزید و بر این اعتقاد راسخ شد که از نظر مقامات ایرانی، موافقت‌نامه گلستان که در پی مأموریت میرزا ابوالحسن‌خان ایلچی برای تنظیم موافقت‌نامه متارکه جنگ به مدت یک‌سال امضا شد، حاصل بازی‌های سیاسی سرگور اوزلی و روتیشچوف و خیانت و ساده‌لوحی میرزا ابوالحسن‌خان ایلچی بود.

شایسته است توجه شود که اگرچه در فصل سوم همین موافقت‌نامه از واگذاری سرزمین‌های قفقاز به روس‌ها سخن گفته شده است، اما در طلعه همین فصل، به صراحت آمده است: «ولایات خوانین‌نشین که تا حال در تصرف و ضبط هریک از دولتین بوده، کماکان در ضبط و اختیار ایشان بماند».^۱

در اصطلاح حقوق بین‌الملل، مصالحه بر بنای (استاتسکو او پرزندیتم)^۲؛ یعنی همان گونه که در متن بالا نیز بر آن تصریح شده است، هیچ‌گاه به معنای مصالحه قطعی و پیمان‌نامه دائمی نیست، بلکه به عکس موافقت‌نامه‌ای است که اغلب میان قدرت‌های متحارب و در حال جنگ، به منظور توقف عاجلانه نبرد و به قصد تمهید گفت‌وگو برای حصول مصالحه قطعی صورت می‌پذیرد و براساس آن، قوای دو قدرت در حال جنگ،

^۱. غلامعلی وحید مازندرانی (۱۳۵۰)، مجموعه عهدنامه‌های تاریخی ایران، تهران: وزارت امور خارجه، صص

۱۲۷-۱۳۰.

^۲. status quo ad peresentem

در همان وضعیتی که متارکه روی می‌دهد، باز می‌مانند. شگفت این است که در فصل دوم موافقت‌نامه پس از تصریح به اینکه: «مراتب مصالحه در بنای استاتسکو او پرزندیم» است و سپس حدود و ثغوری را که قوای طرفین در آن استقرار دارند، بیان می‌شود، در فصل سوم سخن از واگذاری قسمت‌هایی از قفقاز به روسیه به میان می‌آید. پیش از این اشاره شد که عباس میرزا پس از ملاحظه پیش‌نویس متن پیشنهادی روتیشچوف به منزله مبنای موافقت‌نامه متارکه جنگ میان ایران و روسیه، نسبت به ذکر نکردن موضوع استرداد سرزمین‌های ایران در آن، اعتراض داشت. از سوی دیگر، قدر مسلم آن است که از نظر او عزیمت میرزا ابوالحسن خان ایلچی به تفلیس برای تنظیم موافقت‌نامه متارکه جنگ به مدت یک سال بود، نه به منظور امضای موافقت‌نامه‌ای که در آن از واگذاری بخشی از قفقاز به روس‌ها سخن رفته باشد. به نظر می‌رسد که اگر چنین سخنی در باب مأموریت محدود میرزا ابوالحسن خان ایلچی درست باشد، که طبعاً براساس تمام اسناد و مدارک موجود و فقدان سندی نقیض آن، جای کمترین تردیدی وجود ندارد، علی‌القاعده وی باید پس از بازگشت از تفلیس و همراه آوردن متن موافقت‌نامه گلستان، مورد توبیخ نایب‌السلطنه و فتح‌علی‌شاه قرار گرفته باشد.

متأسفانه در این باب هیچ گزارشی که مؤید این سخن باشد، در دست نداریم؛ اما آشکارا می‌دانیم که لازمه قطعی تلقی شدن هر معاهده‌ای میان نمایندگان دو دولت، چه در مذاکرات متارکه جنگ، چه درباره معاهدات قطعی، مبادله اسناد برای امضای قطعی و نهایی آن به وسیله بلندپایه‌ترین مقامات حکومتی است. شایان توجه است که در این باب هیچ سند و اشاره و حتی شاهی مبنی بر تأیید مفاد موافقت‌نامه گلستان به دست شاه یا عباس میرزا موجود نیست. براین اساس می‌توان درباره سکوت اولیه دولتمردان ایران نسبت به مفاد موافقت‌نامه گلستان، به نکات و تأملات زیر توجه کرد:

۱- تصریح فصل اول موافقت‌نامه گلستان به اینکه، «مراتب مصالحه در بنای استاتسکو او پرزندیم» استوار است. چه‌بسا، همین نکته عباس میرزا و فتح‌علی‌شاه را قانع

می‌کرد که پس از موافقت‌نامه گلستان بتوانند نماینده‌ای روانه دربار روسیه کرده و درباره استرداد سرزمین‌های ایران با امپراتور روسیه به توافق برسند؛

۲- سرگور اوزلی بر این امید و انتظار نه‌تنها همواره تأکید داشت، بلکه چنان‌که پیش از این نیز اشاره شد، در آخرین گفت‌وگو با عباس میرزا تأکید کرد: «اما بر عالم مشخص است که مطالبه‌ای که دولت ایران از دولت روسیه داشته باشد، سوای استرداد ولایات چیز دیگری نمی‌تواند بشود. علاوه از آن هم سند قدیم سردار روسیه در دست دارم که در آن نوشته است که بعد از مصالحه نمودن، می‌تواند توقع پس گرفتن ولایات را نماید. این کاغذ را پیش دولت خود فرستاده‌ام و برای دولت من همین دستاویز کافی است... لهذا بینی و بین‌الله عرض می‌کنم که به جهت این شرط علیحده اراده صلح را به جنگ تبدیل نمودن صلاح نمی‌بینم...».

۳- اوزلی به‌رغم سخنان بالا، طی گزارشی در ۱۶ رمضان ۱۲۲۹ ق (۱ سپتامبر ۱۸۱۴م) به وزیر خارجه انگلیس، با شرح قدردانی تزار از وی برای خدمات مهم او به روسیه، نوشته است که چون تزار درباره خواسته ایران مبنی بر استرداد سرزمین‌های تصرف شده از من سؤال کرد، «با وجود قول‌هایی که به ایران داده بودم و علی‌رغم پرسش خود تزار در این باب که «به نظر وی چه‌طور می‌توان این صلح را بهتر تضمین نمود» فقط (جسارت) ورزیده و از امپراتور خواستار رعایت حال ایرانی‌ها و برخوردی محبت‌آمیز و آشتی طلبانه با آنان شدم و آنگاه درباره اراضی نیز گفتم که شاه ایران خواستار هیچ واگذاری نیست...»^۱.

۴- جیمز موریه، جانشین سرگور اوزلی در ایران، در ۷ رجب ۱۲۲۹ ق (۲۵ ژوئن ۱۸۱۴م)، طی نامه‌ای به وزیر خارجه انگلیس، به‌صراحت به حقوق ایرانی‌ها در استرداد اراضی تصرف شده اشاره کرده و نوشته است در صورت ناراضایتی تزار به بازگرداندن مناطق متصرفی، ایرانی‌ها از ما توقع همراهی خواهند داشت، اما

۱. گزارش سرگور اوزلی به کاسلری: Fo.609.

- باید اطمینان داشته باشید این‌جانب از وظایف مأموریت خود به خوبی آگاه است و در صورتی که روس‌ها، اراضی ایران را مسترد نسازند، من ایرانی‌ها را به قبول شرایط جدید وادار خواهم کرد و منافع انگلیس را در نظر خواهم داشت.^۱
- ۵- امضانشدن موافقت‌نامه و مبادله آن میان بلندپایه‌ترین مقامات دو کشور، نه تنها در هیچ‌یک از اسناد تاریخی گزارشی از امضای موافقت‌نامه گلستان و تأیید مفاد آن به منزله عهدنامه دائمی وجود ندارد، بلکه چنان‌که خواهد آمد، فتح‌علی‌شاه تا سال‌های بعد کوشش می‌کرد تا تعهدات روتیشچوف و اوزلی برای استرداد سرزمین‌های ایران به اجرا درآید.
- ۶- مأموریت میرزا ابوالحسن‌خان شیرازی به روسیه، چنان‌که از متن سفرنامه او آشکار است، همچنین براساس دیگر اسناد و مدارکی که در این باره وجود دارد، هیچ هدف دیگری جز گفت‌وگو با امپراتور روسیه برای استرداد سرزمین‌های ایران نداشت؛ یعنی درست همان وعده‌ای که براساس آن، میرزا ابوالحسن‌خان ایلچی موافقت‌نامه گلستان را در قریه گلستان امضا کرد.
- ۷- میرزا محمدهادی علوی شیرازی که همراه ایلچی به روسیه می‌رفت، در یادداشت‌های سفر ابوالحسن‌خان شیرازی آورده است که ایلچی چون در تفلیس با روتیشچوف دیدار کرد و در آنجا دریافت که: «ولایت آذربایجان بی‌جهت به تصرف آن ظالمان برآمده و بعدها تغییر نخواهد یافت، از این جهت به حدی دلگیر و پریشان احوال گردید که همگی حضار مجلس از تغییر احوال صاحبی حیران بودند و سردار قدری متحیر شد».^۲
- ۸- ایلچی چون به سن‌پترزبورگ رسید و در آنجا فهمید که امپراتور روسیه در پاریس به سر می‌برد و ممکن است برای دیدار با وی ناگزیر باشد تا مدتی در پایتخت

۱. گزارش جیمز موریه به لرد کاسلری، ۲۵ ژوئن ۱۸۱۴: Fo.609.

۲. علوی شیرازی، ص ۴۴.

روسیه بماند و زمان برای درخواست استرداد ولایات ایران به تأخیر افتد، بنابراین به اندیشه سفر به پاریس افتاد، اما در ۱۰ شوال ۱۲۲۹ ق (۲۵ سپتامبر ۱۸۱۴ م) امپراتور روسیه طی نامه‌ای او را از انجام این مسافرت بازداشت.^۱

۹- به هنگام حضور میرزا ابوالحسن خان در سن پترزبورگ چون او موضوع مأموریت خود را با وزیرمختار انگلستان در روسیه مطرح کرد، وی اگرچه در این زمینه به بهانه‌هایی متوسل شد، حتی تعهد سرگور اوزلی را نیز خارج از وظایف او شمرد، اما در متن همین گفت‌وگو، وزیرمختار انگلستان اذعان کرد که موافقت‌نامه گلستان، عهدنامه‌ای بوده است که براساس تعهد نمایندگان روسیه و انگلستان مبنی بر استرداد سرزمین‌های ایران به امضا رسیده است.^۲

۱۰- الکساندر امپراتور روسیه در صفر سال ۱۲۳۱ ق، طی ملاقاتی با میرزا ابوالحسن خان ایلچی که اسناد آرشیوی وزارت خارجه انگلستان نیز به آن تصریح کرده‌اند، به ایلچی وعده داد که سرزمین‌های تصرف‌شده به دست قوای روس را به ایران مسترد خواهد کرد.^۳ وی مدتی بعد نیز الکساندر یرملوف را به قفقاز و ایران فرستاد تا در این زمینه مطالعات لازم را انجام دهد و قسمتی از سرزمین‌های تصرف‌شده را به ایران مسترد دارد.^۴

۱۱- میرزا ابوالحسن خان شیرازی در صفر سال ۱۲۳۱ ق، در راستای انجام دستورالعمل مأموریت خویش برای استرداد سرزمین‌های واگذارشده به روس‌ها، بار دیگر با لرد کات کارت، وزیرمختار انگلیس در روسیه دیدار کرد.

۱. همان، ص ۲۱۴.

۲. پرنس اسچربانوف (۱۳۵۳)، «مقدمات جنگ دوم ایران و روسیه»، ترجمه محمود کی، مجله بررسی‌های تاریخی، تهران: ستاد بزرگ ارتشتاران، س ۹، ش ۲، ص ۶۰.

۳. طاهری، ج ۲، صص ۱۱ و ۴۲.

۴. فتح‌الله عبداللّه‌یف (۱۳۵۶)، گوشه‌هایی از مناسبات روسیه و ایران و سیاست انگلستان در ایران در قرن نوزدهم، ترجمه غلامحسین متین، تهران: نشر ستاره، صص ۱۰۰-۱۰۱ و ۱۰۷.

در این دیدار لرد کارت گرچه باز هم حاضر به همراهی لازم با ایلچی نشد و به او راهنمایی‌های سازش‌کارانه‌ای ارائه داد، اما با ملاحظه متن گزارشی از این دیدار به وضوح معلوم می‌شود که وزیرمختار انگلیس نیز از تعهد سرگور اوزلی و روتیشچوف آگاهی داشته و می‌دانسته است که موافقت‌نامه گلستان با عنایت به همین وعده‌ها بسته شده و ماهیت عهدنامه قطعی نداشته است. متن گزارش میرزا محمدهادی علوی شیرازی در این باره چنین است: «لرد کلارک نقشه ولایات ایران، تصرفی روسیه را آورده و ملاحظه نموده، نزد صاحبی ایلچی مذکور نمود که: از اینکه حال ناپلیان که دشمن قوی روسیه بود از میان رفته و دیگر به هیچ‌وجه دشمنی در مقابل ندارند و غرور و کبر بسیار به هم رسانیده‌اند، من مشکل می‌بینم که ولایتی را به دولت ایران پس بدهند و منتقل سازند. خاصه ولایت قراباغ که تعریف زیاد از حد از آنجا نزد امپراتور کرده‌اند و چنین می‌داند که بهتر از آن، جایی نیست. دراین صورت من که ایلچی بزرگ دولت انگلیس هستم، صلاح و خیریت احوال شما را می‌دانم که به همین مصالحه قانع و قائل شده باشید و ادعای ولایت رد کردن از آن‌ها ننمایید؛ زیرا که امروز دولتی از دولت روس قوی‌تر در همه عالم نیست و بالفعل ده صد هزار سپاه جرار دارد و با آن‌ها به جز طریق دوستی و اتحاد، قسم دیگر نمی‌توان رفتار کرد. صاحبی ایلچی بعد از استماع این سخنان او در جواب مذکور نمودند که: دولت علیه ایران قبول این مصالحه را به توسط و تعهدات ایلچی بزرگ دولت شما نموده و سرگور اوزلی نوشته‌جات در این خصوص سپرده است «که سواد آن‌ها را همان ساعت، صاحبی ایلچی داشتند و به او نمودند» چگونه حال تو که ایلچی بزرگ می‌باشی این طریق مأیوس به من می‌دهی و این قسم سخنان می‌گویی. اگر چنین باشد که ایشان ولایت پس ندهند، من باید لامحاله روانه لندن شوم. هرگاه تو در این خصوص یأس کلی

داری، باید در تدارک روانه ساختن من به لندن مشغول باشی. ایلچی مذکور از تغییر صاحبی ایلچی و اظهار نمودن سخنان ایشان، در جواب مذکور نمود که: هرچند دولت ما نوشته‌جات و تعهدات سرگور اوزلی را که در دولت داده و قبول نمودن، قبول نکرده است و به من هم که ایلچی بزرگ دولت آن‌ها هستم و در اینجا می‌باشم، حکمی در باب سعی در انجام مهم شما نکرده، اما من نظر به دوستی با شما به قدر قوه آنچه لازمه سعی و دقت و ایستادگی بوده باشد، در این خصوص به عمل خواهم آورد. از قراری که با شما رفتار کرده و می‌کنند و این طریق عزت و احترام که تا حال به اعطای نکرده‌اند، ظناً قوی هست که به کلی شما را مأیوس ننماید و طریقی در امر شما قرار بدهند که خشنود از دولت آن‌ها معاودت کرده باشید. تا بینم چه می‌شود...^۱

۱۲- در ربیع‌الاول ۱۲۳۱، در ادامه تلاش‌های میرزا ابوالحسن‌خان شیرازی، مقامات روسیه از ایلچی خواستند تا خواسته‌های خود را به صورت مکتوب تنظیم و ارائه کند. ایلچی نیز بی‌درنگ آن درخواست‌ها را مکتوب کرد و تقدیم داشت. در بند اول این نوشته ایلچی تصریح کرد که باید عهدنامه‌ای مفصل میان دوکشور بسته شده و در آن معاهده، سرحداً طرفین مشخص گردد. در بند دوم خواستار استرداد ولایات ایران شده و سرانجام در بند سوم به تصریح نوشت: «مطلب سیم اینکه کلاً اگر ولایات متصرفی را رد نمی‌نمایند، گرجستان و داغستان متعلق به دولت علیه روس بوده، مابقی ولایات تصرفی را رد نمایند و در خسران آن‌ها هم به طریقی فیما بین قرار یابد، باز حاضر است».^۲

۱۳- در ۱۰ رجب ۱۲۳۱ ق مدتی پس از گفت‌وگوهای میرزا ابوالحسن‌خان در روسیه و ناکامی او از انجام وعده روس‌ها به استرداد سرزمین‌های ایران که اوزلی با قول

^۱. علوی شیرازی، ص ۲۵۲.

^۲. همان، صص ۲۶۴-۲۶۵.

شرف آن را تأیید کرده بود، سفیر ایران در روسیه به لرد کاسلری وزیر خارجه بریتانیا نوشت: «من حالا با دست‌خالی به ایران برگشت و نمی‌دانم قبله عالم با من چه کرد. تقاضای من از آن مقام این است که مرا فراموش نکرد، و فراموش نکرد که من با برقراری صلح، برای انگلستان چه کار کرد. شما این را هم فراموش نکنید که به خاطر قسم به شرف یک مرد انگلیس، قسم به شرف سفیر انگلیس و قول‌های حتمی که در ایران به من داده شد از قبله عالم استنکار کرد، صلح را قبول کنند. و اگر اوضاع همین‌طور بماند که حالا هست، برای شرف انگلستان خیلی بد. من خیلی متأسف. و فکر می‌کنم به زودی روزی می‌رسد که چشم‌های شما باز شود و مصالح واقعی و ارزش دوستی پادشاه ایران را دید.»^۱

۱۴- در ۱۳ صفر ۱۲۳۲ ق با تداوم فشارهای فتحعلی‌شاه به انگلیسی‌ها بر اجرای مفاد صورت‌مجلس استرداد سرزمین‌های ایران، سر هنری ویلاک وزیرمختار وقت انگلستان در ایران طی نامه‌ای به شاه ایران خاطرنشان ساخت: «هرچند میرزا ابوالحسن‌خان ایلچی و لرد کاث کارت سفیر دولت انگلیس در سن‌پترزبورگ موفق به انجام کار خویش نشده‌اند، اما از قرار فرموده امپراتور و از وضع فرمایشاتی که به لرد کسلرت (کاث کارت) ایلچی دولت انگلیس فرموده، مشارالیه خاطرجمع می‌تمام دارد که عاقبت کار تمام و خواهش اعلیحضرت شاهنشاهی به حصول خواهد رسید.» در قسمتی دیگر از این نامه آمده است: «هرچند ایلچی بزرگ دولت انگلیس سعی و کوشش کرده بود که امورات به انجام و اتمام رسیده باشد، معمول نشده بود، آخر الامر امپراتور فرموده بود، که من از حقیقت آن

^۱. دنیس رایت (۱۳۶۴)، *ایرانیان در میان انگلیسی‌ها*، ترجمه کریم امامی، ج ۱، تهران: نشر نو با همکاری انتشارات زمینه، ص ۱۲۸؛ ارجاعات ج ۲، ص ۲۳۳.

ولایات و سرحدات استحضار ندارم. آن‌ها که در آنجا هستند باید متعهدی از خود روانه نمایند که آمده سرحدات و ولایات را ملاحظه نمایند.^۱

۱۵- ناامیدی از سفر ایلچی به روسیه و بی‌نتیجه ماندن مکاتبات و نامه‌های فتحعلی‌شاه با مقامات انگلیسی در جهت انجام تعهدات خویش نسبت به موافقت‌نامه گلستان، باعث شد تا شاه در رجب ۱۲۳۳ ق میرزا ابوالحسن‌خان ایلچی را به انگلستان فرستاده تا وی از نزدیک با مقامات لندن، درباره خواسته‌های ایران و تعهدات سرگور اوزلی گفت‌وگو کند.

۱۶- در ۲۶ شعبان ۱۲۳۴ ق سفیر ایران در لندن و لرد کاسلری وزیر خارجه بریتانیا اولین ملاقات رسمی خود را انجام دادند. در این ملاقات، ایلچی مهم‌ترین هدف مأموریت خود را بر موضوع استرداد سرزمین‌های ایران و تعهد انگلیس در این باره متمرکز ساخت و چنین گفت: «ایران با توجه به همین تعهد سفیر انگلیس بود که به روسیه صلح کرد. دولت انگلیس به موجب اصول عدالت متعهد بود تا وضع ایران در این زمینه را که در اثر اقدامات انگلستان به وجود آمده، موردتوجه قرار دهد. وانگهی چرا انگلستان عهدنامه‌ای را که توسط سرگور اوزلی با ایران بسته شده بود، سه‌سال بعد تغییر داد؟ چرا ایالات شمالی ایران که روس‌ها وعده تخلیه آن‌ها را داده بودند و سفیر انگلیس هم این وعده را موردتأیید قرار داده بود، به ایران بازگردانده نشد؟ چرا ایران وادار شد تا قشونی با هزینه زیاد به سبک قشون اروپا ایجاد کند و سپس کاری کنند که این قشون منحل گردد؟ اکنون بفرمایید با این اوضاع آشفته که شما مسبب آن بوده‌اید، چه کنیم؟ روس‌ها پس از امضای عهدنامه صلح پیوسته به مرزهای ما دست‌اندازی می‌کنند. تجارب ما در جنگ با روس‌ها به ما آموخته است که حالت جنگی با روس‌ها بهتر از شرایط صلح

۱. طاهری، ج ۲، ص ۱۰؛ به نقل از مجموعه نامه‌های سیاسی آرشو انگلستان، ورق ۱۰ الف و ۱۰ ب.

کنونی است. در شرایط جنگی سرزمین‌های تصرف‌شده توسط روسیه به سرزمین‌هایی تبدیل می‌شد که برای روس‌ها ارزش نگهداری نداشت.^۱

۱۷- براساس اسنادی که در بایگانی وزارت خارجه انگلیس ثبت گردید، کاسل‌ری اگرچه در پاسخ درخواست‌های ایلچی خطاب به وی اظهار داشت که تعهدات اوزلی قابل اجرا نبوده است و این ادعا مدتی بعد از زبان هنری ویلاک کاردار انگلیس در تهران نیز تکرار شد، اما به هر حال این سخن به خودی خود بر تعهد اوزلی و اعتماد مقامات ایرانی بر این تعهد برای همراهی با موافقت‌نامه گلستان اشعار دارد؛ به عبارت دیگر، این سخن ناظر بر این واقعیت است که مقامات ایرانی موافقت‌نامه گلستان را با اعتقاد به اینکه سرزمین‌های در تصرف روس‌ها به ایران مسترد خواهد شد، امضا کردند و بر همین اساس از نظر آنان این موافقت‌نامه هرگز عهدنامه‌ای دائمی و قطعی محسوب نمی‌گردد.

۱۸- در ۹ جمادی‌الآخری ۱۲۳۵ ق (۲۴ مارس ۱۸۲۰ م) کاسل‌ری در آستانه بازگشت میرزا ابوالحسن‌خان شیرازی از مأموریت لندن، طی نامه‌ای خطاب به ایلچی نوشت: «به کاردار انگلیس در تهران دستور داده خواهد شد، تمام اقداماتی را که از طرف دولت انگلیس نزد امپراتور روسیه در ارتباط با استرداد اراضی مدنظر ایران به عمل آمده و علاقه‌مندی دولت انگلیس را به مصالح و منافع اعلیحضرت شاه ایران ثابت می‌کند به اطلاع دولت ایران برساند...».^۲ اگر درباره صحت ادعای کاسل‌ری مبنی بر تلاش در جهت خواست ایران در دربار روسیه جای تردید باشد، ولی در این تردیدی نیست که چه این تلاش‌ها صورت پذیرفته باشد و چه صورت پذیرفته باشد، نوشته کاسل‌ری خطاب به ایلچی باز هم به وضوح ناظر به

^۱. رایت، ج ۱، صص ۱۳۲-۱۳۳، صورت مذاکرات میرزا ابوالحسن‌خان شیرازی با لرد کاسل‌ری.

^۲. F.o. 248/47 Record - Meeting With Abul Hasan. London of Castleagh Frist-20 June 1819.

نگاه و نگرش مقامات ایران به موافقت‌نامه گلستان به منزله متنی برای متارکه جنگ و گفت‌وگو برای استرداد سرزمین‌های ایران بوده است.

نتیجه

با توجه به شرایط تاریخی انعقاد موافقت‌نامه گلستان و برخلاف تصور رایج نزد مورخان و محققان از شرایط سپاه ایران پس از شیخون‌اصلان‌دوز، دولت و سپاه ایران آن‌چنان در موضع ضعف قرار نداشت که نتواند حمایات ناشی از جنگ را جبران نماید و آن چیزی که به نام عهدنامه گلستان در تاریخ مشهور شده است، چیزی جز یک قرارداد متارکه جنگ نبود.

کتاب‌نامه

الف. خطی

- بدایع نگار، محمدابراهیم، تاریخ قاجاریه، خطی، تهران: کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران.
- حسینی شیرازی، فضل‌الله (متخلص به خاوری)، تاریخ ذوالقرنین، خطی، تهران: کتابخانه ملی ایران.
- محمود میرزا، تاریخ صاحبقرانی، خطی، تهران: کتابخانه ملی ایران.
- مروزی، محمدصادق (وقایع‌نگار)، تاریخ جهان‌آرا، خطی، تهران: کتابخانه ملی ایران.
- مستوفی تبریزی، میرزا محمد رضی، زینه‌التواریخ، خطی، تهران: کتابخانه ملک.
- نوری، محمدتقی، اشرف‌التواریخ، خطی، تهران: کتابخانه ملک.

ب. چاپی

- استرآبادی، میرزا مهدی (۱۳۷۷)، تاریخ جهانگشای نادری، به اهتمام عبدالله انوار، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- اعتضادالسلطنه، علیقلی میرزا (۱۳۷۰)، اکسیرالتواریخ، به اهتمام جمشید کیانفر، تهران: ویسمن.
- اعتمادالسلطنه، محمدحسن خان (۱۳۶۷)، تاریخ منتظم ناصری، تصحیح، محمداسماعیل رضوانی، تهران: دنیای کتاب.
- اقبال آشتیانی، عباس (۱۳۸۲)، تاریخ مفصل ایران از صدر اسلام تا انقراض قاجاریه، تهران: فراسو گستر.
- باکیخانوف، عباسقلی آقا (۱۹۷۰م)، گلستان ارم، به سعی و اهتمام عبدالکریم علی‌زاده و دیگران، باکو: اداره انتشارات علم.
- بیانی، خان‌بابا (۱۳۱۸)، تاریخ دیپلماسی ایران، سیاست ناپلئون در ایران در زمان فتحعلی شاه، تهران، [بی‌نا].
- پرنس اسچریاتوف (۱۳۵۳)، «مقدمات جنگ دوم ایران و روسیه»، ترجمه محمود کی، مجله بررسی‌های تاریخی، س ۹، ش ۲.

- جمال‌زاده، محمدعلی (۱۳۷۶)، *تاریخ روابط روس و ایران*، تهران: بنیاد موقوفات محمود افشار.
- حسینی فسایی، میرزا حسن (۱۳۶۷)، *فارسانامه ناصری*، تصحیح و تحشیه منصور رستگار فسایی، تهران: امیرکبیر.
- دروویل، گاسپار (۱۳۶۵)، *سفر در ایران*، ترجمه منوچهر اعتماد مقدم، تهران: شباویز.
- دنبلی، عبدالرزاق (مفتون) (۱۳۵۱)، *مآثر السلطانیه*، مقدمه غلامحسین صدری افشار، تهران: ابن سینا.
- رافی (هاکوپ ملیک هاکوپیان) (۱۳۸۸)، *ملوک خمسه: قره‌باغ و پنج ملیک ارمنی آن از فروپاشی صفویه تا جنگ‌های ایران و روس*، ترجمه از دستپانان، تهران: پردیس دانش.
- رایت، دنیس (۱۳۶۴)، *ایرانیان در میان انگلیسی‌ها*، ترجمه، کریم امامی، تهران: نشر نو با همکاری انتشارات زمینه.
- رستم‌الحکماء، محمدهاشم (۱۳۴۸)، *رستم‌التواریخ*، به کوشش، محمد مشیری، تهران: امیرکبیر.
- ساروی، محمد فتح‌الله بن محمدتقی (۱۳۷۱)، *تاریخ محمدی «احسن‌التواریخ»*، به اهتمام غلامرضا طباطبائی مجد، تهران: امیرکبیر.
- سایکس، سرپرسی (۱۳۶۶)، *تاریخ ایران*، ترجمه فخرداعی، تهران: دنیای کتاب.
- سپهر، میرزا محمدتقی (لسان‌الملک) (۱۳۵۳)، *ناسخ‌التواریخ*، سلاطین قاجاریه، تهران: اسلامیه.
- طاهری، ابوالقاسم (۱۳۵۳)، *تاریخ روابط بازرگانی و سیاسی ایران و انگلیس*، تهران: انجمن آثار ملی.
- عبدالله‌یف، فتح‌الله (۱۳۵۶)، *گوشه‌هایی از مناسبات روسیه و ایران و سیاست انگلستان در ایران در قرن نوزدهم*، ترجمه غلامحسین متین، تهران: نشر ستاره.
- علوی شیرازی، میرزا محمدهادی (۱۳۵۷)، *دلیل‌السفر*، سفرنامه میرزا ابوالحسن‌خان شیرازی (ایلچی) به روسیه، به کوشش محمد گلبن، تهران: مرکز اسناد فرهنگی آسیا.
- گاردان، آلفرد (۱۳۶۲)، *خاطرات مأموریت ژنرال گاردان در ایران*، ترجمه، عباس اقبال آشتیانی، به کوشش همایون شهیدی، تهران: گسترش فرهنگ و تاریخ ایران.
- واتسون، رابرت گرنت (۱۳۵۶)، *تاریخ ایران دوره قاجاریه*، ترجمه غلامعلی وحید مازندرانی، تهران: سیمرغ.

موافقت‌نامه گلستان، قرارداد متارکه جنگ یا عهدنامه قطمی / ۱۶۷

- گوگچه، جمال (۱۳۷۳)، قفقاز و سیاست امپراطوری عثمانی، تهران: مؤسسه انتشارات وزارت امور خارجه.
- - لکه‌پارت، لارنس (۱۳۶۳)، انقراض سلسله صفویه و ایام استیلای افغانه در ایران، ترجمه مصطفی قلی عماد، تهران: مروارید.
- مالکم، سر جان (۱۳۶۲)، تاریخ ایران، ترجمه میرزا حیرت، تهران: دنیای کتاب.
- محمود، محمود (۱۳۵۳)، تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس در قرن نوزدهم، تهران: اقبال.
- وحید مازندرانی، غلامعلی (۱۳۵۰)، مجموعه عهدنامه‌های تاریخی ایران، تهران: وزارت امور خارجه.
- وزارت امور خارجه (۱۳۷۲)، اسنادی از روابط ایران با مناطقی از آسیای مرکزی، تهران: مؤسسه چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه.
- وزارت امور خارجه دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی (۱۳۷۲)، اسنادی از روابط ایران با منطقه قفقاز، تهران.
- هدایت، رضاقلی میرزا (۱۳۳۹)، تاریخ روضه‌الصفای ناصری، تهران: خیام.
- ----- (۱۳۷۳)، فهرس‌التواریخ، تصحیح و تحشیه عبدالحسین نوایی و میرهاشم محدث، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- هنوی، جونس [بی‌تا]، زندگی نادرشاه، ترجمه اسماعیل دولتشاهی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.

ج. مجله‌ها و روزنامه‌ها

- روزنامه کاوه [بی‌تا]، تهران: دوره کامل: نشر ویس.
- مجله بررسی‌های تاریخی (۱۳۵۰)، تهران: ستاد بزرگ ارتشتاران.

د. اسناد

- گزارش جیمز موریه به لرد کاسل‌ری، ۲۵ ژوئن: ۱۸۱۴، 5733 Fo.609.
- گزارش سرگور اوزلی به کاسل‌ری: Fo.609.

منابع انگلیسی

- A Memoir of the Late Right Hon. Sir Gore Ouseley., Bart. Sometime Ambassador Extraordinary and Plenipotentiary at the Court of Persia. (1846), London: Printed for the Oriental Translation Fund of Great Britain and Ireland.
- Kelly, John Barret (1968), Britain and the Persian Gulf: 1795 - 1880. Clarendon Press.
- Morier, James Justinian (1818), A Second Journey through Persia, Armenia and Asia Minor To Constantinople, Between The Years 1810 And 1816 .Vol.2. Longman, Hurst, Reeds, Orme, and Brown.
- Studies Journal of Persian Studies of Lieutenant Colonel Journal of Persian Lieutenant Of Colonel Joseph Darcy, R.A.1780-1848.
- Armenians and Russia (1626-1796): a documentary record. Annotated and commentary by George A. Bournoutian (2001), Mazda Publishers.
- F.o.248/47 Record - Meeting with Abul Hasan. London of Castleagh Frist-20 June 1819.

بازتاب قرارداد گلستان در منابع ایرانی

سیروس سعدوندیان

تبرستان
www.tabarestan.info

درباره نویسنده



سیروس سعدوندیان، زاده ۱۳۳۲ در کرمانشاه، پژوهشگر تاریخ معاصر ایران است. او علاوه بر نگارش کتاب‌ها و مقالات پرشمار، در ساخت چند مستند و فیلم و سریال مرتبط با تاریخ معاصر ایران نیز همکاری مشاوره‌ای داشته است. او سال‌ها است که به‌عنوان پژوهشگر با مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران همکاری دارد. شماری از

کتاب‌های او عبارت‌اند از: «آمار دارالخلافه تهران: اسنادی از تاریخ اجتماعی تهران در عصر قاجار» همکار با منصوره اتحادیه، «ابراهیم رضائی»، «اسناد نخستین سپهبد ایران احمد امیراحمدی، جلد دوم»، «اشرف جان و رویاهای شهریور» با همکاری شرمین نادری، «افضل التواریخ نوشته غلامحسین افضل‌الملک» همکار با منصوره اتحادیه، «اوکین‌های تهران»، «پشت پرده‌های حرم‌سرای سلطان؛ مروری بر روزگار زنان در حرم‌سرای قجران»، «تا چه شود؟ بازتاب واقعه مشروطه در مجموعه‌ای از مکاتبات تجاری حاج محمدحسین کتاب‌فروش، ۱۳۲۵-۱۳۳۰ هجری قمری»، «تاریخ غفاری نوشته محمدعلی غفاری» همکار با منصوره اتحادیه، «تاریخ مشروطیت نوشته محمدمهدی شریف کاشانی»، «حرفی از هزاران کاندید عبارت آمد (وقایع تبریز و رشت ۱۳۲۶-۱۳۳۰ هجری قمری) نوشته محمدتقی جورابچی» همکار با منصوره اتحادیه، «خاطرات تاج‌السلطنه» همکار با منصوره اتحادیه، «خاطرات مونس‌الدوله؛ ندیمه حرم‌سرای ناصرالدین‌شاه»، «خاطرات و اسناد حسین‌قلی‌خان نظام‌السلطنه مافی» همکار با معصومه مافی، منصوره اتحادیه و حمید رام‌پیشه، «درآمدی بر جمعیت‌شناسی تاریخی ایران در عصر قاجار»، «در خلوت سلطان؛ سیاق معیشت در عصر قاجار» همکار با منصوره اتحادیه، «عدد ابنیه؛ شماره نفوس از دارالخلافه تا تهران ۱۲۳۱-۱۳۱۱ خورشیدی»، «قاچاق کرم؛ خاطراتی از دوازده سال طغیان و یاغیگری در قفقاز»، «گزیده‌ای از مجموعه اسناد عبدالحسین میرزا فرمانفرما ۱۳۲۵-۱۳۴۰ هجری قمری» همکار با منصوره اتحادیه، «مجموعه مکاتبات، اسناد، خاطرات و آثار فیروزمیرزا فیروز (نصرت‌الدوله)» همکار با منصوره اتحادیه، «نخبه سیفیه؛ در تاریخ

و جغرافیای استرآباد به انضمام بیاض خانوار [و] انفاس مملکت استرآباد با جمع متعلقات و ترانه‌های عامیانه ترکمن ۱۲۴۹ قمری، گردآورده الکساندر شودزکو» همکار با منصوره اتحادیه و «واقعات اتفاقیه در روزگار نوشته محمدمهدی شریف کاشانی» همکار با منصوره اتحادیه.

مقدمه

فرمود: «تغاری بشکند...»؛ الباقی اش اما گفتن ندارد؛ همگان دانند و آگاه‌اند: مثلی است آشنا، دیرنده، شهره و سائره در عالم طوطیان شکرشکن آن قند پارسی که به بنگاله می‌رفت و بسا نیز می‌رود هنوز؛ و دائر است آن مثل برانکسار تغار، ریختن ماست و به کام کاسه‌لیسان شدن جمله جهان؛ هنوز هم زنده و جاری؛ اسباب پیدایی‌اش هم شماری موجبات از عالم واقع و امکان در این دیار و قطعه خاص خاک، که اگر نمی‌بودند به یقین آن موجبات، نه به هم می‌رسید این دست مثل، نه می‌ماند و نه می‌پایید تا بدین‌گه، بدین روز و روزگار.

به هر روی، حکایت «گلستان» - موضوع این مقال - به هر آن نام که بخوانی‌اش، از «متارکه» گرفته تا «مصالحه»، «ترک مخاصمه» یا که «معاهده»، همین است به عینه و حاصلش نیز همان.

اما، آن «تغار» چه بود و چه‌سان؟ آن ماست هم کدام و کاسه لیسانش کیان؟ خواهیم‌شان یافت و شناخت مصحوب و از ممر آنچه از ایشان بماند یادگار و بازتابید در عرصه‌ی منابع ایرانی، خاصه متون تاریخی بازپس مانده به میراث و ماترک از طوطیان شکرشکن ماضی محض طوطیان شکرشکن آتی، که شماری از اینان نیز مایان‌ایم و بسیاران دیگر بدین روز و روزگار.

نخست، بنگریم و بیاییم مآوقع را که چه بود؛ گرچه عیان است: جدالی بود فی‌مابین روس و ایران. چه‌سان بود و چگونه؟ بدین قرار:

در فاصله سنوات ۱۲۱۸-۱۲۲۸ هجری قمری، «لشکر اسلام را محاربات با روسیه واقع بود و دلیران اسلام آن فرقه را دافع جنگ؛ و پیکار آن طایفه موقوف به وقتی و معین به زمانی نبود، بلکه بر سیل استمرار صنوف کارزار آراسته بود و علم نصرت در خرام و نایب السلطنه و میرزا بزرگ قائم مقام، صدر دولت، و امرا و بزرگان حضرت و لشکریان را آسایش حرام و کفایت این زحمت بی نهایت بر ذمت همت نایب السلطنه و قائم مقام و حاضران رکاب ظفرنصاب و لشکر فیروزی اثر بود و استودگان ممالک دیگر در مهد راحت غنوده، از غوغای قیامت خبری می شنیدند و آثیری از نار و دخان او نمی دیدند، در سرمای زمستان آذربایجان و گرمای صحرای قره باغ و موغان دایم در رکضت و نهضت بودند؛ جنسی که در آن جیش قیمتی نداشت، نقد جان ها بود و متاعی که به جوی نمی ارزید، جوهر روان ها و بر چیزی که نظر التفات نمی رفت، سرهای مسلمان و روس بود افتاده در میدان هیجا. دایره لشکرگاه روس دریای آتشی بود در جوش و جهنمی پر خروش؛ افواج موج سرباز و سوار در غمرات آتش شعله بار، چون سمندر و سیاهش در میان این قتال و جدال»^۱

القصة، در کشاکش آن هنگامه خونریز جان گداز، که کالبد آدمیان به عینه برگ خزان بر خاک می گسترد، به مصداق «ادر کأساً و ناولها»، به در «افتاد مشکل ها»؛ بدین قرار:

«مقربان حضرت را در ماه های روزه و غیره، از صلات و صیام و حکم اسیر و چپاول و فروعات به آن، مسئله ای چند عارض شد که تمیز و تشخیص این حروب با غزا و جهاد مشکل می نمود و خارخار این اندیشه نیز بر دامن دل ها می آویخت که آیا تحمل این همه مشقت و مصابرت درین زحمت بی نهایت، که هنگامه محشر از او نمونه و روز غضب داور از او نشانه بود و صرف اموال بیکران و تضییع جان ها و در باختن سرها و روان ها در بارگاه الهی مثمر سعادت و باعث ایشار رحمتی و مغفرتی است، یا محض صیانت ملک یا مجرد دفاع یا رعایت سدّ رخنه بیگانه یا مخصوص به

^۱ مفتون دنبلی. مآثرسلطانیه. تصحیح و تحشیه غلامحسین زرگری نژاد. تهران: روزنامه ایران، ۱۳۸۳، ص ۲۲۱.

اهل آذربایجان یا غذا و جهادی است که همه مسلمانان درین زحمت شرکت دارند؟ و این همه خزاین و سلاح که در اصلاح این کار و تجهیز لشکر جرار صرف می‌شود، خزینه‌ها پرداخته و کارها ساخته می‌شود، موافق شرع رسول اکرم است یا متعارف به قاعده عرف و دستور ملک‌داری خسروان معظم و شیوه کسری و جم؟^۱

کار سخت بود و زار، خلائق آسیمه، بی‌قرار، پرسش‌ها بی‌شمار و پاسخ‌گویی زعمای قوم به ناچار؛ آن هم از آن دست پاسخ که فصل الخطاب باشد و روزن طرح بر هر آن پرسش مخلّ نیز بریندد؛ چه «می‌بایست مردم نخست و فرسوده ایران را به میدان کارزار راهی» کرد. «روستاییان را همه‌ساله از کشت و کار باز» داشت «و به مرزها گسیل» نمود. «ایلات سرکش را، که... تنها سوارنظام ایران بودند، از ییلاق و قشلاق به جبهه روانه» ساخت و «به عذر جنگ بر مالیات‌ها» افزود.^۲ همه «می‌بایست» ها را هم که رها می‌کردی، این آخری نه به چشم پوشیدنی بود، نه درگذشتنی؛ «سخن دوست» بود و از همه «خوش‌تر». به قول همان شکرشکن طوطیان ماضیه: «ای عشق، همه بهانه از توست!» چاره اما ناچار بود و چو می‌شد، رهش هموار و سمندش رهوار؛ منحصر بود به یک کار؛ ایضاً بدین قرار: «بنا بر تمهید این مقدمات، نایب السلطنه و قائم مقام بعد از عرضه داشت» مشکل‌ها «به دربار خاقان جم‌جاه»، سائل «فتوای جهاد» گشتند و سجاجف محاضر علمای روزگار.

در عالم شکرشکنان، «خواستن، توانستن» بود به طرفه العینی. چاره کارساز شد و فتاوی جهادیه واصل، از «عتبات عالیات عرش درجات» تا به شماری از بلاد ممالک محروسه، جملگی نیز بدین قرار معترف:

«امروز محاربات با جماعت روسیه جهاد است و هرچه قانون شرع شریف خراج حسابی از رعایا گرفته صرف این راه شود، حلالست و مباشر این امور جهاد، به شرط

^۱. پیشین، صص ۲۲۱-۲۲۲.

^۲. ناطق، هما. ایران در راه‌یابی فرمانگی ۱۸۳۴-۱۸۴۸. لندن: مرکز چاپ و نشر پیام، ۱۹۸۸، ص ۳۴.

دیانت و امانت، از کاتب تا سررشته داران نظام، شهیداند و زنده ثواب و مأجور در روز حساب؛ و بر صغیر و کبیر و وضع و شریف ممالک محروسه واجب که به عزم جهاد و برای تقویت دین و اعلائی کلمه‌ی حق و حفظ بیضه اسلام، به واجبی تهیه حرب سازند.^۱ اعلام جهاد اما، دیری به درازا انجامید: بازپسین سنه آن وقعه.^۲ حال، بشنو از مابقی قضایا:

«بالجمله بعد از ورود رسایل، قائم مقام، صدر دولت، به مطالعه آن‌ها پرداخته، عمری صرف ساخت و پس از تحقیق و تدقیق، فتاوی و اجتهادات فضلا را مطابق یافت، همت بر جمع و تدوین مسائل رسایل نهاد. مجالس روح پرور در تشریف حضور افاضل هنرور آراست و شروع در جمع اقوال مجتهدین در رساله‌ای علیحده نمود. مسائل جهادیه که سال‌ها متروک بود و هیچ‌یک از فضلا و علما در روزگاری اقبال و التفات به تدریس و مباحثه آن ننمود، از آن روی که سلاطین سابق را محتاج‌الیه نبود، قائم مقام مجرد چندروز مطالعه و تتبع، از حدت ذهن سلیم و استقامت سلیقه، چنان در آن مسائل مهارت یافتند که کسی را مقدور نبود و مزیدی بر آن تصور نمی گشت. رساله‌ای علیحده به اتمام رسید و محتاج‌الیه امرا و سرتیپان و سرهنگان بود؛ اندکی بسط یافت و مطلب در اذهان دیرتر جای می گرفت، لهذا، به ترتیب رساله‌ای دیگر پرداختند و آن نسخه را در اندک روزی مضبوط و مدون ساختند و آن رساله در نهایت اختصار پسندیده طباع مختلفه و آرای متفاوته آمد و از روی آن نسخه، نسخ دیگر در قلم آمد و در حضور اعلیحضرت شاهنشاهی به عرض رسید و مورد تحسین و آفرین گردید.^۳ از استماع آن احوال بهجت‌اثر حضرت خاقان کشورستان به خوش‌خوشان اندر، تکیه داده بر چاربالش زربفت سلطانی، لمیده بر سریر جمجاهی، دستی به شارب

^۱. مفتون دنبلی، ص ۲۲۲.

^۲. فراهانی، میرزا عیسی قائم مقام. جهادیه. مقدمه جهانگیر قائم مقامی. تهران: بی‌نا، بی‌تا، ص هفت.

^۳. مفتون دنبلی، صص ۲۲۲-۲۲۳.

هادم العدوان خویش کشیده، کَلْهَم اجمعین قضایای غزا را در بست به ریش دودندانه مبارک گرفت، به لسان فصیح طوطیان شکرشکن فرمود: «ما پیوسته به اندیشه جهاد شاد بوده‌ایم و خویشتن را از بهر ترویج دین و رونق شریعت نهاده‌ایم».^۱

بدین‌سان بود که حاصل جمله آن فتاوی واصله، بدل گردید به دو مجلد رساله غرّا؛ نخست: رساله احکام الجهاد و اسباب الرشاد یا جهادیه کبیر؛ آن دیگر: رساله جهادیه صغیر که خلاصه اثر نخستین بود و هم در آن دوران، به هفتم ذیحجه سنه ۱۳۳۴ هجری قمری، شش سالی پس از ختم دور اول تبریز، در تبریز به چاپ رسید منضم به دیباچه‌ای از میرزا ابوالقاسم قائم‌مقام، فرزند خلف میرزا بزرگ.^۲ بعدها، رساله جهادیه وسطی‌ای هم به هم رسید، ملخص جهادیه کبیر؛ و جمله اصول نسخ آن رسالات نیز شیخ قفسات کتب‌خانه‌ها گردید تا همین سنوات حی و حاضره.^۳

الفصه، سنوات، عین برق بلا، از پس هم در رسیدند و گذشتند جملگی در مهلکه خون و آتش و دود؛ چه پیکرهای عزیز که بر خاک افتاد؛ چه سرهای پر سودای از تن جدا که فروغلتید به دامن کارزار؛ بس مادران و پدران داغ‌دار شدند؛ بس نوباوگان یتیم؛ بس زنان بیوه؛ بسیار عروسان سیه پوش، خون‌جگر. گه روس غالب آمد و گه ایران؛ گه ایران به فرانسه دل بست، گه به انگلیس امید؛ گه روس از فرانسه هراسید، گه از انگلیس در وحشت؛ هر دوان اما فریفته فریبا روبه‌ان دهر: زعمای برتانیه اعظم؛ آن روبه‌ان نیز سرتراشانی جمله فنون قلندری مأنوس، هر دوسوی را سر به تن مانده نه می‌جستند، نه می‌خواستند. روس به هر از چند درخواه صلح شد، به خدعه و نیرنگ، محض اغفال ایران؛ انگلیس آتش بیار معرکه، مترصد واسطگی؛ ایران گه مغفل به خواب خرگوشی، گه به ناز و نیاز و چموشی: خدا را چه دیدی، بلکه زد و کار یکسره شد؛

^۱. سپهر، محمدتقی لسان‌الملک. *ناسخ‌التواریخ (تاریخ قاجاریه)*. به اهتمام جمشید کیانفر. تهران: اساطیر، ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۳۵۷.

^۲. فراهانی. پیشین، ص هشت.

^۳. فراهانی، میرزا عیسی قائم‌مقام. *احکام الجهاد و اسباب الرشاد*. تصحیح و مقدمه تاریخی غلامحسین زرگری‌نژاد.

تهران: بقیه، ۱۳۸۰، ص ۸۹.

یعنی: املی، آرزویی، بلانسبت، بلانسبت، رؤیای پنبه‌دانه گفتی در مخیله اشتری خفته. گه زین به پشت و گه پشت به زین، طی شد زمانه، ده‌سالی؛ درآمد فرخنده‌مآل سال تخاقوی ثیلی‌ترک، یک‌هزار و دویست و بیست و هشت هجری قمری، ختم غائله. چنین افتاد، چنان طی شد؛ شب سمور گذشت و لب تنور گذشت.

ماحصل چه بود در آن ختم غائله؟ زیر لحاف مانده سرّی بزرگ، سرّ معاهده، یا مصالحه، یا متارکه. چه در افتاد که بالاپوش پس شد و سر ز احتضار به در؟ شهر، شهر فرنگ است! خوب سیاحت کن:

«سحر چون خسرو عالم علم بر کوهساران زد»، خسرو ایران‌زمین هم، مصحوب جیشی بیکران، ره آذربادگان گرفت؛ رفت و رفت و رفت تا بیست و دومین روز از شهر رجب‌المرجب سنه ۱۲۲۸ هجری قمری، به چمن اوجان درآمد، باروبنه انداخت، خیمه و خرگه افراشت. امّا، بشنو از آن سوی، از سردار اروس و الباقی ماجرا:

«چون سردار روسی خبر ورود موکب انجم شکوه را به چمن اوجان و اجتماع و احتشاد سپاه بیکران، که دشت و کوه از عدت ایشان به ستوه آمدی، بشنید، متفکر و اندیشه‌مند گشته؛ به‌علاوه، پادشاه فرانسه نیز بار دیگر ترتیب لشکر کرده با سپاهی وافر و شوکت متکثر عزم ممالک روس و داخل ولایت آن‌ها شده بود؛ از دوطرف به اضطراب و پریشانی او افزود و شرحی به ایلچی انگلیس، که ملتزم رکاب گردون‌سای پادشاهی بود، نوشته به توسط او سازش با دولتین ایران و روس را طالب گشت. و ایلچی انگلیس، حسب‌الاستدعای او، سعی‌ها می‌کرد و مستحسنان در نظر پادشاهی جلوه می‌داد و صدراعظم، میرزا محمد شفیع، نیز به مقتضای صلاح‌اندیشی با او موافقت می‌نمودند و در حضور اقدس سخن‌ها به تحسین حسن‌رأی او می‌آراست. امّا، نواب نایب‌السلطنه و قائم‌مقام و امرا و سرکردگان سپاه، که امور آذربایجان به ایشان محوّل بود، در پایه سریر آسمان‌ضمیر عرضه داشتند که سال گذشته روسیه حرکتی کردند؛ مادام که تلافی آن‌ها بر وجه اکمل به عمل نیاید، وقوع صلح و اصلاح و تمنای ایمنی و

فلاح صورتی نخواهد داشت. و ایلچی در جواب عرایض ایشان عرض کرده، تعهدات نمود که اگر بنای کار به سازش قرار گیرد، بعد از تردد سفرا و آمدوشد ایلچیان طرفین، خاتمه آن موافق خواهش دولت علیه خواهد شد. شروحنی چند هم که مناط اعتبار و منوط از شروح مسطورۀ سردار روس به او بود، مشتمل بر تعهدات خود به خط خود سپرده و در سیاق آن حال، برخی از امور اغتشاش خراسان رو دارد که... معاودت موکب همایون اولی و انسب بود. لهذا، میرزا ابوالحسن خان از دربار گیتی‌مدار سلطانی مأمور، و سردار روس نیز به ملاقات او مبادرت نموده، عهد سازش بستند و قرار طرفین به این مطلب اتمام پذیرفت که در بهار آینده ایلچیان به جناح فلاح در حرکت آیند و ابواب مصلحت و مسالمت بر چهره عالمیان گشایند و بنای امور مشخص شود که بر چه وضع خواهد بود. رأی جهان‌آرا بر طبق این مصلحت راضی، و عزم معاودت به تختگاه سلطنت فرمود.^۱

اما، هر حکایت، خاصه تاریخی، صدالبته قهرمانانی دارد، و ماست ریخته از هر شکسته تغار کاسه‌لیسانی. کیان بودند آن قهرمانان و کاسه‌لیسان متمتع از شکسته تغار؟ تردید روا مدار که به یقین، سرآمد ایشان سلطان ممالک محروسه بود. چه‌سان بود آن دلاور دوران و به چه احوال بود آن سلطان سلاطین بر و بحر؟ گوش هوش به من بسپار تا دلم برای تو نازنین معروض دارد احوال شخص شخیص ایشان را:

«شه خورشید رای و رو که شد از رای و روی او

زمان چون روضه مینو، زمین چون گنبد مینا

سریرآرای جم، خاقان، شه کی‌قدر، باباخان

که گشت از عدل و احسان، جهان‌دار و جهان‌آرا

زمان را شاه دریادل، زمین را خسرو عادل

زمان بر عهد او مایل، زمین بر مهد او شیدا...

زهی شاه هنرپرور، فلک فلک و ملک لشکر

^۱. مفتون دنبلی، صص ۴۰۶-۴۰۹.

فلک بر درگهش چاکر، ملک در حضرتش مولی...
چو رو سوی نبرد آرد، زمین را در نورد آرد
هزاران سر به گرد آرد، چو بر تن‌ها زند تنها...
کند چشم زره پر خون ز نوک نیزه در هامون
بسان دیده‌ی مجنون ز تیر غمزه لایلا
ز زخم خنجر کاری رسد بر چرخ زنگای
ز شیراوژن سران زاری، ز پیل افکن یلان غوغا...
بود تا سیر هفت اختر بر اوج طارم اخضر
بود تا دور نه‌منظر به گرد مرکز غبرا
به هفت اقلیم و چارارکان ورا جاری بود فرمان
چو این هفت اختر تابان، چو این نه‌منظر خضرا...^۱

به دیگر بیان، اما کماکان در زبان شکرشکنان، یعنی:

«اعلیحضرت قدر قدرت، سلیمان حشمت، سکندر شوکت، کیوان رفعت،
خورشید منزلت، مشتری سعادت، ناهید عشرت، مریخ صولت، آب و رنگ گلستان
سروری، گلگونه بهارستان ملک افزایی و ملت پروری، یگانه گوهر بحر دین و دولت،
فروزنده اختر مشرقین ملک و ملت، سایه رحمت الهی، خورشید سپهر پادشاهی، رافع
اعلام دین و دولت، ناصب ریایات فتح و نصرت، زبده نتایج ارکان، جامع مکارم خواقین
معدلت آیین جهان، و هو السلطان الاعظم و الخاقان الاکرم، مالک رقاب الامم ملوک العرب
و العجم، باسط بساط عدل و احسان، السلطان بن السلطان و الخاقان ابن الخاقان لازال
کوکب دولت القاهرة، شاهنشاه عالم پناه فتحعلی شاه قاجار، خلد الله ملکه...»^۲

۱. صبا، فتحعلی خان ملک الشعرا. دیوان اشعار فتحعلی خان صبا. تهران: بابک، ۱۳۵۲، صص ۱۹-۲۱.

۲. علوی شیرازی، میرزا محمد هادی. سفرنامه میرزا ابوالحسن خان شیرازی ایلچی به روسیه. به کوشش محمد گلبن. تهران: دنیای کتاب، ۱۳۶۳، ص ۴.

«خاقان کشورستان» را به همین حال گذاشته، برویم پی قهرمانی دیگر، سرداری جنگاور، حضرت «نواب نایب السلطنه و الخلافه»، «عباس شه» نامدار؛ اوصاف و احوال حضرتش هم بر این قرار:

«امروز اگر تاجوری ملک ستانست

فرزند جوان بخت شهنشاه جهانست

عباس شه آن کز ملکان تاج ربایست

عباس شه آن کز همگان باج ستانست...

هم پله گهی در کین با مار شکنجست

هم سنگ گهی در زین با شیر ژیانست...

جیشش به زمین جنبش رخشنده درخشست

گردش به فلک کله تاریک دخانست

در جنبش آن بانگ یلان نعره صورت

در ظلمت این برق سنان رهبر جانست...

تا ثور از آن سوی و از بیم نبیند

دُم لابه کنان شیر فلک بادبزانت»^۱

اما بعد؛ تردید نفرمایید در این که شدنی نبوده و نیست: در این سامان حکایتی، واقعه‌ای به هم رسد و به انجام آید، بی‌وجود مظلوم یا شماری مظلومان؛ استثنایی هم اگر باشد، که نیست، نافی قاعده نتواند بود؛ همان قاعده زرّین که مظلومیت محور است، حال چه مظلومیت ملت شریف، چه احدی از آحاد آن. نخست مظلوم «گلستان»، سیدالوزرا میرزا عیسی - میرزا بزرگ - قائم مقام فراهانی بود که ایران‌خواهی‌اش عقد مصالحه مزبور را بر نمی‌تابید؛ این معنی بر ایلچی برتانیه اعظم دشوار آمد و در مذاکش سخت ناگوار؛ پس به حذف سیدالوزرا از مدار آن گفت‌وگوشنود کوشید؛ سعی‌اش

^۱. صبا، صص ۶۶-۶۸.

مشکور، تلاشش مأجور گشت: سید را از آن مقولات دور فرمودند، تاراندند تا ایلچی برتانیه بماند و یاران موافق.

اینک، وصف آن سید پاک‌نهاد:

«قائم‌مقام کش نام عیسی ز بابک راد

بودش چو پاک مامک همانم مام عیسی

بیضانمای دستش در جیب پاک موسی

گردون‌گرای گامش بر جام کام عیسی

در مرز و بوم ایران داد او نظام شیران

زان بر شد از جهانبان بومش ز نام عیسی

خوش این نظام آراست بر انتقام آنان

چون دید امتش را بر اتهام عیسی

تریاک‌سور زهری در زمره مسیحا

در روم و روس اینک بهر سهام عیسی

جیش نظام دارا تا انتظام ازو یافت

آیین جعفری دید نظم از نظام عیسی»^۱

از سید مظلوم، طاب ثراه، صدر مظلومین گلستان که بگذریم و فقره مظلومیت عجین با جمله واقعات تاریخی در این دیار، می‌رسیم به مقوله‌ای دیگر که آن هم شدنی نیست و در زمره ناممکنات است به هم رسیدنش در این سامان: معرکه بی‌مرشد و میدان‌دار. بدین قرار، گلستان را نیز میدان‌داری بود میرزا شفیع نام، منصبش صدارت عظمای ممالک محروسه؛ دل داده به دل و گوش جان سپرده به فرمایشات ایلچی برتانیه اعظم، موافق بی‌چند و چون عقد مصالحه که با جمله مخالفین جدال رفته، تمامی را مات و مبهوت تارانیده، دل سلطان کمرباریک را سفت و سخت ربود. ازین روی، مورخ

^۱. پیشین، ص ۶۸۸.

کثیرالتألیف زمانه، بعدها نوشت: «انعقاد... عهدنامه و وقوع آن دلیل بر اقتدار... و دانایی اوست که مثل نایب السلطنه کسی، که میل بر منازعه داشته، راضی به این امر شده و دلایل صدر را در پشت نینداخته.»^۱

اینک شمه‌ای از اوصاف آن وزیر:

«زهی دارای دریادل کش آمد ابر بهمن کف

به دریای نوال او حبابی آسمان اجوف

خداوند جهان فتحعلی شاه کز کرم هر دم

بود با چاکران آستان جودیش مستطرف

جهان داور شهنشاهی که صد اسکندر و دارا

زده چون پیشکاران هر طرف در پیشگاهش صف

به هر کشور که آرد رو، برش پوینده با پوزش

به گردن خسروان شمشیر و بر کف زاهدان مصحف...

وزیری در کفایات ممالک در کنف دارد

که چون هارونش از رای آمده هر ریب مستکشف

نظام الملک و المله، شفیع الذنب و الزله

هم از بن برخیا اعلم، هم از بن بُختگان اعرف

نگویم صاحبش زین رو که از صاحب بود اصلح

نخوانم آصفش زین ره که از آصف بود انصف»^۲

حال، وقت آن است که نفسی تازه کنیم و سری بزیم به دارودسته اشقیای گلستان و بشکنیم جمله کاسه‌ها و کوزه‌ها را بر فرق فرقدان‌سای ایشان، که این هم سنتی است دیرین و صدالبست شیرین در خاک پاک طوطیان شکرشکن پس هر رخداد. ایضاً در این

^۱. اعتمادالسلطنه، محمدحسن خان. صدرالتواریخ. به کوشش محمد مشیری. تهران: روزبهان، ۱۳۵۷، ص ۶۲.

^۲. صبا، ص ۲۳۹.

مرز پرگهر، غالباً صدرنشین محفل و علمدار اشقیا را «آلت فعل» خوانده‌اند، یا آنکه شخص شخیص ایشان خود خویشان را چنین نامیده است؛ پس ما نیز به همین سنت و سیاق مرضیه، می‌رویم از پی آلت فعل گلستان و حضرتش را چنین می‌یابیم:

«بر دانشوران روزگار و جهان‌دیدگان تجربه کار مخفی و مستور نماند که جناب سعادت‌مآب محامد انتساب، سلاله دودمان وزارت، سفیر بی‌نظیر باتدبیر، صاحب اعظم، ایلچی بزرگ دولت علیه ایران، مقرّب الخاقان میرزا ابوالحسن خان شیرازی، که از جانب والد ماجدش از سلسله ارباب قلم، خلف صدق مرحمت‌پناه میرزا محمدعلی شیرازی و از طرف والده از سلسله هاشمیه شیراز و همشیره‌زاده و داماد مرحمت و غفران‌پناه حاجی محمدابراهیم خان اعتمادالدوله می‌باشد» که «نظر به استعداد و قابلیت ذاتی در سلک چاکران آستان اعلیحضرت... درآمد»^۱

از خدا پنهان نیست، از شما چه پنهان که خویش و بیگانه در برشماردن خصایص وی متفق‌القول بودند، مگر حضرت خاقان کشورستان و چاکران آستان ملایک‌پاسبان که ایشان را عقیدتی دیگر بود و ارادتی بسزا در حق نامبرده. حضرتش را سیدالوزا، طاب ثراه، «مردی دورو و فریبکار» می‌دانست؛ مکدونالد کینیر - فرستاده حکومت هند - هم او را «مردی کوتاه‌فکر و فاسد و شخصی گزافه‌گو» می‌یافت.^۲

با این وجود، حرف، حرف جناب میرزا محمدشفیع صدراعظم بود «که دبیری ارسطو توأم بود».^۳ صدالبته حرف ایشان نیز تابعی بود نعل‌به‌نعل از بیانات گهربار «سر گور اوزلی بارونت ایلچی دولت انگریز»^۴ که، به قول مورّخین زمانه: «الحق، از وفور خیرخواهی، کمال اصرار داشت و اوقات شبان‌روزی را در انجام این کار دشوار

^۱. علوی شیرازی، ص ۳.

^۲. کمبل، سرجان. دوسال آخر. ترجمه و تألیف ابراهیم تیموری. تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۸۴، ج ۱، ص ۲۹.

^۳. هدایت، رضاقلی‌خان. روضة‌الصفای ناصری. تهران: کتاب‌فروشی مرکزی، ۱۳۳۹، ملحقات، ص ۴۹۳.

^۴. خاوری، میرزا فضل‌الله شیرازی. تاریخ ذوالقرنین. تصحیح و تحقیق ناصر افشارفر. تهران: کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۳۵۹.

[مصالحة دولتين] گماشت^۱ و با امنای دولت مجلس‌ها ساخت و سخن‌ها کرد و ترغیبات افزود. میرزا شفیع صدراعظم... با سفیر مذکور هم‌داستان آمد.^۲

القصة، با مساعی «جناب میرزا محمدشفیع...» که وزیری سالخورده بود و در دبستان دانایی آصف‌بن برخیا و بوذرجمهر بُختگان را ارشاد می نمود، سرانجام «مصالحة بر مخاصمه» رجحان یافت.^۳ و میرزا ابوالحسن خان شیرازی «به استدعای سرگور اوزلی بارونت... به انجام این کار با تدارکی سزاوار به ولایت قزلباغ شتافت»^۴ و کرد آنچه کرد؛ نمی شد هم نکرد - البته شاید - به هر روی، «حکم همایون شده بود:

آنکه عالی‌جاه منیع جایگاه، عزّت و سعادت همراه، نبالت و شهامت اکتناه، صداقت و عقیدت آگاه، خلاصه العظماء الفخام، مقرب الخاقان میرزا ابوالحسن خان به توجهات همایون پادشاهی مفتخر و مباهی بوده و بداند که چون در این اوان سعادت نشان عالی‌جاه رفیع جایگاه، فطانت و متانت اکتناه، امارت و بسالت همراه، حشمت و فخامت دستگاه، ینرال لیدینانه نیکولای ردیشچوف، سردار عساکر روسیه، از آن جانب در مهم مصالحة فی مابین دولتین علیتین ایران و روسیه مختار مأذون گردیده بود، نواب همایون ما نیز آن عالی‌جاه را، که از مقربان دربار سپهرمدار و محلّ وثوق و اعتماد خاطر خطیر مهرآثار است، در طیّ مهم مصالحة و قرارداد مسالمة، به نهجی که عالی‌جاه مشارالیه از جانب آن دولت وکیل است، مأذون و مختار فرمودیم که با مشارالیه ملاقات، و تقدیم متارکّه مبارکه و تمهید مصالح میمونه را، بر حسب صواب و صلاح، قراردادی استوار نهاده، من بعد درهای دشمنی و جدال را از طرفین بسته و طرق الفت و مراودات از جانبین گشاده باشد. تحریراً فی رمضان المبارک سنه ۱۲۲۸»^۵.

۱. ایضاً.

۲. هدایت، ص ۴۹۳.

۳. خاوری، ایضاً.

۴. ایضاً.

۵. تیموری، ابراهیم. تاریخ سیاسی ایران در دوره قاجار. تهران: سخن، ۱۳۹۲، ج ۱، صص ۶۶۶-۶۶۷.

فرمود: «از تو به یک اشارت، از من به سر دویدن»؛ «حضرت حاجی میرزا ابوالحسن خان شیرازی» به «چمن گلستان من محال قراباغ» دوان دوان شد و مهتای عقد هر آن دست مسالمة و مصالحه میمونه مبارکه.

اما بشنو از آن سوی که «ینارال ردیشچوف سردار» هم «به محض اطلاع، پای از سر شناخت و به تدارک حصول این مأمول پرداخت. در چمن گلستان... ملاقات آن دو واقع، و از وقوع معاهده میمونه خصومت دو دولت را دافع آمدند»^۱ آن هم چه دافعی، که هر دو سوی می دانستند، و نیز می خواستند، مستعجل باشند و دیر نباید. به قول تنی از مورخین آن روزگار: «به نومییدی بدل شد آخر آن امیدواری ها». و به فرمایش تنی دیگر از ایشان: «بدین قرار نماند، منصوبه چرخ هر زمان به رنگی است»^۲

اما، این طرفه و شعبده را هم بشنو و گوشوار گوش خاطر انور کن که «اگرچه در آن سفر حضرت آقا میرزا محمد نائینی، منشی دیوان اعلی، به جهت تحریر عهدنامه مبارکه همراه بود، ولی سردار روسیه، به ملاحظه بعضی اوضاع، عهدنامه مقرر را به کلک فارسی نویسان گرج و ارمن تحریر نمود. بعد از اتمام عهدنامه و ختم آن به مهر حاجی میرزا ابوالحسن خان و ینارال ردیشچوف، توپ های شادیانه انداختند و چند شبان روز به کار شادی و عیش پرداختند»^۳

قصه ما در آستان «به سر رسیدن» است؛ اما چه توان کرد که هنوز «کلاغه» در پرواز است و به «خانه اش» نرسیده؟! گرچه «بعد از انجام کار مصالحه مبارکه، کارکنان دولت قاهره را فراغتی دست داد»^۴ اما، ای دل غافل که تازه اول عشق بود و سر شب الواط و تیغ در کف مستان!

۱. خاوری، ص ۳۵۹.

۲. پیشین، ص ۳۸۶.

۳. سپهر، ص ۴۹۳.

۴. خاوری، ایضاً.

۵. پیشین، ص ۳۶۷.

اما بعد؛ بیایید شک نکنیم که هر مظلومه را به یقین دلالاتی هم هست؛ دلالاتی سیاسی، تردست، پشت‌هم‌انداز. مظلومه گلستان هم به نحو ایضاً دلالاتی داشت، از ناپلئون بناپارت نامرد عهدشکن بدقول تا سرگور اوزلی بی‌چشم و روی، موزی و شاگرد شیطان. ابتدا برویم سر وقت حضرت ناپلئون و بیایمیش در اندیشه و کلام سلطان زمانه؛ به قولی: «کلام‌الملوک، ملوک‌الکلام»؛ یا چیزی در همین حدود.

حضرت خاقان کشورستان را به حضور انور باهر‌النور ناپلئون، نامه‌هاست، یک‌ازیک شیرین عبارت‌تر، جملگی حاصل شکرشکنی. این شما و این هم رطب‌های مضافتی سلطان: «شهریار بختیار کامکار تاجدار، خدیو ملک‌آرای کشورگشای، فیلقوس‌عزم، اسکندررزم، حیقوق حقوق، عیوق منجوق، دانیال‌دانش، مسیح بینش، ظفرمندِ عدوبند، برق سمندِ مجردکمند، اثیر خاصیتِ صبان‌هضت، آب‌آهنگِ زمین‌درنگ، مؤسس اساسِ دشمن‌شکنی و جهان‌ستانی، مهندس بنایِ مردافکنی و مرزبانی، شیرازه‌بندِ توریهِ الفت، زینت‌بخشِ صلیبِ مواحدت، پادشاه سپهرگاهِ بلندجاهِ قوی‌دستگاه، برادرِ محبت‌پرورِ مودت‌شیم، امپراتور اعظم، ملکِ مُلک ایطالیه، مالکِ ممالکِ فرانسه‌عالیه که پیوسته دوستانش را نصرت و فیروزی روزی باد. محجوب و پوشیده نماناد... اکنون بساطِ نشاط‌آمیز بزم وفا بلندتر از آنست که شورانگیزان را بدان دستی رسد و ساغر نشاط‌انگیز صهبای صدق و صفا گران‌تر از آنکه سبک‌سران بر آن شکستی رود. پرتو مهربانی و داد از دوجانب بر نهانخانه‌ی فواد چنان تافته که تا آسمان را مدار است، از تراکم غمام فتنه و فساد و اغیار غبار نگیرد...»^۱

و له ایضاً:

«چندان‌که سفینه‌گردون گردان لنگرافکن بحار عالم امکان و سواحل مستقیمه‌المراحل دوران، دارالقرار کشتی‌نشینان جهان کون و مکان است، سفاین وجود معرکه‌آرای عرصه

^۱. یکصد و پنجاه سند تاریخی از جلایریان تا پهلوی. به کوشش جهانگیر قائم‌مقامی. تهران: کتابخانه‌ی پهلوی،

شهامت و هنگامه سرای مضمار بسالت، ناظم مناظم ملک و مملکت، متمم امور شوکت و دولت، جوهر شمشیر جلادت و خصم افکن، عنوان جریده دانشمندی و فرزانگی، لنگر کشتی عزت و اقبال، ناخدای دریای حشمت و جلال، زبده دانش پژوهان عدالت گستر، عمده خردمندان ملک پرور، مقوم قوام محبت ابد تأسیس بونی فارت و سرهنگان جلیل الشأن ممالک فصیح المسالک فرانسیس، شیدالله ارکان جلالهم، از امتعه کامیابی و حصول مرام گران بار، و از تراکم تهاجم امواج حادثات بر کنار باد.^۱

و ایضاً له:

«سلامتی دوستانه و تحیتی بیکرانه نثار انجمن حضور آفتاب ظهور آن مهین خسرو یگانه، شهریار کامکار نامدار، خدیو جودگستر عدل شعار، کرم پرور بی دریغ، خداوند نگین و تیغ، نیروی دست جهانگیری، قوت بازوی دلیری، همایون نوای ملکستانی و کشورگشایی، برتر آوازه صیت گیتی خدایی، پادشاه ذی جاه سپهر دستگاه، برادر معظم مکرم، امپراطور اعظم اکرم، شهریار ممالک فرانسه و ایتالیا لازل ریایات اقباله، معروفه بالعز و النصر و قصور اجلاله مصروفه عن الکسر ساخته...».^۲

به مصداق فرموده شکرشکنان: «پسر کو ندارد نشان از پدر،...» حضرت «ولیعهد گردون مهد» نیز به شاه بابا تأسی کرد و ازین سان سجایای ناپلئون را در نامه ای خطاب به همو قلمی گردانید:

خدمت «خدیو کشورگشا، ملک مُلک ستا، جهانجوی جهاندار، مظهر صنع کردگار، اسکندر خصال، فیلقوس با دانش و هوش، افراسیاب سخت کوش، لنگر سینه جلال، گوهر محیط اقبال، بدر فلک شهریاری، صبح افق تاج داری، شمع بزم افروز انجمن سروری، سرو سرافراز بوستان برتری، داور قوی بخت عدوبند، خدیو آسمان تخت زورمند، صدرنشین ایوان وفا، جرعه نوش بزم صفا، خسرو نصرت یاب دولت یار، سایه

^۱. پیشین، ص ۱۲۵.

^۲. پیشین، ص ۱۲۸.

مبسوط آفریدگار، ایمپراتور افخم، عمّ کیوان قدر انجم حشم، دامّ اقباله، نغمه سنج و زمزمه ساز و بذله گوی و ترانه پرداز می گردد...^۱.
و ایضاً له:

«بر آئینه رأی جهان آرای خسرو مملکت فزا، خدیو کشورگشا، فیلقوس با داد و دانش، اسکندر برترمنش، زمین قرار، آسمان مدار، کیوان دژ، مشتری سیر، مریخ مخبر، آفتاب موهبت، ناهید عشرت، عطار درقم، ماه علم، انجم حشیر، ثریا افسر، لنگر سفینه جلال، موجه لجه اقبال روزگار، نایبه تاب داور کامیاب، یگانه دهر و دور، ایمپراطور نیکو اطوار، عمّ تاج دار همایون اختر، دامّ اقباله، منطبع و مرتسم می دارد...»^۲
بینی و بین الله، شدنی بود که «همه بدوند و گیوه کشان بازمانند؟» یقیناً نه! لا اقل در ایسن حدود و سنور و ثغور، نه، شدنی نبود! پس شاعر زمانه نیز بازتاب پیمان ممالک محروسه و مملکت «ایمپراطور نیکو اطوار» را چنین در کلام شکرشکن خویش بازتابانید:

«عهد با فتحعلی شاه چو بست

امپراتور زمان ناپلئون

یاری این دو ملک بخت عدو

کرد از مشرق و مغرب وارون

این نشان داد به دستورش شاه

تارکش سود از آن بر گردون

عهد این دو شهنشه جاوید

باد بر این دو جهانبان میمون»^۳

^۱. پیشین، ص ۱۳۶.

^۲. پیشین، ص ۱۳۹.

^۳. صبا، ص ۶۷۹.

دردسرتان ندهم؛ تا هنگام عزیمت به سرای باقی، نه خاقان کشورستان دریافت رفتار آن «برادر معظم» و «ملک مُلک‌ستا» را؛ نه ولیعهد گردون مهدش فهمید که آن «ایمپراطور نیکورفتار و عمّ تاج‌دار کیوان‌قدر انجم‌حشم» را چه می‌شود که به یک غوره سردی‌اش می‌کند و به یک مویز گرمی. این طفلکان تاج‌دار، ایرانیانی ساده دل بودند و به ناگاه و از بد حادثه به مارخورده افعی شدگان دچار آمده؛ این بود که مات و گیج و منگ، اسباب عهدشکنی‌های «ایمپراطور نیکورفتار» را در نمی‌یافتند و از ظنّ خود شده بودند یا آن «فیلقوس آسمان‌مدار زمین‌قرار»؛ نه سوز سینه، نه آه جگرسوز، نه سرانگشت از تحیر به دندان گزیده را در آن ورطه بهایی نبود و خریداری هم نمی‌رسید به هم. تا همین مبلغ واقع امر دریافت شود - که نشد - نه از تاک نشان بر جای مانده بود و نه از تاک‌نشان. خودمانیم؛ عجب قصّه‌ای شد این «بازتاب گلستان» که هیچش سر پایان نیست و هر آنچه می‌کوشم تا دامن سخن و نطع بساط و معرکه برچینم، میسور نمی‌گردد. پس، «توکلّت علی‌الله»، مابقی حکایت را قلمی کنم، بلکه - خدا را چه دیدی - زد و «کلاغه به خانه‌اش» رسید.

گویا چاره نیست؛ این پرده آخر را هم باید نظاره کرد و تحمل؛ پس چنین کنیم: در این قطعه خاصّ خاک، بر گواه گذشته‌ها، لااقل دو صد ساله اخیر، هر مظلمه‌ای ازین دست - یعنی مظلمه «گلستان» - موش‌مردگان موزی آب‌زیرکاه هم داشته؛ گندم نموده، جو فروخته، محبوب قلوب جمله ساده‌دلان، ساده‌اندیشان، رفیق دزد بوده‌اند و قافله‌سالار کاروان؛ در یک کلام: «گوهر نفاق ناب و مشیّع». عجبا: ظاهر و هیئتی حق‌به‌جانب هم داشته و به محض رؤیت دم بیرون جهیده خروس از پر قبای رنگین‌کمانشان، به غریو و غوغا بندگان خدا، بومیان مادرمرده دم خروس دیده را، بدبین و بداندیش مادرزاد خوانده، لئه زرد و منحوس «تسوری توطئه» را بر ژنده جامه او الصاق کرده‌اند؛ لئه‌ای بریده خود ایشان، اهدا شده انبوه و رایگان به خیاطان متجدّد بومی به هر آن بوم از پهنه گیتی؛ ایضاً خاصّه در این بوم و این قطعه خاص از ارض.

و اما نام نامی گوهره نفاق به مظلومه گلستان، «سرگور اوزلی بارونت» بود، «ایلچی دولت انگریز» یا همان «برتانیه اعظم». اینک، به نظاره بنشینیم بازتاب شعبده‌های شخص شخیص ایشان را مصحوب کنش ساده‌دلان این دیار که به قولی «از خر افتاده، کلوچه حلوا» جسته بودند و بر طبق نهاده، حلوا حلوا گویان، سجاج عرصه تاریخ گشته‌اند.

حضرتش، در نهان، بر آن بود که «عقیده باطنی من آنست چنانچه فقط امنیت قلمرو هند ما در نظر باشد، بهترین سیاست آنست که ایران را در وضع فعلی ضعف و بربریت رها کنیم تا آنکه طرح دیگری را در آنجا دنبال نماییم. قدرت ایران هیچ وقت نمی‌تواند به اندازه ضعفش برای ما مفید واقع شود. اما دوستی‌اش همیشه لازم است. برای این منظور - حتی اگر مجبور بشویم برای دفاع از خویش، خارک یا بوشهر را تصرف کنیم - تصور می‌نمایم پرداخت نصف اعانه نقدی، که بتواند آن‌طور که باید نقاط ضعف اخلاقی پادشاه را ارضا کند، کافی خواهد بود».^۱

همین بود که در مقوله تفصیل شرح حدود در معاهده گلستان - مقوله مورد درخواست ایران، خاصه سیدالوزرا - هم خود متعهد باز پس ستانیدن اراضی اشغالی می‌شد، هم به خدعه و نیرنگ عباس میرزا را چنین به بازی می‌گرفت: «اگر سردار بگذارد، مبهم داشتن آن بهتر است... هرچه میرزا ابوالحسن خان در آن مبهم می‌گذارد، بهتر است... هرچه در دل دولت‌خواه به صدق رسیده است عرض می‌کنم که به هر کیفیت، صلح نمودن به از جنگ است. دیگر اختیار به شاهنشاه و شاهزاده است».^۲ این «دولت‌خواهی»‌ها را درحالی به شعبده و ترفند اجرا می‌فرمود که به یک دست چماق برتانیه اعظم داشت و به دیگر دست هویج اعانه معهوده انگریز را مقابل دیدگان حیرت‌زده و عطشان خاقان کشورستان می‌جنباند.

^۱. تیموری، صص ۱۹-۶۱۸.

^۲. پیشین، ص ۶۷۵.

شمه‌ای از «نفاق» ذاتی گماردگان برتانیه اعظم در این دیار، در نوشته‌ای از «یرملوف»، سردار عساکر روس، بدین قرار بازتابید که نوشت: «انگلیس‌ها برای اینکه دل عباس میرزا را به دست آورند، از هیچ چیز دریغ نمی‌کنند: کلاه پوستی بر سر می‌گذارند؛ در خانه‌هایشان از صندلی استفاده نمی‌کنند؛ کفش‌ها را درمی‌آورند؛ روی قالی می‌نشینند و با جوراب راه می‌روند و حاضر شده‌اند دومیلیون تومان به ایران بدهند.^۱ سخن کوتاه؛ اینک دومونه از بازتاب سجایای آن فرستاده بی‌بدیل در منابع ایرانی آن روزگار؛ در تواریخ ساده‌دلان این دیار.

۱

«چون سر گور اوزلی برون، ایلچی دولت انگلیس اساس دوستی فی‌مابین روس و ایران را تأسیس نمود، از این مهم خطیر فراغت یافته، دل‌نگرانی برای او نماند و در امور سفارت نقص و ناتمامی نگذاشت و از جانب دولت علیه انگلیس اختیار کلی در حرکت و سکون و سایر مواد داشت و بنا بر راستی قول و درستی عهد می‌خواست که ارکان این دوستی و سازش بین الدولتین خلل ناپذیر گشته، موافق عهد محکم و قول ثابت او مقصود اصلی که دولت ایران را از سازش بود، حاصل شود؛ لهذا، با وصف آنکه الطاف پادشاه به حدی شامل حال او بود که در نظر او حرمان از فیض حضور سلطانی صعوبت داشت، باز محض صلاح اندیشی دولت درصدد استدعای اجازت برآمد و با آنکه اعلیحضرت پادشاهی از فرط التفات دوری او از دربار سپهرمدار روا نمی‌داشتند، باز قبول مسئول او را اولی دانسته، او را به اعزاز تمام مرخص به اکرام ماکلام روانه مقصد فرمودند. ازجمله نوازشات پادشاهی که کسی را میسر نشده بود، ظروف طلا برای بزم ضیافت ملوکانه [به] او عنایت فرمودند و به‌دست مبارک به او بخشیدند. و نواب نایب‌السلطنه هم التفاتی که درباره هیچ‌کس از نزدیکان و مقربان و

۱. ناطق، هما. از ماست که بر ماست، مصیبت ویا و بلای حکومت. تهران: نگارستان کتاب، ۱۳۸۹، صص ۹-۱۰.

امنای حضرت نکرده بود، درباره او مبذول فرمودند و آفتابه و لگن مینا به او عنایت فرمودند. از بس که امنای دولت را با او مراسم دوستی و محبت ملحوظ بود و در میانه ایشان و ایلچی روابط خصوصیت بی حد و نهایت مستحکم شده؛ در مفارقت او زیاده از حد اندوهگین و ملول بودند. اگر چه از مملکت ایران معاودت نمود، اما هوس ملاقات او را همواره طالب باشند و آرزوی دیدار او از دل ها نرفت و، فی الواقع، جای آن داشت که در مراتب انسانیت و آداب دانی نقصی نداشت و رایت وفا و مردمی و حقوق در مضمار صداقت می افراشت.^۱

www.tabarestan.info
گلستان

۲

«بالجمله بعد از انقضای بزم شیلان...، چون در سال قبل، که فی مابین دولتین علیتین ایران و روس عهد موافقت بسته شد، یکی، از جمله شروط این بود که ایلچیان طرفین به جهت رسانیدن امضای عهدنامه مبارکه به تختگاه جانبین آمدوشد نمایند و رنگ انگ دار سنوات مخالفت را از آئینه خاطر امنای حضرتین به صیقل دولت خواهی بزدایند، قرعه سفارت دولت روس به توسط سر گور اوزلی بارونت، ایلچی دولت انگریز، به نام حاجی میرزا ابوالحسن خان شیرازی نیکو افتاد و بر حسب امر اعلی در ابتدای همین سنه میمونه به جهت تدارک کار سفارت و رعایت صله ارحام به دارالعلم شیراز روی نهاد. و چون ایلچی دولت انگریز را قرار این بود که قبل از وصول میرزا ابوالحسن خان به پایتخت دولت روس، خود از آن راه عازم و ایمپراطور اعظم را ملاقات نموده و در باب انجام مطالب این دولت قاهره گفت و گویی بسزا نماید و کاری را که خود مباشر بوده از عهده برآید، از درگاه آسمان جاه استدعای ترخیص نمود و به سبب وفور مراحم ملوکانه درباره او، اذن سفیری چنان دولت خواه منافی طبع همایون شاهنشاه آگاه بود. بالأخره، اصرارش از حد درگذشت تا حضرت اعلی، به ملاحظه صرفه و صلاح دولت

^۱. مفتون دنبلی، صص ۴۱۴-۴۱۵.

علیه به این معنی راضی گشت. لهذا، او را مورد انواع مرحمت و اعزاز فرموده، چنان التفاتی درباره او مبذول افتاد که نسبت به هیچ یک از سفرای بزرگ در هیچ دولتی به عمل نیامده بود. جواب نامه پادشاه ذی جاهد انگریز و ولیعهد آن شوکت با تمیز از جانب اعلی، و جواب مراسله بانوی حرم سرای آن سلطان ذی شأن از کلک منشیان عطاردنشان از قول خادمان حرم محترم حضرت صاحبقران تحریر شد و هدایا و تحفی که لایق بود، تسلیم آن سفیر صافی تقریر آمد. اسبان تازی نژاد، کمانی با شلیخت و ستام مرصع و شال های کشمیری و رزی های اصفهانی مفتول باف مشعشع و ظروف و اوانی طلا، که استعمال آن را جز ملک زادگان معظم سزا نبود، به انضمام اسبابی دیگر به انعام آن سفیر صداقت سیر عنایت، و مشارالیه... در اواسط شهر ربیع الآخر سنه یک هزار و دویست و بیست و نه از راه پطرزبورخ روانه آن حدود و ناحیت گردید. بدون اغراق، هنوز اکثری از کارپردازان دولت قاهره را حسرت مصاحبت و مجالست او در دل است و فقرات حسن رفتار و سلوک او ورد زبان جاهل و کامل.^۱

خاقان کشورستان هرچه التفات در طبق اخلاص داشت، در حق آن «سفیر صافی صداقت سیر» مبذول فرمود و علاوه بر هدایای برشمارده، «طی» فرمانی نشان شیر و خورشید را نیز به اوزلی اعطا کرد و به او اجازه داد تا نقش شیر و خورشید را به عنوان جزیی از نشان خانوادگی خود قرار دهد. «شاه در قسمتی از فرمان خود آورده بود: «و نیز رخصت دادیم که با اجازت شاه با فرّ و فرهنگ، برادر فرخ سیر معدلت آهنگ، خسرو انگلستان، صورت تاج قدیم ایران را، به نوعی که در حاشیه این همایون فرمان قدرنشان منقوش است، بر بالای طمعای خود شرافت افزا و صورت دونفر مسلح زره پوش از چاکران رزم کوش را در دوجانب او زینت آرا سازد تا نسلاً بعد نسل در آن خاندان موجب عزّت و شرافت بی کران باشد.»^۲

^۱. خاوری، صص ۳۸۴-۳۸۶.

^۲. مفتون دنبلی، ح ۴۱۴.

حضرت اوزلی هم، نه گذاشت و نه برداشت، به محض رسیدن به روسیه، از خجالت خاقان کشورستان به در آمد: نشان شیر و خورشید را به میرزا ابوالحسن خان ایلچی پس داد!^۱

اروسان هم کم لودگی نفرموده، نشانی به دست مبارک تزار بدو دادند و مجلس جشنی برای حضرتش آراستند. زعمای برتانیة اعظم که هیچ دم خروس چنین برجهیده از پس قبا را نه خوش می‌داشتند و نه تاب می‌آوردند، استعمال آن نشان را بر او ممنوع فرمودند تا مبادا خدش‌های افتد به صیقل آئینه گندملیایی دیرین آن دولت.^۲

اوزلی هم گذشته از پس دادن نشان شیر و خورشید، یک التفات دیگر هم در حق خاقان عدویند ملک‌ستان مرتکب گردید و «پس از شرکت در جشن آتش‌بازی ژنرال روتیشچوف، که برای قدردانی از زحمات سفیر انگلستان ترتیب یافته بود، طی نامه‌ای تلویحاً شاه قاجار را به ریشخند گرفت و به او نوشت: در شب دویم ورود دولت‌خواه، ضیافتی نموده و اساس آتشبازی ترتیب داده و تصنعی که به کار برده بودند، این بود که از نوایر شعله آن، خطوطی مرقوم مشتعل می‌شد که به این مضمون بود که خدا توفیق و طول عمر به سرگور اوزلی ایلچی بزرگ دولت انگلیس کرامت فرماید که واسطه صلح فی‌مابین دولتین روس و ایران شد.»^۳

در یک کلام، در سجایای صداقت این‌سان ایلچیان صدیق و شهان «فرخ‌سیر معدلت‌آهنگ»‌شان، چه مناسب و خوش فرمود مولانا جلال‌الدین:

ظاهرش چون گور کافر پر حلل
باطنش قهر خدا عزوجل
از برون طعنه زند بر بایزید

۱. ایضاً.

۲. مخبرالسلطنه، صص ۴۶-۷.

۳. مفتون دنبلی، ح ۴۱۴.

از درویش ننگ می‌دارد یزید
هرچه در دل دارد از مکر و رموز
پیش ما پیدا بود مانند روز
حکایت انکار باطن منافق ایشان نیز ایضاً به دگر فرموده‌ای از مولانا مانند است که فرمود:

به سر مناره اشتر رود و فغان برآرد
که نهان شدم من اینجا، نکندم آشکار

به هر روی، از آن تغار شکسته، نصیب ایلچی دولت علیه هم آمد: «چون خدمات جناب معزی‌الیه شایسته و مقبول رأی اقدس همایون شهریارى افتاد، مورد تفقدات بی‌پایان گردید؛ از مراحم اعلیحضرت ظل‌اللهی به عطایای فاخره، از قبیل: خنجر و شمشیربند مرصع و کارد مکمل و شرابه‌شده مروارید و یراق اسب مرصع و نشان شیر و خورشید الماس و مرخصی و استعمال هر گونه و هر قسم اسباب و لباس ترمه، که مخصوص امرای خاص و مقرّبین بالاختصاص بود، بین الامائل ممتاز آمد.»^۱ آن زمان هم که راهی دربار روس شد، تا الباقی فرامین اوزلی را به دیده منت پذیرا شده محقق سازد، خوش خیالی خاقان معظم گل کرد و آن «صاحبقران اعظم تدارکی شایان با او همراه نمود که حضرت امپراتور [روس] و امنای آن دولت‌ابد دستور را به ریزش موفور راضی و مسرور دارد و رشته استرداد ولایات را به هر نوع که تواند، به‌دست آرد. مبلغ ده‌هزار تومان نقد و موازی دوزنجیر فیل و ده‌رأس اسب بی‌عدیل و یک‌صد طاقه شال عمل کشمیر و چند رشته تسبیح مرواریدی بی‌نظیر و چند دانه لعل بدخشانی و یاقوت رمانی و شمشیرهای خراسانی و زری‌های مقتول‌باف اصفهانی و قوطی‌های فادزهر و مومیایی و قلمدان استادان نقشبندی و قالی‌های هراتی ابریشمین و اوضاعی زیاده از اندازه تحقیق و تخمین، به صیغه هدیه امپراتور و تعارف امینان آن دولت مفتخّم تسلیم او گشته،

^۱. پیشین، ص ۴.

در روز بیست و پنجم جمادی‌الآخره سنه مزبوره روانه آن حدود و ثغور شد. پس از آن نیز متدرجاً برات چهل هزار تومان نقد از تجار گیلان گرفته و به جهت او فرستاده شد که در راه استرداد ولایات صرف نماید، بلکه بتواند گوی نیکنمی از میدان برآید. حکایت این هدایا و خاصه خرجی‌ها، تکرار آن داستان دیرین «دو غاز و نیم بالا دادن» است یقیناً. آن نیکنمی مورد بحث مورخ نیز چندان حاصل ایلچی دولت علیه گردید که دولت انگلیس مقرر و شهریه‌ای مشخص، محض جبران خدماتش بر بزرگوار اعظم، دام‌العمر برای وی برقرار کردند؛ اخلافش هم، گویا، بی نصیب از عطیه نماندند.

اینک، کوه کنم و درز بگیرم الباقی حکایت را و تنها بگویم به ایجاز که چه کردند این کاسه لیسان در ختم ماجرا: متن عهدنامه، که از سوی روس‌ها تهیه شده بود، را با مختصر اصلاحاتی به امضا رساندند. «مقدمه‌اش ساده» بود و، «برخلاف رسم زمان، فاقد لاطانات منشیانه. ذکر معادل نام و نشان و درجه و مقامات نظامی و دیپلماتیک از روسی به فارسی هم معضلی» بود.^۱ اما معضل اساسی آن‌گاه روی نمود که پس از ذکر نام ژنرال روس و برشماردن مناصب و درجاتش، رسیدند به نام نامی ایلچی مخم دولت علیه و ذکر افتخاراتش؛ پس چون درماندند و درجاتی نیافتند، چنین رقم زدند مدارج عالیّه آن حضرت را: «عالی‌جاه معلی جایگاه، ایلچی بزرگ دولت ایران که مأمور دولتین روم و انگلیس بوده، عمده‌الامرا و الاعیان، مقرب ذی‌شأن و محرم اسرار نهان و مشیر اکثر امور دولت علیه ایران، از خانواده دودمان وزارت و از امرای واقفان حضور در مرتبه دوّم آن شوکت، صاحب عطایای خاص پادشاهی از خنجر و کارد و شمشیر مرصع و استعمال ملبوس ترمه، میرزا ابوالحسن خان». ^۲ چه خوش فرمود مولانا:

^۱. خاوری، ص ۳۸۶.

^۲. تیموری، ص ۶۷۹.

^۳. پیشین، ص ۶۸۴.

عاشق و مستی و بگشاده زبان

الله الله اشتری بر نردبان

سر کاسه‌لیسان سلامت! چه غم که «در بند، باکو، داغستان، ابخازستان، گرجستان، مینگرلی، قره‌باغ، شکی، شیروان و قسمتی از طالش از ایران جدا شد؛ کشتیرانی دریای مازندران نیز از دست رفت و بدتر از همه، حدود قطعی معین نشد. در عوض روس تعهد سلطنت عباس میرزا را کرد، یعنی: تحت‌الحمایگی^۱ گرفته‌اند: «حرف، حرف می‌آورد.» پس این را هم بشنو از اوضاع ملک و چندوچون سپه. وضع ملک را چو می‌پرسیدی، خاقان عظیم‌الشأن را سخن این بود: «کنون بساط نشاط‌آمیز بزم وفا بلندتر از آنست که شورانگیزان را بدان دستی رسد و ساغر نشاط‌انگیز صهبای صدق و صفا گران‌تر از آنکه سبک‌سران بر آن شکستی رود.»^۲

وضع سپه را هم از دو بزرگوار صدیق بشنویم. نخست صادق اول: رضاقلی‌خان هدایت:

سپه بود چندان که دریای روم

نمودی به پیشش چو یک مهره موم

ز هر شهر ایران به هر سو سپاه

دگرگونه جوشن، دگرگون کلاه^۳

صادق دوم، عباس‌شاه سردار، هم به عم اکرم تاج‌دارش، ناپلئون بناپارت، چنین می‌فرمود چندوچون سپه ناموران را با اشاره‌ای موجز هم به احوال مملکت:

«به میامن تأییدات آفریننده خورشید و ماه و به خواست دل مهرپرور آن خسرو کیوان‌پایگاه، روزگار فرخنده‌آثار این دولت پایدار به کام و همه مهام ملکی و ملکی بر وفق

^۱. مخبرالسلطنه هدایت، مهدی‌قلی‌خان. تاریخ مشروطیت. به کوشش محمدعلی صوتی. تهران: نقره، ۱۳۵۹، ص ۴۶.

^۲. یک‌صد و ...، ص ۱۲۱.

^۳. هدایت، ص ۴۹۲.

مراد و مرام می‌باشد و آلات و ادوات قهر و نکال عساکر روس بر وجه دلخواه میسر و مقدور گشته و سواران بهرام‌سوز و پیادگان آتش‌افروز سپاه ظفر همراه نیز به مقتضای غیرت و مبتغای حمیت چون شیران و نرپلنگان کینه‌ور دامن همت بر کمر زده مترصد و منتظر می‌باشند که مجرد آنکه اشارتی اظهار شود، اقدام به کار پیکار نمایند و با دم تیغ‌های تیز و خنجرهای خونریز و توپ‌های البرزکوه آیت رستخیز ظاهر و آشکار دارند.^۱

به هر روی، بسیاریان جان پاک از دست شد و بس خون عزیز بر پهنه خاک جاری. روزگاری اندک پیشتر از عقد قرارداد، حضرت اولی به خط فارسی به جناب عباس‌شاه نوشته بود: «ایلچی ما در پطرزبورغ بسیار خواهشمند مصالحه بود و بسیار توقع‌ها دارد که بعد از مصالحه، چیزها حاصل خواهد شد که هرگز از زور شمشیر به این خوبی نمی‌شد.»^۲ الحق که حضرتش این یکی را هم خوش آمده بود و هم صادقانه؛ دریغ، اما که نفرموده بود آن حاصل نه نصیب ممالک محروسه و دولت علیه ایران است و نه از آن عباس‌شاه نامدار و ابوی تاج‌دارش که تا سر جنبانده و ای بسا به هوش آمد، دید خود مانده و یک فقره کلاه گشاد بر فرق فرقدان سای؛ او مانده و یاد بدعه‌دی «فیلقوس با دانش و هوش» و روبه مسلکی‌های «سفیر صداقت‌کیش»؛ به قول خاقانی: حضرتش «شکسته‌دل‌تر از آن ساغر بلورین» بود «که در میانه خارا ز کف کنند رها».

تا بودند قجران و دور زمانه هم بود به کام سلاطین آن دوده، معاهده گلستان «میمونه» بود و «مبارکه»؛ حتی پرنویس‌ترین مورخ رسمی آن دودمان، اعتمادالسلطنه، هم بعدها چنین سروته قضایا را درز گرفت: «بستن آن عهدنامه صلاح حال ما بوده است. و بعد از این عهدنامه، عهدنامه دیگری به ترکمان‌چای بسته شد.»^۳ نادر بود و بی‌بدیل رجلی از آن دور و زمانه تا همچو مهدی‌قلی‌خان مخبرالسلطنه هدایت تا از خود به در

^۱. پیشین، ص ۱۳۷.

^۲. پیشین، ص ۶۸۲.

^۳. اعتمادالسلطنه، ص ۶۲.

شود و بنویسد: «به دستیاری سرگر اوزلی در سنه ۱۲۲۸ معاهده گلستان، یعنی خار چشم ایرانیان، منعقد شد و ایران بازیچه دست روس و انگلیس؛

خود کشته عاشقان را، در خونشان نشسته

و آنگاه بر جنازه یک‌یک نماز کرده»^۱

عجیبی نیست؛ واقعاً عجیبی نیست؛ چه رسم دیرینه این دیار است همیشه «دیر رسیدن»، آسیمه‌سر از خواب قرون جستن، کم‌وبیش دریافتن، فریاد و فغان، وانفسا و واویلا سر دادن - خاصه آنکه که «آتش سرد» شده است و «سر از تاخت» پریده - و به لمحهای، آنی، غلت زدن و دیگر بار خفتن و خفتن و خفتن.

این درست که عباس‌شاه به هوش آمد و چون ره رفته واکاوید، چاره را در اخذ مدنیت فرنگی دید و، چه در ایران و چه در فرامرز، به مطبوعه‌های زمانه فریاد برآورد: کای فرنگان عذیم‌النظیر دانا به کنه امور و با تدبیر، بشتابید رو سوی ما که سخت محتاجیم و سائل و درخواه نظم و نسق شمایان، خاصه سلاح و تفنگ و توپ‌تان؛ این درست که دامنه اخذ آن مدنیت و درخواستی اصلاحات ماند و ماترکی شد واصل به ید باکفایت میرزاتقی‌خان و بعد میرزا حسین‌خان و امثالهم از رجال روزگار؛ این هم درست که جمله امروزیان سر به تاریخ فروبرده، یک‌صدا آن شکست ایران شکن را سرفصل و سرآغاز و آستانه هر آن اصلاح و تحول گرفته، همین را موجد هر حرکتی در جمیع عرصات این سامان رقم زدند؛ اما ضرورت اصلاح و تعالی، چه با جنگ و مغلوبیت، چه بی‌آن، ناگزیر مهمی بود جبر زمانه، پیش هم می‌آمد به یقین - کما اینکه آمد. اما در سیر تحول و برآورد آن نیازها و ضرورت‌ها، احدی از رساله‌نویسان و نقادان قجر به مقوله آن جنگ و مغلوبیت نپرداخت که نپرداخت. مدار نگرش غالب آن نقادان هم در محدوده خرده‌گیری فردی باقی ماند که ماند؛ آنچه به دیده نیامد، همانا سامانه آن

^۱. مخبرالسلطنه، ص ۴۶.

حکومت ناسازگار با زمانه بود و بس؛ همانا سامانه کهن استبداد مطلقه فردی که ذاتاً تاب ایستادگی اش نبود در برابر نظامات نوین در جمله عرصات اجتماع. با یک «از ماست که بر ماست» گفتن هم نه دردی دوا می‌شود، نه کامی شیرین.

تا آن زمان که این «ما» خود را شناسد و در نیابد چه سان است و در کجای زمین ایستاده است، حاصلی به یقین بر نخواهد آمد از این دست واکاوی‌ها.

به هر روی، آن «معاهده میمونه» و «مصالحه مبارکه» به همان حال و صفت نماند و به گاه سردی آش و رفتن سار، «منحوسه» نیز شد. زن پس «نگین». این دگربرداری و استحاله آنگه به هم رسید که زمانه دیگر شد و دوری دگر شد: به مدد برتانیه اعظم و پایمردی فرستاده‌ای «صداقت کیش» از آن سامان، قزاقی، چکمه‌پوشی، میرپنجی، صندلی بر سریر پیشینیان نهاده بر نشست که ورد زبان و ترجیع‌بند کلامش هم از آغاز «من حکم می‌کنم» بود و لاغیر؛ تو گفتی پیش از برجهیدنش بر آن اریکه مرمر، نبوده است احدی در این دیار که «حکم» فرماید. آن‌که که قزاق برجهیده را سودای جمهوریت به سر زد، «حکم» رفت بر ذم قجران تا بدان جای که ترانه‌سرای ملی زمانه، عارف قزوینی، هم ندا سر داد:

«رحم ای خدای دادگر، کردی نکردی

ابقا به اعقاب قجر، کردی نکردی...

در سایه این شاخ هرگز گلی نروید

با تیشه قطع این شجر، کردی نکردی.^۱

اینچنین بود که آن «میمونه معاهده» هم «مذمومه» و «منحوسه» و «نگین» شد زن پس در گفتار و نوشتار جمله طوطیان شکرشکن مرز پرگهر؛ این جمله نیز رفت و به یک جای درنشت به جوار آن ترهات منشیانه دروج و دغل سرشته طوطیان ماضیه در باب گلستان. از آن معاهده، در عرصه هنرهای ایرانی هم، بر جای نماند نقشی، اما از جنگ‌های روس و ایران معدود نگاره‌ها باقی ماند به مجموعه‌های خصوصی و اندک‌تر از آن به موزه‌ها.

^۱ عارف قزوینی، ابوالقاسم. کلیات دیوان عارف قزوینی. به اهتمام عبدالرحمن سیف‌آزاد. تهران: امیرکبیر، ۱۳۲۲، ص ۳۹۲.

بعدالتحریر:

در عنوان نشست حاضر، درج عبارت «۲۰۰ سال عبرت»، هم چشم‌نواز است و هم عقل و هوش ربای. پرسش اما این است: «راستی را چنین بوده است در این دیار شکرشکنان قند پارسی؟» الله اعلم.

به گمان این عبد مذنب اما، نه چنین است؛ چراکه ذاتی قدرت، خاصه در این سامان، به گواه تاریخ، هرگز عبرت‌پذیری نبوده است. از آنکه «حضرت خاقانی فرمود: «هان ای دل عبرت‌بین، از دیده عبر کن هان»، احدی از قدرت‌مداران را نیافته، سراغ هم نکرده‌ام که از «دیده عبر» کرده و «ایوان مدائن را آئینه‌ی عبرت» دیده باشد. حاشا و کلا!

لازمه «عبرت» نخست «دیدن» است، هم «خویش» و هم «غیر» را؛ وانگه «یافتن» شباهت است و زان پس هم «قیاس» خویش و غیر. در «خود» و «غیر» نگریستن، «دیده بینا» می‌خواهد و بس. «قدرت» هم یا «کور» است یا دیده «خودبین»‌اش هم اگر باشد، مردم‌کان «غیربین»‌اش به یقین نیست که نیست؛ بر «غیر» هم که بنگرد، آلا که «خاشاک» نبیند. پس نه یافتن شباهتی میسر است، نه قیاسی، نه عبرتی. و مگر آیا قدرتی در این مرز پرگهر به هم رسید که خود را عظیم‌النظیر طاووس علیین ببیند و خدای ناکرده، زبانم لال، شباهتی بیابد، قیاسی کند، عبرت‌کی بپذیرد؟ این عبد مذنب را زین طرفه نشانی نیست.

یک کلام است و نه بیش؛ آن هم اینکه: ذاتی قدرت، خاصه قدرت مستبده مطلقه بومی این دیار نیست مگر تنها و تنها «خود را دیدن»، «غیر را ندیدن»، «انکار دیگری»، «عبرت‌ناپذیری»، «خود بی‌بدیل‌پنداری نابجا»؛ آن هم به زیر نیلگون افراشته گنبدی که به زیرش هیچ تازه‌ای یافت نمی‌شود، جسته‌ایم ما.

سعدی، علیه‌الرحمه، فرمود:

«شرح غمش تمام نگفتیم داستان

این صد یکی است کز غم دل بر زبان برفت»

همین والسلام؛ تا چه شود.

کتاب‌نامه

- اعتمادالسلطنه، محمدحسن خان. صدرالتواریخ. به کوشش محمد مشیری، تهران: روزبهان، ۱۳۵۷.
- تیموری، ابراهیم. تاریخ سیاسی ایران در دوره قاجار. تهران: سخن، ۱۳۹۲، ج ۱.
- خاوری، میرزا فضل الله شیرازی. تاریخ ذوالقرنین. تصحیح و تحقیق ناصر افشارفر. تهران: کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، ۱۳۸۰، ج ۱.
- سپهر، محمدتقی لسان‌الملک. ناسخ‌التواریخ (تاریخ قاجاریه). به اهتمام جمشید کیانفر. تهران: اساطیر، ۱۳۷۷، ج ۱.
- صبا، فتح‌علی خان ملک‌الشعرا. دیوان اشعار فتح‌علی خان طبرستان. تهران: بابک، ۱۳۵۲.
- عارف قزوینی، ابوالقاسم. کلیات دیوان عارف قزوینی. به اهتمام عبدالرحمن سیف‌آزاد. تهران: امیرکبیر، ۱۳۴۲.
- علوی شیرازی، میرزا محمدهادی. سفرنامه میرزا ابوالحسن خان شیرازی ایلچی به روسیه. به کوشش محمد گلبن. تهران: دنیای کتاب، ۱۳۶۳.
- فراهانی، میرزا عیسی قائم‌مقام. احکام‌الجهاد و اسباب‌الرشاد. تصحیح و مقدمه تاریخی غلامحسین زرگری‌نژاد. تهران: بقیه، ۱۳۸۰.
- فراهانی، میرزا عیسی قائم‌مقام. جهادیه. مقدمه جهانگیر قائم‌مقامی. تهران: بی‌نا، بی‌تا.
- کمبل، سرجان. دو سال آخر. ترجمه و تألیف ابراهیم تیموری. تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۸۴، ج ۱.
- مخبرالسلطنه هدایت، مهدی قلی خان. تاریخ مشروطیت. به کوشش محمدعلی صوتی. تهران: نقره، ۱۳۵۹.
- مفتون دنبلی. مآثر سلطانیه. تصحیح و تحشیه غلامحسین زرگری‌نژاد. تهران: روزنامه ایران، ۱۳۸۳.
- ناطق، هما. ایران در راه‌یابی فرهنگی ۱۸۳۴-۱۸۴۸. لندن: مرکز چاپ و نشر پیام، ۱۹۸۸.
- ناطق، هما. از ماست که بر ماست، مصیبت ویا و بلای حکومت. تهران: نگارستان کتاب، ۱۳۸۹.
- هدایت، رضاقلی خان. روضه‌الصفای ناصری. تهران: کتاب‌فروشی مرکزی، ۱۳۳۹، ملحقات.
- یک‌صد و پنجاه سند تاریخی از جلالیریان تا پهلوی. به کوشش جهانگیر قائم‌مقامی. تهران: کتابخانه پهلوی، ۱۳۴۸.

مآخذشناسی توصیفی رساله‌های جهادیه

نصرت‌الله صالحی

تبرستان

www.tabarestan.info

درباره نویسنده



نصرت‌الله صالحی، زاده ۱۳۴۳ در شهریار، صاحب‌نظر در حوزه تاریخ معاصر ایران، تاریخ عثمانی و تاریخ روابط ایران و عثمانی، مصحح، مترجم، عضو هیئت علمی و سرپرست دانشگاه فرهنگیان استان البرز است. در حوزه‌های فوق‌الذکر آثار متعددی اعم از مقاله و کتاب از او منتشر شده است. از کتاب‌های دکتر نصرت‌الله صالحی می‌توان به «اندیشه تجدید

و ترقی در عصر بهران (۱۲۹۹-۱۲۸۸ ش)»، «استادی از روند انعقاد عهدنامه دوم ارزنده‌الروم (۱۲۵۸-۱۲۶۴ ه‍.ق)»، «گنجینه خواف: مجموعه درس‌ها و یادداشت‌های روزانه شهید سیدحسن مدرس در تبعید»، «جهادیه: فتاوی جهادیه علما و مراجع عظام جنگ جهانی اول» با همکاری محمدحسن کاووسی عراقی، «هجوم روس و اقدامات رؤسای دین برای حفظ ایران نوشته حسن نظام‌الدین زاده»، «مجموعه رسائل و لواایح تحدید حدود ایران و عثمانی ۹۰۷-۱۳۰۹ ه‍.ق» تصحیح و پژوهش، «ملاحظات و محاکمات: (دو لایحه در تحدید حدود ایران و عثمانی) ۱۲۹۲ ه‍.ق» تصحیح و پژوهش، «لایحه تحدید حدود ایران و عثمانی (۱۲۶۶-۱۲۶۸ ه‍.ق)» تصحیح و پژوهش، «تاریخ عثمان پاشا: شرح لشکرکشی عثمانی به قفقاز و آذربایجان (تصرف تفلیس، شروان و تبریز) ۹۸۶-۹۹۳ ه‍.ق» ترجمه از ترکی عثمانی، مقدمه، توضیحات و پیوست‌ها، «روزنامه سفر سلطان مراد چهارم به ابروان و تبریز (۱۰۴۴-۱۰۴۵ ه‍.ق)» ترجمه از ترکی عثمانی، مقدمه، توضیحات و پیوست‌ها، «اطلس عثمانی اوایل سده بیستم» ترجمه با همکاری علی کاشانی، «تاریخ نگاری و مورخان عثمانی» ترجمه و تدوین، «تاریخ روابط ایران و عثمانی در عصر صفوی»، «تاریخ سلاتیکو (۱۰۰۸-۹۷۱ ه‍.ق)»، تصحیح، ترجمه، مقدمه، توضیحات و پیوست‌ها، «ملجوفیان: شکست بیزانس در ملازگرد و گسترش اسلام در آناتولی» ترجمه با همکاری علی ارطغرل و «راهکارهای آموزش تاریخ» اشاره کرد.

مقدمه

در آستانه دهه دوم سلطنت فتحعلی شاه قاجار، جنگ‌های دوره اول ایران و روس (۱۲۱۸-۱۲۲۸ق.) آغاز شد و یک دهه ادامه یافت. شکست ایران و انعقاد عهدنامه گلستان حاصل جنگ‌های ده‌ساله دو کشور بود. سیزده سال بعد از انعقاد عهدنامه مذکور و متارکه جنگ، بار دیگر میان دو کشور جنگی درگرفت که بیش از دو سال طول نکشید (۱۲۴۱-۱۲۴۳ق.) و سرانجام با شکست ایران و انعقاد عهدنامه ترکمانچای پایان یافت.

چنان‌که از برخی منابع تاریخی دوره فتحعلی شاه نظیر *مآثر السلطانیه* برمی‌آید، تقریباً از اواسط دوره اول (۱۲۲۳ق.) جنگ‌های ایران و روس، فتحعلی شاه و عباس میرزا که ناتوانی دربار قاجار را در دفاع از کشور به روشنی می‌دیدند، به فکر چاره افتادند و از علما و مراجع درخواست کمک کردند. خواست آن‌ها این بود که علما با صدور فتوای جهاد، آحاد مردم را برای شرکت در جنگ ترغیب و تشویق کنند. بدین ترتیب «تکلیف و رسم جهاد که از عهد غیبت امام (عج) تا سال‌های نخست قرن سیزدهم هجری متروک مانده بود، با شروع جنگ‌های ایران و روس بار دیگر احیا شد. دیباچه‌ای که قائم‌مقام به رساله‌ای با عنوان جهادیه نگاشت نشانگر موضع حکومت در امر جهاد بود».^۱

بنا به ضرورتی که از سوی حکومت اعلام شده بود، علمایی نظیر ملا محمدباقر سلماسی، صدرالدین تبریزی، کاشف‌الغطا، آقا سیدعلی طباطبائی، سیدمحمد مجاهد، میرزای قمی و دیگران اقدام به صدور فتوای جهاد و نوشتن رساله‌های جهادیه کردند. چنان‌که «در اندک مدت رسایل عدیده از اطراف و جوانب رسید. در رساله شیخ جعفر کاشف‌الغطاء و آقا سیدعلی طباطبائی که رئیس مجتهدان بودند صراحتاً تعیین نیابت امام و وکالت فقهای ذوی‌العز و الاحترام درین مقام نگاشته و به دلایل واضح و براهین ساطعه تصریح نموده که امروز محاربات با جماعت روسیه جهاد است».^۲

^۱. لمبتون، *ادب جهادی در ایران قرن سیزدهم*، ترجمه نصرالله صالحی، فصلنامه *تاریخ اسلام*، س ۳، زمستان ۱۳۸۱.

شماره پیاپی ۱۲، ص ۱۵۱.

^۲. *مآثر السلطانیه*، ص ۱۴۵.

میرزا عیسی قائم‌مقام فراهانی (میرزا بزرگ) در قسمتی از دیباچه خود بر رساله جهادیه در ضرورت احیای رسم جهاد در زمان غیبت امام (ع) چنین نوشت: «کفار بنی‌الاصغر، که از جانب شمال ایران، مجاور ثغور آذربایجان بودند، دست تعرض به حوزه اسلام گشوده، بر خاطر علمای اعلام، علامت الهام پدید آمد، که ذات مسعود شهریار یگانه، در این زمانه، که زمان غیبت امام علیه‌السلام است، به نیابت خاص نایب عام، مخصوص باشد و احکام دولت روزافزون، به اجتهاد عقل و نقل منصوص به تیغ جهاد، که از عهد امام علیه‌السلام در مهد نیام خفته بود و زنگه فراغ گرفته، دیگر باره سر برآورد و رستخیزی دیگر آورد، که صراط تکلیفش در میان است و از دو جانب جاده دوزخ و جنان...»^۱ میرزا بزرگ بعد از دریافت جهادیه‌های علما، علاوه بر تنظیم و تدوین دست به تألیفی جدید زد و اثری در یک دیباچه و هشت باب و فصول متعدّد با عنوان احکام‌الجهاد و اسباب‌الرشاد پدید آورد که به رساله جهادیه کبیر موسوم شد.^۲

چنان‌که گذشت فتاوی علما در وجوب جهاد با روس‌ها و همت آن‌ها در نگارش رساله‌های مستقل، موجب پدید آمدن رساله‌های متعدّد و در نتیجه شکل‌گیری گونه‌ای از ادبیات مقاومت در سده سیزدهم شد که مرحوم عبدالهادی حائری به‌درستی از آن به «ادب جهادی» تعبیر کرده است. با اینکه تاکنون درباره جنگ‌های ایران و روس پژوهش‌های مختلفی انجام گرفته است، اما در خصوص نقش و حضور عملی و قلمی علما در این جنگ‌ها، به‌ویژه صدور فتاوی جهاد و تدوین رساله‌های جهادیه از سوی آن‌ها پژوهش‌های درخور توجهی انجام نشده است. حتی هنوز تعداد زیادی از رساله‌های جهادیه منتشر نشده است. لذا ضروری است این رساله‌ها موردبازشناسی و بازخوانی قرار گیرد تا گفت‌وگو با علما و بیانیه‌های جهادی آن‌ها به درستی تحلیل و تبیین شود. با مرور اجمالی در این رساله‌ها می‌توان دریافت که رویکرد اصلی علما در صدور

۱. احکام‌الجهاد، ص ۱۰۳.

۲. همان، ص ۸۵ و ۱۱۲.

فتاوی جهاد یکی دفاع از کیان دین و مذهب و دیگری پاسداری از تمامیت سرزمین ایران در برابر تجاوز بیگانگان بود. علما به درستی از خطری که متوجه تمامیت ارضی ایران بود آگاهی یافته واکنش به موقع نشان دادند. اما اینکه آیا حاکمیت وقت توانست از ظرفیت ایجاد شده از سوی علما به درستی بهره ببرد یا نه، موضوع قابل مناقشه‌ای است. به هر رو، ورود علما به عرصه سیاسی و نظامی پیامدهای متعددی داشت که هنوز چنان‌که باید مورد تحلیل قرار نگرفته است. امید است با انتشار رساله‌های جهادیه منتشر نشده امکان طرح بحث‌های جدی در این زمینه فراهم شود.

در مآخذشناسی حاضر مشخصات دقیق رساله‌های جهادیه منتشر شده و منتشر نشده مربوط به جنگ‌های دوره اول و دوم ایران و روس معرفی شده است. گفتنی است که نوشتار حاضر ابتدا در فصلنامه فرهنگ (س ۳، ش ۹، تابستان ۱۳۷۷، ص ۲۹۹-۳۱۰) و سپس تکمیل شده آن در کتاب ماه تاریخ و جغرافیا (مهر ۱۳۸۱، ص ۳۰-۳۷) با عنوان «کتاب‌شناسی توصیفی رساله‌های جهادیه» منتشر شده است. اکنون بعد از یازده سال بار دیگر با اصلاحات و افزوده‌هایی چند، شامل رساله‌های چاپ شده و چاپ نشده، در اینجا منتشر می‌شود. توضیح دیگر اینکه کتاب‌شناسی اشاره شده تا جنگ جهانی اول را شامل می‌شد، اما مآخذشناسی حاضر تنها حاوی رساله‌های جهادیه مربوط به جنگ‌های ایران و روس است.



۱. جهادیه، میرزا عیسی قائم مقام فراهانی، [به کوشش] جهانگیر قائم مقامی، تهران، (بی تا، بی نا)، بیست + ۷۸ ص. کتاب مشتمل است بر مقدمه قائم مقامی در احوال میرزا عیسی و میرزا ابوالقاسم قائم مقام (پنج - بیست) متن کتاب (ص ۱-۷۶) شجره نامه خاندان قائم مقام (یک برگ)، فهرست اعلام (ص ۷۷-۷۸).

توضیح: اثر حاضر تجدید چاپ از روی چاپ سنگی سال ۱۲۳۳ هجری قمری است که به همت جهانگیر قائم‌مقامی به مناسبت دویستمین سال ولادت قائم‌مقام در تهران در سلسله انتشارات فرهنگ ایران‌زمین (ش ۱۷) منتشر شده است. این اثر درواقع بیش‌خلاصه/احکام‌الجهاد یا جهادیه کبیر است که شخص میرزا بزرگ تدوین کرده است و به جهادیه صغیر موسوم شده است. عبدالرزاق دنبلی در مآثرالسلطانیه اشاره کرده است که میرزا بزرگ بنا به درخواست سرتیپان و سرهنگان به تلخیص و ترتیب رساله‌ای پرداخت که چون درنهایت اختصار بود، مطلوب خاطر خوانندگان آن قرار گرفت (نک: مقدمه مصحح احکام‌الجهاد و... ص ۸۴).

۲. **رساله جهادیه**، میرزاعیسی قائم‌مقام فراهانی، با تقریظ پروفیسور اولریش مارزلف و با مقدمه مجید غلامی جلیسه و محمدجواد احمدی‌نیا، انتشارات عطف، قم ۱۳۹۲. کتاب مشتمل است بر: تقریظ مارزلف (ص ۱-۶)، مقدمه جلیسه (ص ۷-۴۲)، مقدمه احمدی‌نیا (۴۳-۶۸)، متن (۶۹-۱۵۲).

توضیح: اثر حاضر همان رساله جهادیه است که در سال ۱۲۳۳ ق. در تبریز به همت عباس میرزا چاپ و انتشار یافته است.

۳. **احکام‌الجهاد و اسباب‌الرشاد - جهادیه**، میرزاعیسی قائم‌مقام فراهانی (میرزا بزرگ)، تصحیح غلامحسین زرگری‌نژاد، انتشارات بقعه، تهران، چاپ اول، ۱۳۸۰، ۴۳۴ ص؛ کتاب مشتمل است بر فهرست مندرجات (ص ۵-۶) مقدمه مصحح (ص ۹-۶۰)، متن کتاب (ص ۹۳-۳۸۴)، اختلاف نسخه‌ها (ص ۳۸۶-۳۹۵)، فهرست‌های راهنما (ص ۳۹۸-۴۲۸) منابع و مآخذ (ص ۴۲۹-۴۳۴).

توضیح: این اثر در واقع همان رساله معروف جهادیه کبیر است که برای نخستین‌بار به گونه‌ای منقح و مطلوب بر مبنای دو نسخه خطی مجلس (به‌عنوان نسخه اساس) و

نسخه آستان قدس تصحیح و انتشار یافته است. (البته نسخه‌های متعددی از این اثر در کتابخانه‌ی ملی موجود است. محض نمونه: نسخه شماره ف ۶۵۱، ۲۰۹ برگ، ۱۵ سطر). پیش‌تر در مقدمه به چگونگی و علت فراهم آمدن این اثر اشاره اجمالی شد. در اینجا این نکته اضافه می‌شود که میرزابزرگ (قائم‌مقام اول) از روی این اثر دو تلخیص دیگر نیز فراهم آورد، یکی کم‌خلاصه که به جهادیه وسطی و دیگر بیش‌خلاصه که به جهادیه صغیر معروف است. بنا به اظهار مصحح، میرزا بزرگ از خود علاقه‌ای به انتشار دو جهادیه کبیر و وسطی نشان نداد و لذا این دو اثر به صورت معدود نسخه‌هایی در کنج کتابخانه‌ها باقی ماند (ص ۸۴). اما جهادیه صغیر که مطلوب خاطر خوانندگان قرار گرفته بود در فواصل سال‌های میان جنگ اول و دوم ایران و روس، یعنی در سال ۱۲۳۴ قمری در تبریز به صورت چاپ سنگی منتشر شد.

۴. دیباچه رساله جهادیه کبیر، میرزا ابوالقاسم قائم‌مقام فراهانی.

توضیح: دیباچه‌ای است بر رساله جهادیه کبیر میرزا عیسی قائم‌مقام که پسر او میرزا ابوالقاسم بر آن نوشته است. دارای ۲۶۵ صفحه و موجود در کتابخانه ملی به شماره ۸۷۴۰ ن. ۱. ث. ۵۳۶۷۴. این اثر یکبار نیز به صورت چاپ سنگی منتشر شده است. نسخه‌های متعددی از چاپ سنگی آن در کتابخانه ملی موجود است.

۵. دیباچه رساله جهادیه صغیر، میرزا ابوالقاسم قائم‌مقام فراهانی.

توضیح: دیباچه‌ای است بر رساله جهادیه صغیر میرزاعیسی- قائم‌مقام که پسر او میرزا ابوالقاسم بر آن نوشته است. دارای ۲۹۸ صفحه و موجود در کتابخانه ملی به شماره ۵۰۹۲ ن. ۱. ث. ۵۵۱۷۴. این اثر به صورت چاپ سنگی منتشر شده است. نسخه‌های متعددی از چاپ سنگی آن در کتابخانه ملی موجود است.

۶. *دیباجه رساله جهادیه صغیر، دیباجه رساله جهادیه کبیر*، میرزا ابوالقاسم قائم‌مقام فراهانی، (نک: فهرست کتابخانه مجلس، ج ۱۷، ص ۱۸۱-۱۸۲، ش ۵۷۴۰، منشآت قائم مقام، به کوشش بدرالدین یغمایی، تهران، شرق، ۱۳۶۶، ص ۳۰۱-۳۳۸).

۷. *رساله جهادیه*، میرزاعیسی قائم‌مقام فراهانی، به کوشش سیدمحمدجواد حسینی جلالی. توضیح: این اثر در حقیقت خلاصه‌ای از کتاب *احکام جهاد و اسباب الرشاد* است. نسخه خطی آن در کتابخانه آستان قدس رضوی به شماره ۲۳۵۰ با عنوان *جهادیه آقا میرزا بزرگ قائم‌مقام* موجود است. نسخه دارای ۷۰ صفحه به ابعاد ۱۲×۲۰ و خط نستعلیق ۱۲ سطری است. مقداری از صفحه اول آن در اثر کهنگی از بین رفته است. این اثر چندبار چاپ شده است:

- تبریز: چاپخانه علی بن محمدحسین امین‌الشرع تبریزی، ۱۳۲۳ق.
- تبریز: چاپخانه میرزا زین‌العابدین بن ملک محمد تبریزی، ۱۲۳۴ق.
- تهران: انتشارات فرهنگ ایران‌زمین، بیست + ۷۸ ص، ۱۳۵۶ش. (چاپ فاکسیمیل نسخه ۱۲۳۴ق. تبریز)
- این اثر از سوی سیدمحمدجواد حسینی جلالی تصحیح و همراه با مقدمه در *فصلنامه فقه/هل بیت* (تابستان ۱۳۸۲، شماره ۳۴، ص ۱۴۰-۱۹۱) منتشر شده است. در این چاپ مصحح به اشتباه نام مؤلف را میرزا ابوالقاسم قائم‌مقام پسر میرزاعیسی ذکر نموده است. در این رساله به چند موضوع مهم پرداخته شده است. از جمله: (۱) بیان حکم جهاد دفاعی در زمان غیبت؛ (۲) بیان فرق‌های بین جهاد دعوتی که مشروط به حضور امام یا نایب خاص است، و جهاد دفاعی؛ (۳) بیان احکام جهاد در ضمن بیان فرق‌های متعدد؛ (۴) توضیح بعضی از واژه‌های فقهی که با مسئله جهاد در رابطه‌اند. (حسینی جلالی، ص ۱۵۰-۱۵۱).

۸. رساله جهادیه، مؤلف؟، به کوشش علی صدرایی‌نیا.

توضیح: از مؤلف رساله آگاهی چندانی در دست نیست. اما از آنچه که وی در متن رساله به دست داده، چنین برمی‌آید که وی در سن کهنوت اقدام به تألیف این رساله نموده و «پیرانه سر خود را در جرگه جوانان مجاهد» درآورده و با «وصف ضعف کهنوت»، «سلاح کین برای صلاح دین» کوشیده تا «شاید در این آخر ایام شیب به عزّ شهادت فائز گردد». از محتوای رساله چنین برمی‌آید که در آخرین سال‌های دوران اول جنگ‌های ایران و روس تألیف شده است. مؤلف احتمالاً از علمای آذربایجان بوده و در آنجا سکونت داشته است. از دید چاپ‌کننده رساله، ویژگی مهم این رساله این است که مؤلف جنایات روس‌ها را در شهرهای اشغالی به وضوح و با ذکر شواهد مستند بیان کرده است. مؤلف در خاتمه رساله از علما درخواست کرده که «زبان در کام [و] شمشیر در نیام نکشند». رساله در یک مقدمه و شش فصل و یک خاتمه تألیف شده است.

(نک: میراث اسلامی ایران به کوشش رسول جعفریان، قم، ۱۳۷۴، دفتر دوم، ص ۱۸۳-۲۰۷؛ فهرست کتابخانه مجلس شورای اسلامی، ج ۲۶، ص ۴۳۸، ش ۷۹۶، نسخه حاضر نسبت به نسخه چاپ‌شده در دفتر دوم میراث اسلامی ایران، چهار صفحه از آخر اضافه دارد.)

۹. ارشاد عباد به حکم جهاد، مؤلف؟، به کوشش شیخ محمدرضا هدایت‌پناه و شیخ

احمد عابدی رضوان‌شهری.

توضیح: این رساله در سال ۱۲۳۲ق. یعنی در فاصله زمانی میان دو جنگ اول و دوم ایران و روس نوشته شده است. چون جنگ دوم در سال ۱۲۴۱ق. شروع شد، معلوم است که این رساله در زمانی نوشته شده که دولت ایران در حال تهیه عده و عده برای جنگ بوده است. مؤلف رساله که یکی از مجتهدان و مراجع تقلید بوده ناشناخته است. او در برخی موارد به طلاب سفارش کرده که به نیروی‌های نظامی پیوسته و احکام

جهاد را به آنان تعلیم دهند و نیز مردم را ترغیب و تشویق به جهاد کنند. (نک: میراث اسلامی ایران، قم، ۱۳۷۳، دفتر اول، ص ۷۹-۱۱۷)

۱۰. *العباسیه الحداد فی جهاد اهل الشرک و الالحاد (- جهادیه)*، شیخ هاشم کعبی.

(عربی، ۱۸۶ برگ، ۱۲ سطر)

توضیح: مؤلف که از علمای دوره فتحعلی‌شاه و ظاهراً از فقه‌های عرب بوده، رساله مزبور را در سال ۱۲۳۰ ق تألیف کرده است. (نک: فهرست آستان قدس رضوی، ج ۲، ص ۳۹-۴۰، ش ۱۳۲)

۱۱. *تحفه المجاهدین*، محمدحسن بن محمدابراهیم گیلانی، به کوشش علی صدراپی‌نیا.

توضیح: این رساله نیز یکی دیگر از رسایل جهادیه مربوط به جنگ‌های ایران و روس است. از محتوای رساله چنین بر می‌آید که مؤلف (متوفی ۱۲۴۷ ق.) نزد صاحب‌منصبان مقبول و مورد اعتنا بوده است و نیز معلوم می‌شود که وی در فقه و احاطه به احادیث خبره بوده و در جای‌جای رساله مطالب را به آیات و روایات مستدل ساخته است. (ص ۲۱۵) رساله در یک مقدمه و پنج‌باب و یک‌خاتمه تنظیم شده است. نثر آن روان و خالی از مغلق‌نویسی است. رساله مشتمل است بر: خطبه کتاب، مقدمه: معنی جهاد در اصطلاح لغویین و اهل شرع.

باب اول: فضیلت جهاد

باب دوم: وجوب جهاد

باب سوم: اقسام جهاد، و در ملحقات آن، احکام مرابطه

باب چهارم: حرمت اقامت در بلاد شرک و کفر

باب پنجم: اقسام غنائم و احکام آن و کیفیت تقسیم غنائم

خاتمه: در آداب مجاهدان. (ص ۲۱۷-۲۱۸)

(نک: میراث اسلامی ایران، قم، ۱۳۷۴، دفتر دوم، ص ۲۱۱-۲۴۴)

۱۲. تحفه العباسیه، میرزای قمی، به کوشش مرتضی رحیمی

توضیح: میرزای قمی (۱۱۵۱-۱۲۳۱ق.) که به فاضل قمی و محقق قمی نیز ملقب بوده است، در ابتدای جوانی در نزد پدر خود تلمذ کرد و سپس به خوانسار رفته و بعد با عزیمت به کربلا نزد محمدباقر بهبهانی به ادامه تحصیل پرداخت و بعد از اخذ اجازه اجتهاد از او به جابلاق (جابلق) یکی از توابع بروجرد رفت. بعدها در اصفهان، شیراز و قم اقامت گزید و به تدریس و ارشاد پرداخت. او که از علما و مراجع بزرگ وقت بود در پاسخ به درخواست عباس میرزا، جهادیه‌ای که همام با نام عباس میرزا بود نگاشت و آن را *تحفه العباسیه* نامید. این رساله که به صورت سؤال و جواب نوشته شده مشتمل است بر «مهمّات مسائل جهادیه و دفاع با کفار در زمان غیبت ائمه اطهار علیهم الصلوات الله الملک الجبار» میرزای قمی علاوه بر این رساله در *جامع الشتات* نیز فصلی را به امر جهاد اختصاص داده است. (نک: مجموعه رسایل خطی فارسی، انتشارات آستان قدس، مشهد، ۱۳۶۸، دفتر اول، ص ۷۷-۱۰۸)

۱۳. جامع الشتات، بخش کتاب الجهاد، میرزای قمی

توضیح: مؤلف در این کتاب مهم و پرآوازه خود فصلی را به بحث درباره جهاد اختصاص داده و جهاد با روس‌ها را واجب شرعی و کشته‌شدگان در این جنگ را به منزله شهید دانسته است. چنین می‌نماید که به نوشته‌های میرزای قمی و شیخ جعفر کاشف‌الغطاء درباره جهاد بیش از دیگر رساله‌های جهادیه، توجه و به آن استناد شده است. این کتاب در سال ۱۳۹۶ قمری در دو جلد به صورت چاپ سنگی منتشر شده است. تصحیح جدید آن نیز با این مشخصات در دسترس است: *جامع الشتات*، به تصحیح مرتضی رحیمی، تهران، کیهان، ۱۳۷۱، جلد ۳، بخش «کتاب الجهاد» در جلد نخست از صفحه ۳۴۷ الی ۴۱۵.

۱۴. *اجوبه المسائل*، بخش کتاب الجهاد، (بخشی از کتاب جامع الشتات)، میرزای قمی، به کوشش ابوالفضل حافظیان.

توضیح: حافظیان در مقدمه خود ملاغلامرضا آرانی (۱۱۹۲-۱۲۶۵ق.) را به عنوان مؤلف اثر معرفی کرده است. درحالی که وی به منزله یکی از شاگردان میرزای قمی کاتب اثر مزبور بوده و چون در نسخه خطی موجود در کتابخانه آران نام میرزای قمی نیامده نام ملاغلامرضا آرانی آمده به اشتباه کتاب را به او منتسب کرده است. در گفت و گویی که با آقای حافظیان داشتم ایشان متذکر این اشتباه شدند. بنابراین، مؤلف اصلی کتاب میرزای قمی است. وی در دوران جنگ ایران و روس بنا به مقتضای زمان، بخشی از کتاب مهم *اجوبه المسائل* را به کتاب الجهاد اختصاص داده و در این بخش به شانزده سؤال پیرامون جهاد با روس به تفصیل پاسخ داده است. از لابه لای این پاسخ‌ها علاوه بر دیدگاه مؤلف در باب ضرورت جهاد با روسیه، می توان به مسائل زمان و اندیشه سیاسی و اجتماعی مؤلف نیز پی برد. (نک: ابوالفضل حافظیان: «گزیده رساله جهادیه و معرفی کتاب اجوبه المسائل» فصلنامه علوم سیاسی، سال ۴، شماره ۱۳، بهار ۱۳۸۰، (ص ۲۳۹-۲۲۶)).

۱۵. جهادیه، مؤلف؟ (۱۱۲ برگ، ۱۵ سطر)

توضیح: این رساله مؤلف واحدی ندارد. در آغاز به «این جانبان» اشاره شده که ظاهراً منظور چند تن از مترسلان و منشیان دستگاه دولت فتحعلی شاه است. در این رساله از رسایل شیخ جعفر کاشف الغطاء و آقا سیدعلی طباطبائی و میرزای قمی نیز مطالبی ترجمه و نقل شده است. درواقع این رساله متجربی است از چند رساله جهادیه، (نک: فهرست آستان قدس رضوی، ج ۲، ص ۴۰، ش ۱۳۳).

۱۶. جهادیه، سیدمحمد مجاهد (عربی ۶۳ برگ، ۱۴ سطر)

توضیح: سیدمحمد مجاهد فرزند آقا سیدعلی طباطبائی صاحب *ریاض المسائل* در حدود ۱۱۸۰ق. در کربلا متولد شد و در حمله روسیه به ایران به صدور فتوای جهاد

اقدام کرد. وی در زمره علمای اعلام زمان فتحعلی شاه در تجهیز سپاه اسلام بر ضد کفار متجاوز روس همراه بوده و در شکست قشون ایران چنان دچار غصه و اندوه شد که بعد از مراجعت از جنگ به کمتر وقتی در قزوین به سال ۱۲۴۲ق. رحلت نمود. او رساله حاضر را به احتمال قریب به یقین در سال ۱۲۲۸ق. تألیف کرده است. (نک: فهرست آستان قدس رضوی، ج ۲، ص ۴۱، ش ۱۳۶)

۱۷. **جهادیه**، حاج میر محمد حسین بن عبدالباقی بن میر محمد حسین (۱۱۴ برگ، ۹ سطر). توضیح: مؤلف از علمای دوره فتحعلی شاه و از شاگردان آقا باقر بهبهانی بود که در سال ۱۲۳۱ق. رحلت نمود. رساله حاضر یکی دیگر از رساله‌های جهادیه‌ای است که در بیان وجوب جهاد با کفار روس تدوین شده است. (نک: فهرست آستان قدس رضوی، ج ۲، ص ۴۲، ش ۱۳۸)

۱۸. **جهادیه**، میرزا یوسف بن عبدالفتاح بن میرزا عطاءالله طباطبائی. (نک: الذریعه، ج ۵، ص ۲۹۸)

۱۹. **رایات [آیات] الجهاد فی اعلام العباد**، شیخ ابوالحسن بن محمد کاظم جاجرمی (۱۲۸ برگ، ۱۴ سطر)

توضیح: مؤلف از علمای متبحر و زبردست معاصر فتحعلی شاه بوده است. وی اثر حاضر را در سال ۱۲۳۸ق. برای فرزند خود به نظم درآورده است. این اثر که درست سه سال قبل از شروع جنگ دوم ایران و روس به نگارش درآمده، عمدتاً با این هدف که موجب تحریض و تشویق آحاد مردم به جهاد با کفار روس گردد، به رشته تحریر درآمده است. کتاب دارای یک مقدمه، چهارده فصل و یک خاتمه است. مؤلف در هر فصل به آیات قرآنی و پس از آن به احادیث مناسب استناد و بعد از ترجمه و شرح آن‌ها گاهی به گفته‌ها و نوشته‌های علما و فقها نیز استشهاد کرده است. (نک: فهرست کتابخانه مرعشی، ج ۴، ص ۲۷۱-۲۷۲، ش ۱۴۸۰، میکروفیلم ۱۴۸۰، الذریعه، ج ۵، «رایات الجهاد فی اعلام العباد» فصلنامه علوم سیاسی، سال ۴، شماره ۱۶، زمستان ۱۳۸۰، ص ۲۷۹-۲۸۶).

۲۰. جهادیه، شیخ هادی مجرم قزوینی

توضیح: این رساله به نظم سروده شده است. مشهد، بی‌تا، سنگی، جیبی، بدون شماره صفحه.

(نک: خان‌بابا مشار، فهرست کتاب‌های چاپی فارسی، ج ۲، ص ۱۶۲۳)

۲۱. حسام‌الاسلام، محمدبن عبدالله زنجانی، (۹۶ صفحه، ۱۲ سطر)

توضیح: مؤلف که بعدها از بزرگان و سران بایئه گردید و در جنگ با ناصرالدین شاه در واقعه زنجان کشته شد، این رساله را قبل از گرویدن به باییت برای تشجیع شیعیان در جنگ با روس‌ها به نظم سرود و به فتحعلی شاه اهدا کرد. او پس از ستایش از فتحعلی شاه و عباس میرزا، اشعاری از فواید جهاد و اینکه از واجبات دین است، می‌سراید. (نک: فهرست کتابخانه ملی، ج ۷ ص ۱۵۱، ش ۱۷۲: فهرست کتب دینی خطی کتابخانه سلطنتی، ص ۵۷۰، ش ۲۶۶: فهرستواره فقه هزار و چهار صدساله، ص ۱۷۰)

۲۲. رساله جهادیه، مؤلف؟ (۳۴ برگ، ۱۱ سطر)

توضیح: از فحوای این رساله چنین برمی‌آید که نگارش آن زمانی بوده که روس‌ها به شهرهای شمالی ایران دست یافته و تجاوز آن‌ها به اهالی مخصوصاً اهل دین و مذهب، گران آمده است. نویسنده که ظاهراً از بزرگان دین بوده برای تشجیع مردمان به جنگ بر ضد روس‌ها این رساله را تألیف کرده و در آن از آداب جهاد و وجوب آن به مسلم و مسلمة سخن بسیار گفته است. (نک: فهرست کتابخانه ملی، ج ۲، ص ۱۴۵-۱۴۶، ش ۶۳۷).

۲۳. رساله جهادیه، مؤلف؟، (۷۸ برگ، ۱۱ سطر)

توضیح: مؤلف و سال تألیف مشخص نیست؛ ولی به احتمال قوی مربوط است به جنگ‌های ایران و روس. (نک: فهرست کتابخانه سپهسالار، ج ۱، ص ۴۱۴، ش ۵۰۱)

۲۴. رساله جهادیه، حاج ملارضا بن محمد امین همدانی،^۱ به کوشش ابوالفضل حافظیان. توضیح: مؤلف (متوفی ۱۲۴۷ق) از علمای بزرگ و فقهای مشهور عصر فتحعلی شاه قاجار بود. در وادی ادب و عرفان زبانزد همگان بود. از او اشعار و تألیفات متعددی به جا مانده است. وی رساله حاضر را درست سه سال قبل از شروع جنگ دوم ایران و روس، یعنی در سال ۱۲۳۸ق. به رشته تحریر درآورده است. هدف مؤلف ترغیب و تشویق مسلمین به جهاد در برابر متجاوزین روس بوده و ضمناً به شرح وظایف فرماندهان و رتبه‌های مختلف نیروهای اداری و رزمی پرداخته و نکات مهمی را در مورد نظارت و جلوگیری از تخلفات دولت‌مردان متذکر شده و حکام را از تعدی و ظلم بر رعایا برحذر می‌دارد. رساله بیشتر آهنگ اجتماعی و سیاسی داشته و کمتر متعرض مسائل فرعی فقهی می‌گردد. [حافظیان، ص ۲۱۰-۲۱۱]، (نک: فهرست کتابخانه ملی، ج ۲، ص ۴۳۵، ش ۹۰۰، ۶۴ برگ، ۱۰ سطر)؛ نشریه کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران درباره نسخه‌های خطی، ج ۱، ص ۵۶: حافظیان، ابوالفضل، رساله جهادیه، فصلنامه حکومت اسلامی، سال ۲، شماره ۱، ص ۲۰۹-۲۱۷. اثر حاضر یکی از رساله‌های مجموعه خطی شماره ۷۵۷۱ مجلس شورای اسلامی است. نویسنده مزبور، رساله دیگری راجع به سلطنت و وجوب اطاعت از سلطان نوشته و آن را به فتحعلی شاه تقدیم کرده است (نک: فهرست کتب دینی خطی کتابخانه سلطنتی، ص ۵۲۷، ش ۲۶۵)

۲۵. رساله‌ای در تظلم از روس، مؤلف؟ (۲۶ برگ، ۱۴ سطر) (نک: ملی تبریز، ج ۲، ص ۷۳۵، ش ۶۳۹)

۱. وی غیر از شیخ محمدرضا همدانی است که رساله‌ای به نام ترغیب المسلمین الی دفاع‌المشرکین درباره جنگ ایران و انگلیس در ۱۲۷۳ نوشته است. این رساله در مجموعه میراث اسلامی ایران منتشر شده است.

۲۶. سه رساله جهادیه، سیدعلی طباطبائی (عربی، ۸۶ برگ، ۱۵ سطر).

توضیح: در مجموعه شماره ۶۰۱ موجود در کتابخانه آستان قدس رضوی سه رساله در باب جهاد معرفی شده است:

۱. باب جهاد از کتاب ریاض المسائل تألیف سیدعلی طباطبائی کربلایی که با خواهش کتبی عباس میرزا در باب جهاد بر سبیل استعجال از آن کتاب جدا کرده و مصدر به دیباچه مستقلی داشته و در دیباچه به وجوب جهاد و لزوم اطاعت از شاهنشاه ایران در این باب فتوا داده است.

۲. رساله‌ای است به صورت سؤال و جواب، مؤلف این رساله ناشناخته است.

۳. رساله احکام الجزیه تألیف میرزای قمی که ضمیمه کتاب غنائم/لایم چاپ شده است (نک: فهرست کتابخانه آستان قدس رضوی، ج ۵، ص ۴۰۴، ش ۶۰۱)

۲۷. سه رساله جهادیه، مؤلف؟، (عربی، ۲۴۳ برگ، ۳۲ سطر).

توضیح: انوار در جلد دهم فهرست کتابخانه ملی مجموعه‌ای را معرفی کرده که سه مورد از آن جزو رساله‌های جهادیه است:

۱. از صفحه ۱۳۷ تا ۲۰۴ رساله‌ای است جهادیه که صدر و ذیل آن افتاده است. از رساله‌هایی است که در زمان فتحعلی‌شاه درخصوص جنگ ایران و روس نوشته شده است.

۲. از صفحه ۲۱۱ تا ۲۱۶ قسمتی از کتاب غایه المراد فی بیان احکام الجهاد آقا شیخ جعفر که در زمان فتحعلی‌شاه نوشته شده است.

۳. از صفحه ۲۱۷ تا ۲۴۰ رساله سؤال و جواب در جهاد است آن هم به زمان فتحعلی‌شاه نوشته شده است. (نک: فهرست کتابخانه ملی، ج ۱۰، ص ۳۸۶، ش ۱۸۰۶)

۲۸. **كشف الغطاء من خفيات مبهمات شریعه الغراء**، شیخ جعفر نجفی کاشف الغطاء (شیخ الفقها).

توضیح: کاشف الغطاء در ۱۱۵۶ در نجف متولد شد و در ۲۷ رجب ۱۲۲۸ در همان شهر وفات یافت. وی یکی دیگر از علما و مراجع مشهور دوره فتحعلی شاه است که از او به عنوان «شیخ المجتهدین» یاد شده است. وی در فصلی بلند از کتاب پرآوازه خود، کشف الغطاء، به مسأله جهاد پرداخته و احکام آن را با موشکافی‌های فراوان مورد بازکاوی قرار داده و جنگ با «الفرقه الشنیعه الاروسیه» را تحت فرماندهی فتحعلی شاه وظیفه‌ای حتمی و شرعی دانسته است. میرزا بزرگ قنایم مقام رساله‌ای دیگر از شیخ جعفر را نام می‌برد که در آن نیز پیرامون وجوب جهاد با کافران روسی سخن به میان آورده است. (نک: چاپ سنگی، قطع رحلی، بدون صفحه‌شمار، عبدالهادی حائری: نخستین رویارویی‌های اندیشه‌گران ایران با دو رویه تمدن بورژوازی غرب، ص ۳۷۸)

۲۹. **الحسام البتار فی قتال الکفار**، شیخ جعفر نجفی کاشف الغطاء (شیخ الفقها).

توضیح: نویسنده این رساله را به درخواست عباس میرزا در احکام جهاد در ۱۲۲۷ به رشته تحریر درآورده است، (نک: الذریعه، ج ۱۶، ص ۱۶).

۳۰. **مشکوة الجهاد فی ترجمه مصابیح الجهاد**، آقا سیدمحمد

توضیح: رساله مزبور تألیف آقا سیدمحمد [گویا مجاهد] است که شامل مطالب دقیق فقهی در مباحث جهاد است. (نک: فهرست کتابخانه آستان قدس رضوی، ش ۲۳۴۶؛ رسول جعفریان: دین و سیاست در دوره صفویه، ص ۳۳۳).

۳۱. **سهام عباسیه**، حاجی میرزا آقاسی

توضیح: این رساله نیز در دوره فتحعلی شاه در ارتباط با جنگ ایران و روسیه تألیف شده است.

(نک: فهرست کتابخانه آستان قدس رضوی، ج ۲، ص ۷۶، ش ۲۴۵؛ الذریعه، ج ۱۲، ص ۲۶۰؛ فهرست‌واره فقه... ص ۱۷۰)

۳۲. رساله جهادیه، مؤلف؟

توضیح: از صفحه ۱۳۷ تا ۲۰۴ جنگ خطی موجود در کتابخانه ملی، رساله‌ای است جهادیه که صدر و ذیل آن افتاده است. ظاهراً باید از رساله‌های جهادیه‌ای باشد که در زمان فتح‌علی‌شاه برای اعلام وجوب جهاد با روس نوشته شده است (نک: فهرست کتابخانه ملی، ج ۱۰، ص ۳۸۶).

تبرستان
www.tabarestan.info

تاریخ‌نگاری عصر قاجار و معاهده گلستان

عباس قدیمی قیداری

تبرستان

www.tabarestan.info

درباره نویسنده



عباس قدیمی قیداری، زاده ۱۳۵۰ در قیدار، دانشیار گروه تاریخ دانشگاه تبریز است. او مقطع تحصیلی کارشناسی را در رشته تاریخ در دانشگاه خوارزمی در تهران گذرانده است و مقاطع کارشناسی ارشد و دکتری تاریخ ایران دوره اسلامی را نیز در دانشگاه تبریز سپری کرده است. حوزه‌های علاقه دکتر قدیمی قیداری تاریخ ایران در دوره قاجار، تاریخ ایران معاصر، تاریخ‌نگاری ایرانی و روش‌های تحقیق است. کتاب‌های او عبارت‌اند از «تاریخچه دانشگاه تبریز (۱۳۲۶-۱۳۸۷)؛ با نگاهی به دانشگاه ربع رشیدی و مدارس قدیم و جدید تبریز»، «تداوم و تحول تاریخ‌نویسی در ایران عصر قاجار»، «مجموعه مقالات همایش مجاهدان تبریز؛ ستارخان و انقلاب مشروطیت ایران»، «علم و آزادی؛ مجموعه مقالات ابوالحسن فروغی» با همکاری علی‌اصغر چاهیان، «تاریخ‌نویسی در ایران؛ نقد و بررسی منابع برگزیده (از ابوعلی بلعمی تا میرزا آقاخان کرمانی)» و «نامه‌های ملانصرالدین؛ زندگی‌نامه، خاطرات و صدنامه از جلیل محمدقلی‌زاده سردبیر مجله ملانصرالدین» با همکاری فرهاد دشتکی‌نیا.

مقدمه

معاهده^۱ گلستان ۱۲۲۸ / ۱۸۱۳ را می‌توان اولین نتیجه سهمگین ورود ایران به میدان مناسبات جدید سیاسی و دیپلماسی نوین جهانی دانست. این معاهده که متغیرهای متعدد جهانی و منطقه‌ای در شکل‌گیری آن نقش ایفا کردند زوایای آشکار و پنهانی داشت و تجلی وضع ایران در مقابل وضع جدید اروپا بود، اهمیتی جهانی و منطقه‌ای پیدا کرد و به عنوان یک مسئله در تاریخ ایران و مناسبات ایران با روسیه و انگلیس باقی ماند. معاهده گلستان محکی نیز بود برای سنجش توانایی‌های دیپلماتیک دولت قاجار در میدان رقابت‌های جهانی. این مقاله درصدد است تا نشان دهد با همه اهمیتی که این معاهده داشت تاریخ‌نگاران ایرانی عصر قاجار چگونه با آن برخورد کردند؟ به عبارت دیگر فهم و برداشت مورخان عصر قاجار از این عهدنامه و مقدمات و نتایج آن چه بود؟ آیا مورخان عصر قاجار از عبدالرزاق دنبلی تا محمدحسن‌خان اعتمادالسلطنه توانستند منطق دیپلماتیک حاکم بر این معاهده و زوایای پنهان و ربط وثیق آن با مؤلفه‌های میدان رقابت‌های سیاست جهانی آن روز را درک کنند و تصویر روشنی از آن به دست دهند تا به عنوان یک تجربه سنگین و گران در تصمیم‌گیری‌ها و سیاست خارجی و داخلی دولت قاجار به کار آید؟ این نکته از این نظر اهمیت دارد که تاریخ‌نگاران عصر قاجار جملگی در شمار دولتمردان و بعضاً مردان دستگاه دیپلماسی دولت قاجار قرار داشتند و گزارش و روایت آنان از این معاهده می‌تواند بازتاب فکر و عمل سیاسی دولتمردان و واقعیتهای دستگاه دیپلماسی ایرانی در صدر قاجار تلقی شود. این مقاله با توضیحی که آمد درصدد است تا خوانشی انتقادی از روایت و گزارش مورخین عصر قاجار از معاهده گلستان به دست دهد.

۱. درباره اینکه آنچه در گلستان اتفاق افتاد معاهده قطعی بود یا موافقت‌نامه متارکه جنگ، بنگرید به: علی‌اکبر بینا، *تاریخ سیاسی و دیپلماسی ایران*، جلد اول، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۸۳، ص ۱۴۱ و غلامحسین زرگری نژاد، «موافقت‌نامه گلستان، قرارداد متارکه جنگ یا عهدنامه قطعی»، *مجله مطالعات تاریخ اسلام*، سال ۳، شماره ۸، بهار ۱۳۹۰. [نسخه مفصل مقاله دکتر غلامحسین زرگری‌نژاد در این کتاب ارائه شده است. گردآورنده]

مورخان قاجاری و شناخت از تحولات اروپا

صحنه سیاسی اروپا در اواخر قرن ۱۸ و اوایل قرن ۱۹ با رقابت‌های اقتصادی، سیاسی و نظامی، اتحادیه‌های سیاسی شکننده و متعدد دول اروپایی با یکدیگر، ظهور ناپلئون و نبردهای فراگیر و سرنوشت‌ساز شناخته می‌شود. بازیگران اصلی این اوضاع جدید فرانسه، انگلستان و روسیه و اتریش بودند. اما نقش محوری در این مناسبات را دشمنی انگلیس و فرانسه ایفا می‌کرد. انگلیسی‌ها تمام هدفشان مقابله با فرانسه و ناپلئون بود و ناپلئون نیز به عنوان دشمن قسم خورده انگلیسی‌ها در اندیشه از بین بردن سلطه سیاسی و اقتصادی انگلیسی‌ها در اروپا و آسیا بود. انگلیسی‌ها می‌خواستند تمام اروپا را مقابل ناپلئون قرار دهند و ناپلئون خواستار اروپای متحد و یکپارچه‌ای بود با محوریت فرانسه علیه انگلستان. روس‌ها البته در این اوضاع با هدایت امپراتور الکساندر اول در صدد ایفای نقشی فعال و تأثیرگذار در مناسبات بین‌المللی بودند. در سال ۱۸۰۷ عهدنامه تیلسیت بین فرانسه و روسیه منعقد شد، هدف اصلی این عهدنامه علاوه بر دوستی و اتحاد دو دولت فرانسه و روسیه، دشمنی آنان با انگلیس بود.^۱ از سوی دیگر انگلیسی‌ها که در اندیشه قرار دادن تمام اروپا در برابر ناپلئون بودند به تدریج به روس‌ها نزدیک شدند. با تلاش انگلیسی‌ها در سال ۱۸۱۲ عهدنامه صلح بخارست میان روسیه و عثمانی منعقد شد. هدف اصلی انگلیسی‌ها این بود که واسطه صلح روسیه با عثمانی و ایران شوند تا ارتش روسیه در یک جبهه بتواند جلو توسعه‌طلبی‌های ناپلئون را بگیرد؛ زیرا پیروزی فرانسوی‌ها بر روس‌ها به شدت منافع انگلیس در اروپا و آسیا را به خطر می‌انداخت، خطر فرانسه حتی روس و انگلیس را به هم نزدیک ساخت و بین این دو دولت نیز در سال ۱۸۱۲ صلح برقرار شد. این رویدادها ایران را که بی‌خبر از تحولات و سیاست‌های جدید جهانی^۲ بود به صحنه جهانی کشاند و این کشور را در کانون توجه دول متخاصم قرار داد.

^۱. بنگرید به: رابرت روزول پالمر، تاریخ جهان نو، ج اول، ترجمه ابوالقاسم طاهری، تهران، امیرکبیر، ۱۳۸۳، ص ۶۷۰ به بعد.

^۲. بنگرید به: محمود محمود، تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس در قرن نوزدهم، جلد اول، تهران، انتشارات اقبال، ۱۳۷۸.

اما مورخان عصر قاجار اوضاع جدید اروپا که ایران را به صحنه جهانی کشاند چگونه انعکاس دادند؟ عبدالرزاق دنبلی، میرزا فضل‌الله شیرازی متخلص به خاوری، میرزا محمدصادق وقایع‌نگار مروزی، محمدحسین اورجانی، محمود میرزا قاجار، علی‌قلی میرزا اعتضادالسلطنه، میرزا محمدتقی‌خان سپهر، رضاقلی‌خان هدایت و محمدحسن‌خان اعتمادالسلطنه تاریخ‌نگاران عصر قاجاری به‌شمار می‌روند که وظیفه داشتند وضع جدیدی که ایران ناخواسته با آن مواجه شده بود را گزارش کنند. این مورخان در زمره دولتمردان و دیوانیان دستگاه دربار و دولت قاجار قرار داشتند. مورخان قاجاری هیچ‌کدام اروپا و غرب را از نزدیک ندیده بودند در میان آن‌ها تنها میرزا محمدصادق وقایع‌نگار مروزی در مقام فرستاده سیاسی جهت مذاکراتی با روس‌ها به تفلیس رفت و دیگران حتی این تجربه را نیز به دست نیاوردند. ازسوی دیگر فرنگ و اروپا و شناخت آن به واسطه جبر زمانه و تهدیدی که متوجه تمامیت ارضی ایران و دولت قاجار بود به‌عنوان یک مسئله و دشواری می‌بایست مورخ قاجاری را به خود مشغول می‌ساخت. مورخ قاجاری حتی با نگاه سنتی مجبور بود تکلیف خود را با این جریان و وضع جدید که نسبتی هم با سرنوشت ایران و قاجارها داشت روشن سازد. هر گونه ضبط و ثبت وقایع و رویدادهای مربوط به این پدیده جدید علاوه‌بر اینکه ذهن و زبان جدیدی می‌خواست، مستلزم یک شناخت و آگاهی نسبی نیز بود. با وجود برخی آگاهی‌ها از سوی ایرانیان مهاجر هند، به گزارش اولیویه و برونیه در سال ۱۲۰۹ق / ۱۷۹۶م، در ایران یک بی‌اطلاعی و بی‌علاقگی نسبت به اتفاقات بزرگ اروپا حاکم بود.^۱ دنبلی مورخ دستگاه عباس‌میرزا می‌نویسد: «اهل ایران نمی‌دانستند که فرنگ چند قرال است و ممالک ایشان در چه سمت است و پایتخت هریک کجاست».^۲ خاوری در ضمن گزارش اعزام میرزا ابوالحسن ایلچی به انگلیس اشاره می‌کند که

^۱ منصوره اتحادیه، گوشه‌هایی از روابط خارجی ایران (۱۲۰۰-۱۲۸۰)، ص ۱۲.

^۲ عبدالرزاق بیگ دنبلی، مآثر سلطانیه، ص ۲۱۷.

«داستان سفارت ممالک فرنگ در گوش اهل ایران غریب می‌نمود.»^۱ بنابراین مورخان صدر قاجار خود به ناشناخته بودن فرنگ در نزد ایرانیان که خود نیز از آن‌ها بودند، صراحتاً اذعان دارند. درحالی که یک چنین بی‌خبری نسبت به غرب و آنچه در آن می‌گذشت در ایران حاکم بود و کارگزاران بی‌خبر نیز دستگاه سیاست خارجی ایران را به شکل سنتی اداره می‌کردند یا موظف بودند درباره آن بنگارند و بنویسند، کارگزاران سیاست خارجی دول اروپایی تحصیل‌کردگان دانشگاه‌ها و مدارس عالی افسری و با علم سیاست و اصول دیپلماسی جهانی و نیز با تاریخ و فرهنگ کشورهای دیگر آشنا بودند. با شروع جنگ‌های ایران و روس، حرکتی برای برون‌رفت از وضع عقب‌مانده و حقارت‌بار ایجاد شده آغاز شد. این حرکت در سه‌جنبه خود را نشان داد. اعزام دانشجوی به خارج، استخدام مستشاران خارجی و نیز ترجمه. هر سه این راه‌ها در شناخت نخستین ایرانیان از وضع جدید غرب مؤثر بودند. از میان دانشجویان اعزامی به انگلستان در سال ۱۳۳۰ ق میرزا صالح شیرازی سفرنامه‌ای نگاشت و ضمن ارائه آگاهی‌های ارزنده‌ای از اروپای جدید سعی کرد چگونگی و شیوه‌های پیشرفت غرب و به‌ویژه انگلستان را گزارش کند.^۲ بعد از میرزا صالح کسانی چون میرزا محمدهادی علوی شیرازی، مصطفی افشار و میرزا ابوالحسن ایلچی و میرزا فتاح گرمودی نیز آگاهی‌هایی از پیشرفت‌های تمدنی غرب و نظام‌های جدید سیاسی آن به دست دادند. علاوه بر این ترجمه نیز به شناخت ایرانیان از غرب تا حدی مساعدت کرد. عمده ترجمه‌ها در آغاز معطوف به ترجمه کتب نظامی و تاریخی بود. این هم به علاقه عباس میرزا به تاریخ جدید اروپا برمی‌گشت که می‌خواست از راز و رمز ترقی اروپا باخبر شود و به‌ویژه علاقه زیادی به پتر کبیر و ناپلئون داشت^۳ و نیز ناشی از این

^۱. میرزا فضل‌الله شیرازی (خاوری)، تاریخ ذوالقرنین، ج اول، ص ۳۰۰.

^۲. میرزا صالح شیرازی، سفرنامه، ص ۲۴۲.

^۳. پیرآمده ژوبر، مسافرت به ارمنستان و ایران، ص ۲۳۶؛ فریدون آدمیت، امیرکبیر و ایران، ص ۱۵۳.

واقعیت بود که وجه نظامی نخستین وجه تمدن جدید بود که ایرانیان با آن روبه‌رو شدند. با سفرنامه‌هایی که نگاشته شد و کتاب‌هایی که ترجمه شد و حضور مستشاران و نظامیان اروپایی که در خدمت دولت ایران بودند و به‌هر حال آگاهی‌هایی از غرب جدید می‌دادند، اما این آگاهی‌های نسبی، همه بعد از انعقاد عهدنامه گلستان و بازی خوردن ایران از انگلیس، روسیه و فرانسه و عثمانی به‌تدریج شکل گرفت. بنابراین ایرانیان در سال‌های نخست جنگ‌های اول ایران و روسیه نسبت به سیاست‌های جهانی کاملاً بی‌خبر بودند. با وجود برخی آگاهی‌های نسبی در سال‌های بعد به نظر می‌رسد باز درک صحیحی از غرب، راز و رمز ترقی و تحولات فکری و سیاسی آن و منطق حاکم بر مناسبات بین‌المللی آن در میان دولتمردان و اندیشه‌گران ایرانی به وجود نیامد. در میان دولتمردان تنها می‌توان عباس میرزا و میرزاعیسی قائم‌مقام را استثنا کرد، عباس میرزا با وجود تمام موانع از نیات توسعه‌طلبانه و برنامه‌های استعماری انگلیسی‌ها و سرنوشت هند، آگاهی‌هایی به‌دست آورده بود.^۱

در میان تاریخ‌نگاران صدر قاجار، نخستین مورخ قاجاری که به تاریخ و تحولات جدید سیاسی و تمدنی اروپا به‌ویژه تاریخ جدید روسیه، تا حدودی در تاریخ‌نویسی خود توجه نشان داد عبدالرزاق بیگ دنبلی بود. دنبلی به اعتبار حضور در دستگاه حکومتی تبریز که مرکز تقابل ایران با دنیای جدید غرب به‌شمار می‌رفت، آگاهی‌هایی از تاریخ اروپا به‌دست آورده بود؛ اما آنچه که او درباره روسیه و انگلیس و فرانسه نوشت، گزارشی محدود و ناقص بود که غیر از آگاهی‌هایی از تاریخ روسیه، هیچ‌بر دانش و آگاهی دولتمردان و سیاست‌مداران ایران آن عصر نمی‌افزود. ناآگاهی نسبت به آنچه که در جهان می‌گذشت در آثار برخی مورخان ایرانی دیگر قاجار نیز به چشم می‌خورد. مورخان سنت‌گرایی چون میرزا محمدصادق وقایع‌نگار مروزی و میرزا

^۱. الکس بارنز، سفرنامه، صص ۶۸-۶۹؛ گاسپار دروویل، سفر در ایران، ص ۱۷۵؛ عبدالهادی حائری، نخستین رویارویی‌های اندیشه‌گران ایران با دو رویه تمدن پررئوایی غرب، ص ۳۰۸.

محمدحسین اورجانی بدایع‌نگار و محمود میرزا قاجار در تاریخ‌نویسی خود اوج ناآگاهی نسبت به آنچه که در روزگار آنان در جهان و در ربط با ایران می‌گذشت را به نمایش گذارده‌اند. اساساً چنین مورخانی توانایی فهم معادلات سیاسی و بازی‌های دیپلماتیک و برنامه‌های توسعه‌طلبانه روس و انگلیس و فرانسه را نداشتند. رجال سیاسی ایران که اغلب مورخان عصر قاجار نیز در شمار آنان بودند بنا به نوشته جیمز موریه از حقوق بین‌الملل و مسائل مهم سیاسی جهان بی‌اطلاع بودند.^۱ این مورخان هیچ آگاهی از پیشرفت‌ها، نظام‌های سیاسی غرب، نیات و اهداف واقعی دولت‌های قدرتمند و توسعه‌طلب روس و انگلیس و فرانسه به دست نمی‌دهند. به نظر می‌رسد از اواخر سلطنت فتحعلی‌شاه قاجار در اثر همان برنامه‌ها و تلاش‌هایی که اشاره کردیم، تا حدودی دامنه آگاهی از اروپا و تحولات آن در نزد برخی مورخان تا حدی وسعت یافت. از میان مورخان صدر قاجار میرزا فضل‌الله خاوری شیرازی مورخی است که در شناخت و معرفی اروپا متفاوت از دیگر مورخان عمل کرده است. خاوری در آغاز در بحث از روابط خارجی ایران، آگاهی‌هایی از تاریخ و جغرافیا و نظام‌های سیاسی روس و انگلیس و فرانسه به دست می‌دهد که این آگاهی‌ها از نقطه نظر نگاه یک مورخ ایرانی حائز اهمیت است. او قبل از ورود به گزارش روابط ایران با انگلستان در دوره فتحعلی‌شاه، اشاره‌ای به تاریخچه روابط دو کشور در دوره صفویه دارد. علاوه بر آن، ضمن گزارشی از وضع اقتصادی و جغرافیایی انگلستان، انگلیسی‌ها را در مقایسه با اخلاق ایرانی به فضایل اخلاقی و پیشرفت‌های صنعتی می‌ستاید.^۲ در مورد خاوری نکته بسیار مهم فهم و درک او از پدیده استعمار به عنوان وجه تجاوزگرانه تمدن جدید اروپایی و برنامه‌های توسعه‌طلبانه انگلیسی‌ها است. او مورخی است که مسئله استعمار را درک و پرده از نیات و اهداف توسعه‌طلبانه انگلیسی‌ها برداشته است. از دیدگاه او

۱. اتحادیه، همان، ص ۱۵.

۲. خاوری، همان، صص ۱۲۵-۱۲۶.

انگلیسی‌ها به کمک نیروی دریایی قدرتمند خود ضمن تصرف زورمندانه «ممالک هندوستان و ینگ‌دنیا» به تصرف سرزمین‌های دیگر نیز چشم دوخته‌اند.^۱ این جدی‌ترین اشاره به پدیده استعمار و توسعه‌طلبی‌های انگلیس و سرنوشت هند در یک‌متن تاریخ‌نویسی قاجاری است. تردیدی نیست که شناخت او از روایات و قدرت و توان اقتصادی، نظامی و دریایی و صنعتی انگلیسی‌ها سبب شده است تا او به فهمی از پدیده استعمار دست یابد. باوجوداین لحن او نسبت به انگلیسی‌ها با نوعی شیفتگی و ستایش همراه است. از استحکام دولت انگلیس و اهتمام دولتمردان آن به برنامه‌ریزی و آینده‌نگری و نمایندگان سیاسی انگلیس در ایران به تمجید و ستایش یاد می‌کند.^۲ خاوری مورّخی مطلع و هوشمند بود و پرده از نیات انگلیس و فرانسه و اهداف آن‌ها در توجّه به ایران برداشته است. اما او به‌جای سنجش اهداف و برنامه‌های انگلیسی‌ها با سیاست‌های عملی آن‌ها در ایران و هشدار نسبت به آن‌ها به شیفتگی و ستایش و حتّی خودکوچک‌انگاری کشیده شده است. درباره نظام‌های سیاسی جدید غرب نیز خاوری شیرازی نخستین مورّخ قاجاری است که از «جمهوریّت» به‌منزله یک نظام سیاسی و ساختار سیاسی دولت انگلیس و محتوای نظام سیاسی جدید شرح مختصر، دقیق و فهمی پیشروانه البته با زبان و مفاهیم تاریخ‌نویسی سنتی به دست داده است.^۳ مورّخ دیگری که ضمن گزارشی از تاریخ و وضع انگلستان، توان اقتصادی و صنعتی و برتری انگلیسی‌ها را در تجارت بین‌الملل ستود، رضاقلی‌خان هدایت است.^۴ لحن هدایت لحنی است که از آن شیفتگی نسبت به قدرت تجاری و اقتصادی انگلیسی‌ها پدید آمده است. در جایی دیگر هدایت به تسلّط انگلیسی‌ها بر هند اشاره می‌کند و می‌نویسد چون

^۱. همان، صص ۱۲۷-۱۲۸.

^۲. همان، صص ۲۹۰، ۳۳۰.

^۳. همان، صص ۱۲۶-۱۲۷، ۲۹۰.

^۴. رضاقلی‌خان هدایت، *تاریخ روضه‌الصفای ناصری*، ج ۱۳، صص ۷۶۰۲-۷۶۰۳.

انگلیسی‌ها بر هند دست یافتند دولت‌های اروپایی چون فرانسه از روی حسادت به طمع دست‌یابی به هند برآمدند و ناپلئون به‌همین منظور از دولت قاجار برای حمله به هند کمک خواست.^۱ این دریافت مورخ ایرانی از تحولات جهانی است که تمام پیچیدگی‌ها و معادلات سیاسی و رقابت‌ها بین دول خارجی را به حسادت تقلیل می‌دهد. بی‌آنکه توضیح روشنی از کیفیت چیرگی انگلیسی‌ها بر هند و مناسبات حاکم بر سیاست جهانی ارائه دهد. اما میرزا محمدتقی‌خان سپهر مورخ معروف سستی سال‌های نخست سلطنت ناصرالدین‌شاه قاجار نیز گزارشی از اوضاع اروپا البته براساس نوشته‌های دنبلی و خاوری و نه بیشتر از آن‌ها آورده و این گزارش را البته با دریافت غریب و عجیبی از نظام سیاسی انگلیسی‌ها همراه کرده است. او در تحلیل شکست انگلیسی‌ها از افغان‌ها به‌شیوه‌ای عجیب دست به مقایسه نظام سیاسی جدید و به‌زعم خود «دولت جمهوری» با نظام سیاسی پادشاهی زده است. او نظام سیاسی انگلیس را عامل شکست آن‌ها از افغان‌ها می‌داند و عقیده دارد که دلیل شکست انگلیسی‌ها با آن «حکمت و فطنت و با آن کثرت و قورخانه و توپ‌خانه و خزانه» به نظام سیاسی آن‌ها برمی‌گردد. «لشکر دولت جمهوری... نیکو رزم ندهد» و سلطنت سبب قوام و اتحاد لشکر است و دولت جمهوری باعث افتراق و هزیمت آن.^۲ از دیدگاه سپهر ارتش و سپاه دولت سلطنتی بسی قدرتمندتر از سپاه دولت مشورتی است. او لشکر ایران را با سپاه انگلیس مقایسه می‌کند و می‌نویسد: «یک‌تن مرد ایرانی با ۵۰ تن لشکر جمهوری» برابر است...^۳ درواقع سپهر با این مقایسه مضحک نظام سیاسی پادشاهی را توجیه می‌کند و روشن نمی‌سازد که این دولت و نظام سیاسی ضعیف‌تر از نظام سلطنتی ایران چگونه توانسته است به قول خود سپهر به بزرگترین دولت جهان بدل شود؟ چنان‌که

^۱ همان، ص ۷۶۰۴.

^۲ محمدتقی‌خان سپهر، ناسخ‌التواریخ، جلد دوم، صص ۷۸۸-۷۸۹.

^۳ همان، ص ۷۸۹.

اشاره کردیم شناخت نظام‌های سیاسی جدید غرب با شناخت تحولات جدید فکری، سیاسی و اجتماعی غرب رابطه تنگاتنگی دارد. شناخت ابتدایی از سیاست بین‌الملل و بدفهمی مورخان از غرب و نظام‌های جدید سیاسی خود نشانه‌ای است از نداشتن شناخت ماهیت و سرشت تحولات جدید غرب که گاه این بدفهمی و شناخت نداشتن در نزد مورخین منجر به چنین مقایسه‌هایی دور از ذهن و مضحک می‌شود.^۱

مورخان عصر قاجار و معاهده گلستان

جنگ‌های اول ایران و روسیه ده‌سال طول کشید و با تحمیل عهدنامه گلستان به ایران به پایان رسید. تاریخ‌نگاران قاجاری به اختصار یا تفصیل گزارش‌هایی از آن به دست داده‌اند. مورخان قاجاری در گزارش جنگ‌های اول ایران و روس (۱۲۱۸-۱۲۲۸) به دو دسته تقسیم می‌شوند. دسته نخست مورخانی است که جزء رجال دربار و دستگاه دولت به شمار می‌رفتند و گاه وظایفی نیز در دستگاه سیاست خارجی بر عهده داشتند و بنابراین در تهران یا تبریز مستقیماً با جریان جنگ روبرو بودند. میرزا محمدرضی تبریزی، عبدالرزاق بیگ دنبلی، میرزا محمدصادق وقایع‌نگار مروزی، محمود میرزا قاجار، میرزا فضل‌الله خاوری شیرازی و میرزا محمدحسین اورجانی، از جمله این دسته به‌شمار می‌روند. دسته دیگر مورخانی است که سال‌ها بعد در دوره محمدشاه قاجار و ناصرالدین‌شاه جنگ‌های ایران و روس را گزارش کرده‌اند. از میان آنان می‌توان به علی‌قلی میرزا اعتضادالسلطنه، رضاقلی‌خان هدایت، لنجانی اصفهانی، محمدحسن‌خان اعتمادالسلطنه، میرزا محمدجعفر حقایق‌نگار و میرزا محمدابراهیم بدایع‌نگار اشاره کرد که در سلك مورخان دولتی به‌شمار می‌آمدند.

^۱. نگارنده در یک نوشته دیگری شناخت و رویکرد مورخان قاجاری به اروپا و استعمار و نظام‌های سیاسی آن را بررسی کرده است: عباس قدیمی قیداری، «رویکرد مورخان قاجاری به اروپا و استعمار»، جستارهای تاریخی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، دوره اول، شماره اول، بهار و تابستان ۱۳۸۹.

از نخستین گزارش‌ها و از اصیل‌ترین آن‌ها از جنگ‌های ایران و روس باید به مآثر سلطانیه عبدالرزاق بیگ دنبلی اشاره کرد. او از دوستان میرزاعیسی قائم مقام و در حلقه همراهان عباس میرزا قرار داشت و نخستین گزارش‌گر اقدامات اصلاحی و نوگرایانه عباس میرزا نیز به شمار می‌رود. گزارش دنبلی از جنگ‌های ایران و روس گزارشی پایه و اصیل است که منبع اصلی گزارش‌های مورخان بعدی قاجار قرار گرفت. دنبلی به اختصار رویدادها و حوادث منتهی به معاهده گلستان را گزارش کرده است. از پیروزی ارتش ایران در «سلطان‌بود» و شکست ایران در نبردهای «اصلان‌دوز» و «لنکران». به گزارش دنبلی بعد از پیروزی ایران در نبرد «سلطان‌بود»، روتیشچوف فرمانده جدید ارتش روسیه در قفقاز، از سر گور اوزلی سفیر انگلیس در ایران خواست تا واسطه متارکه جنگ و صلح میان ایران و روسیه گردد.^۱ دنبلی سپس به صلح دو دولت عثمانی و روسیه^۲ و اعتراض ایران به دولت عثمانی که بدون توجه به قول و قرارهای خود با دولت ایران مبادرت به این صلح کرده بود، اشاره دارد. به گزارش او این بار نیز سر گور اوزلی واسطه شد تا ایران از این اقدام عثمانی که به خاطر «ضعف حال» این دولت بوده، گذشت کند.^۳ گزارش دنبلی به اختصار تمام، صلح بین روسیه و انگلیس و جنگ بین روسیه و فرانسه را دربر می‌گیرد. او همچنین از معدود مورخان قاجاری است که به مذاکرات نافرجام اصلان‌دوز بین روس‌ها و ایرانی‌ها به نمایندگی ژنرال حق‌وردیف و میرزا ابوالقاسم قائم مقام قبل از عهدنامه گلستان اشاره کرده است. از گزارش دنبلی چنین استنباط می‌شود که او چند عامل را در صلح ایران و روسیه و در نتیجه انعقاد

^۱. دنبلی، همان، صص ۳۶۵، ۳۷۴.

^۲. عهدنامه بخارست در سال ۱۸۱۲ / ۱۲۲۷ در پی شکست عثمانی از روسیه و پادرمیانی انگلیسی‌ها بین دو دولت روسیه و عثمانی منعقد گردید. این عهدنامه که خلاف قول و قرارهای ایران و عثمانی بود، اعتراض ایران را برانگیخت. یکی از مواد سری این عهدنامه که مورخان ایرانی عصر قاجار اصلاً اشاره‌ای به آن ندارند این بود که عثمانی‌ها در انتقال نیرو و تجهیزات نظامی روس‌ها به قفقاز به آن دولت کمک کنند.

^۳. دنبلی، همان، صص ۳۷۷-۳۷۹.

عهدنامه گلستان مؤثر می‌داند: حمله ناپلئون به روسیه، گرد آمدن سپاه جدید و بزرگ ایران در اوجان برای مقابله با تجاوز روسیه، پافشاری سرگور اوزلی بر صلح ایران با روسیه و وعده و وعیدهای او به دولت ایران.^۱ دنبلی در جای‌جای گزارش خود به تلاش‌های اوزلی برای متقاعد ساختن ایرانیان به صلح تأکید دارد. او می‌نویسد عباس‌میرزا و قائم‌مقام و حلقه آذربایجانی‌ها مخالف صلح با روس‌ها بودند و معتقد بودند که «سال گذشته روسیه حرکتی کردند، مادام که تلافی آن‌ها بر وجه اکمل به عمل نیاید، وقوع صلح و اصلاح و تمنای ایمنی و فلاح ضرورتی نخواهد داشت.»^۲ دنبلی تأکید دارد، اوزلی تعهد کرد که در صورت صلح تلاش خواهد کرد روس‌ها را به تخلیه سرزمین‌های اشغالی و متصرفی متقاعد سازد. دنبلی به دنبال آن اشاره‌گذاری به عهدنامه گلستان می‌کند و متن عهدنامه را نمی‌آورد. در ادامه نیز به سفارت ابوالحسن‌خان ایلچی به روسیه پرداخته و می‌نویسد استقبالی که روس‌ها در حق او کردند «در هیچ عصر و زمان سفیری را اتفاق نیافتاده بود.»^۳ مراجعت ایلچی از روسیه و سفارت یرمولف فرستاده امپراتور روس را به دنبال عهدنامه گلستان نیز به اختصار گزارش کرده‌است.

گزارش دنبلی از چند جهت قابل تأمل است: نخست اینکه او به اعتبار اینکه در حلقه دوستان و همراهان عباس‌میرزا و قائم‌مقام قرار داشت و آنان به شدت با پیمان صلح در آن موقعیت مخالف بودند، خواسته به عنوان اعتراض یا مخالفت متن عهدنامه گلستان را نیاورد و یا اینکه آن را دون شأن و جایگاه عباس‌میرزا می‌دانست و نخواسته در تاریخ از این عهدنامه حقارت بار که به هر حال جزو کارنامه عباس‌میرزا در نزد مخالفان او قرار می‌گرفت گزارش مشروحی به دست دهد. به هر حال دنبلی به نظر می‌رسد عامدانه و آگاهانه متن عهدنامه را در تاریخ خویش نیاورده است؛ زیرا او بیش از

^۱. همان، صص ۴۰۶-۴۰۷.

^۲. همان، همانجا.

^۳. همان، ص ۴۱۴.

هرکس دیگر به آن دسترسی داشت. دوم اینکه او با وجود اینکه اشاره مختصری به مذاکرات نافرجام اصلان‌دوز بین ابوالقاسم قائم‌مقام و ژنرال حق‌وردیف کرده، از نامه مهم قائم‌مقام دربارهٔ این مذاکرات سخنی به میان نیاورده است. این نامه زوایای پنهانی از روند مذاکرات صلح ایران و روسیه در سال ۱۲۲۷، قبل از مذاکرات گلستان و شروط ایران و روسیه برای متارکه جنگ و انعقاد صلح را روشن می‌سازد.^۱ مسئله سوم اینکه با وجود اینکه دنبلی از اختلاف اوزلی با عباس‌میرزا و قائم‌مقام آگاهی داشت و حتی به کنار کشیدن افسران انگلیسی در نبرد اصلان‌دوز از ارتش ایران به دستور اوزلی اشاره کرده، سخت این سیاست‌مدار زیرک انگلیسی را مورد تمجید قرار داده است. از دیدگاه دنبلی، اوزلی «اساس دوستی فیما بین دولتین روس و انگلیس را تأسیس نمود و از این امر مهم خطیر فراغت یافته، دل‌نگرانی برای او نماند و در امور سفارت نقص و ناتمامی نگذاشت.» دنبلی او را به «فطانت و ذکاوت و خیرخواهی» و «رأی صایب و فکر ثابت» می‌ستاید و معتقد است سفیر انگلیس در «مراتب انسانیت و آداب‌دانی» بی‌نقص بود.^۲ تمجید دنبلی از انگلیسی‌ها و اوزلی یا از سر ناآگاهی نسبت به مأموریت اصلی سرگور اوزلی از سوی دولت خویش در ربط با سیاست جهانی و منافع اروپایی و آسیایی انگلیس بود یا سیاست رسمی دولت قاجار در تاریخ‌نگاری رسمی چنین قضاوت‌هایی را تحمیل می‌کرد.

مورخ دیگری که گزارش نسبتاً مفصّل و متفاوتی ارائه کرده است میرزا فضل‌الله شیرازی متخلّص به خاوری است. خاوری از منشیان درجهٔ اوّل دستگاه وزارت

^۱ شرح مذاکرات اصلان‌دوز و نامه مهم قائم‌مقام دربارهٔ مذاکرات و سخنان مطرح شده را مورخان قاجاری نیاورده‌اند. قائم‌مقام در این نامه به اختلاف شدید دو دولت و شرایط طرفین برای صلح و پافشاری قائم‌مقام بر استرداد سرزمین‌های تصرّف شده به دست روس‌ها پرداخته است. برای آگاهی از متن نامه قائم‌مقام ر.ک: مقدمه استاد محمد گلین در: میرزا محمدهادی علوی شیرازی، *دلیل‌السفر، سفرنامه میرزا ابوالحسن خان ایلچی به روسیه*، به کوشش محمد گلین، تهران، دنیای کتاب، ۱۳۶۳، ص ۴۹-۵۱.

^۲ دنبلی، همان، صص ۳۸۹، ۴۱۳-۴۱۵.

امور خارجه به شمار می‌رفت و چنان‌که خود اشاره کرده، سی‌سال در دستگاه قاجار خدمت کرد. با وجود اینکه گزارش‌های دنبلی منبع مهمی برای خاوری بود، اما او گزارش جامع‌تر و مفصل‌تری نسبت به دنبلی درباره جنگ‌های اوّل ایران و روسیه ارائه داده است. گزارش خاوری درباره حوادث رویدادهای منتهی به عهدنامه گلستان نبرد «سلطان بود»، انقلاب گرجستان و شکست‌های ایران در لنکران و اصلان‌دوز را دربر می‌گیرد. او نیز به‌مانند دنبلی به همکاری نکردن انگلیسی‌ها در جنگ اصلان‌دوز و کنار کشیدن افسران انگلیسی از جنگ اشاره کرده است. خاوری نیز به‌مانند دنبلی گرد آمدن سپاه بزرگی از چندسو در اوجان به فرماندهی شاهزادگان و امرای نظامی برای مقابله با روسیه بعد از شکست اصلان‌دوز و لنکران و نیز حمله ناپلئون به روسیه را عاملی می‌داند که روتیشچوف فرمانده نیروهای روس در قفقاز را وادار ساخت تا سرگور اوزلی را واسطه صلح میان ایران و روسیه قرار دهد. خاوری ضمن اشاره به مخالفت عباس‌میرزا با صلح با روسیه و موکول ساختن آن به تلافی شکست اصلان‌دوز و لنکران و بازپس‌گیری سرزمین‌های ازدست‌رفته، به موافقت میرزا محمدشفیع صدراعظم و برخی امرا و وزرا با صلح و همراهی آن‌ها با اوزلی و روتیشچوف نیز پرداخته است.^۱

خاوری از آنجایی‌که از معدود مورخان قاجاری است که درباره تاریخ‌نویسی و شیوه آن بحث نظری کرده است، ثبت عهدنامه‌های منعقد شده بین ایران با سایر دول را بر تاریخ‌نگار واجب می‌داند تا حقیقت قرار مدار دولت با سایر دول معلوم گردد و برهمین‌اساس او صورت عهدنامه‌های ایران با دول دیگر را ذکر کرده است، از جمله عهدنامه گلستان.^۲

خاوری باز به‌مانند دنبلی نسبت به انگلیسی‌ها و شخص سرگور اوزلی بسیار خوش‌بینانه عمل کرده است. او را «خیرخواهی» می‌داند که در اصلاح امر بین روس و

^۱. خاوری، همان، صص ۳۵۹-۳۶۰.

^۲. همان، صص ۵۸۵، ۳۶۱-۳۶۷.

ایران «کمال اصرار» را داشت.^۱ از مراجعت اوزلی بعد از معاهده گلستان از ایران با حسرت یاد می‌کند. خاوری با وجود اینکه در میان مورخان قاجاری بیشترین شناخت را از انگلیسی‌ها و سیاست‌های آن‌ها بازتاب داده است، مأموریت سیاسی زیرکانه و خائنانانه اوزلی را به خیرخواهی تقلیل داده است؛ اما خاوری به چند نکته ظریف نیز اشاره دارد و آن اینکه اوزلی از راه روسیه عازم لندن بود و وظیفه داشت در ملاقات با امپراطور روس «کاری را که خود مباشر بوده از عهده بر آید» منظور او تعهداتی است که اوزلی در جریان پافشاری بر صلح به عباس‌میرزا و دولت قاجار داده بود مبنی بر استرداد ولایات متصرفی روسیه و رسالت اصلی گسیل میرزا ابوالحسن‌خان شیرازی به روسیه نیز مذاکره برای «استرداد ولایات متصرفی» بود. او می‌نویسد میرزا ابوالحسن‌خان به روسیه فرستاده شد تا وقت خود را در راه استرداد ولایات صرف نماید «بلکه تواند گوی نیکنامی از میدان برآید».^۲ خاوری در گزارش سفارت ایلچی به روسیه به نکات ارزنده‌ای توجه کرده و روابط روسیه با ایران را در ربط با تحولات سیاسی و نظامی اروپا و روابط بین‌المللی قرار داده است. این توجه، می‌تواند نشانه فهم سیاسی مورخ ایرانی از رویدادهای جهانی و تأثیر آن بر ایران و روند افزایش آگاهی مورخ از سیاست‌های جهانی تلقی گردد. او می‌نویسد مادامی که فرانسه و ناپلئون خطری برای روس‌ها بود، امپراتور روس در مقابل خواسته‌های سفیر ایران انعطاف و نرمش نشان می‌داد و رفتارهای مایوس‌کننده نداشت؛ اما با اتفاقاتی که در صحنه سیاسی و نظامی اروپا رخ داد و به بازیگردانی انگلیسی‌ها، اتحاد ضد فرانسه در اروپا شکل گرفت و سرانجام در نبرد واترلو دول متحد توانستند ناپلئون را شکست داده و خطر او را برطرف کنند، رفتار و لحن دولت روسیه و امپراتور آن تفاوت کرد و آنان تمامی آنچه را که درباره استرداد ولایات متصرفی با تضمین سرگور اوزلی وعده کرده بودند یک‌سره

۲. همان، ص ۳۶۰.

۱. همان، صص ۳۸۵-۳۸۶.

نادیده گرفتند. به گزارش خاوری جواب روس‌ها بعد از اینکه خطر فرانسه برای آنان از میان رفت درباره استرداد ولایات ایرانی چنین بود: «دولت روسیه هیچ یک از ولایات گرجستان و آذربایجان را به‌زور متصرف نگردیده‌اند، بلکه ولات و بیگلربیگیان و حکام، خود قدم پیش گذاشته و به دولت روس گرویده‌اند، به قاعده‌ای که در میان کفر، نظامش می‌خوانند و به قانونی که در ممالک اسلام، مروتش می‌دانند، آن جماعت را که به پای خود پناه به دولت روسیه آورده‌اند، دست بستن و عهد نظام و مروت را شکستن، خلاف رسوم فتوت و ملک‌داری است. ولایات گرجستان و قراباغ به‌سبب مواحدت مذهب در تصرف روسیه باشد، انطباق است و چون مطابق بر این تعرضات از کوه‌نشینان داغستان به گرجستان می‌رسید، لهذا داغستان نیز به تصرف ما را اقرب. در باب رد کردن سایر ولایات گنجه و شیروان و طالش و غیره، مضایقی نیست، ولی وقتی که ایلچی مختار ما که سردار جدید گرجستان است، بداند که رضای اهالی آن ولایات بر چیست»،^۱ علاوه‌بر این خاوری در گزارش بازگشت ایلچی از روسیه و آمدن یرمولف سفیر روسیه به ایران ضمن بازگویی درخواست‌های سفیر از دولت قاجار که اساساً ربطی به عهدنامه گلستان نداشت، به درخواست دولت ایران از سفیر روس در باب ولات متصرفی نیز اشاره دارد. خاوری می‌نویسد جواب سفیر همان «ترهاتی» بود که قبلاً روس‌ها در این باره اعلام کرده بودند.^۲ خاوری نخستین مورخ قاجاری (صرف‌نظر از یادداشت‌های میرزا محمدصادق وقایع‌نگار مروزی) است که جواب نهایی دولت روسیه را با جزئیات آن ثبت کرده و باز نخستین مورخ قاجاری است که تداوم درخواست دولت ایران از روس‌ها در این باب در ملاقات شاه با یرمولف سفیر روسیه را یادآور شده است.

^۱ همان، صص ۴۳۷-۴۳۹. علوی شیرازی سفرنامه‌نویس میرزا ابوالحسن‌خان ایلچی، جواب امپراتور روسیه در باب استرداد سرزمین‌های ایرانی را نیاورده است. به احتمال فراوان چون ایلچی، به دلیل ناکامی در این مأموریت از برخورد فتح‌علی‌شاه قاجار در هراس بود، نخواسته که جوابیه روس‌ها در سفرنامه او ثبت شود.

^۲ همان، صص ۴۶۲-۴۶۴.

مورخان دیگر چون علی‌قلی میرزا اعتضادالسلطنه در *اکسیرالتواریخ*^۱ رضاقلی‌خان هدایت در *تاریخ روضةالصفای ناصری*^۲ محمدتقی‌خان سپهر در *ناسخ‌التواریخ*^۳، محمدحسن لنجانی اصفهانی در *جنبه‌الخبار*^۴ محمدحسن‌خان اعتمادالسلطنه در *تاریخ منتظم ناصری*^۵ کم‌وبیش همان گزارش دنبلی و خاوری را آورده‌اند. گزارش این مورخان دوره ناصری همان چیزی است که دنبلی و مروزی و خاوری شیرازی قبلاً گزارش کرده بودند. با این تفاوت که برخی گزارش‌های مهم دنبلی و خاوری دربار اتفاقات و مذاکرات سیاسی قبل از انعقاد صلح در گلستان و برخی رویدادهای پس از آن در نوشته‌های این مورخان از قلم افتاده است.

در میان آثار تاریخ‌نویسان مورخان قاجاری البته نوشته دیگری که به قلم یک تاریخ‌نویس رسمی نیست وجود دارد و آن یادداشت‌های میرزا محمدصادق وقایع‌نگار مروزی صاحب *تاریخ جهان‌آرا* است از جنگ‌های اوّل و دوّم ایران و روس. مروزی در یادداشت‌های خویش به مسائلی در جنگ‌های ایران و روس اشاره دارد که پرده از برخی واقعیتهایی برمی‌دارد که هیچ‌گاه امکان طرح در یک اثر تاریخ‌نویسی رسمی نیافت. بازخوانی یادداشت‌های مروزی نشان می‌دهد که تاریخ‌نویسی رسمی چقدر در گزارش واقعیّات جنگ‌های ایران و روسیه ناقص و ناتوان عمل کرده است. مروزی در یادداشت‌های خود علاوه‌بر گزارش جزئیات جنگ، به اختلافات داخلی دربار و دودستگی‌ها در دربار قاجار و نقش آن در شکست‌ها و ناکامی‌ها اشاره دارد. مروزی در بحث از عوامل شکست ایران بیشتر بر دودستگی‌ها و همراهی برخی رجال دربار قاجار، از جمله میرزاشفیع و ابوالحسن‌خان ایلچی با سیاست‌های انگلیس و به‌ویژه بر

۱. علی‌قلی میرزا اعتضادالسلطنه، *اکسیرالتواریخ*، صص ۳۴۸-۳۵۶.

۲. رضاقلی‌خان هدایت، *تاریخ روضةالصفای ناصری*، ج ۱۳، صص ۷۶۳۸-۷۶۵۱، ج ۱۴، صص ۷۶۶۹-۷۷۰۲، ۷۷۰۵.

۳. محمدتقی‌خان سپهر، *ناسخ‌التواریخ*، ج ۱، صص ۲۳۰-۲۳۹، ۲۴۷، ۲۸۰، ۲۸۹.

۴. لنجانی اصفهانی، *نخبه‌الخبار*، صص ۱۵۲-۱۶۳.

۵. محمدحسن‌خان اعتمادالسلطنه، *تاریخ منتظم ناصری*، ج ۳، صص ۱۵۰۹-۱۵۱۴، ۱۵۱۸، ۱۵۳۵-۱۵۳۶.

نقش خیانت‌بار و بی‌کفایتی ایلچی در این جریان تأکید دارد. مذاکرات ایلچی با امپراطور روس و جواب صریح او درباره سرزمین‌های متصرفی را به احتمال زیاد نخستین بار مروزی در یادداشت‌های خود آورده است.^۱

آنچه که آمد مختصری بود از گزارش مورخان قاجاری از رویدادها و مذاکرات منتهی به عهدنامه گلستان و حوادث بعد از آن. گزارش‌های پایه و اصل از این جریان از آن عبدالرزاق دنبلی، میرزا محمدصادق وقایع‌نگار مروزی و میرزا فضل‌الله شیرازی (خاوری) است. آنچه که مورخان دیگر آورده‌اند همه بر پایه گزارش این مورخان و چه‌بسا همان نوشته‌های آن‌ها است. اما با تمام اهمیت گزارش دنبلی و خاوری، چنان‌که اشاره شد نوشته‌های آنان تمام واقعیت‌ها را دربر نمی‌گیرد؛ اما از دیگر مورخان قاجاری در سال‌های بعد در دوره ناصری انتظار می‌رفت با دسترسی به اسناد و مدارک جدید و نیز تغییر در اوضاع سیاسی جهان، زوایای پنهان و واقعیت‌های مربوط به عهدنامه گلستان را ثبت کنند. اما گویا آنان مأموریت داشتند هر آن چیزی که دولت قاجار را در سیاست و دیپلماسی زیر سؤال می‌برد و بر صفحات تاریخ باقی می‌گذاشت گزارش نکنند. گزارش‌های آنان گزارش‌های خلاصه و گویای ناآگاهی یا تعمد در گزارش ندادن واقعیت تاریخی یا تمام واقعیت است. منابع مورد استفاده مورخان قاجاری محدود است و یا بر شنیده‌ها تأکید دارد. بسیاری از اسناد و نامه‌های مربوط به عهدنامه گلستان و مذاکرات قبل از آن بین بازیگران اصلی این ماجرا مانند نامه‌های فارسی اوزلی به عباس‌میرزا و فتح‌علی‌شاه مبنی بر تعهدات او در استرداد سرزمین‌های متصرفی روس را نیاورده‌اند.^۲ انتظار این نیست که مورخان قاجاری بر پایه اسناد و مکاتبات انگلیسی و فرانسوی و روسی رد و بدل شده میان کارگزاران سیاست خارجی انگلیس

^۱. میرزا محمدصادق وقایع‌نگار مروزی، آهنگ سروش، تاریخ جنگ‌های ایران و روسیه (یادداشت‌های میرزا محمد صادق وقایع‌نگار مروزی)، صص ۲۱۱-۲۱۹.

^۲. ابراهیم تیموری، تاریخ سیاسی ایران در دوره قاجار، ج ۱، صص ۶۵۹-۶۷۴.

و روسیه درباره چگونگی صلح ایران و روسیه و عوامل پنهان مؤثر بر آن،^۱ تاریخ خود را می‌نوشتند، آنان نه به این اسناد و مدارک دسترسی داشتند و نه می‌توانستند از آن‌ها استفاده کنند، نکته اینجاست که آنان حتی اسناد و نامه‌ها و مکاتبات فارسی رد و بدل شده در این زمان را نیز نادیده گرفته‌اند.

مورخان ایرانی بنا به هر دلیل گاه در گزارش‌های خود اصل رویداد و هدف و ماهیت اصلی آن را فدای یک موضوع فرعی و بی‌ارزش کرده‌اند. برای نمونه مورخان قاجاری در گزارش سفارت یرمولف به ایران به جای پرداختن به اصل ماجرا و درخواست دولت ایران از او و دولت روسیه، صفحاتی به شرح و وصف هدایای او اختصاص داده‌اند. از این فقرات فراوان می‌توان در تاریخ‌نگاری قاجار سخن گفت. مورخان قاجاری در گزارش رویدادهای منتهی به گلستان با وجود اینکه اشاره‌گذاری به موافقت‌ها و مخالفت‌ها در دربار قاجار با صلح با روسیه دارند، اما هیچ‌گاه از دودستگی‌ها و اختلافات عمیق دربار قاجار پرده برنمی‌دارند و از مناسبات و روابط برخی رجال قاجاری مؤثر در عهدنامه گلستان چون میرزا محمد شفیع صدراعظم، میرزا ابوالحسن خان ایلچی شیرازی و محمدحسین صدر اصفهانی با انگلیسی‌ها و اختلاف آن‌ها با حلقه تبریز و در رأس آنها عباس‌میرزا و قائم‌مقام سخنی نمی‌گویند. گویا از آغاز اساساً چنین چیزی وجود نداشته است.

مورخان ایرانی از برنامه‌ها و اهداف سرگور اوزلی و نقش خیانت‌بار انگلیسی‌ها چیزی گزارش نمی‌کنند و به جای سخن از برنامه‌ها و مأموریت اوزلی از اخلاق فردی و شخصی او سخن می‌گویند. مورخان قاجاری از هدف اصلی اوزلی که برقراری صلح بین ایران و روسیه بود تا روس‌ها بتوانند با خیال راحت نیروهای خود را از قفقاز به مقابله با ارتش فرانسه منتقل سازند سخنی به میان نمی‌آورند چنان‌که گویا مورخان

۱. برای آگاهی از این اسناد و نامه‌ها به عنوان نمونه رک: ابوالقاسم طاهری، *تاریخ روابط بازرگانی و سیاسی انگلیس و ایران*، ج ۱؛ ابراهیم تیموری، همان، علی‌اکبر بی‌نا، همان.

ایرانی چیزی از برنامه‌ها و مأموریت فهم نکرده بودند. اوزلی مجری سیاست‌های انگلیس در آسیا بود، او ازسویی تلاش می‌کرد تا صلح بین روسیه و انگلیس تحقق یابد و ازسویی افسران انگلیسی زیر فرمان او در خدمت ارتش ایران در جنگ با روس‌ها بودند. ازسوی دیگر در اندیشه برقراری صلح بین روسیه و عثمانی و ایران و روسیه بود و در اثنای جنگ ایران با روسیه ضمن صدور دستور کناره‌گیری افسران انگلیسی از ارتش ایران، روس‌ها را نیز از دستوراتی که صادر کرده بود مطلع می‌ساخت. درنهایت ماهیت تاریخ‌نگاری ایرانی عصر قاجار و ناتوانی مورخ ایرانی از درک سیاست‌های جهانی و ملاحظات سیاسی، گزارشی عقیم و ناقص و بدون در نظر گرفتن ربط آن با متغیرهای جهانی از معاهده گلستان برجای گذاشت.

کتاب‌نامه

- آدمیت، فریدون. *امیرکبیر و ایران*. تهران: امیرکبیر، ۱۳۸۷.
- اعتمادالسلطنه، محمدحسن‌خان. *تاریخ منتظم ناصری*، تصحیح محمداسماعیل رضوانی. جلد سوم. تهران: دنیای کتاب، ۱۳۶۷.
- اتحادیه، منصوره. *گوشه‌هایی از روابط خارجی ایران (۱۲۰۰-۱۲۸۰ ق)*. تهران: آگاه، ۲۵۳۵.
- اعتضادالسلطنه، علی‌قلی میرزا. *تاریخ وقایع و سوانح افغانستان*. تصحیح میرهاشم محدث. تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۵.
- ———. *اکسیرالتواریخ*. تصحیح جمشید کیانفر. تهران: ویسم، ۱۳۷۰.
- اورجانی، میرزا محمدحسین. *تاریخ فتح‌علی‌شاه قاجار*. تبریز: نسخه خطی کتابخانه‌ی ملی تبریز، بی‌تا، شماره ۴۲۵۹.
- بارنز، الکس. *سفرنامه*. ترجمه حسن سلطانی‌فر. مشهد: معاونت فرهنگی آستان قدس رضوی، ۱۳۶۶.
- بینا، علی‌اکبر. *تاریخ سیاسی و دیپلماسی ایران*. ج اول. تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۸۳.
- تیموری، ابراهیم. *تاریخ سیاسی ایران در دوره قاجار*. ج اول. تهران: انتشارات سخن، ۱۳۹۲.
- حائری، عبدالهادی. *نخستین رویارویی اندیشه‌گران ایران با دو رویه تمدن بورژوازی غرب*. تهران: امیرکبیر، ۱۳۷۲.
- خاوری شیرازی، میرزا فضل‌الله. *تاریخ ذوالقرنین*. به کوشش ناصر افشارفر. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی و کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، ۱۳۸۰.
- خورموجی، محمدجعفر. *حقایق‌الآخبار*. به کوشش حسین خدیوچم. تهران: نی، ۱۳۶۳.
- دروویل، گاسپار. *سفر در ایران*. ترجمه منوچهر اعتماد مقدم. تهران: شابویر، ۱۳۶۵.
- دنبلی، عبدالرزاق بیگ. *مآثر سلطانیه*. تصحیح غلامحسین زرگری نژاد. تهران: مؤسسه روزنامه‌ایران، ۱۳۸۳.
- رایت، دنیس. *ایرانیان در میان انگلیسی‌ها*، ترجمه کریم امامی. تهران: نو، ۱۳۶۴.

- پالمر، رابرت روزول. *تاریخ جهان نو*. ترجمه ابوالقاسم طاهری. ج اول. تهران: امیرکبیر، ۱۳۸۳.
- زرگری نژاد، غلامحسین. بهار ۱۳۹۰، «موافقت‌نامه گلستان، قرارداد متارکه جنگ یا عهدنامه قطعی»، *مطالعات تاریخ اسلام*، سال سوم، شماره ۸.
- ژوبر، پیرآمده. *مسافرت به ارمنستان و ایران*. ترجمه محمود مصاحب. تبریز: چهر، ۱۳۴۷.
- سپهر، میرزا محمدتقی. *نسخ‌التواریخ*. تصحیح جمشید کیانفر. تهران: اساطیر، ۱۳۷۷.
- شیرازی، میرزا صالح. *سفرنامه*. تصحیح غلامحسین میرزا صالح. تهران: تاریخ ایران، ۱۳۶۴.
- طاهری، ابوالقاسم. *تاریخ روابط بازرگانی و سیاسی انگلیس و ایران*. ج اول. تهران: انجمن آثار ملی، ۱۳۵۴.
- لجنانی اصفهانی، محمدحسن بن محمدرحیم. *نخبه‌الخبار*. تصحیح میروهاشم محدث. تهران: انتشارات کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، ۱۳۹۱.
- واتسون، رابرت گرنت. *تاریخ ایران در دوره قاجاریه*. ترجمه غلامعلی وحید مازندرانی. تهران: سیمرغ، ۱۳۵۴.
- محمود، محمود. *تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس در قرن نوزدهم*. تهران: اقبال، ۱۳۴۴.
- محمود میرزا قاجار. *تاریخ صاحبقرانی*. نسخه خطی کتابخانه ملی ایران. بی‌تا. شماره ۱۰۰۰۶۳.
- مروزی، میرزا محمدصادق وقایع‌نگار. *تاریخ جهان‌آرا*. نسخه خطی کتابخانه ملی ایران. بی‌تا. شماره ۲۲۵۹.
- ----- . *آهنگ سروش، تاریخ جنگ‌های ایران و روس (یادداشت‌های میرزا محمدصادق وقایع‌نگار مروزی)*. گردآورنده حسین آذر؛ تصحیح امیرهوشنگ آذر. تهران: امیرهوشنگ آذر، ۱۳۶۹.
- هدایت، رضاقلی‌خان. *تاریخ روضة‌الصفای ناصری*. تصحیح جمشید کیانفر. تهران: اساطیر، ۱۳۸۰.

جنگ‌های ایران و روس در پرتو مطالعات و آثار روسی

دکتر محمد نایب‌پور

تبرستان
www.tabarestan.info

درباره نویسنده



محمد نایب‌پور، زاده ۱۳۴۲ در تهران، دانشیار و مدرس دانشگاه و مترجم زبان روسی. دانش آموخته مقطع دکتری تاریخ ایران دوره اسلامی دانشگاه شهید بهشتی است. حوزه‌های علائق مطالعاتی او عبارت‌اند از: تاریخ مرزها، تاریخ معاصر و سیر تحول در نیروهای مسلح، تاریخ تحولات آسیای مرکزی، قفقاز و روسیه و مآخذشناسی در زبان روسی. شماری از آثار تألیفی او عبارت‌اند از: «تاریخ ایران‌شناسی در روسیه»، «زمینه‌ها و شرایط منجر به امضای قرارداد آخال ۱۸۸۱»، «مسائل فرهنگی - اجتماعی اقوام در مرزهای ایران» با همکاری محمد ویسیان، «روش‌های تحقیق، پایان‌نامه‌نویسی و مقاله‌نویسی» با همکاری ماهرخ بریری. شماری از کتاب‌های ترجمه‌شده از زبان روسی به دست دکتر نایب‌پور عبارت‌اند از: «مبانی اساسی رویارویی با تروریسم»، «انقلاب ایران و بلشویک‌های ماورای قفقاز»، «ایران و ایرانیان»، «تاریخ مبارزات سیاسی - اجتماعی در استرآباد (عصر مشروطه) (مدارک مربوط به تاریخ انقلاب ۱۹۰۵-۱۹۱۱ میلادی در ایران)»، «توسعه طلبی انگلیس و اشغال ایران ۱۹۲۰-۱۹۱۴م»، «سفرنامه بابوشکین؛ هیئت سیاسی یفیم آدریانوویچ بابوشکین در ایران: برگ‌های ارزشمند و منتشرنشده از تاریخ دیپلماسی شوروی سابق»، «نگاهی به تاریخ ایران: از عصر باستان تا روزگار معاصر»، «ایران در روزگار مظفرالدین‌شاه از نگاه سفرنامه‌نویس روس» و «مناسبات بین‌المللی ایران براساس اسناد فرهنگستان علوم شوروی سابق؛ از ۱۸۱۳ تا ۱۸۲۸ میلادی»، همچنین کتاب «جهه ایرانی انقلاب جهانی، شامل اسنادی از تهاجم شوروی به گیلان در فاصله سال‌های ۱۹۲۰-۱۹۲۱» به دست دکتر نایب‌پور ترجمه شده و در آستانه انتشار قرار دارد. این کتاب در سال ۲۰۰۹ در روسیه منتشر شده و حاوی اسناد مهمی راجع به نهضت جنگل و جنبش چپ در ارتباط با شوروی است و تصویر نسبتاً جامعی از ویژگی‌های سیاست خارجی شوروی در شرق و به ویژه ایران در نخستین سال‌های به قدرت رسیدن بلشویک‌ها ارائه می‌دهد. گردآورنده آن مایسی پرستیس است و توسط ت. آ. کانیاشکینا تصحیح شده است.

چکیده

جنگ‌های دورهٔ اول، پایان‌یافته در ۱۸۱۳م و دوره دوم، پایان‌یافته در ۱۸۲۸م ایران — روسیه در قلمرو موضوعاتی است که کمتر بدان پرداخته شده است. دستاوردهای این دو دوره جنگ بی‌شک با یکدیگر در ارتباط و عوامل مؤثر بر بروز این بحران نیازمند واکاوی و کنکاشی دوباره است. این مقاله مروری است بر مطالعات روسی که به موضوع جنگ‌های ایران و روس اختصاص دارد. ازجمله *دایره‌المعارف روسیه شوروی و تاریخ ایران* که دو اثری است که اطلاعات آن‌ها برای اولین بار به صورت مکتوب در این قلمرو ارائه می‌شود. امید است انتظار خوانندگان را برآورده سازد.

مقدمه

یکی از موضوعات چالش‌برانگیز تاریخ ایران در دورهٔ معاصر «جنگ‌های ایران و روس» است که تاکنون از منظر نویسندگان روس و در پرتو آثار آنان بررسی و واکاوی نشده یا کمتر بدان توجه شده است. در میان متون و منابع فارسی‌زبان، کم نیست آثار بزرگان و دانشورانی که به این تحول مهم در تاریخ پرداخته‌اند: در نگاه حداکثری از دست رفتن حقوق اساسی کشور ایران در دوره حاکمیت قاجاران و ایام بعد، بر سرزمین‌های ماورای قفقاز^۱ و حتی مناطق دوردست آن در قفقاز^۲ و در نگاه حداقلی جداسدن سرزمین‌های ارزشمند و آباد آن مناطق از ایران، نتیجه این جنگ‌ها بوده است. این مقاله به بهانهٔ دوستمین سالگرد امضای قرارداد ننگین گلستان نگارش شد و درصدد است در پرتو آثار روسی عوامل مؤثر بر امضای قرارداد را مرور کند. همان‌طور که در چکیده آمد این موضوع را در ۲ منبع اصلی به زبان روسی جست‌وجو کردیم که دستاورد آن در پی خواهد آمد:

^۱. ماورای قفقاز اکنون به قفقاز جنوبی مشهور است. گردآورنده.

^۲. قفقاز اکنون به قفقاز شمالی مشهور است. گردآورنده.

الف - دانشنامه بزرگ روسیه شوروی^۱

رشد و توسعه اندیشه‌های استعماری و نفوذ رو به تزاید کشورهای سلطه‌گر در این دوران را می‌توان در زمره عواملی برشمرد که شرایط کلی را برای کسب منافع و اجرایی کردن سیاست‌های سودجویانه در قبال ایران مهیا کرد.

بر این پایه و اساس از آغاز قرن ۱۹م ایران به عرصه رقابت بین دو دولت قدرتمند اروپایی یعنی فرانسه و انگلیس تبدیل شد که هدف حاکمیت سیاسی و اقتصادی بر شرق را در سر می‌پرورانیدند.

ناپلئون بناپارت طرح اساسی حمله به هندوستان از مسیر کشور ایران را تدوین کرد و در دستور کار قرار داد. در برابر چنین نگرشی بود که انگلیسی‌ها در سال ۱۸۰۱م هیئت نمایندگی خود را به ایران گسیل کردند و قراردادی را علیه فرانسه با فتحعلی‌شاه به امضا رسانیدند. سمت‌وسوی این قرارداد - همان‌طور که آشکار بود - علیه فرانسه و در نهان علیه روسیه بود.

در این میان از تلاش‌های آل‌عثمان برای نفوذ در سرزمین قفقاز، گرجستان و دیگر اراضی - که در عصر حاکمیت صفویه در مالکیت ایران بودند - نباید چشم پوشید. به دیگر سخن در دوره دوم حاکمیت صفویان بر ایران و پس از پایان دوره حاکمیت شاه عباس اول تا هجوم افغان‌های غلزایی، دو دولت روسیه و عثمانی از هیچ کوششی برای نفوذ در مناطق ماورای قفقاز و مناطق ایرانی قفقاز خودداری نکردند.^۲

در این حیص و بیص روس‌ها هم بیکار نماندند و به تاسی یا به قصد رویارویی با ناپلئون بود که پتر اول در سال‌های ۲۰ قرن ۱۸م (۱۷۲۲م) طرح لشکرکشی به مناطق پیرامونی دریای خزر را به مرحله اجرا درآورد. در ۱۷۲۳م پتر اول مناطقی همچون داغستان، شیروان و گیلان را به تصرف درآورد. سربازان و ژنرال‌های روس در شهرها و

^۱ Balshyay Sovetskaya russkaya ensiklopedia, Moscow. Mir, 1970.

^۲ Shishkof.A.W.2akhwat za kafkaze XVI-XXI, 2010, Moscow, ISBN: 5953322362. www.pdfactory.com. Balshaya Sovetskaya: Ibid.

قلعه‌های ناحیه غرب و جنوب دریای خزر مستقر شدند: مناطق پیربازار، کسگر، باکو و دربند به اشغال نیروهای روس درآمد.

آیا روس‌ها با استفاده از تجربیات کارشناسان و خبرگانی چون «آرتمی ولینسکی» و صرفاً بر پایه گزارش‌های آنان به صوب سرزمین ایران حمله بردند؟^۱ یا شناخت بهتر از این سرزمین‌ها را برای موفقیت در اهداف توسعه‌طلبانه بعدی همچون جنگ‌های ایران و روس پیش چشم داشتند؟ در پاسخ به این پرسش‌ها لازم است به قرارداد ایران و روس ۱۷۲۳م اشاره شود.

این موافقت‌نامه در ۱۲ (یا ۲۳) سپتامبر سال ۱۷۲۳م در سن پترزبورگ به دست پتر اوّل و فرستاده ویژه شاه تهماسب صفوی، اسماعیل بیگ به امضا رسید. کمک تسلیحاتی به دولت فروپاشیده صفوی در امر مبارزه با قبایل شورشی افغان که در کنار آل عثمان سرزمین ایران را عرصه جور و تطاول خود ساخته بودند، هدف اصلی این قرارداد برشمرده شد. در برابر این هدف که هرگز محقق نشد، شاه تهماسب واگذاری شهرهای دربند، باکو و مناطق و اراضی پیرامونی دریای کاسپین همچون گیلان و مازندران و استرآباد را به روس‌ها تأیید کرد. ناگفته نماند که این اراضی با تلاش‌های دلاور دوران، نادرشاه افشار و پس از کوشش‌های بسیار و بر پایه قرارداد رشت (۱۷۳۲م) به حکومت ایران باز پس داده شد.

بی‌شک امضای چنین قراردادهایی در آستانه قرن ۱۸م با ویژگی‌هایی همچون ظهور دولت‌های استعماری و اهداف بلندپروازانه آنان در غارت منابع طبیعی کشورهای ثروتمندی همچون ایران و هند، عرصه را برای تکاپوهای بعدی روس‌ها در الحاق اجباری بخش‌های وسیعی از سرزمین‌های ایران، از جمله قفقاز و ماورای قفقاز مهیا

۱. سروان آرتمی ولینسکی در ۱۷۱۷م در اصفهان پایتخت صفویه حضور یافت و گزارشی از نابسامانی اوضاع و آماده بودن شرایط حمله به ایران به پتر کبیر تقدیم کرد. جزئیات بیشتر ر.ک.:

ساخت. از دیگر بندهای قرارداد ۱۷۲۳م ایران - روسیه، صلح و دوستی پیوسته بین دو کشور، آزادی تجارت و تردد اتباع دو کشور در مرزها بود.^۱

در این میان دو قرارداد مهم ۱۷۳۲ رشت و ۱۷۳۵ گنجه باعث شد تا روس‌ها خیل عظیم نیروهای خود را از این مناطق خارج سازند. به شرطی که دولت ایران این مناطق را در اختیار دولت دیگری قرار ندهد. پس روس‌ها به هدف لشکرکشی پتر کبیر دست یافتند که همانا ایجاد امنیت و فراغ بال در مناطق پیرامونی دریای کاسپین بود.^۲

قرائن و شواهد موجود بر این موضوع دلالت دارد که روس‌ها به قصد تصاحب اراضی ساحلی دریای کاسپین و ماندن در این مناطق آمده بودند، لیکن ظهور شخصیت قدرتمندی همچون نادر افشار نقشه‌های آنان را نقش بر آب کرد و باعث شد با رنجش خاطر مناطق پیرامونی دریای کاسپین را ترک کنند.

از نکته‌های مهم و جالب‌توجه در بیان حوادث سال‌های ۱۷۳۰ تا ۱۷۴۰ میلادی حاکمیت ایرانی در عصر نادری بر ماورای قفقاز است:

در سال ۱۷۳۰ میلادی پس از یک دوره درگیری و کشمکش، غلزایی‌ها از ایران اخراج شدند. در سال ۱۷۳۶م به دنبال دوره‌ای از مبارزات طولانی و زدوخوردهای پرهزینه با ترکان، موافقت‌نامه‌ای بین دولت ایران و عثمانی به امضا رسید که بر پایه آن ماورای قفقاز بین عثمانی و ایران تقسیم شد.^۳

چنین استنباط می‌شود که تا این زمان روس‌ها هیچ ادعایی درباره اراضی ماورای قفقاز ندارند و منازعه و جدال در این حوزه بین دو دولت پارس و عثمانی بوده است. «دانشنامه بزرگ روسیه شوروی» ریشه‌های جنگ‌های دوره اول منجر به قرارداد گلستان را در دو عامل خلاصه و معرفی کرده است:

^۱. Doghawori Russia s Wastokom: Politicheskixi targhowie. Spb. 1959. Page 200.

^۲. گفتنی است که این‌ها دیدگاه‌های روسی است که در دانشنامه بزرگ روسیه شوروی ذکر شده است.

^۳. Balshaya Sovetskaya... ibid, page 410.

الف - مخالفت روحانیت عالی شیعه با حاکمیت روس‌ها در مناطق قفقاز که اکنون در دوران فترت بین مرگ نادر تا حاکمیت قاجاران به دست روس‌ها افتاده و روس‌ها به شدت در جهت مسیحی‌سازی منطقه می‌کوشیدند. بی‌شک این وضعیت برای مسلمانان، به‌ویژه روحانیت شیعه گران آمد.

در این بازه زمانی که ایران عرصه کشمکش‌ها، جنگ‌ها و نبردهای بی‌پایان داخلی بود که در نهایت به اقتدار نه‌چندان پایدار کریم‌خان زند در مناطق مرکزی و جنوبی ایران تا خلیج فارس انجامید، روس‌ها کمال استفاده را بردند و با لشکرکشی آرام، نفوذ تدریجی، تطمیع و تهدید خوانین مسیحی منطقه ماورای قفقاز توانستند شرایط را برای حضور دائم خود در عصر قاجاران مهیا کنند. از این عامل به‌عنوان عامل داخلی یاد می‌کنیم.

ب - سیاست ضدروسی دولت‌های فرانسه و انگلیس در ایران که به‌طور عمده در قالب قراردادهای موافقت‌نامه‌های متعدد رخ نمود و از آن به‌عنوان عامل خارجی یاد می‌شود. این سیاست که از سوی فرانسوی‌ها و به‌طور اساسی از طرف انگلیسی‌ها حمایت می‌شد، دوره‌ای از جنگ‌ها به‌نام جنگ‌های روسیه و ایران (۱۸۰۴-۱۸۱۳م) را باعث شد.

به‌طور دقیق و مشخص آنچه از قراردادهای انگلیس با دولت ایران در روزگار حکمرانی قاجاران تا پایان عمر این سلسله بر کشور ایران در دانشنامه بزرگ شوروی آمده عبارت‌اند از:

- قرارداد سال ۱۸۰۰م با موضوع سیاسی - تجاری. این قرارداد در تاریخ ۱۲ شعبان ۱۲۱۵ق / ۲۹ دسامبر ۱۸۰۰م به ثبت رسیده، ولی در متن قرارداد سال ۱۸۰۱م درج شده است.

- قرارداد ۱۸۰۹م که در ۱۲ مارس به امضا رسید و به قرارداد مقدماتی موسوم است. این قرارداد به‌طور ویژه در هنگامه جنگ‌های دوره اول ایران و روس به امضا رسید، جنگ‌هایی که از سال ۱۸۰۴م تا ۱۸۱۳ به درازا کشید. مضمون

اصلی این قرارداد ادامه نبرد با روسیه و قطع روابط دوستانه با فرانسه و هر کشور دیگری بود که با انگلیس در مخاصمه بود.

- قرارداد ۱۸۱۴م که در ۲۵ نوامبر بر سر آن توافق شد. این موافقت‌نامه بار دیگر مضمون و محتوای قرارداد ۱۸۰۹م را تأیید و تصریح نمود که ایران نیروهایش را برای کمک به انگلیسی‌ها به هندوستان اعزام دارد.

پرسش مهم اینجاست: چرا با وجود ناکارآمدی قرارداد ۱۸۰۹م در مرحله اول و شکست سنگین ایران از روس‌ها تا از دست رفتن مناطق مندرج در قرارداد گلستان، بار دیگر فتحعلی‌شاه قاجار در قرارداد ۱۸۱۴م بر محتوای قرارداد ۱۸۰۹م تأکید کرد؟ این پرسش همان مضمون اصلی است که روس‌ها از آن با عنوان تحریک و توطئه درباری علیه روسیه به دست انگلیسی‌ها در ایران یاد می‌کنند.

- قرارداد ۱۸۴۱م که در ۲۸ اکتبر به امضا رسید و محتوای آن تجاری بود. انگلیسی‌ها که در دو دوره جنگ ایران و روسیه کمکی به ایران نکردند و شاهد نابودی منافع ایران و از دست رفتن اراضی زیر حاکمیت دولت قاجار بودند، پس از امضای قرارداد ترکمانچای درصدد برآمدند مجموعه‌ای از امتیازات اساسی را از ایران اخذ کنند تا از گردونه رقابت‌های استعماری و تأمین منافع خود در منطقه حائل عقب نمانند. پس قرارداد ۱۸۴۱م را به دولت ایران تحمیل کردند.

- قرارداد ۱۸۵۷م در ۱۴ مارس به امضا رسید. این قرارداد به منزله جدایی افغانستان و بخش‌های وسیعی از مناطق شرقی ایران به مرکزیت هرات بود. جنگ‌های ایران و انگلیس در سال‌های ۱۸۵۶-۱۸۵۷م که نزدیک بود با پیروزی ایران و فتح هرات و الحاق مجدد آن سرزمین به ایران پایان یابد و گردنکشی خوانین و شورش افغانه‌ای که سودای جدایی داشتند در قلمرو شرقی ایران خاتمه یابد، با این قرارداد به نفع انگلیسی‌ها رقم خورد و دولت ایران دیگر بار اراضی گسترده‌ای را در منطقه شرقی و در جوار هندوستان انگلیس از دست داد.

- موافقت‌نامه ۱۸۸۲م: با مضمون مبارزه با برده‌فروشی در خلیج فارس

- قرارداد ۱۹۱۹ که در ۹ اوت به امضا رسید و انگلیس خیانتکار اختیار تمام در بسیاری از امور ایران، از جمله بازسازی نیروهای مسلح و... را در دست گرفت.^۱

با وجود توافق بر سر کمک‌های فرانسویان که در ۷ ماه مه ۱۸۰۷م به قراردادی با دولت ایران منجر شد و قرارداد سال ۱۸۰۹م انگلیسی‌ها با فتح‌علی‌شاه، متأسفانه دولت قاجار با تحمل شکست‌های پی‌درپی به قرارداد ننگین گلستان تن داد. رویکرد اصلی در هر دو قرارداد پیش‌گفته تحریک و تحریص شاه ایران به جنگ با روسیه بود. در این دانشنامه اشاره شده که «در پی این شکست خیزش‌ها و شورش‌ها سراسر ایران را فراگرفت» و همچنین ادعا شده که «در راه تحمیل این شکست به ایرانیان، مردم ماورای قفقاز از هیچ کوششی برای پیروزی روس‌ها فروگذار نکردند». و در ادامه آمده که «در نهایت قرارداد صلح گلستان در سال ۱۸۱۳م بین دولت قاجار و روسیه به امضا رسید».

در ادامه نیز چنین آمده است: درباره علت گرایش مردم سرزمین قفقاز به نیروهای روس و کمک آنان به روس‌ها در نبرد علیه ایران باید اوضاع عمومی منطقه، نحوه تعامل و مشارکت نیروهای فرمانطقه‌ای برای ایجاد بحران در این قلمرو جغرافیایی، شرایط خاص اقتصادی - سیاسی و اجتماعی مردم قفقاز را در نظر داشت. نوع نگاه حکومتگران صفوی، افشار و زند و در آغاز حکومت قاجاران به این دیار و مردمان آن، به بسیاری از ابهامات در این موضوع پاسخ می‌دهد.^۲

برخی از پژوهشگران ایرانی بر این باورند که گلستان یک قرارداد نبود؛ بلکه پیمان ترک مخاصمه بود: یعنی طرفین درگیری تصمیم گرفتند نیروهای خود را در همان مرحله‌ای که هستند، متوقف کنند تا تکلیف هرچه زودتر از مسیر گفت‌وگو روشن

^۱. E. w. k Luchnikof, I, A. W. Sabalin: mejdunaroniye politika wremeni daghaworakh, notakh u delkaratsiakh, 2, Moscow, 1926, page 340-341.

^۲. نایب‌پور، محمد. «تاریخ تحولات قفقاز، در آثار زکریا سارکاواک و زکریا آکولیسکی». ماهنامه تاریخ و جغرافیا، ۱۷۳، مهرماه ۱۳۹۱، ص ۲۲.

شود. در هر حال این نگرش تأثیری بر اصل موضوع ندارد و بر مبنای این قرارداد مناطقی همچون قراباغ، گنجه، شکی، شیروان، دربند، کوبان و خان‌نشین تالش و نیز داغستان، گرجستان، ایمرتی، قوری، مینگرلی و آبخازی به‌طور قطعی از ایران جدا و به قلمرو روسیه الحاق شد. هم‌چنین امتیاز استثنایی ایجاد ناوگان جنگی در دریای کاسپین به دولت روسیه تعلق گرفت.

دولتمردان ایرانی که با وعده‌های دروغین انگلیسی‌ها در خواب فرو رفته بودند، نتوانستند با خیانتی که به آنان شده بود و سرزمین‌هایی که از دست داده بودند، خود را راضی کنند. همان‌طور که پیش‌تر آمد فریاد نارضایتی مردم، به‌ویژه روحانیت شیعی از هر کرانه‌ای بلند شد. بار دیگر در ۲۵ نوامبر ۱۸۱۴ انگلیسی‌ها کلاه دیگری بر سر ایرانی‌ها گذاشتند که آن قرارداد حمایتی علیه روسیه با دولت ایران بود. مضمون اصلی این قرارداد کمک به ایران و تحریک خوانین آسیای مرکزی برای طغیان علیه روسیه بود. با این وجود انگلیسی‌ها از تحریک و تهییج دولت ایران برای آغاز نبرد دوباره علیه روس‌ها دمی آرام ننشستند و فعالیت‌هایی را در پیش گرفتند که در پایان به دوره دوم جنگ‌ها و عهدنامه ننگین ترکمانچای انجامید.^۱

این تصویری است که روس‌ها از موضوع تصرف یا الحاق اجباری سرزمین‌های قفقاز و ماورای قفقاز در دانشنامه خود ارائه داده‌اند. بر این پایه و اساس مسئولیتی متوجه دولت نالایق قاجار و شاه قاجار نیست. هیچ سخنی از نبود سرمایه‌های ارزشمند انسانی، آموزش نظامی، سلاح و مهمات... به میان نیامده است. تنها دسیسه‌های دولت انگلیس در دربار قاجاران باعث شد که شاه نالایق، شاهد از دست رفتن اراضی مورد سخن باشد.

واقعیت آن است که فقدان سلاح‌های آتشین، همان سلاح‌هایی که طی دو قرارداد، انگلیسی‌ها وعده ارسال آن را دادند - ولی حتی پس از قرارداد ترکمانچای تحویل ندادند - از مهم‌ترین عواملی است که دولت ایران را در این نبرد به تحمل شکست

^۱. Balshaya Sovetskaya... Ibid, page 411.

و داشت. از دیگر سو انگلیسی‌ها هم بر این باور بودند که ناکامی هر یک از این دو قدرت روسیه و ایران به‌نوعی، به نفع آنان و موجب تقویت حضور آنان در منطقه، به‌ویژه هندوستان خواهد شد.

ب - نگاهی به تاریخ ایران

از فین‌کشتاین (۴ مه ۱۸۰۷م) گرفته تا قراردادهای متعددی اوایل قرن ۱۹ میلادی با انگلیسی‌ها و ارسال برخی کمک‌های ناچیز که گاهی زرنال گاردان فرانسوی، و گاهی توسط مالکوم انگلیسی و حتی اوزلی به کشور ایران، مهم‌ترین عامل مؤثر در شکست دولت قاجار را باید در نبود نیروهای نظامی کاردان، مسلط بر امور جنگ و مرزداری جست‌وجو کرد.

با وجود کمک‌های ارسالی برای شاه ایران در گام اوّل از فرانسه و در گام دوّم از انگلیس، ایران در نبرد با روسیه همچنان متحمل شکست‌های سنگین می‌شد. در این دوران روسیه به‌منزله یک دولت پیشرفته‌تر و توانمندتر، یکی از بهترین ارتش‌های جهان در اروپا را در اختیار داشت. اما در سرزمین ایران چه خبر بود؟

ساختار اجتماعی - اقتصادی عقب‌مانده کشور ایران در تشکیلات و سازمان‌دهی نظامی این کشور نیز بازتاب داشت. نیروهای ایرانی بیشتر به قتل و غارت رعایای خود خو گرفته، و پراکنده بودند. این نیروها که فقط تابع خوانین خود بودند شامل چریک‌ها و گروه‌های فئودالی بودند که تاب مقاومت در برابر ارتش منظم و حرفه‌ای روسیه را نداشتند. بازسازی ارتش شاهی تحت نظارت افسران انگلیسی روندی بسیار کند و آرام داشت. خوانین ایران با این موضوع برخوردی خصمانه داشتند؛ زیرا در ورای موضوع بازسازی ارتش، محدودشدن دامنه نفوذ خود را در کشور می‌دیدند.

نیروهای ایرانی به‌دلیل اتحاد و انسجام نداشتن در بین طبقه حاکم و همچنین خوانین ایرانی در عذاب بودند. برخی از خوانین محلی حتی با خدم و حشم خود

تسلیم ارتش روسیه شدند. در گیرودار این نبردها تقریباً به‌طور پیوسته ولایت خراسان شاهد شورش‌هایی علیه دولتمردان قاجاری بود. در سایر ایالات و ولایات ایران نیز اوضاع بهتر از این نبود. بر این مبنا شاه ایران توانست صرفاً گروه‌های خونین و افواج نامنظمی را از آذربایجان، گیلان و ایالات هم‌جوار برای رویارویی با ارتش روسیه بسیج کند.

[فتحعلی] شاه ضمن بهره‌گیری از موقعیت پیش‌آمده برای روسیه که در آن دولت روسیه به یک باره درگیر نبرد با عثمانی شده بود در سال ۱۸۱۰م با عثمانی قراردادی منعقد کرد؛ اما این قرارداد هیچ دستاوردی برای دولت ایران به همراه نداشت. در ماه مه ۱۸۱۲م کوتوزوف پیمان صلح بخارست را با عثمانی به امضا رسانید. پس از حمله ناپلئون به روسیه، روسیه ناگزیر به اتحاد با انگلستان شد. حتی حمله ناپلئون به روسیه در ۱۸۱۲م در وضعیت ارتش ایران سودی نداشت. اکتبر ۱۸۱۲م در نبردی در اصلان‌دوز نیروهای روسی ارتش عباس‌میرزا را به‌طور کامل قلع و قمع کردند و چیزی نمانده بود که خود عباس‌میرزا هم به اسارت نیروهای روسیه درآید. در چنین شرایطی ایران ناچار شد مذاکرات صلح را پیگیری کند.^۱ عقب‌نشینی ناپلئون از روسیه شاه ایران را متقاعد کرد که امیدهای واهی او به شکست روسیه در نبرد با ناپلئون خواب و خیالی بیش نبوده است.

اکتبر ۱۸۱۳م در روستای کوچک گلستان پیمان صلح گلستان به امضا رسید. بر پایه این پیمان تمام مناطقی که روس‌ها به اشغال درآورده بودند، به روسیه واگذار شد. بر این مبنا ایران از هرگونه ادعایی برای تملک مناطقی مثل داغستان، گرجستان، و نیز قراباغ، گنجه، شکّی، شیروان، دربند، کوبان، خان‌نشین باکو، و بخش‌های شرقی خان‌نشین تالش خودداری کرد و تمام سرزمین‌های پیش‌گفته به روسیه واگذار شد. دولت روسیه متعهد شد در صورت نیاز از هرگونه کمک برای تحکیم موقعیت ولیعهد شاه در دستیابی به تاج‌وتخت دریغ نرزد. بند ۵ این قرارداد امتیاز انحصاری بهره‌مندی از

۱. این روایت روسی است که کتاب‌نگاهی به تاریخ ارائه شده است.

ناوگان جنگی در دریای کاسپین را به روسیه اعطا کرد. بر این مبنا دولت ایران از داشتن ناوگان در دریای کاسپین محروم شد. بازرگانان روسیه از حق ورود آزاد به ایران برخوردار شدند. چنین شرایطی هم برای بازرگانان ایرانی در نظر گرفته شد. ۵ درصد قیمت کالا به عنوان عوارض گمرکی برای کالاهای روسی مقرر شد. این شرایط باعث شد که بازرگانان روسی از پرداخت عوارض گمرکی داخلی و دیگر مالیات‌ها آزاد شوند.

نتیجه دوره اول جنگ‌های ایران و روس ضربه‌ای اساسی به طرح‌های تجاوزکارانه انگلیس در ایران بود. دولتی که سعی داشت ایران را تابع خود کند و کنترل خویش را بر حوزه دریای کاسپین برقرار سازد، انگلیسی‌ها که از تشدید نفوذ روسیه در ایران برای استفاده از این کشور به عنوان ابزار سیاست‌های استعماری خود در سال‌های آتی نگران بودند، درصدد برآمدند دوره جدیدی از گفت‌وگوها را با شاه ایران آغاز کنند که به عهدنامه گلستان تن داد و قصد داشت حمایت‌های همه‌جانبه انگلستان را جلب کند.^۱

جمع‌بندی و نتیجه

عوامل گوناگون و متعددی در پذیرش شکست به وسیله دولت قاجاران و شخص فتحعلی‌شاه دخالت داشتند. صرف‌نظر از آنکه نبرد دو دولت ایران و روسیه نبردی نابرابر و نامتوازن بود که حریفان در کمتر موردی - به جز قصد و نیت جنگ - مشابهت داشتند، عواملی را می‌توان به عنوان تأثیرگذار در پیروزی روس‌ها برشمرد:

- ۱- نبود نیروهای منظم و آموزش‌دیده در تابعیت عباس‌میرزا، ولیعهد قاجار که فرماندهی میدان نبرد را عهده‌دار بود.
- ۲- ناکافی بودن سلاح و مهمات: برخورداری روس‌ها از سلاح آتشین و گرم، درحالی‌که نیروهای ایران همچنان به سلاح‌های قدیمی و سرد مجهز بودند.

^۱. ایوانف، م.س. نگاهی به تاریخ ایران از عصر باستان تا روزگار معاصر. ترجمه محمد نایب‌پور. تهران: نگاه گستران فردا، ۱۳۹۲، ص ۱۵۰-۱۵۷.

۳- بی‌تدبیری قدرت حاکمه ایران و درگیری بین فرمانده میدان نبرد عباس میرزا و پدرش فتحعلی شاه قاجار که موجب شکست روحیه، نرسیدن به موقع پشتیبانی و در نتیجه فرار بسیاری از نیروها از صحنه نبرد شد.

۴- ضعف اساسی دستگاه دیپلماسی ایران به‌صورتی که قبل از دورهٔ اوّل جنگ‌ها و حتی پس از آن تا زمان امضای قرارداد ترکمانچای نتوانست جایگاه ایران را به‌عنوان قدرت تأثیرگذار منطقه‌ای تثبیت کند؛ گاهی در دامن فرانسوی‌ها، زمانی در کنار انگلیسی‌ها، دستگاه سیاسی ایران را به بندبازی شبیه کرد که هیچ هدف مشخصی را دنبال نمی‌کند. ادامه منازعات با دولت عثمانی و عدم حمایت آل‌عثمان از فتحعلی‌شاه در برابر کفار - یا مسیحیان روسیه - بر این وضعیت مهر تأیید زد.

۵- بی‌علاقگی مردم به پیروزی حاکمان قاجاری از دیگر عواملی بود که در کنار تشدید مالیات‌ها، اجحافات و تعدّی‌ها شرایط را برای از دست رفتن اراضی ارزشمند قفقاز مهیا کرد.^۱

^۱ برای اطلاعات بیشتر ر.ک: بالایان، ب.پ. مناسبات بین‌المللی ایران از ۱۸۱۳ تا ۱۸۲۸ میلادی (بر اساس اسناد فرهنگستان علوم شوروی). ترجمه دکتر محمد نایب‌پور. تهران: نگاه گستران فردا، ۱۳۹۲؛ و نیز: Istoriya diplomatii, 2 izd, TOM 1, Moscow, 1959, Ighamberdiyef. M. A. Iran Ve Mejdunavodnoe atnsheniyakh Perwoy thereti XIX weka. Samarkand, 1961.

کتابنامه

الف. منابع فارسی

- نایب‌پور، محمد. «تاریخ تحولات قفقاز، در آثار زکریا سارکاواک و زکریا آکولیسکی». ماهنامه تاریخ و جغرافیا، ۱۷۳، مهرماه ۱۳۹۱.
- ایوانف، م.س. نگاهی به تاریخ ایران از عصر باستان تا روزگار معاصر. ترجمه محمد نایب‌پور. تهران: نگاه گستران فردا، ۱۳۹۲.
- بالایان، ب.پ. مناسبات بین‌المللی ایران از ۱۸۱۳ تا ۱۸۲۸ میلادی (براساس اسناد فرهنگستان علوم شوروی). ترجمه دکتر محمد نایب‌پور. تهران: نگاه گستران فردا، ۱۳۹۲.

ب. منابع روسی

- Balshyay Sovetskaya russkaya ensiklopedia, Moscow. Mir, 1970.
- Shishkof.A.W.Zakhvat za kafkaze XVI-XXI, 2010, Moscow, ISBN: 5953322362.
- Doghawori Russia s Wastokom: Politicheskixi targhowie. Spb. 1959. Page 200.
- E.w. k Luchnikof, I, A. W. Sabalin: mejdunaroniye politika wremeni daghaworakh, notakh u delkaratsiakh, 2, Moscow, 1926, page 340-341.
- Istoriya diplomatii, 2 izd, TOM 1, Moscow, 1959, Ighamberdiyef. M. A. Iran Ve Mejdunavodnoe atnsheniyakh Perwoy thereti XIX weka. Samarkand, 1961.

Inquiries Concerning the Golestan Event

Essays on the 200th Anniversary of the Golestan Agreement

Edited by:

Seyed Mehdi Hosseini Taghiabad

Foreword by:

Dr. Seyed Mohammad Kazem Sajjadpour

***The Institute for Political and International Studies (IPIS)
Tehran - 2019***

تیرستان
an.info



Institute for Political and
International Studies
(IPIS)

Inquiries Concerning the Golestan Event

Essays on the 200th Anniversary of
the Golestan Agreement

Seyed Mehdi Hosseini Taghiabad

Foreword by:

**Dr. Seyed Mohammad Kazem
Sajjadpour**

کد: ۱-۹۰۴

